کتاب
مجمع المسائل در
دار الخلافه طهران
حسب الفرموده جناب
افتخار الحاج حاجی
شیخ رضا و حاجی محمد
حسین تاجر کتاب فروش
در دار الطّباعه عالیجاه
آقا سید مرتضی
صورت انطباع
پذیرفت

روز یکشنبه بیست دوم ربیع اول

روز دوشنبه بیست سیم

روز سه شنبه بیست چهارم

روز چهارشنبه بیست پنجم

فهرست کتاب مجمع المسائل

JDDIN COLLECTION.

۱۹۵	[illegible] در نماز	۱۹۴	[illegible] در نماز	۱۹۳	[illegible] در [illegible]	۱۹۲	[illegible] در تحیت
۱۹۹	[illegible] در زکات	۱۹۹	[illegible] در حقیقه	۱۹۸	[illegible] در صوم	۱۹۶	[illegible] در مواقیت
۲۱۳	[illegible] در زکوة	۲۰۵	افعال در [illegible]	۲۰۴	[illegible] در مفطر	۲۰۱	[illegible] در اعتکاف
۲۳۲	[illegible] در نصاب	۲۲۹	[illegible] در شرایط	۲۱۴	[illegible] در [illegible]	۲۱۳	[illegible] در زکوة
۲۳۶	[illegible] در [illegible]	۲۳۴	[illegible] در نصاب	۲۳۳	[illegible] در نصاب	۲۳۲	[illegible] در نصاب
۲۴۲	[illegible] در [illegible]	۲۴۰	[illegible] در قسمت	۲۳۹	[illegible] در شرایط	۲۳۷	[illegible] در [illegible]
۲۵۹	[illegible] در ظهار	۲۵۸	[illegible] در طلاق	۲۳۷	[illegible] در عقد	۲۴۱	[illegible] در صدقات
۲۷۱	[illegible] در [illegible]	۲۶۶	[illegible] در وصیت	۲۶۵	رضاع در [illegible]	۲۶۳	[illegible] در رضاع
۲۸۴	[illegible] در وقف	۲۸۳	[illegible] در نذر	۲۸۱	[illegible] در قرض	۲۷۴	[illegible] در عطیه
۲۹۰	[illegible] در حجر	۲۸۹	[illegible] در اقرار	۲۸۸	[illegible] در رهن	۲۸۷	[illegible] در حج
۳۰۰	[illegible] در [illegible]	۲۹۷	[illegible] در [illegible]	۲۹۷	[illegible] در صید	۲۹۰	[illegible] در [illegible]
	[illegible]	۳۰۴	[illegible] در [illegible]	۳۰۴	[illegible] در [illegible]	۳۰۱	[illegible] متفرقه

جامع فتاوی حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی دام ظله مسمی بمجمع المسائل

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد بیحصر و حد پروردگاری را سزاست که طریق نجات را از بندگی خود به بندگان نموده و شکر
بیحد و عد کردگاری را رواست که سراج عباد را بنور عبادت روشنی فزوده بندگیش صراط نجات
و طاعتش عجز بندگان کاهش بی رعنایی است وجود واجبش پیداتر از هر پیدا است و آشکارتر از هر هویدا
پیدائی و پنهانی ساز کار و پنهانی و چون پیدائی آشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا
هم از همه پنهانی و هم بر همه پیدا از کیست که او را داند تا بر او ثنا خواند هو الاول و الاخر و الظاهر
والباطن و هو بکل شیء علیم جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و تقدست اسمائه ولا اله غیره
انبیاء عظام را براستی و درستی فرستاد که بندگان را بسوی هدایت نمایند و اولیای کرام را
برای آن قرار داد که باب سنتها و آثار را بر عباد بگشایند تا از غوایت شیطان جستن نبوده باشند
ابد الاسماء اخص عقل کل و خاتم رسل و هادی سبل حامد ات کما اثنیت شاهد ما رمیت اذ
رمیت نقطه بدایت جمال کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و زبده طاقت کمال و کهین رسول الله
و خاتم النبیین ناظر لقد رای من آیات ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سر
افراز کریمه و ما انزلنا علیک القرآن لتشقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مسند نشین صمد
صفی احبنا و اصطفانا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین
و سید المرسلین و خاتم النبیین و رحمة للعالمین ابو القاسم محمد صلی الله علیه و آله الطاهرین سلم

در بیان دیباچهٔ کتاب

که خریطهٔ خاک او است هر دو جهان لبنهٔ قرار او است از پرتو نبوت وجود مقدس و نور وجه
ولایت خلیفهٔ بلافصل مقدس السید المطهر والامام المظفر والشجاع الغضنفر ابی شبیر
وشبر قاسم طوبی وسقر الانزع البطین الاشرف المکین العالم المبین الناصر المعین لدین الله
الوالی الولی السید الرضی الامام الوصی الحاکم بالنص الجلی المخلص الصفی مظهر العجائب ومظهر
الغرائب مفرق الکتائب الشهاب الثاقب الهزبر السالب غالب کل غالب مولینا علی بن ابی
طالب علیه صلوات الله الملک الواهب الواجب مرتضی شیر خدای ذو المنن حضرت مولی الوری
ابو الحسن و یازده درّ گرانبهای پاک صدف تابناک اختر برج نبوت گوهر درج فتوت سیدة نساء و
النشأتین حوراء حضرت بتول عذراء سلام الله علیها که خاتم ائمه است حضرت صاحب الدعوة النبویة
والصولة الحیدریة والعصمة الفاطمیة والحلم الحسنیة والشجاعة الحسینیة والعبادة السجادیة
المآثر الباقریة والآثار الجعفریة والعلوم الکاظمیة والحجج الرضویة والجود التقویة والنقاوة النقویة
والهیبة العسکریة والغیبة الالهیة القائم بالحق والداعی الی الصدق المطلق کلمة الله وامان الله
وحجة الله صاحب الجود والمنن ابو القاسم حجة بن الحسن صاحب الزمان وخلیفة الرحمن ومظهر الایمان
وسید الانس والجان قاطع البرهان صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین حضرت ذو الجلال بر روی بندگان
ابواب رحمت ومکرمت گشاده و گوناگون منت نهاده علمای عاملین و فقهای راشدین را در دین
مبین حضرت ختم المرسلین قرار داده که برسائل وافیه مسائل کافیه عوام را از جهالت نادانی و خواص
را از بطالت سرگردانی برهانند و بسوی خدا بخوانند اللهم وفقهم وکثر امثالهم **اما بعد**
چنین عرض کند بخدمت برادران دینی وایمانی اقل الحاج العبا محمد حسن بن الحاج محمد ابراهیم الجعفری
الاصفهانی که رسائل عملیه که در مسائل فقهیه بنظر فیض اثر انور رسیده که سرکار جلالت افتخار قدوة
الفقهاء والمجتهدین اسوة العلماء العاملین قرة باصرة علماء الفخام وغرة ناصیة الفضلاء الذوی
المقام قبلة الانام مروج الاحکام مبین الحلال والحرام حجة الاسلام نائب الامام علی المنوب عنه والثنا
افضل الصلوة والسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن الشیرازی مدظله علی رؤس اهل الاسلام رسیده
حاشیه فرموده اند مشتمل بر پنج مسطوره است که صراط و طریق النجاة و سراج العباد و سر العباد
ونخبه و سؤال و جواب باشد چهار که چاپ شده چون بی نظم و ترتیب بود و مکررات در این نسخ زیاد داشت و

شدن هر مسئله در محل موقع خود با علم نظم و ترتیب مکررات از برای مقلدین کمال سختی و صعوبت
داشت هر گاه کسی مسئله میخواست پیدا کند باید تمام نسخ مرقومه را بدست آورده ملاحظه کند تا
آن مسئله را بفهمد و نسخ مرقومه هم اکثر غلط و ناصحیح بود و کسی در دست نداشت مگر در سر من رای بحضور
انور الشارع تصحیح نموده با بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده بود و کسی بجز طلاب
سعادت مآب که در آنجا هستند اطلاع نداشت با این جهات این حقیر سراپا تقصیر معصیت پیشه همیشه
در این اندیشه بود که اگر بتواند قسمی نماید که برای مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در آن رسائل را
از خارج و داخل بوسایط و وسائل جمع کرده خدمت برادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدا امتثال
و فضل حضرت واهب والجلال و حکم بحکم وَلِلّٰهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ [illegible] و صفا جان
بطواف بیت الله الحرام و تشرف بآن بلند مقام مشرف شد پس از مراجعت [illegible] بعتبات عالیات
ائمه هدی ارواح العالمین لهم الفداء سرافراز گردید در سر من رای در ربیع المولود هزار و سیصد و
شش هجری از حضور شریعت ستور حقیقت منظور و مبارکشان بهره مند شد و از جناب مستطاب شریعتمدار نخبة
العلماء الانجاب و زبدة الفقهاء الاطیاب ثقة المحدثین الوعیه المتقین الروحانی آقا شیخ
محمد مهدی الخراسانی که از تربیت شدگان حضرت حجة الاسلام هستند استمداد جسته باذن و اجازه
مبارکشان مشغول نظم و ترتیب این رساله شریفه که احسن الوسائل و مسمی **بمجمع المسائل** است
گردید و تدلیس را از نظر انور مبارک رسیده بخط انجم لفظ شریف مرقوم فرمودند که صورت آن در صدر
رساله ثبت است امید که بعد از ممات برادران دینی قبول صاحب شریعت غرا شده باشد و بالله التوفیق و علیه
التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقدمه** در بیان مسائل متعلقه
بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح نیست مگر بتقلید مجتهد عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید
باطل است بدانکه معنی تقلید اگر چه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت
حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن
تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم
فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند باید
از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد با علم یعنی استادتر در بیرون آوردن

در بیان مسائل متعلقه بتقلید

حکم الله و فقیه بدان از ادله شرعیه و دیدن شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن

عدل واحد از اهل خبره که از قول و ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین یا جمعی از

اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص بعد فقدان اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از فقدان باعلم واجب

است رجوع باعلم مسئله عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی

باشند در فقاهت یا اعلم بتفاوت ایشان بهم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر

علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رسانند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست مسئله

اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی او ثق و اورع باشد او ثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است

بر اعدل عالم مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقا بر تقلید تقلید مجتهد حیی اکرد که بقا را

جایز یا واجب میداند پس بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم

نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمید هد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی

داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه

گذشت مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطها مطلق کند بلکه جایز است راه رجوع

بنا بر مجتهدین احتیاط نماید بار عایت الاعلم فالاعلم اگر چه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علما

اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم

کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق

افتاده باشد بعضی موافق رای مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح

~~والا باطلست مسئله جاهل مقصر عبادتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که~~

~~قربت کرده باشد صحیح است~~ مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان

و مرتبه در مسئله مصلی در صحت و فساد نمازش ~~جایز نیست در افعال عمل کند~~ بقول مجتهد پس اگر عارف

باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بظنه

نماید و اگر ظن ممکن نباشد باحتمال کند بقصد سؤال که اگر مخالف بر آید وقت باشد اعاده کند و هم

که بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر آمد عملش صحیح است و الا اعاده یا

قضا کند مسئله اگر بیشتر از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر مشغول تحصیل مسئله نکرده

بلکه هر کس اعلم را مقلد است نمود باعلم ممکن از فهم بلکه هرگاه احتمالی در یکی باشد که در دیگری نباشد بعید نیست لزوم باخذ آن میرزا دام ظله

اگر مستند علم باشد میرزا ره

و اگر در صورت عدم علم بتفاوت اخذ باحوط القولین نماید بمقتضای جرونماد کرده و همچنین هرگاه بعد از فوت مجتهد کرد رجوع ان تقلید آن کرده اخذ باید باحوط از قول و قول حی اعلم میرزا دام ظله

یعنی شدت احتیاط برا و میرزا دام ظله

حکم سورت بتکرار نیز گذشت میرزا ره

در بیان مسائل

بنماز رشد نماز نش باطلست بجهت برقرد و منزل بودن حمد و مسئله جهر واخفات در صورت التفات بجهل

در حکم جهر واخفات که لازمست تحصیل آن بلی غافل وارشاد جاهل نیز لازمست بر عالم والله العالم

مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مکر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا انکه فتوای مجتهد

حی بدست نیاید واحتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در مسائل

ضروریه لازم نیست واکر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله

تقلید براو لازم نیست در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم

است مطلقا مسئله در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در

تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت با اعلم جایز است و در صورت

عدم علم بمخالفت هم جایز است مکر انکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفت ایشان در بعضی از مسائل پس در

این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اکر دو

مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکیرا اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی بکرا دعای اجتهاد کنند اجتهاد

ایشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است همان تقلید اعلم مسئله

هرکاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی

عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل قاصر بجاهل ~~عامد~~ در اعاده و قضاء است در صورت مخالفت

با واقع ~~مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست~~ مسئله هرکاه شخص شک کند بعد از عمل

که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است اکر قبل از عمل باشد تقلید کند و اکر در بین عمل مرتبط باشد مثل

نماز فتوی اعاده است با تقلید مسئله هرکاه مجتهد در مسئله از رای سابقش بر کردد

مقلدین مجتهد عمل کذشته مقلدینش صحیح است و واجبست بر ایشان عدول اما احکام کذشته ایشان

مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است

همچنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه مستقل نمیتواند عمل کند بلکه اخذ از

مجتهد جامع الشرایط اعلم کند مسئله هرکاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد

بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عباداتش باطلست مسئله اکر کسی

تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف

عمل نماید چنانچه کذشت صدر دام ظله

کذشت حکم عدم الاحتیاط میرزا دام ظله

کذشت احتیاط در مجرد اخذ و لو تفصیل اصدر دام

مراد از واقع رای مجتهد حی است که ذکر شد صدر دام ظله

اکر اعلم نبود ایضا معلوم باشد تقلید مجتهد بودن ایشان علی الاحوط میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

بلکه احوط اتمام با تقلید و اعاده است میرزا

در صورت امکان تقلید ... در اثنا ... ایشان میشود ... معاصر است ... مسئله ... میرزا

حکم ... حکم عمل بی تقلید است ... دام ظله

متعلقهٔ بتقلیدات

مسئلهٔ اگر تقلید ... بودنشان واجبست عدول باعلم واحوط اعادهٔ عمل کنند است

مسئله اینکه اگر کسی تیمم بدل از غسل بکند بعد از آن حدث بکند [illegible] تا زوال عذر برای بجا آوردن عبادت آیا باز تیمم بدل از غسل باید کرد یا [illegible] خواهد بود وضو با تمکن و تیمم بدل از وضو با عدم تمکن نموده عبادت خود را بجا آورد بشود [illegible]

[illegible] مسئله [illegible] از کتاب منهج الرشاد [illegible] که حدث اصغر باعث [illegible] تیمم بدل از غسل است البته بعد رفع حدث اصغر [illegible] وضو یا تیمم [illegible] عبادت [illegible] نماز [illegible] تیمم بدل از غسل [illegible] سوره [illegible] نماز [illegible] تیمم [illegible] نماز [illegible]

~~[illegible]~~ اعتبار [illegible]

[illegible] اگر کسی [illegible]

یا از موثق ظن عادی علی الاقوی میرزا [illegible]

باشد یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی ... بلکه بکر خبر ... فتوی مجتهد را

اولی توقف و عمل کردن باحتیاط ا... مسئله بدانکه عدالت ملکه است نفس[انی]

بلکه حسن ظاهر کاشف نوعی است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه خلاف
واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند واما در تعارض ناقل با کتاب ناقل
را مقدم بدارند واگر مجتهد مخالف بشنود با کتاب مخالف یعنی عمل بموخر نماید بلی در فهمیدن از کتاب
بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه مسئله هرگاه شخص دسترس
بمجتهد و با کتابش و با ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود واگر
تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است براو اعاده یا قضا واگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت
از محل اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع
کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه اگر متعدد باشند از جمیع آنها رجوع کند باوثق او و اگر وثوق او در
فتوی والا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در
هیچ یک از احوال مزبوره مسئله بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد از فرقه یا اجماع
شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت بر اعلم هم داشته باشد مسئله هرگاه مقلد بتفاصیل
مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایط آن محقق و
موجود است و منافیات آن مفقود است اقوی صحت آنست اگرچه احوط اعاده آنست مسئله
شخص بی تقلید بمقصد نیز عمل کرد و تقلید نمیداند است عملش بی عیب اتفاقا صحیح است
بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتیست که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد مسئله شخص
قول مجتهد را بدیگری گفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهدش براو لازم نیست که اعلام کند آنها
را واما اگر اشتباه فهمید و گفت و بعد دانست سهو باشد برساند باید برساند واگر درست
نیست عیب ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم یا مانند بتقلید میت
و عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص بعض مسائل را
تقلید کرد و بعضی دیگر را نکرد و چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادات
گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه بفهمد که مخالف رای مجتهد شده است اعاده
یا قضا کند مسئله شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه گفت با نجس را
زمین کامل مطهر است بعد خلاف ظاهر شد اگر وقت هست نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته

متعلق به تقلید است

صفحه ۹

ضرر ندارد مسئله مدعی اختیار دارد که مدعی علیه نزد هر مجتهد که برد مگر آنکه اعلی دست بن باشد
آنوقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلق را شخص ترک کند تمام اش بیست
چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئله
کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال امام که و آن معلوم ندارد بدهد بفقیر یا بز قصد بدهد
که اگر مال امام است ثوابش از برای امام باشد اگر وارث دارد و مجهول اند بدست ایشان
بدهد ثوابش از برای وارثش باشد مسئله هرگاه مجتهد بیند بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم
را نمیتواند کرد مسئله چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانیم تمیز بدهیم اعلمیت ایشان را تقلید هر یک
ممکن است مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست نیست نمیتوانند بدهند هر یک را که
اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد مسئله در مستحبات چیزهایی که خلاف
ندارد در اصل مستحب بودن تقلید هر مجتهد که صحیح باشد چه میت میتوان کرد مسئله
~~اقتدا امر شرعی از ضد محل احتیاط است مثل آنکه بازاله نجاست در مسجد کند یا~~
وسعت وقت سؤال کسیکه وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد جواب کسیکه تمیز
اجتهاد ندیده است خواه عامی محض باشد خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد سؤال
شخصیکه جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمایید جواب در آن چند شرط معتبر است
اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سوم آنکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد
پس اگر کافر باشد یا بعضی ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست
چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه از قول و علم حاصل شود تصدیق
از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم آنکه حافظا و از متعارف مردم کم نباشد هفتم
آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم
چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست سؤال اگر در صفت یا علم
تکلیف چیست جواب تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم سؤال معنی الاعلم فالاعلم
چیست جواب یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از آنها که علمش
بیشتر است با آن تقلید کند سؤال هرگاه کسی شکیات و سهویات و قضا و منافیات و سجده سهو

محل اشکال است میرزا دام ظله

حکم عمل باحتیاط کذشت میرزا

نداند و هیچ کدام هم در نماز نیست اقتدا نیز نکند با نماز چنین کسی صحیح است یا نه جواب نماز
صحیح است اما واجب است یاد گرفتن اینها و اگر عمداً ترک کند فاسق است سؤال احتیاط مطلق را
که رجوع بغیر در آن جایز و مخالفت غیر جایز است بچه بشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در او
جایز است کدام است جواب اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود احتیاط یا مقرون بقرینه
نیست مثل اولی و نحو آن احتیاط مستحب است الا مطلق است **فصل در مطهرات** بدانکه
آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاستی بآن از خارج طاهر است و اما در مطهریت
پس آب مضاف رفع نمیکند حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از
کر باشد و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر
برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول آب جاری و آن عبارت است از آبی که از زمین بجوشد و جاری
شود بر زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نامند او را چاه و آن نجس نمیشود
بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد
و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و عجم متعارف است در حکم آب جاری است
در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در
خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرط است که آب خزینه بقدر کر
باشد بعد از برطرف شدن تغییر و فرقی نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم آب باران و حکم
آن حکم آب جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک نمودن غیر در حال باریدن هر چند
جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید اگر بیاید باشد چه یک قطره چه خود با تقاطر
بیاید یا بادلو بیفتد نمیبرد و فرقی نیست میان ظاهر آنچه آب باران بآن برسد یا باطن در پاک کردن و
حاجت بفشردن در آن نیست سیم آب ایستاده پس آن اگر بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر یکی از
رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم
تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بذائقه و بوی آن بدماغ ادراک شود و
اعتباری نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و باین سه صفت هر گاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد
و خواه آنکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نه هر گاه حاصل شده باشد بجهت ملاقات آب نجاست را

اگر در متن مثل الاولی فتوای خلاف احتیاط اولی و نحو آن بکلی بفرمایید و در حاشیه بفرمایید بلکه اوط و نحو آن احتیاط مستحب است و اگر در متن بعد از فتوای خلاف احتیاط اوط و نحو آن بفرمایید و در حاشیه بفرمایید این احتیاط ترک نشود

کاه اب بقدر کر باشد بلکه اقوی نفعالت و تطهیر آن بکم کردن ... از آب نجس شده ... بشرط امتزاج آن ... اوط اعتبار ... است شیخ طاب ثراه

در مطهرات

ونه بغرض نمودن او وضعا مذکور را در نجاست باد و اب کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی
است که بوزن شاه عباسی بنا بر انکه من شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال
صیرفی و بوزن تبریز که ده هشت عباسی یک صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال صیرفی و بحسب
و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در
عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض مثلا اختلاف داشته باشد در طول و عرض و
عمق یا بعضی از ان باید مجموع چهل و سه وجب و ثمن وجب باشد و وجب متعارف اگر اب بقدر کر نباشد
هر چند بقدر یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند اب جاری در نجاست شود یا نجاست
باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که اب بقدر کر رسیده
یا نه حکم بپاکی میشود یا نکه نرسیده چنانچه اگر شک کند بعد از ان که بقدر کر بوده کم شده یا نه حکم باید کند
بانکه باقیست بر قدر کر و طاهر میشود اب مذکور یا یک کر نجس نشود برسیدن نجاست و ممزوج شدن
اب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه و ان نجس نمیشود مگر بانکه اب که نجس میشود
چنانکه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن اب از ان هر گاه واقع شود نجاستها بلکه غیر نجاست در ان و
احوط عدم ترک ان و ان یازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب چاه از برای
از برای بخش شراب و فقاع و سایر مسکر اینکه روان باشد و اصلا چه کم باشد
چه بسیار مگر در شراب که قطره ان ... کفایت میکند ... افضل کشیدن تمام اب چاه است و همچنین
است کشیدن تمام اب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و کافر و شتر هر چند باشد چه ماده و چه نر
انکه بجوش بیاید دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ
خوک هر گاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی ... غیر بول
صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام اب نزد ... وجهی خوبست همچنین از برای بول و فضله
نجس العین و خون و از برای افتادن فیل و کافر هر گاه در ان بمیرد یا زنده بیرون اید سایر نجاستها
نقل وارد نشده باشد از برای کشیدن اب بجهة انها و داخل در منصوص نشود هر چند بنحوی باشد و اگر ممکن
نباشد کشیدن تمام اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری و نا مدن اب یا بسیاری ان چهار نفر مرد
نوبت اب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب ... و شروع در عمل مینماید

پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب اگر اختلال در عمل بهم رسد مثل تکاهل و ورزیدن در عمل یا
بعضی و نه شخص عمل آن شود عمل را باید اعاده نماید دوم کشیدن یک کر آب برای مردن اسب و قاطر و الاغ و
گاو و شتر سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم
کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و خون
ذبح گوسفند اکتفا نمودن به چهل دلو خوبست و از برای غائط انسان چه تر باشد یا از هم پاشیده یا
ورود دوم اکتفا نمودن به چهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای
ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبیه آن ششم کشیدن سی دلو از
برای وقوع آب باران که در آن بول و غائط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها هفتم کشیدن ده دلو از برای
غائط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیران کبوتر یا گنجشک مرغ و مردن موش
هرگاه از هم پاشیده یا نفخ کند غسل کردن جنب با بچه و داخل شدن در آب افتادن سگ هرگاه زنده
بیاید بیرون و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیزخوار باشد و از برای مردن مار هرگاه نفخ کرده
باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم
کشیدن سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده و نفخ نکرده
باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست و زغ گراز و جدا میشود در حال حیوة
از برای بول رضیع و مردن و سال مردن گنجشک و شبیه آن در دلو معتبر است عادة نوع چاه
و اینجا مناسب نیست و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در بودن دلو
طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب لو خاصی معتبر نیست چنانچه در بعضی آبکش عدالت
اسلام و ذکوریت و فضیلت نیست معتبر نیست بلکه غرض در بیرون آوردن آب و انسان نیز نیست و در جمیع
اینها کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین
کشیدن بیرون نیاورند کفایت میکند و اگر بسبب کشیدن آب متغیر شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم
نیز متعدد میشود مادامیکه آب چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند
مثل افتادن یک موش و یک گربه پنجم آب نجس خورده ... از نجس العین و از طاهر العین طاهر است
هر چند از چیزها که حرام گوشت باشد یا از طیور که باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات از آنها

اگر دلو عادت نمیشود اینجا که بجوی پیشند بزرگتر باشد از ... عادت ... نوع احوط بلکه اقوی معتبر عادت است ...

در بیان مطهرات است

باشد از مسوخ باشد فصل دوم در بیان باقی مطهرات و آن چند چیز است اول آفتاب و آن
چند چیز است پاک میکند زمین بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند از عین آفتاب هر چند هوا هم
از آن نباشد بلکه ظاهر اینست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن جرمی نباشد هر چند آن نجاست
زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه
علف و باقی چیزها که از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد
هم چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و کرسی و ستون و نحو اینها چنانچه فرش و بلندی
زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بر روی خاک فرش شده باشد یا آجر و سنگ و غیره
گچ و آهک و نحو اینها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و باره آن را تر کنند و آفتاب آن را
خشک کند کفایت میکند و فرقی نیست در پاک نمودن آفتاب ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل
از ظاهر به باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر باید آفتاب پاک
نمیشود دوم زمین است پاک میکند ته قدم و ته چکمه و ته نعلین هرگاه نجس شده باشد به راه رفتن
یا مالیدن بر زمین بجهتی که عین نجاست برطرف شود هر چند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع
اگر نجاست کمتر از پانزده ذراع برطرف شود و هم چنین پاک میکند هر چیز را که وضعا باشد و ته
عصای اعرج و زانوی کسی که بر زمین راه رود یا کف دست بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفا به
اول از ذکر شد احوط است بلکه احوط آن اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین ...
آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آن هر چند احوط است سیم استحاله است یعنی مبدل
شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیزی دیگر که نجس نباشد صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت
نوعیه چیزی دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل وصف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد
پاک شدن نمیشود و از استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن ... و مثل
و ... از نجس حاصل شود احوط اجتناب است هم چنین تخرف هرگاه کلان نجس باشد یا ...
اقوی و هم چنین است کرم شدن ... و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول
اللحم و هم چنین شیر یا سرگین یا جیف شدن غذای نجس همه پاک باشد از برای آن هم چنین است استحاله
شدن نجس یا متنجس به بخار هرگاه علم ... رفتن اجزاء آن با بخار هم رسد و هم چنین است استحاله

نجس نیز که و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه انچه علاج بان میشود باقی باند یا مستهلك
شود چهارم اسلام وان پاك میسازد بدن و رطوبتهای کافر را از اب دهان و دماغ و بلغم و امثال ان
و همچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و انچه برطوبت ملاقات نموده
باشد نجس است همچنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه در حال کفر هم رسانیده باشد در بدن
ان و باقی باشد پنجم اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاك میشود ششم
کم شدن وان در اب انگور جوشیده نجس است که نجاستش بسبب جوشیدن باشد که پاك میشود بر طرف
شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه بانش باشد چه بافتاب یا بهوا و پاك میشود بپاك شدن اب الات و
ادوات طبخ از ظرف و غیر ان و دست و رخت کسیکه متوجه عمل است بشرط انکه عامل و الت باقی بر عاملیت
الیت باشد تا بحال پاك شدن و همچنین پاك میشود ان اب اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست
بخشکد رطوبت ان بعضی بکرد و ثلثان کم شود و لیکن احوط اجتناب است و اگر شك داشته باشد در
انکه بر طرف شده دو ثلث ان یا نشده بنا میگذارد بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شك داشته باشد که
بجوش امده یا نیامده بنا میگذارد بر پاك بودن و حلال بودن و اگر شك کند در انکه انگور باشد یا غوره شیره
نه حرام میشود و نه نجس هفتم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه
محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل
انسان و حیوان هرگاه بجوف ان حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد منتقل گردد مثل کیك و پشه و کنه
[illegible]
اظهر است و از این باب است بیکه بخور شده باشد هرگاه برطرف شود و رخت بدهند بعرق اهل
واصل شود پاك خواهد شد بجهت انکه جزء اهل محسوب میشود و اگر شك کرد در انکه منتقل شده از محل نجس
بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنجاست هشتم سنك و کلوخ استنجا و غایط بشرط انکه در محل خود نکرده باشد نهم
استبراء و کیفیت ان از بول انست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ حشفه را با انگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه
از انجا تا سر ذکر را بدو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بیفشارد و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبهه
ببول و منی میشود و اگر استبرا نکرده باشد نجس است هم چنانچه [illegible] و ان پاك کننده است طهور
ذکر باقی میماند بعد از فشردن [illegible] نجاست از بدن حیوان غیر انسان با زائل شدن [illegible] بر طرف شدن

احوط اجتناب است در صورت بقاء شیره
احوط در هوا و افتاب اجتناب است
واستبراء از منی بول

در بیان مطهرات است

نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است بچه در شکم بنا بر اقوی
و اعضای ظاهره که نجس میشود و احوط آنست که اگر نجس شود دهن از بول و غیره مضمضه کند آب و اگر از غیر
بول باشد بلکه خون مضمضه کند آب هر چند احوط بیشتر طاقت و بعد قضاست و دوازدهم بیرون آمدن خون از محل
ذبیحه که بیرون حیوان باشد بحد متعارف بلکه خون متعارف از آن رفته باشد که بان حکم بطهارت خونی که باقی
مانده میشود سیزدهم غایب شدن مسلم بدن مسلم و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر
او آن چه را که هم تبعیت مثل سنگ در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و مثل
اطراف نجس که صدق محل و اهل کنند و اطفال کفار که به تبعیت هر یک از ابوین که مسلم شوند پاک میشوند
چنانکه گذشت خاتمه در آداب تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و
پوست میته از باقی ظروف هر چند از جواهر نفیسه باشد و لیکن تطهیر باطن و غصبی نبودن و تطهیر بلکه
مطهر و اقسام ظرفی که از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام
نمیشود آنچه که در ظروف مذکور باشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و همچنین فی حد ذاته نمیشود و هم
چنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی از اینها بگیرد اظهر صحت آن
و احوط اعاده است مگر در صورتی که منحصر شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون
استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل با آن حرام و باطل است حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا
و نقره در حال اضطرار چه بتطهیر باشد چه غیر آن و لیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است
و حرام نیست نگاه داشتن اینها و احوط اجتناب است چنانچه قلیان و سر قلیان طلا و نقره استعمال
کردن حرام نیست و همچنین است سرمه دان و قاب قرآن و لوله دعا و ظرف ... ماننده آن ولکن اجتناب
احوط است و همچنین است ... ظروفی که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا به طلا مطلا
کرده باشند یا در اجزای آن طلا نصب کرده باشند لیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن
بر موضع منقش در حال خوردن و جایز است زدن بلکه هر کتابی را جلد از طلا و نقره کشیدن
بلکه تمام کاغذ را طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن تیر
و براق و ظرف ... و همچنین نیست مشاهد مشرفه بقندیل طلا و نقره و پرده
و پوشش ضریح مقدس را طلا کاری کردن جایز است و نیست کردن ... دیوار خانه و طاق و سقف ازاینها

احوط قضا است
شیخ طهر ظله

لیکن در اعضای غیر
ماکول مثل سرخ
احوط اجتناب است
شیخ

احوط اشتراط علم
مباشر است ...
کما مسلم استعمال
کند که طاهر است
حال غالب مسلم ...
آن استعمال ...

اگر استعمال اینها ضطرار
مباح شد طهارت
آن صحیح است و محتاج
به تیمم نیست و الا
تیمم متعین است
شیخ

بلکه خالی از قوت
نیست شیخ

هر چند خالی از قوت نیست
مگر در لوله دعا
نقره و ... قلیان ...
شیخ

در انواع نجاسات است

بطلا و نقره و احوط ترک است در ظرفی که پاره طلا و نقره بگذارند یا بچوب بند از آن عیبی ندارد

در انواع نجاساتست و آن دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فرق نمیکند در غیر ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را خورده باشد تا انکه قوت گرفته باشد استخوان آن از آن و همچنین یا غیر همچنین که موطوء انسان شده باشد چه بیضه چه برسیم سیم منی است از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد این خون یا زیاد چه از رگ بیاید یا از غیر رگ مگر خونیکه باقی بماند در بدن ذبیحه ماکول اللحم بعد از بیرون رفتن خونیکه متعارف است از آن بجهند شود که طاهر است و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی و همچنین اجزاء هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم میته است هر گاه حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس است خواه جدا شود از آن حال الحیوة یا در غیر حال الحیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و اجزاء صغاری که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود و بعضی اوقات ظاهر طرفها و احوط اجتنابست هشتم کافر حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و همچنین است حکم در اجزاء انها هر چند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد ~~...~~ ~~...~~ اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانچه احوط اجتناب ~~...~~ ... البته کفار طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند آن بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند نهم نجاست و هم شراب و هر مسکریکه در اصل روان باشد هر چند بسته شده باشد و مشهور الحاق آب انگور است بآن هر گاه غلیان بهم رساند و بعضی علماء نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا اگر اسکار آن ظاهر نشود والا حکم بنجاستش اشکالست دهم فقاع است یازدهم عرق جنب از حرام هم چنانکه جمعی گفته

عه (بیم) اگر خون در عضوی که حرام است خورده شود مثل سپرز احوط اجتنابست

این احتیاط را ... حال جدا شدن ... ترک نکنند

در احکام نجاسات

موی ماند و منیز بهران یصدو اسم است بعضی عرب یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول
جنابت باشد یا بعد خواه دختر باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا ضبط آنها از ایشان حرمت
اتفاقی باشد بلکه در وطی حائض و وطی در روزه یا وطی زن ظهار پیش از کفاره دادن نیز اولی
احتیاط است و از آنها عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنابر احوط **در احکام نجاسات** واجب
است ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه بجهت مشروط بودن آنها از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف
بالمکان و معفو نبودن و از محل سجود و پاک آن از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن
چیزی که مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن و مطهر بودن هرگاه استعمال آن مستلزم
تعدی نجاست باشد و از مأکول از برای خوردن و واجب است ازاله از مسجد و هم چنین از
مصحف فی الان مختصر بان جلد و از وضع مصحف در دو پوش آنها بنابر احوط و حرام است تنجیس
خون سبیل معفو است خون قروح و جروح مادام که خون منقطع نشده باشد اگر چه جاری باشد دائما
نه چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت باشد یا در بدن مقدار او باشد و من خون بخت
بدستمال پاکیزه تواند منع از نجس شدن نمایند ممکن باشد پاره از بدن یا زخم جرح نمود باشد
خود شو بعضیها یا نه و هم چنین معفو است هر گاه بان نجس شود کار انسان اگر متیسر است که از آن خالی باشد
ولیکن عفو از آنچه نجس شده مخصوص صاحب جرح و قرح است اما اگر آن شخص دیگری باشد
عفو از برای او نیست و هم چنین اگر نجس شده کند خون از قروح و جروح است باز آن جراحات معفو است
خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن نیز و در بدن عفو هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم
در غیر خون حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین غیر مأکول اللحم بنابر احوط بلکه
خالی از رجحان نیست احوط در مقدار درهم اکتفا نمودن تا اخر ابهام معتاد است باید که تمیزه
و اقوی محتمل است کودی که بست باشد مراد بنا بر اخر ابهام نافذ انگشت بزرگ است و هم
چنین معفو است نجاست چیزی که نماز در آن تمام نشود مثل لباس باشد غیر لباس و لباس چه در محل
خود باشد یا نباشد هر چند عمامه بپیچد باشد و اقوی دو اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی یا ما
و مربیه طفل که ازو ظاهر است که با طفل مشغول نماز و تربیت کند طفل بچه یا صبیه اگر یک جامه
باشد کفایت میکند شستن آن روزی یک مرتبه از بول هر وقت خواهد لیکن اظهر آنست که در آخر

عت ۱
احوط اعتبار مسئله
در ازاله با نجس بودن
طهارت قدر که بکوشد
در عرق نشستن
جهت هر نماز یا هر
دشوار است اگر
ممکن باشد شستن
محل خون هر روز
یکبار احوط خواهد
بود شیخ قدّه

عت ۲
در مقدار عفو
در محل خون ابهام
است میرزا دام ظله

عت ۳
سکوت اقوی اجتناب
شیخ قدّه

عت ۴
احوط اجتناب است
شیخ قدس سره

عت ۵
در مربیه
اشکال است

عت ۶
احوط آنست که
تمام ساکن است
او را با طهارت
حافظ کرده شستن

در احکام نجاسات

بشوید که جهت نماز را بطهارت یا بنجس بودن نجاست نجاست ... شد و واجبست شستن
بول از رخت یک دو دفعه هرگاه شسته شود به آب قلیل مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن
آب کافیست بار بریختن تمام محل را اگر بول بآن رسیده باشد یا غلبه آب بر آن بلکه هرچند غسالۀ آن جدا نشود
بیرون نرود ولیکن احوط بیرون کردن آنست و اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر
نیز و در غیر بول کافیست یکدفعه هرچند احوط دو دفعه است و در غیر رخت و بدن از ظروف و سایر
نجاسات احوط آنست که دو دفعه بشوید و ظروف هرچند ظاهر کلام بعضی یک دفعه است و در غیر
بول و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ
و خوک که عبارتست از لیسیدن سگ ظرف بزبان لیس یعنی مردن موش خصوصا در نوعی از آن
که عبارتست از صحرایی است احوط آنست که هفت دفعه شسته شود هرچند غیر صحرایی ظاهر کافیست سه دفعه
و همچنین در شراب احوط آنست که هفت دفعه بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف چوبی
یا سفال باشد که روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست اما ولوغ سگ
و خوک پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن و در سگ واجبست سه دفعه شستن هرچند احتیاط است
که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد احوط آنست که خاک خشک بمالد بموضع نجاست
یکدفعه خاک را ممزوج با آب نماید موضع نجاست را بآن بشوید یکدفعه دیگر و بعد از آن با آب بشوید
دو دفعه و خاکستر و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت میکند موقوف تطهیر
چیزیکه آب در او فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود با آب قلیل مگر بول صبی که واجب نیست فشردن بلکه
چنانچه گذشت اما در آب جاری و کر ظاهرا نیست واجب فشردن هرچند احوطست و واجب
تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست است و رنگ آن و بوی آن ... بر طرف کردن
مشکل و متعسر و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معتبر است شستن هر موضعی
که از آن احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال در بعضی از آن باشد واجبست شستن جمیع و اگر
اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن آن اگر محصور باشد
واجبست اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر
مانعی از برهنه شدن برسد مثل سرما یا غیر آن مضطر شود با او نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او

در احکام نجاسات

نیست واگر دو لباس از برای نماز کذا باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن
نشود از برای او غیر آن و نه شستن انها نماز را در هر دو بکند هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن
بدن و علم نداشته باشد واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن بعد از وقت و اگر فراموش
نموده باشد نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده و قضا آن واجب است اگر در بین
نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است و اگر وقت اعاده فوت شده باشد تمام کند اظهر واجب بودن
قضا است ولکن احوط ترک نمودن قضا است و اگر ببیند انست نجس بوده است باید ترا ... اگر علم
هم رسانید بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست برا او و همچنین هرگاه علم در وقت هم رسانید
و اگر علم هم رسانید در بین نماز باطل است نماز و واجب است اعاده ان هرگاه علم هم رسانید پیش بودن
نجاست را و اگر علم هم رسانید که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدن و فعل
منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجب است اعاده نماز
نماز را و اگر علم بنجاست هم رسانید با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند اعاده بر او نیست مسئله
نمک با رطوبت که سرایت میکند هرگاه فضله موش در او باشد همان فضله را بردارند و با
سرایت میکند اطراف ان همان موضع نمک را با فضله بردارند و باقی دیگرش پاک است و نجس
نمیشود مسئله شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرف پاک است بلکه تقار کرده پیش از ان بالتبع
پاک میشود مسئله خون زرده تخم اگر قسمی است که سفیده سرایت ندارد بسبب پرده که بر
روی زرده هست همان زرده نجس است والا سفیده هم نجس است مسئله خونابه که از زخم
میاید نجس است اگر صدق خونابه نکند طاهر باشد پاک است مسئله وسواسی اگر چیزی در تصرف
او باشد و خبر دهد بنجاست ان اعتبار ندارد خبر او اگرچه با امانت نزد او باشد مگر انکه یقین کند
بنجاست ان لکن احتیاط او بطهارت با فرض ... مسئله ابکه متغیر شده
بنجاست بملاقات نجاست نجس میشود و پاک کننده هم هست مسئله در بین نماز اگر فهمید
که مسجد نجس است با تنگ بودن تطهیر ان در وسعت وقت احتیاطا نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را
قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز را تا در ضیق وقت نماز را تمام کن هر دو را
مسئله قرآن اگر نجس شد تطهیرش کن بعضیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن شود

این احتیاط را ترک ننمایند مد ظله

اگر معتقد تنگ بودن وقت بود و بعد معلوم شد وقت باقی است اعاده نماید صدر دام ظله

حکم صاحب ... وارد صح

در احکام نجاسات

اذن از صاحبش یا خبر بفهمند تطهیرش بسبب آن کرفتن واما اکر صاحبش اذن ندهد تطهیر
بر تو چیزی نیست مکر امر تبرع مسئله زمین مسجد نجس بود تکلیف کند مثلا ...
بر تو لازم نیست مسئله میهمان ندارد در بین طعام خوردن اکر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا
میهمان را خبر کند که نخورد و هیچ قسم باعث خوراندن طعام نجس بغیر نشود حتی بچه ها هم ...
بطفلیکه نجس ... و نجس شود انطعام با وخوراندن ضرر ندارد مسئله جهت تطهیر چیز با ...
اکر آب نجس را جذب کند بعد ... مکان دو مرتبه فشار بدهند از احتیاطا مسئله در ...
دادن جامه نجس خورده ترشح از آن بر شخص بنشیند نجس است اکثر در ... شخص باشد
لباس نجس را فشار دهد انکشت دست لباس پاک میشود مسئله ... بالاتر مثلا ...
شخص آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که از سر انکشتانش بکذرد و دو دفعه غساله اش جدا شود
تماما پاک میشود مسئله ظرف نجس را سه مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی کنند در هر دفعه
غساله اش را بکیرند پاک میشود مسئله بدن مثلا بول نجس باشد لنک پاک بستی و ورا
~~کر فرو رفتن بدن را بکشند جدا میشود اما ... لنک ... احتیاطا ...~~
نشود اما از آب خارج شد و بکذارد بکر و آب فرو رفتن بدن پاک شد لنک را دو مرتبه
احتیاطا فشار داد مسئله پوست خونین را در آب جاری چوب بران نند تا خونش ببرد پاک ...
احتیاطا دو مرتبه فشار دهند تا پاک شود مسئله مرکب نجس عمدا قرآن نوشتن حرام است
اما اکر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید خط را محو کنند مسئله خرمای سرکه شده را
بپزند داخل خرما بیک سرکه ... ضرر ندارد و همچنین مویز و خرما و شیره داخل ...
کنند ضرر ندارد مسئله آب خرما یا خرما در آب مطلق بمالند تا مستهلک شود ...
آن آب مطلق نجس میشود مسئله غساله مخرج غایط تا علم ... با تغیر ... نداری نجس نیست
ولیکن با مظنه نجاست اعتبار نیست مسئله جراحتی که ... خون ...
میشود مسئله اکر ... نجس شود باید شستن پاک میشود و اکر نفوذ کند نجاست
آن ... و اکر بشوید ظاهرش پاک میشود باطنش مسئله ظرف ... مثلا ...
... باشد نجس ... و ... اما ...

۲ از مرو باشد صح صح صح

نجس کرد ز بر دست ضعیف باشد و او
بتطهیر ش مسئله حصیر مسجد هرگاه
نجس دارد مسئله نعل کفش در
انکفش پاک میشود مسئله بعضی مین مسجد نجس باشد البته هر گاه آب تمام ان بریزد و هر به
آفتاب خشک کند بجهت تطهیر شرط ندارد و اگر شک در مسجد نجس شده باشد تطهیر شود آب
بیت مسئله فرش پاک بر روی زمین نجس باشد با وان بر ان فرش بیارد بعضی که آب با م
بر میرد بجز جای ... فرش نجس میشود و احتیاطا زمین هم پاک میشود مسئله با وان
هر گاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخ یا غیر ان بعد یکدیگر از ان آب رشح و
تمام اینها پاک میشود مسئله ضعیف مخرج بول باشد و در پشت بعضی که هر قطره
مسئله که قطره با ان برافتاد بعد که بخواست اگر یکدیگر از ان بعد نجس ... مسئله
عدا نجس در پای ... ان باشد هر با نجس میکند مسئله جامه نجس را بکر جاری
شستی بعد بکر آب ... در ان میپاکست مسئله ظرف ... مثلا ... نجس بدانی
نمیکو بدیشم قول شرع اعتبار ندارد مگر انکه علم حاصل کنی بتطهیر ش مسئله آب
راکد زیاده از کر هرگاه بنجاست تغییر یابد بطول تمام اگر ان تغییر بر طرف شد پاک میشود
مسئله شخص کجاها را بکند تطهیر نجاست علم حاصل میکند مطهر اکتفا کند ضرر ندارد
مسئله یقین بر آب نمک نجس مانده باشد پاک شد بخار ان صعود دارد مسئله حجر
بر صحن که مناج بعضا باشد را جاری باکرد و نفوذ کرد پاک میشود مسئله
که نجس شود زیر اکر با جاری فرو برد و دو دفعه پاک میشود مسئله کوزه نجس هم بکلاب
کرد و دو دفعه غسال از ان شرا با پاک کرد بعد دست مثلا و دست راحلا با تطهیر کرد مسئله
شیره مثلا اگر ... ان بر جاری جای ... مانده ان جامد است و تمام ان
مسئله لباس حریر نجس شود بجز بر روی ... با کجالت بشویند پاک میشود مسئله ...
شده و اد بکر نجس ... نجاست بعضی ندارد ... و کفش مثلا ...
سوهر مثلا با بدن ... برای تطهیر ... ... با طشت ... ... برادر هر چند باشد

کند مسئله نجاست ظرف را بعد از آنکه از کر یا آب جاری بیرون ببرند بجهت بیرون آمدن نجس نکنند اما اگر تو
ظرف و ... طاهر است مسئله خمر و شراب دیگر باشد مثلا اگر آب نجس در جوف
آن رفته باشد باید ازاله آن اگر بجهت تطهیر بکند مسئله لباسی که میشویند بغساله آن
هر موضع از آن که دست بردارند و بموضع دیگر آن بگیرند با آنکه همان دست نشسته باز فشار
دهند باید همین قسم پاک میشود دست با آنچه مسئله سرکه انگور که میگذارند اگر
با خبار مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش آمده احتیاطا اجتناب کنند مگر آنکه بعد
از سرکه شدن در آن بریزند مسئله هرگاه ظرفی بولوغ کلب نجس شود خاک در آن بریزند
و بگردانند مشکل است پاک شدنش اما اگر بچوبی یا کهنه ... بمالند الخ
و اکتفا بمکنند اما اگر آب لوغ کلب بظرفی باشد و ظرف دیگر بریزند یا در چون ظرف
دوم حکم ولوغ ندارد مسئله هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالیده یا پاک شد بعد
دفعه آب بریزند بعد نجس جدا شود یا بموضع نجس بریزند پاک نمیشود مگر آنکه دست آب
کم از آن موضع جدا باشد که صدق آلت بکند آنوقت با هم پاک میشوند مسئله هرگاه
در لباس تو نشستی بعد یقین که علم حاصل کردی بپاکی آن و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک
نشده بود اعاده نماز کند مسئله گوشت با برنج هرگاه با آب نجس پخته شود اگر
ممکن هست که آب کر یا جاری در جوف آن برود بعد از آن پاک میشود و الا فلا مسئله آب انگور
مویز که ثلثان نشود بجهت غلظت شود که آب خالص در آن بریزند بعد که صدق بکند آب انگور یا
مویز آنوقت ثلثان شود پاک میشود و الا پاک نمیشود اشکال است مسئله شیره مثلا از کسی
که غساله موثق و لازم باشد واجب نیست تنگ را خبر کنی مسئله هرگاه مخرج بول مثل غساله
مخرج غایط است باشد پاک است اما مجتهد شرکه تعدی کرده است پاک مشکل است احتیاطا
اجتنا کنند بنکواست مسئله موقعی دراب قلیل مثلا بیفتد پاک است و تصور آنکه مخرج بول
نجس است با ... مسئله غذا پایی ندان هرگاه بجوهای نجس شود و الحوان ... بشود
نجاست ... مسئله هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشته بعد فراموش کرده با رطوبت
استعمال کرد از برای نماز شرط ندارد مگر آنکه بخواهد طهارت پاک موضع وضو یا غسل بود

در صورت التفات
بجهة این اعمال
بلا اگر ... بالم
... و ...
... اجزاء
... واحد ...
باشد ...
میشوند اگر ...
... که از هم جدا
داشته میرزا ...
ظله العالی دام
...

در احکام نجاسات

پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئله کل هرگاه در آب منکور بریزند و کف
کند هرگاه علم بنا حاصل کنند که جوش آمدنش پیش از آنکه کل مستهلک شود نجس است والا پاک است مسئله
هرگاه بول بر روی مس بریزد و آفتاب آن را خشک کند پاک است اگرچه بو و رنگ بول هم باقی باشد
مسئله خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاک است مگر علم بنجاست آن حاصل شود مسئله
ظرف نجس هرگاه بسفال آب گرفته باشد نه بآب کر یا جاری هرچند تمام آن پاک میشود تحقیق
هم چنین است هرگاه اشیاء ممزوج با آب باشد مسئله در مخرج بول هرگاه بول خشک شده باشد با
آنکه شک کند که بعد از بول ... احتیاط ... و طهارت یکبار و در بدن
هرگاه نجاست بیبس خشک شده باشد بجهة تطهیر شست ... بخواهد هرگاه ظرفی ... نجس شده
باشد با نجس بول و اخواهند بآب جاری بشویند احتیاط دو مرتبه بشویند مسئله ... اگر کسی دانا
کند نفس ... از بول و فضله و خون پاک است مسئله آب ... هرگاه
بریزند در شیره تا ثلثان شده نجس میشود ... و پاک نمیشود مسئله ... که در دیوار که بینه باشد
مثلا اگر نجس شود افتاب ... هست ... اگر ... باشد افتاب ... طهارت
مسئله هرگاه نجاست در ... بالباس ... اگر ...
... است بلکه طهارت مسئله نجاست ... است ...
... مسجد مسئله هرگاه ... نجس باشد ... یا جاری ... بریزند ...
پاک میشود ... است مسئله ... که ... میکنند هرگاه نجس
شود بآب کر یا جاری تطهیر کنند ... بآب نجس ... کند ... و ...
و لوغ کلب ... باشد ... اگر ظرفی را ...
مثل ولوغ تطهیر کنند مسئله طفل هرگاه ... نجاست لباس ...
... و همچنین ... طهارت ... اگر نجس ... مسئله انگور که سرکه کنند
و جوش آمدن بعد سرکه نشده ... بنجاست ... و همچنین خرما ...
و اگر ... سرکه ... و در حال جوش آمدن ... ظاهر ... باشد که
... باشد ... احتیاط ... نجاست ... انگور ...

خرما داخل خودشان باشد ضرر ندارد و کشمش و چیزهاییکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هر
گاه رطوبتها نجس بشود بالتبع پاک میشود اما احوط در کشمش تبدیل است مسئله شیره انگور
مثلا اگر از مسلم بگیرند نجس نمیخواهد که ثلثان نشده باشد پاک و حلال است مسئله شخص جامه
آلوده بخون کبک را مثلا تطهیر کرد بعد بخون کبک با فتیت پاکست ضرر ندارد مسئله
آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه آلت مختصر است دوان ند و بعدها
ظرفها در آنکه ثلثان نشده بریزند که از پایین مثلا بیرون رود ضرر ندارد سؤال نجاست غلیظ از نجا
یا متنجس با لباس یا لباس انسان میرسد نجس میشود یا نه جواب نجس میشود سؤال دبس شیره
بعد از زمان اگر بدن شستن میخواهد که آب انگور بگیرند یعنی اگر یک خورده شیره داشته باشد
ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد سؤال در استنجا بسنگ اگر سنگ صاف باشد یقین نمیکند
که نجس رفته است هرگاه خاک بمالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال
در وقت شیره پختن یک کفگیر در دیگهای متعدد که در دیگها نصب است میزنند عیب دارد یا نه جواب
کفگیر بلی جوش آمده را در دیگ جوش نیامده نزنند سؤال در دیگها شیره هرگاه جوش آمده
باشد آیا کفگیر را میتوان طهارت داد یا نه جواب ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند سؤال
تا الان است در بعضی بلاد تبریز با فاصله سه فرسخ و از حیثیت طول و عرض تا بلد پنجها فرسخ بوده
باشد و از قراریکه میگویند چشمه در آن تا الان هست تخمینا یک ده سنگ آب و یک لوله اهمیت دارد
اند تا نزد یک شهر در آنجا منقسم میشود در لولها یعنی کوچک بقدر لوله تا بمثلا با کمتر
امکن و چون تا الان صرف و مسلط است بر شهر این با ختیار مردم بسیار چهارم و پنجم بلکه
تا ششم با وجود تساوی سطح ظرفیکه در زیر آب بگذارند و چیز متنجس را در ظرف بشویند پاک میشود
یا نه و اهم نجس نشود خود آب حکم کر دارد یا نه جاری جواب بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک
میشود و آب نجس نمیشود مادامیکه متصل است و حکمش حکم کر است اگر یقین بوجود چشمه باشد
سؤال در غالب بلاد که حمامها آنجا هست در سرچاه حوض دارند و کر است و از آن حوض آب بخزینه
داخل خزینه میشود یکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک میشود یا نه جواب با استواء سطح با صدق
وحدت و امتزاج پاک میشود سؤال در بلکه بعضی حمامها دهن شیر دارد ها شیر آب میریزد

مجنس

در احکام مطهرات

نجس بلی بهمان نحو متصل است که جمع شده پاکست یا نه جواب پاکست مادامیکه متصل است

سؤال در غالب بلاد در سر حمام آب بر پای مرده میریزند از دولوچه بجهت تطهیر متعاقب سه دفعه میریزند اما انقدر صبر نمیکنند هر دفعه که میریزند غساله منفصل شود آیا پاکست یا نه جواب خلاف احتیاط است البته دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی الجمله

سؤال هر که نجس میشود در تطهیر آن آیا باید آب ریخت و بفوق آن بدنها قاله بعضی از فوق بریزند کما قاله اکثر العلماء و بنا بر قول اخیر آب پاک متنجس نخواهد شد زیرا که هر دفعه آب غساله در تحت جمع میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاک متنجس خواهد شد جواب آبیکه از بالا میریزند تا هر کجا میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع آنها آبیست که جمع میشود در آخر که بیرون میآورند همه آنچه ریخته میشود از اول تا بآخر در هر غسل غسلست نه غساله و آن طریق که بنای قول اولست خالی از بعدی نیست که در طریق دیگر [illegible] خیال کرده اند باینست که ظرف ریخته شود آب بالا میاید از همه طرف و آن اطراف دیگر را غساله فرض میکند و آب غسل پاک بنا بر این قول باینجاها میرسد و جواب همانست که همه آب غسلست تا فارغ نشده است همه تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد کسیکه گفته از بالا ابتدا نماید این باشد که از بالا ابتدا نماید و ما بقی اطراف میریزند تا بجای دیگر غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میآورند و محل غساله را آب میریزند تا بجای دیگر که غساله جمع میشود باز غساله جمع شده را بیرون میآورند و هکذا تا باخر و این نقصی ندارد و آنچه مذکور در سؤال وارد نمیآید اختیار این طریق و لیکن اگر آب بریزند زخم دیگر آب باخر را اگر بشود که آن آب همه جا برسد بعد از آن بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود

سؤال فضله موش نجس است یا پاک جواب پاکست

سؤال فضله کرم که در حبوبات است مثل سیب و زردآلو و گوجه و خرما و امثال اینها آیا مباح است اکل اینها یا نه و هکذا دانه عنب و خرما و سنجد میباشد جواب اگر چیز قلیل است که بعد از پاک کردن باقی میماند ظاهرا عیبی ندارد [illegible] کشمش و سنجد که عیبی ندارد و عناب غیره هم چنین اگر ضرر نداشته باشد

سؤال زمین نجس که باران میبارد و آفتاب میتابد مثل تخته ها آیا باید آب باران تا فرا گیرد و گذاشتن تا بخشکد سه دفعه پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد جواب اگر سنگ است که غساله در آن میماند پاک نمیشود باب قلیل و اگر صلب نیست دو مرتبه بر آن آب بریزند تا مستولی شود و هر دفعه غساله آن

[illegible]

در احکام نجاسات

را بگیرند اگرچه با اینکه یک کودالی حفر کرده و شاشش بکنند که غسالهٔ در آن جمع شود بعد کودال را بخاک طاهر پر کنند **سؤال** آفتاب مبنی را که خشت و آجر و سنگ فرش کرده اند مطهر است یا نه و دیوار و درب و پنجرهٔ منصوبه در حکم زمین است یا نه **جواب** مطهر همهٔ اینها است **سؤال** اشیائی که نجس شده مثل کلاه و شیره و مثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست رطب بفوق سرایت میکند یا نه مثلاً از کلاه پائین نجس است کاف کلاه سید هند کلاه بالش پاکست یا نه **جواب** سرایت نمیکند والله اعلم **سؤال** حوضی نجس دارد و سقف پوشیده است لکن فرجه دارد که باران بحوض میبارد آیا حوض پاک میشود یا نه **جواب** اگر بقدر معتدبه باران بحوض ببارد در اثناء باریدن بر هم زنند بحوضی که متنجس است پاک میشود **سؤال** حوض آب اطراف حوض نجس است بدست بر الطبه میزنند که اطراف را فرا میگیرد پاک است یا نه و در فرض طهارت آیا تعدد لازم است یا نه **جواب** با استواء سطح با عدم خروج از وحدت طهارت حاصل میشود و در جائیکه حاجت بتعدد است بعد از آن ننماید **سؤال** کرهٔ موش مثلاً در جوف باغ نجس بوده و احتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین پاکست یا نه **جواب** طاهر است **سؤال** اسب الاغ و امثال آنها اگر پشت آنها زخم میشود و خون میشود آیا پاکست یا نه محتاج بشستن است **جواب** پاکست **سؤال** اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول بتصعید عرق بگیرند که بر وجه اتم دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این نحو عرق طاهر است و حلال یا نجس است و حرام **جواب** نجس است و حرام **سؤال** باران آیا مطهر است هم غسول را و هم منفول را یا نه و در صورت اولی بچه نحو **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن باران در حال باریدن بمتنجسی که عین نجاست در آن نباشد بمقداری که نجاست سرایت در آن کرده است مطهر آنست و حاجتی بتعدد و عصر و منفول و غیر آن در این حکم نیست **سؤال** کشمش و خرما در حباب و در جوش بیاید و هرگاه کشمش و خرما خشک باشد و قطع در جوش آمدن او در حباب نداریم آیا بقاعدهٔ طهارت یا استصحاب طهارت حکم بجواز نوشیدن میتوان نمود یا نه **جواب** عیب ندارد **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند آن چیز طاهر است ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از تطهیر اگر چه زرده اشنان و نحو آن در آن مانده باشد پاکست مگر آنکه آب نجس در جوف ورفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله**

ولیکن بر عفن سرخ کردن آنها اشکال دارد

اگر نجاست پیدا باشد بعد بکند بفشرند جا مرفشرده شود

در احکام نجاسات

لباس نجس هرگاه وکیل تطهیر کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم بطهارتش
مشکلست مسئله آب گودی که در صحرا میکنند رجال چوپانان از چشمها اگر نجاستی بان برسد
نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش همینکه آب از چشمها بیرون آید
ممزوج بان شود پاک میشود مسئله هرگاه دست نجس مثلا آب قلیل بران جاری شود همینکه آب
از موضع گذشت در دفعه ثانی پاک است اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتان مثلا نگذشته باشد
مسئله اطراف متنجس که متصل بمحل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بپاک شدن محل پاک
اما غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه بشوید با آب قلیل مسئله
غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله
استنجا با شروطش مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت
پاک است فضله شب‌پره نجس است مسئله ناخن مثلا بسنگ برخورده و خون زیر
مرده بعد زخم بهم رسید اگر خون آن استحاله شده است پاک است اگر مثل خون [illegible] نجس است و
همچنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی در پای دندان باشد از دندانها خون بیاید بان
غذا برسد بدندان پاک میشود بنابر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاک است نجس هم نشده مسئله
حنای نجس هرگاه بسر بمالند اگر جرمی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است والا بعد از تطهیر
رنگ آن پاک است مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش بهم نرسد پاک است و در صورت مظنه
نزدیک بعلم احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه نجس پاک است مسئله اگر انگور
در غوره باشد که آبش بگیرند و [illegible] بجوش آید نجس نمیشود مسئله هرگاه خرما را
بجوشند رطوبت ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار یا فرش یا لباس متنجس مثلا نجس باشد با رطوبت
سرایت کننده و دیگری ندارد بر او شود و برانها بنشیند مثلا بر صاحبخانه لازم نیست که او را
اعلام کند مسئله هیچ مثلا طعام میخورند یکی فضله موش در ان دید واجب نیست که دیگرا
را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بسبب معاشرت با ایشان او را اعلام کند که هرچه نجس
تطهیر کند مسئله پشه و امثال آن که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خون
عرفا جزو او حساب شود پاک است والا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد و فرش

علی الاحوط

علی الاحوط

بلکه اقوی

ان وطاهر کردنش با قدرت واجبست وطرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا
بر احوط مسئله هرگاه تطهیر کند شخص لباس متنجس را بعد بدعین نجاست باقی مانده در
~~ان هرگاه علم دارد که غساله بان موضع رسیده است نجس است وباقی دیگر پاکست~~ مسئله
نمد و خوان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان اب از ان بیاید پاکست مسئله غساله نجس
هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل بشستن لازمست و باب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر
میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله اب انگور اگر در افتاب جوش
بیاید و ... نباید پاکست اگر بعد از طبخ جوش اید نجس میشود و هرگاه با اتش جوش اید با فنا
ثلثان شود پاکست احوط اجتنابست مسئله مس نجس و شیر از ان هرگاه اب کنند که داخل شود
دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان مسئله تنور هرگاه نجس شود باب قلیل
واتش پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد از اثر ان پیش از زغال شدن اجتناب
کنند بنا بر احتیاط و همچنین از زغال اش اما خاکسترش پاکست مسئله اب قلیل که در وصل
مثلا میرود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بپائین بجهد نجاست بفوقش سرایت نمیکند و
الا میکند مسئله زمین که بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک شخص راه رفت رطوبت
کفش او سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاست رطوبت بهم رساند مسئله از دو ظرف
یکی سرکه یکی شیره مثلا برداشت مخلوط کرد پس فضله موش در ان پیدا شد که از کدام از ان
بود هر دو را اجتناب کنند سوال کسیکه مثلا ذکر او را بریده باشند و قطرات بول در تمام
اوقات از او میاید باید در حق این شخص عفوی ثابت است یا نه جواب با تمکن باید
وقت نماز تطهیر نماید و بدن نماید عفوی در باره او ثابت نشده سوال اگر کسی شک داشته
باشد در انگور بودن یا غوره بودن یا چنین چیزی بجوشد غلیان حرام و نجس میشود یا نه جواب
نه نجس میشود و نه حرام سوال ایا جایز است انتفاع با عیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نباشد
یا نه جواب انتفاع با عیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر بتسمید بعذرات و اما اعیان متنجسه پس
احوط اجتنابست اگرچه جواز انتفاع مطلقا هر یک از ان مثل انتفاع بعین نجس و خوان خالی از
قوت نیست مطلقا و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن ان در چراغ و احوط و اقوی انست که در

قلیل صدر دام ظلمه
قلیل صدر دام ظلمه
صدر دام ظلمه

در احکام نجاسات

زیرا که سوخته شود سؤال حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند یا نه و بعد حکم شود بطهارت
جلدش مثل حال حیوة یا نه جواب بنا بر قول مشهور قبول تذکیه مینماید بشرط آنکه نجس العین نباشد جلدش
نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن
نماز و مانند آن از اشیا طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما
در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی
شده باشد یا نه سؤال جلودی که در بازار مسلمین در دست ایشان یافت میشود و معلوم نیست که
تذکیه شده یا نه چه حکم دارد جواب پاک است اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد سؤال خونی که
نطفه نجس بآن مبدل میشود که از آن علقه میشود پاک است یا نجس جواب نجس میباشد اگرچه
در بیضه مرغ باشد مسئله هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست
بی روح از بدن جدا شود اگرچه الم هم از کندن آن ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه شخص چیزی را عاریه
گرفت و نجس کرد پس بعد از آنکه میدهد اگر چیزی است که عادةً با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند
و الا مثل فرش واجب نیست و بهتر اعلام کردن است مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی
خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام
کند ایشان را و هرگاه عالم هم شوند هر جائی که عین نجاست ندارند و ممکن است تطهیر آن
باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش مسئله چاه هرگاه نجس شود
برنگ یا بو یا مزه نجاست بکشند آب آن تا تغیر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و آب
بالتبع پاک نمیشود مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال آنکه
انقضا مدتی است که قرار داد شارع است جهت استبراء آن مسئله در بعضی چیزها بلکه
مستحب است آب بر آن بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضاء سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت و همچنین
وزغ که از در بر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد
بر آن بول اسب و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک
باشد رسیدن بر آن بول یا خون یا منی یا از سبع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است و مسکن
مجوس و لباس او و هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشند و خشک

در ازالهٔ نجاسات

شود هرگاه نجس بدانند او و موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد
بپاشند بر آن و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن مسئله هرگاه دست بکلب
خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را و فصل
چهارم در ازالهٔ نجاسات مسئله واجب است ازالهٔ نجاسات از جامه و بدن بجهت نماز و طواف
واجب و از مشاهد مشرفه و ضرایح ائمه علیهم السلام و اسماء خدا و ائمه و انبیا و ظروف بجهة خوردن
چیزی که ملاقات با رطوبت و محل سجده نماز و غیره مسئله ترشح زمین نجس هرچه برسد نجس نمیشود
مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه بخبر عادل علی الاحوط یا خبر دادن آن
کسیکه اتمال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی
اجتناب است مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در تصرف
او است مسئله هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت هر کدام که
ملاقات نماید ضرر ندارد و اما در ساتر نماز کردن هیچ یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن باشد غیر
از آنها و هرگاه ممکن نشود نماز کند بعدد آنها بکرر مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد
دو مرتبه باید فشار داد هم چنین علی الاحوط هر دفعه بعضی بکرر غالباً لیث بیرون رود بلی اگر در
جاری فرو برد و بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری یکدفعه فشار کفایت
میکند و در وزیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند مسئله هرگاه در میان آب بیرون
چیزهای بزرگ مثل فرش مثلاً لگد کنند بکفایت میکند مسئله بلی در زیر آب کر یا جاری
دفعه دست بر روی آن گذارند بر او برند و شستن حاصل میشود اما باب قلیل در هر دفعه باید
تا قطرات آبیکه مشروب میشود بیرون بریزد مسئله غساله نجس است و غسلهٔ اولی اما در غساله ثانیه
احوط اجتناب است مگر غساله مخرج غایط که متغیر نگردیده است نجاست بکر مخرج نرسیده و تغیر
و نه نجاست هم نرسانده و خورده نجاست را و معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است همان یا
شد و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و مخرج غایط بنحویکه غساله اثر خیال [illegible]
باید شست مسئله هرگاه طرفی از چیز نجس در آن باشد آب کر یا جاری در آن ممزوج شود بیکدفعه
پاک میشود اگرچه آب جاری هم [illegible] کرنه بسیط شود نجس هم نخواهد شد ولیکن احوط است

در ازالهٔ نجاسات

چنین هرگاه باران بان ممزوج شود بقدریکه بر روی متنجس جریان حاصل شود
باشد علی الاحوط مسئلهٔ ظرف نجس هرچند فشار احتیاج ندارد بجریان بارش باران پاک
شود مسئلهٔ ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی باب قلیل دو شستن
کفایت میکند مسئلهٔ گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شود بدو شستن پاک میشوند اگرچه با
قلیل باشد مسئلهٔ ظرف و دست مثلا هرگاه چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع
باشد از رسیدن آب بان جزء باید چربی را برطرف کند تا آب بان جزء برسد پاک میشود
والا اشکال است اگر روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد مسئلهٔ
چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر
مستهلک شود در آب کر یا جاری مسئلهٔ متنجسیکه غسالهٔ او مضاف بیرون میاید پاک
نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غسالهٔ او ضرر ندارد و پاک نمیشود مگر زوال نجاست
باشد چون خون که باین حالت پاک نمیشود مسئلهٔ هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی را
که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند آنکه نجس میداند
از هرچیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با شخص ضرر ندارد
مسئلهٔ خون کمی مثلا بدست شخص باشد بمالد بزمین یا جزء زمین که خون زائل شود پاک
نمیشود بلکه باید باب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئلهٔ اگر خون
در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هرچند قلیل باشد و آب هم اگر خونی را از جائی زائل
کند پاک نمیشود مسئلهٔ آب خون پالیکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست
با نماز گذاردن مسئلهٔ ذرهٔ خون اگر در آب کمتر از کر بشود دفعةً نجس میشود مسئلهٔ
حبی مثلا نجس شده باشد و کهنه یا گل بران باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند و تنها
بنا بر احتیاط آن آب مضاف نشود پاک میشود مسئلهٔ هرگاه نمک یا نبات صلب مثلا ظاهر آن نجس
شود پاک میشود اگرچه باب قلیل بشویند مسئلهٔ آب یا مال هرگاه برگردد و نجس برنگ و بو
و مزهٔ نجاست متأثر شده باشد و خوردهٔ نجاست در آن نباشد نجس نیست لیکن ناقض وضوء
نخواهد بود مسئلهٔ دست غسال هنگام میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست مسئلهٔ هر

ع‍ه بشرط سبق تغیر اگر محتاج به تغیر است میرزا دام ظله العالی

ع‍ه احوط در ادلهٔ ظرف سه مرتبه است میرزا

ع‍ه یعنی ظاهر آن میرزا دام ظله العالی

در ازالهٔ نجاسات

گاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازالهٔ نجاست کند دست که پاک شد انهم پاک میشود مگر اینکه یقین
کند که آب نجس نفوذ کرده در ان چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله بوریا بیکه ریسمان ان
هرگاه متنجس شود با بیطهر و تیمم ممکن شود فشار دهند دو دفعه ولو بلگد کردن تا پاک شود
مسئله آب خرما که جوش اید بنابر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و همچنین هرگاه
سرکه شود و همچنین آب انگور بنابر اقوی مسئله غذای پای دندان هرگاه نجس شود
دو دفعه دهان را زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود مسئله
آب که هرگاه ممزوج با نجس شود و کره آلوده شده باشد و آب نجس هم بقدر کر نرسیده قطع شود
پاک میشود مسئله خون در دهان باب مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر
روزه هم نیست و احوط فرو نبردنست مسئله غذا در دهان هرگاه خون بان برسد
فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بران بریزند اگر فشار
بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند و غساله اش را جدا کنند دیگر آب بران
بریزند تا سه دفعه همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در
ان و گوشت و مثل ان همچنین است مسئله هرگاه فشارند هر انچه را که فشار میخواهد
نجس کی خود غساله ازو برود اگرچه خشک هم نشود پاک نیست بنابر احتیاط مسئله ظرف
نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط
تعدد و مالیدن بخاک است ~~مسئله در آب کر یا جاری یک دفعه~~ که همان موضع متنجس
~~در آب فرو بردن یکدفعه~~ خشک میشود مسئله آفتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد و
کند و تری را زیرانش خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر ریسمان و بوریا را
هم آفتاب پاک میکند اگرچه از درخت خرما هم باشد مسئله آب نجس در ظرف باشد
با ظرف نجس آب را ان کنند فرق ندارد که بارش بران ببارد بلکه روی زمین صلب
جریان آب باران حاصل شود پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و
ولی طفل علم داشته باو یا ولی او دیگر طرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت
محکوم بطهارت نیست در حق غیر با احتمال تطهیر مسئله برنجی یا چیزیکه آب در مغز ان

در چیزیکه آب مطلق در ان نفوذ میکند با محتاج بفشار دادن است اشکال دارد میرزا مد ظله

در علو بودجه تسنیم اگر تمام کر بدفعه عرضه نجس نشود تا ملحق است میرزا مد ظله

و اگر استهلاک ان بجهة زیادتی آب دهن باشد نه از جهة کمی خون بنابر اینکه مفطر است برزا این احتیاط ترک نشود در روزه میرزا

و با آلتیه انظرف تابع ازبرای تطهیر مغسول خواهد بود میرزا مد ظله

در طهارت بوریا و حصیر با آفتاب رجوع بغیر نمایند میرزا مد ظله

با امتزاج در حال باران با باران میرزا مد ظله

در ازالهٔ نجاسات

اگر فشار بر عین ندارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک کند دو دفعه علی الاحوط
و هر دفعه در آب جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهر نجس شده
باشد باطن قبل هم پاک میشود یا ظرف ... مرتبه شستن بنا بر احتیاط مسئله هرگاه در
آب نجس بالا آمد آب از اطراف چاه نجسه بالا هر گردن دلو اطراف چاه پاک میشود
و حکم تبعیت ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود به پاک شدن دهن پاک میشود
نه غذا بلکه پای دندان باشد **فصل در واجبات و محرمات بیت الخلا رفتن است**
واجب است بر کسی که داخل بیت الخلا میشود جهت تخلی و ... بلکه در سایر احوال که
بپوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن
از ناف تا بزانو است بلکه تا ... حرام است بر او در آن حال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع
بدن در صحرا چه غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و معین است شستن مخرج
بول را باب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند احوط دو دفعه و افضل
سه دفعه است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با چیزی شود که در این
حال باید دست مالید تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غائط میان شستن باب و
مالیدن سنگ و غیر آن از آنچه مانند آن مادامی که نجاست نرسیده باشد بجز محلی که عادة از گرفتن
بر مخرج شدن و اگر رسیده باشد بغیر آن معین است باب شستن تمام و ... معین است
شستن باب اگر با غائط نجاست دیگر بیرون آید مثل خون معین است ... استنجا غائط با
بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار شود رنگ و بو که در محل باید ... و اما در استنجا بغیر آب
معتبر است سه ... هر چند ... از ازاله شود غائط چنانکه اگر به ... ازاله شود معتبر است
زیاده تا اینکه برطرف شود و کفایت نمیکند ... بیک سنگ ... چه ... سنگ
است هر چند که ظاهر باشد و غائط را برطرف نماید چه از جنس ... مثل ... و ... کرباس
و کتان چه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه از ... تمام آن باشد یا بعض آن ... خواه
جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا آنکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل ...
یا جاریه و خواه متصل باشد از جزء حیوان و خواه منفصل باشد مثل ... حیوان یا قطعه

در ازالهٔ نجاسات

ازان و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرامست تصرف نمودن دران بدون اذن مالک و بچیزیکه
متضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا بادست هر چند قادر بر غیر ان نباشد و به
نجسیکه غیر از این استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرگین و استخوان و هرچه معلوم
باشد که وجوب احترام ان از دین باشد مثل تربت حضرت امام حسین ع و ورق قران و ادعیه
و احادیث و امثال انها و اگر لابد شود در حال تخلی که با بدن رو یا پشت بقبله باشد احوط اینست که
رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل انکه اگر لابد شود از اینکه رو یا پشت بقبله بنشیند یا انکه
مکشوف العوره شود و ناظر نامحرم هم هست پس باید مقدم بدارد ستر را بجهة انکه ستر عورت
اهم است و اگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجبست بر او که معین نماید اگر منحصر بداند قبله را در
جهتی واجبست بر او اجتناب ان جهة و در بینه اجتهاد در تعیین قبله در اینجا هم حکم [illegible]
داشته باشد مثل متحیر بجهة نماز و اگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند واجبست بر
متخلی که کج بنشیند مستحبست که متخلی چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشاند که چه با آنکه
دور شود از ناظرین بقدریکه او را نبینند و نیز مستحبست پوشیدن سر و تحنک و کفایت میکند
انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحبست و مستحبست ذکر خدا کردن را بخیال و افضل اذکار
که بخصوص بخیال وارد شده است [illegible] و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارد
و پای راست را در وقت بیرون رفتن نیز مستحبست و استبرا و دعا در حال استنجا و در بیرون [illegible]
ازان و مکروه هست نشستن بجهة تخلی در ممر راه و در کنار و میان جوی اگرچه اب هم نباشد و در
زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد و در مواضعیکه مهیا شده است از برای
منزل کردن قافله و مردم و در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث دران مکانها مثل
خانهها و در برابر خورشید و ماه بول کردن رو بباد و در زمین سخت و در سوراخ جانورها
و در اب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن و اشامیدن و مسواک کردن در تخلی و استنجا بدست
راست و بدستیکه انگشتری که اسم خدا در ان نقش باشد و سخن گفتن بغیر از ذکر
خدا و قرائت الکرسی [illegible] مکروه هست و نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن
بر بلندی رو باد و در سوراخها بول و غایط کردن طول دادن در ماندن در مکان تخلی فصل [illegible]

در بیان موجبات وضو

اموری که واجبست وضو از برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرطست در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب و سجده و تشهد فراموش شده هم واجبست و نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن هیچ ثابت نشده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو و وجوب وضو و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و قسم و اما اموری که باعث وضو و مبطل آن میشود آن بیرون آمدن بول و غایط و بادیست که بیرون آید از معده چه با صدا و چه بی صدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعیکه بخلقت الهیست مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هر گاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبهه که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت مشتبه باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت یا استحباب آن خلافست و اظهر اینست که مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اولست و مدار باطل شدن وضو از حصول این نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن آن است

فصل هفتم در بیان کیفیت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن رو است از رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دستست از مرفق تا بسر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف شست از برای یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و افضل و احوط بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در ما بین وسط پیش سر است در رد و جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان تا بلندیکه

در بیان حقیقت وضو

پشت پا است بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در ان
کافی است لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل مابین ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت
پا است بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب
موقوف بر مسح نمودن بعض انست هرچند احوط مسح تمام است و معتبر نیست که بعمد در شستن
و مسح کردن بر خلقت متعارف راما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو گیرنده است پس فرق
نیست میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن ان
در شستن و مسح نمودن سؤال تکرار در مسح چه حکم دارد جواب تکرار در مسح نیست بلکه
بجهت انکه بیفایده باید تکرار نمایند ضرری ندارد ولکن مراعات نماید که دفعه ثانیه که بجهت تحصیل
مسح میکند بر طوبت دست باشد نه بر طوبت پشت پا فصل در انچه معتبر است در وضو و ان
چند چیز است اول نیت و ان عبارتست از اراده که مرانگیخته شود از علم و باعث شود این بر عمل
ان معتبر است چه در وضو و چه در غیران از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا اورد اگر
معین نباشد و قصد قربت لیس حقیقت نیت اراده نمودن عباد تست بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان
عبادات بقصد نزدیکی بجناب احدیت و ضرور نیست بخواطر اوردن عبادت بر وجه تفصیل و تمیز
ان از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل اقسام عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب
کفایت میکند قصد خود ان را بر وجه مذکور و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن
ان بخلاف انکه اگر دو عبادت باشد که هر یک شبیه بدیگری باشد بحسب صورت چه وضو
چه غیران و تعیین یکی از انها را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند معتبر است مقارن
بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از انجمله است وضو لیکن نه بمعنی احضار بالبال بلکه بمعنی وجوب
داعی بر عمل در ان حال هرچند بخاطر نرساند در اوقات عمل را و معتبر است که نیت خلاف نکند تا تمام
عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نکند بحدیکه نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی
اینکه نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب یعنی مثل انکه بگوید وضو واجب یا مستحب و تعلیل مثل
انکه بگوید وضو میگیرم بعلت انکه واجب است یا وجه هر یک با قصد قربت و استباحه عبادتیکه
مشروط است صحت او بان و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان و صورت ان بنا

چون اسان است این احتیاط ترک نشود در صدر کرام

قصد در وضوء نیت چنانچه خواهد آمد در صدر دام ظله العالی

در بیان حقیقت وضو است

بدان در کسیکه حدث ان رفع میشود باید نیت کند که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة
وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه با
ممکن نیست مثل صاحب سلس البول قصد بعنوان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحو یکه
ذکر شد بی تفاوت است در هر دو و از برای تقرب جستن بعضا مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلا
ان کردن عبادت بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست و ادنای ان کردن
انست از برای تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن بتحصیل ثواب یا خلاصی از
عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن انست و در ما بین ساقط ببینا است و از برای غالب ناس
مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمان برداریست و مراعات نفوس
در انست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی اینستکه نیت را مقارن شستن
رو نمایند و جایز اینستکه نیت نماید در وقت دست شستن و مضمضه دادن یا شستن روی
و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود و لکن اگر عود کند
پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل
و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است و اگر
ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد نیت کند وضوی مندوب را در قدم ابتدا کردن در شستن روی
از اعلا و در شستن دستها از مرفق و لازم نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش و شارب
و زیر ابرو هر گاه موی احاطه کرده باشد بشره را هم چنین باشد در زن هر چند ریش با شنیدن
تنک ریش اما انچه از رو نمایان باشد در میان موی شستن ان واجب است و واجب نیست شستن
مویکه از حد روی بیرون رفته باشد و در هریک از مسح سر و پای از بالا بپایین کشیدن و از پایین
ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش متعارف است تمام بودن مسح است بر طوبت
از اب وضو هر چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط نمودن مسح پای راست
دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست کرفتن اب از برای
مسح از بواقی مواضع وضو از ریش و غیر ان و رحال بودن رطوبت در دست خصوصا

اندرون تر کها زحد رطوبت بیرون باشد و اگر رطوبت دست خشک شده جایز است که رطوبت آب
مواضع مذکوره بی اشکال و اگر ممکن باشد ترک کرده مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک
بودن محل مسح است هرچند حاجت بآن نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر [illegible]
برطوبت دست پیش از عمل امکن مسح جایز نیست و شرطست حایل نبودن در مسح مگر در حال
اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مکلف را بنا شد و بر تقدیر مقلد [illegible]
احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و هم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سرما
چهارم ترتیب جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت در حال اختیار باشد چه در
حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشستن دست راست را بعد از صورت و دست
چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ
را بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو موخر را یا بعض آن را بر تمام مقدم یا بعض
آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی جاهل باشد چه مضطر
صحیح است آنچه را که موخر داشته است که هنوز فوت موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن
نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز آنچه را که موخر
داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر بخلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد
بطلان مخصوص آنچیزیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه
بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بلی نیت با ابتداء عادة نماید مبطل وضو نیست باستثنا
آنکه موالات برطرف نشده باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] از عضو پیش [illegible]
شسته باشد پنجم موالات در وضو و بدون آن وضو باطلست و آن عبارتست از آنکه
باقی بماند رطوبت بر بعضی از اعضای وضو چون عضو پیش از عضوی که مشغول است
[illegible] هرچند احتیاط در آن است که [illegible] تمام نمودن عضو شروع
در عضو بعد از آن نماید [illegible] و لکن خشک شدن مبطلست در حالتی که [illegible]
باشد اما اگر بسبب [illegible] باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو [illegible]

در بیان شروط وضو

بجا آوردن مکلف وضو را بنفس خود در حال اختیار و فرقی نیست در این معنی ما بین عالم و جاهل
و ناسی و غافل و ما بین وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت
را یا بعضی از ان بعمل آورد یا دیگری بعمل آورد آن طهارت را یا بعضی از آن را کفایت نمیکند چنانچه اگر
شرکت غیر در نیت تنها کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال
اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال خشک شدن اعضای
وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحالت نیت هر دو است هرچند ظاهر کفایت
نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن آب وضو است باین معنی که عرفا آب بگویند
از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر بکنند و فرق در ما بین آب شور و شیرین و دریا و برف و باران
نیست بلکه اگر چیزی بریزد اخلاط بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب مضر نیست
هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر با آب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز
و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و
اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد و یا آنکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر
تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم اباحه آب یا بکه مباح
الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا ماذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن
صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است لکن در حوضهای
واقع در راهها و منازل اسفار و غیر اینها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشود
باشد و احتمال بدهد که بعضی از ایشان صغیر یا مجنون یا غایب باشد مضر نیست و اگر داخل شود
آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از ما بین برداشته شود و قابلیت قسمت هم
نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر است که منشا منع از تصرفات در مباح نمیشود لیکن احوط
رضا جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو با آن دهم
آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا طول بهم رسانیدن مرض یا فوت شدن وقت و
یا بهم رسیدن ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقتش متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر
نشود و لیکن صاحب نفس محترم باشد یا بر حیوانی نیز ... بردن او متضرر شود بلکه محترمست

مطلقا چه منضر شود چه نشود ولیکن در اینجا اشکالست و در هریك از این چند صورت اکر
وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط واقعی
باین معنی که هرکاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود یازدهم اباحه مکان و در این خلاف
واحوط مراعات است و بنابر اشکالی و صحت وضو اکر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از
وضو لیکن عوض آن را برای مالك بر ذمه او تعلق میکیرد اکر عوض عرفا داشته باشد مثل
اجرة المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن اب را و ان احوط است
مکر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت متعین است تیمم و اکر وضو کرفت باطلست دوازدهم
طهارت محل وضو از نجاست پس هرکاه اب بریزد و جاری شود بمحل وضو بقصد وضو و ازالة نجاست نیز
نماید کفایت نمیکند و اکر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط بودن طهارت تمام محل
وضو طهارت عضو بمحل وضو و احوط ترك نکردن استعمالست پیش از وضو سؤال زمین
حوض و اب مباح لکن بکیست حوض اجرواهل مخصوص درست شده لیکن در وقت وضو
کرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است و همچنین محل ریختن اب مباح است ایا وضو
صحیح است یا باطل جواب اکر محل وضو و اب ریختن مباح است و خارج از حوض منحصر بنیست
اب در این حوض که اکر بخواهد اب بکیرد ممکن است که وضو بکیرد وضو صحیح است و اکر اب از حوض
منحصر در آن ممکن نباشد اشکال در صحت وضو بیست سؤال اکر شخص در جائی باشد که غیر اب
مغصوب نباشد با تنکی وقت تکلیف غسل یا وضو چه خواهد بود و بر فرض انکه جایز باشد
وضو یا غسل بخود را بعمل اورد و فرض خود را بجا اورد وقت دیکر داخل شد و اب غیر
مغصوب بهمرسد در ابا اعاده غسل یا وضو میتواند فرض دیکر بجا اورد یا خیر جواب
تکلیف در اینصورت تیمم است ظاهرا سؤال ثانی با مراجع فتی کردد و تصرف مالکین
مسلمانان و ضو نمیسازند و غسل میکنند بعد از انکه غصب است برای مسلمانان در استعمال نقاوی
هم شده باشد یا انکه منع زراعتی یا غاصبی به مصلی باین مسلمانان که وضو میکیرند یا غسل میکنند
ندارد در صورت جایز بودن اکر تغییر نموده باشد جایز است استعمال مسلمانان یا نه جواب
اکر از اهالیست که سیره بر استعمال انها نابتست بخو دیکر ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب

اکر وضو کرفتن موقوفست بر ریختن اب بمحل مغصوب باشد بلکه اکر وضو تصرف در محل ریختن اب باشد وضو باطل است اکرچه توقف نداشته باشد بیان میرزا مد ظله

واعوان او در این منشأ منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم سوال کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد که وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و میخواهد باین وضو و غسل نماز قضا کند و وقت هم داخل نیست که به نیت نماز یومیه وضو بسازد بلکه این وضو را چه قسم باید نماید یا نیتیکه میفرمائید وضو یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد میتواند باین وضو نماز واجب گذارد یا نه جواب احوط واولی اینکه لاأقل یک نماز قضا فی الجمله قصد بکند و بر نیت نخواستن باتو است قضا بقا از این ندارم که قصد نماز مستحبی هم نحوی که ممکنش میشود بکند لکن خالی از نظر احتیاط نیست و اگر قصد بکند اینکه غایتا طهارت بجهت آنها مطلوبست شرعا غایت بنحویکه داعی او بسوی آن غایت فی الحقیقه قربة باشد اگرچه محرک او بسوی آن داشتن طهارت در وقت باشد هم صحیح است ولعل از جهت اول وقت باین نماز میکنند و مشهور اینست که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنابراین حاجت ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم با او میکند لکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربة مطلقه میباید و هیچ غایتی معین نکند بسبب مصطلح که رخصت در ترک مطلق قصد را واست والله العالم سوال زمین قبرستان را نقیمیه همه نهر آب غصبی یا غیر غصبی را و جاری میکنند در سر آن نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی در هر حال تکلیف علیحده است باید مثلا در صحن حضرت عبدالعظیم محل قبور مسلمانان نسبت در آنجا نهر یا حوض احداث نمایند در آن نهر یا حوض آب غصب یا حلال میشود که آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد جواب چون محل صاحب صحن شریف امام زاده لازم التعظیم حضرت عبدالعظیم است اگر بنا بآنچه صحن شریف از مراتب موقوفه شریفه بوده است که معلوم نیست نهر و آن جاری نمودن عیبی داشته باشد بلکه حسن شد و اگر معلوم است تحقیقا که وقف بوده بجهة مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد لکن آب وضو باید مباح باشد شرعا و اگرچه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیره با استعمال در مثل شرب و وضو مثل آنها جاریست باشد و بغیر مباح خالص چه هر آینه غصبی باشد و چه مخلوط

در مسائل وضو

بمغصوب باشد جایز است ونه صحیح والله العالم مسئله هرگاه شخص سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان قسم آب برف مثل اوست مسئله آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث وخبث وشرب مثلاً ضرر ندارد مسئله زمینیکه مانع از دخول ندارد وچشمهای آب جاری تا مظنه عدم رضا صاحبش را ندارد بجا آوردن طهارت از حدث وخبث ونماز وغیره در آنها ضرر ندارد والا اجتناب کنند مسئله شخص پیش از وقت بقصد غیر وضو بسازد که وقت میشود بآن نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم باشد ضرر ندارد مسئله در بین وضو هرگاه حدث اصغر سر زند وضو از سر گیرد مسئله در حوض مسجد مثلاً اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بیخبر از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در آنجا در این صورت ضرر ندارد واما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت ونماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه آب فناء هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد شاید مثل آن وضو واستعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئله هرگاه خاری در دست رفته باشد ظاهر هم باشد از برای وضو غسل ضرر ندارد مسئله وضو تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بود احتیاطاً آن را اعاده کند مسئله هرگاه موضع شستن مباح باشد آب نیز در آنجا استعمال کنند از وضو وغیره یا غصب باشد اما آب از آنجا بردارند ودر زمین مباح استعمال کنند حکم آب حکم آب جوی آن نهر است ضرر ندارد مسئله آب مسجد یا مدرسه مثلاً از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو وغیره وجز از وقفش نداری لکن ضرر ندارد اما اگر آب را نهاجاری باشد مزاحم اهلش نشود وحیا بر ایشان تنگ نکند هم ضرر ندارد مسئله در وضو شستن صورت ودستها را از اعلا ابتدا کند اگر بعضا مستفتی فرو بیاوردی فی الجمله بخرافی داشته باشد ضرر ندارد مسئله ~~آبیکه از چاه میکشند مثلاً ودر حجرها میریزند هرگاه از آنها شاید با وضو بسازند با استعمال دیگر کنند و بخیر نه ها البته~~ بعضند ~~اگر با وضو استعمال آن حساب بی معنی است ضرر ندارد~~ مسئله ناخن کج کار اگر برده و رفتی

مراد سهو وجهل در موضوعست واما عادهٔ وضو است میرزا مدظله

اگر قصدش تحصیل طهارت باشد و نماز کردن از خواند طهارت باشد شاید مراد از عبادت نیز همین باشد میرزا قده

ظاهر اینست که فرق نباشد معلوم است مالک و عدم آن نیست در جواز استعمال اگر آنها نکنند با مثل میرزا مدظله

لزومش معلوم نیست میرزا مدظله

برو جمیع کشف آن حق اتمامید میرزا مدظله

در مسائل وضو

کچ دران باشد که ابی بران برود وضو و غسلش صحیح است والا فلا مسئلة اگر فرق عن سلطانی
شود در وضوی تقیه و بداند که شیعه هستی و وضو بسازد بی تقیه ضرر ندارد مسئلة اگر
مسح روی کف دست اول بر پشت پا برسد بعد بسر انگشت مسح شود بر روی ان روی ضرر ندارد اگر [illegible]
اول مسالک شود مسئلة در بین وضو شخص فراموش کرد که کجا وضو را شست که مبیتا عیب ندارد
همان جا تمام کند مسئلة اگر کل روی ختم را بجای خود است وجز بخشنا میشود وضو بسازد ضرر ندارد
اگر چه در وضو هم اسان باشد و اگر چیزی بدن بنا میرود با فلدت رفع کند از او والا وضوی جبیره
بسازد واحتیاطا تیمم هم بکند ~~مسئلة شخص هرگاه نمیداند که صحیح است سلام دست غسل اگر~~
~~با وضو ساخت در معلوم شد که صحیح بود احتیاطا اعاده کند نفل با وضو والا برای نماز~~
مسئلة در مخرج غائط اگر سوراخی هم رسد بی اختیار غائط بیرون اید مکرر باد و ناقض
وضو حکم مسلوس البول است مسئلة هرگاه شخص وضوی جبیره بسازد اما نتواند تمیز دهد ان
ضعفی که احتیاطا تیمم هم میخواهد احتیاطا تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئلة
ایقلیان تا مضمضه نشد ازاله نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم بان صحیح است اما
کراهت دارد مسئلة هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل بریده بعضی با دقت نمیشوید ضرر
ندارد مسئلة هرگاه شخص وضوی جبیره ساخت و جاهل بود نه بطور تقیه لکن شد
وضو بطریق خود شد احتیاطا نمازها را که بان وضو شده است قضا کند مسئلة
موی چشم هرگاه بجهة مرضی بچسبد وضو یا غسل جبیره بجا اورند ولی الاحسن که تیمم هم
بکند مسئلة هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون اورد که مسح کند روی کفش مسح کند
و اگر روی کفش نجس باشد چیزی پاکی بر روی ان ببندد و مسح کند احتیاطا هم تیمم کند همچنین
اگر پشت پا نجس باشد و نتواند تطهیر کند مسئلة حوض جاری مثل قنات هرگاه مالک قطع
کند یکی را از استعمال ان مثل وضو وغیره برای شخص جایز نیست استعمال از ان مسئلة وضو
هرگاه مشغول شستن دست چپ بود خواست مثلا دو مرتبه یا زیاده دفعه بجهة انکه تکبیر بکند
بجا اورد چه حکم دارد جواب [illegible] وضو عیبی ندارد لکن فصل طولانی هم نشود چون منافی موالات
است علی الاحوط اگر چه قرائت ضرر بوضو ندارد مادامی که جفاف در سابق حاصل نشده باشد

بنحو یکه غسلش بعمل اید میرزا

غرض با امر ان ضرر خود و شما شعبان است میرزا مد ظله

وضو تقیه ندارد میرزا مد ظله

در مسائل وضو

سؤال شخصی پی دارد که تنهائی کتابت از وضو و غسل نمیکند لکن هرگاه شیء مقتضی
داخل نماید دراناب بوجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند یا نه آیا
نابه وهرگاه داخل نمود علیشی چه حکم دارد جواب بلی داخل نماید علی الاحوط واگر داخل
نمود و اعاده نماید خوبست بلکه بعید نیست که اقوی باشد ~~مسئله اگر شخص قبل از~~
~~وقت مشغول وضو یا غسل بشد بعضی کونی بر طرف نیست بعضی از اعضا اگر بشست وقت~~
~~داخل شد میتواند وضوش را بهمین قصد سابق~~ تمام کند و میتواند در باقی اعضا قصد
وجوب نماید مسئله هرگاه کوشتی در محل وضو یا غسل روئیده باشد باید بشست بجهة
وضو یا غسل مسئله چرک زیر ناخن واجب نیست ازالة آن بخلاف ناخنیکه از حد کف
باشد که چرک زیرانچه بلند است باید بشست بجهة غسل یا وضو و همان چرک زیر ناخن
واجب نیست ازالة آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب به بشره رسد سؤال شخص
وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که
بجهة دستمال بر دست چپ بمالد اگر چنین کند آیا یکدفعه هم برای بجهة مسح ضرر دارد یا نه جواب
ضرر ندارد اگر قصد او استظهار بوده باشد یا بر وجهی باشد که باکذشتن عرفا یکی باشد یعنی
از آن هم انفصال حساب شود مسئله هرگاه زن عضو مرد نامحرم و وضو بسازد مثلا معصیت
کرده است لکن وضوی آن باطل نیست مسئله هرگاه از انگشتها پا را میتوان مسح کرد اگرچه
انگشت کوچک باشد تا بلندی کعب یا بگذرد ضرر ندارد مسئله هرگاه در مقام تقیه
پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد از آن وقت ضرری بران مترتب نشود صحیح است مسئله
هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و به تعجیل مشغول بنماز شود و
است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که بجا و زنکند بول از آن بجای دیگر و لیکن این
ضرر نیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی
بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوطست و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در
آن وقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز ممکن شود یکنماز رکند با اقل واجب بعد یکنماز دیگر
بکند احتیاطا و هرجا که بولش خارج شود وضو بساز و از همان جا بگیرد و تمام کند اگر چه عصر

الا مطلقا انمودن چرک ان مقدار است که ظاهر است از زیر ناخن اگر چه از حد نگذشته باشد صدر دام ظله

البته باین وضو اکتفا نماید صدر دام ظله

یا اگر بشود در حال وضو ملتفت نماشد صدر دام ظله

در احکام جبایر است

حج نیست و هم چنین است مبطون در این حکم سؤال آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از
داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای فریضه واجب یا نه جواب نیت فریضه میکند نیت ندب مصطلح
سؤال بعضی میگویند که حق تعالی فرموده است که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط
برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده شود و
برطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمایند صحیح است مسح نمودن با دست
راست که از شستن دست چپ رطوبت باقی ماند همچنین خود دست راست نیز چه بودن آب
باشد و عمل ناس هم چنین است جواب مراد رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال
در وضو بر او است و مطابق است با نجاة العباد و اختلافی نیست مبنا آنچه کمند شد و آنچه
در نجاة العباد است ظاهر را نفهمیده اند باید در وضو بیک اعمال نشده دست راست در غسل
چپ البته باید همان رطوبت که بر او است مسح سر و پای راست نماید و از دست چپ بگیرد [illegible]
از فراغ از شستن دست چپ [illegible] نکند بجهة مسح سر رطوبت از دست چپ بگیرد فصل
در احکام جبایر هرگاه جبیره را از برای بستن شکسته را میبندند بدانکه اگر بر روی بعضی
اعضا آن قروح یا جروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو اینها یا
باشد در رگ و هیچ یک جبیره یا مخوان (?) نباشد بشستن و مسح کردن آن منضرر نشود یا
با نجس باشد بتواند بدون ضرر ظاهر نماید همچنین یا بحمام باشد یا وقف داشته باشد [illegible]
از برای آنکه شستن آن باید ظاهر نماید و وضو بسازد بر تقدیر عدم داشتن بر آن و اگر
باشد که منضرر شود شستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد
نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد مسح نمودن [illegible] در عضویکه ممکن باشد احوط
است چنانچه در عضویکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی آن چیزی [illegible]
مسح کند [illegible] و همچنین است حکم شکسته و [illegible] بر روی آنها جبیره نباشد [illegible]
این در وضو علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد و
باشد [illegible] آب بجهة دور نشستن جبیره یا [illegible] آب فرو بردن عضو [illegible]
است [illegible] بیشتر [illegible] واجب است لیکن احوط آنست که هرگاه ممکن باشد

و در احکام جبایر است

برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مگر به ریختن آب یا شستن
شود عضو یا فرو بردن عضو را در آب تا شسته شود و اگر ممکن نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره
هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع مسح و آنکه فرض باشد و باقی ماند
باشد از آن بقدر کفایت نمودن بمجرد واجبست مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره
گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب مسح باید بردارد و مسح نماید
بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر
جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدریکه آب بمحل مسح برسد
یا فرو بردن عضو را در آب بنحویکه آب به بشره برسد محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نجس است طاهر کند
هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن
چیز طاهری است بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرقی نیست در میان جبیره در بعض عضو و تمام عضو بلکه
جمیع اعضا و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا
نباشد و در حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح و جروح می‌بندند و دوائیکه بر آنها میگذارند
و در چیزهائیکه میچسبانند بآنها بدون حاجت باشد که مانع از رسیدن آب است احوط جمع میان جبیره و
تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره
نباشد واجبست تیمم نماید و همچنین هرگاه یکعضو از اعضاء وضو یا بیشتر یا کمتر بعضی با
قروح و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست
تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند مسئله هرگاه روی جبیره
چرب باشد نتوان شست ولیکن وضو یا غسل روی آنرا مسح کند بعد احتیاطا چیزی بگیرد
روی آن بگذارند و دوباره مسح کند مسئله کهنه روی زخم بچسبد جبیره حکم ندارد کنده ضرر
باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرور نیست نکند هذه مسئله هرگاه بجهت معالجه مرض مثلا
دوائی مثل کتیرا و نحو آن بشخص بر آن انداخته باشد و چند روز هم باید باشد و در وضو و
غسل بتکلیف بر روی آن مسح کند اما بعد از رفعش اعاده کند غسل و وضو را برای بعد علی
الاحوط و نمازهای کرده شده اش صحیح است مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل

احوط جمع است میان شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم

و در اکتفا به تیمم اشکال است

در شکوکات

بلی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میتوان
دست را مثل جزء صحیح بر آن کشید و میتوان با آب جدید غسال داد مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد
و نمیتوان رفع آن را کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله هرگاه جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی
آن ببندد و بر آن مسح کند و احتیاطاً تیمم هم بکنند مسئله صاحب قروح و جروح و جبیره نماز
استیجاری نمیتواند کرد **فصل در شکوکات** بدانکه هرگاه یقین داشته باشد بحدث
و شک یا وهم یا ظن داشته باشد در وضو واجب است وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت
و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضو و
آنکه بداند حالت سابق بر این دو حالت را باز نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از
فراغ از آن باید بجا بیاورد آن جزء و ما بعد آن را اگر مخل فی موالاة روی نداده باشد و اگر
روی داده باشد از سر بگیرد و هم چنین است حکم سهو در واجبات وضو و مطلقا هرچند بعد از
فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و مرتبه الشک واجب نمیشود در هیچ صورت
چیزی مثل اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا اصلا
مرجوحی بدهد حدث و اثرا یا ظن هم رساند اعتنا ندارد و واجب نیست وضو همچنین اگر
شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو داخل شده در عمل دیگر بلکه بعد از
فراغ از وضو هر چند از محل وضو برنخواسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد
طول کشیده باشد نشستن یا نه مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد
که استبرا از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه
شخصی ببیند انگشتر قدری از باطن دماغ را بجهت مقدار باید شست و زمان گذشته را نمیداند
گذشته شده یا نه وضو و عبادت کند شده اش صحیح است مسئله شخص بعد از وضو یا غسل
مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بود که یا بعد هم رسیده مشکل است از آن غسل یا وضو
اکتفا کند مگر آنکه ظن حاصل کند که بعد حاصل شده مسئله یقین در وضو و حدث و شک
تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو
بسازد و اگر بعد از نماز است نماز کرده شده اش صحیح است از برای بعد وضو بسازد مسئله

پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد بنا مند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربه صحیح
است وضو و غسلش **فصل در امور یکه موجب غسل میشود** و آن جنابت و حیض
و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدنست و هر یک از اغسال غیر از غسل میت واجبست از برای
نماز واجب شرط است از برای مطلق نماز از سنت و واجب و شرطست از برای طواف واجب و واجب
میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل انست غسل
جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سوره عزائم چه تمام آن چه بعض آن و از برای
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها
بشرط واجب شدن هر یک بنذر و بخوان استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل
از برای آنها بنابر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین واجبست هر یک از
غسل جنابت و حیض و نفاس از واجب بودن آن بنابر احوط هر چند ظاهر انست که واجب
از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم
مذکور خواهد شد انشاء الله و شرطست غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط
مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد
الله و غیر آن و همچنین شرطست غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه هم بنابر احوط بلکه
اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل کاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل
از برای غیر آنچه مذکور شد و نه واجبست اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحبست لنفسها مسئله هرگاه
شخص مثلا دو زن دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند از زن دیگرش فتنه میکند همین
باعث ترک غسل و تیمم کردن او نمیشود مثل عذر های دیگر است اگر میتواند دفع ضرر کند و غسل
کند و الا تیمم کند مسئله جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد مسئله اگر
شخص شک یا ظن دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا وضو غسل یا وضو را بجا آورد و اگر
ظن بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند مسئله غسل جبیره کرد تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز
تیمم نکرده است که شکست غسل را دیگر تا عذر دارد وضو بسازد و تیمم کند یا غسل احتیاطا و
عبادت کند و بعد که نجاست زخم پاک شد یکغسل دیگر با جبیره بر خود زخم بکند و احتیاطا وضو

و آنچه در وضو گذشت صدر دام ظله

و آنچه در وضو گذشت صدر دام ظله

حکم مسئله دو بار منه خواهد آمد انشاء الله

و صحت زهرا سلام الله علیها صدر دام ظله

بلکه نجس است بنا بر نجاست عرق جنب از حرام میرزا رحمه الله

یعنی حدث اصغر و مراد غسل جنابت است میرزا رحمه الله

در موجبات غسل

بشارد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند و وضو بسازد
و نماز کند مسئله شخصی که نمیداند که میتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را از وجه
را جنب کند جایز است و احوط ترک است و همچنین است ضعیفه هم مسئله در وسعت وقت
شخصی مأیوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعد عذرش برطرف شد تا هنوز وقت باقیست
مستحب است که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند مسئله ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبت مشتبه
ببیند نجس نیست و غسلی هم بر او نیست مسئله ضعیفه نفسا اگر بخواهد بحمام برود در حمام
غسل کند و یکشاهی بدهد که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش مسئله
نیت تداخل اغسال واجبه باین قسم خوبست که بجهت رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم
قربة الی الله مسئله هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطا هم تیمم کند و
اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند مسئله هرگاه شخص غسل کند بقصد اینکه پول بدهد با حرام بحمامی بدهد
غسلش باطل است مسئله هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت
روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است مسئله
تخته تابوت که آب چرک بدن میت بان میرسد بعد از تمام غسلش پاکست و شستن آنها هم ضرر
ندارد مسئله استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود مسئله
اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار با آب خالص میت را غسل دهند بدن میت پاکست
مس آن موجب غسل نمیشود مسئله شخص بر میت سه کردن بجهت غسل رفت بزیر آب بعد
فراموش کرد بجهت جانب راست چپ یکمرتبه زیر آب رفت غسلش درست نیست مگر رفتن بزیر
آب است و بیرون آمدن بقصد جانب چپ باشد مسئله موهای پرپشت در بدن که پشت
را پوشیده است حکم مو سر و ریش است از برای غسل مسئله ~~جاها غسل جنابت با اغسال~~
~~متداخل کرده بعد ملتفت شد که مجتهدش احتیاط میکند که همچنین میباست که غسل~~
~~جنابت تنها بکند غسل جمعه هم میکند ضرر ندارد و اگر همچه میدانست که هر دو غسل کرده است~~
در غسل و عبادت گذشته اش تقلید عمل کند یا احتیاطا اعاده کند مسئله ترکیده در پا
هرگاه چیزی در آن ترک باشد که مانع باشد و سیلابات از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن

بلکه احوط در واجب موسع ترک است و در مستحبی اشکال است میرزا دام ظله

بلکه میتواند اگر منفصل میت باشد میرزا دام عمره

لکن احوط غسل است میرزا دام

حساب نمیشود مسئله ناخن که از حد گذشته باشد اگر چه از ظاهر آن پنهان زیادی را پاک کند
و باطن آن بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد ~~مسئله سوراخ در گوش یا در دماغ که حلقه~~
~~یا گوشواره باشد از برای غسل یا وضو شستن نمیخواهد باطن حساب میشود~~ فصل در بیان
حقیقت غسل است بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن مو واجب نیست
هر چند احوط است و اگر مو فرو باشد بشره شستن موی الیتم باید بشوید مو برادر این حال الا ما
گوش و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثال آن شستن آن ضرور نیست و هم
چنین ضرور نیست شستن سوراخیکه در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده
نشود لیکن احوط شستن است و اگر دیده شود باطن آن واجب نیست شستن آن و مثل است سوراخ
دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین است حکم هرگاه بریده شده باشد شستن ظاهر بدن باید بهمه
باشد با ترتیب مراد با رمتماس فرو رفتن در آبست یک دفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یک دفعه
داخل را شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا ساق یا بزانو بلکه تا کمر
بلکه تا سینه در آب باشد ضرر ندارد و لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب و اگر قدری از
بدن باز بدن هر چند کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید
را و خلاف است که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است با این معنی که اول آن سینه و آخر آن بدن است یا
آخر آن رسیدن آخر جزء بدن است بآب یا آنی الحصول است با این معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است
و قول دوم خالی از رجحان نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است و نیت لکن واجب نیست دانستن
این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول است بلکه هرگاه نداند واجب بودن این را و غسل
کند صحیح است غسل آن مراد به ترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از
طرف چپ گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن است نیز با طرف راست و شستن
طرف چپ است با طرف چپ [illegible] و معتبر بودن ترتیب میان کسیکه
مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب میان اجزاء اعضا و احوط
شستن ناف و عورت با طرف راست و چپ [illegible] هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از
قضا باید بشست تا یقین بشستن [illegible] حاصل شود یا بنکه قدری از [illegible] یا کردن قدری از

شاق محل است و اطلاق این حکم مشکل است میرزا

این اطلاق مشکل است میرزا دام ظله

شستن موهای نازک که در بدن است لازم بنا بر احتیاط [illegible] شیخ

بشرط آنکه جزء سابق از آب بیرون باشد یا ممنوع از آب نشود [illegible] حاصل شیخ ره

بلکه راجح قول مشهور است که اول باشد شیخ ره

بشرطیکه جمع نماید میان دو قول شیخ ره

طرف چپ یا طرف راست و قدری از طرف راست با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هم
میباشند و طرفین است باید داخل شود در طرفین بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالاة در اینجا ضرور نیست
ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر
بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که
شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید
طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید اما اگر در طرف
چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید نیت مقارن شستن سر نماید و
اگر شک کند در عضوی از اعضا عند الالتفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان
غسل حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد از نو بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات
باین نکند چه از محل غسل حرکت کرده باشد یا نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که
آنچه در عرف کثیر الشک بگویند و حکم اطلاق وا باحه آب طهارت آن و بدن و نیت و استدامه
آن و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد
باید بعمل آورد و اگر نتواند باید باعانت غیر بعمل آورد بنحوی که در وضو گذشت مسئله هرگاه
شخص غسل درست کرد و نیت را نمیدانست ضرر ندارد مسئله کسیکه غسلهای متعدد
بر ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل
میکنم بجهت رفع جمیع احداثیکه بر ذمه من است یک غسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یک غسل
اغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه حصول غسلها و هر یک را در نظر بگیرد مثلا اینکه قصد کند که غسل
زیارت و توبه و جمعه همین یک غسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول واجب هم کرده باشد
یا نه فصل در اسباب یکه موجب غسل میشود اول جنابت بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از
دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زنان برای زن و مرد و همچنین در دبر زن پسر دوم
بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد یا بغیر جماع با اختیار یا باکراه ناچار
باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود ما دامی که
بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که

عــ۳ــ
اجری عدم تحقق و صورت غسل الرجال و حال سایر ... است که ... کنند ... از آن ... در ... دام ...

عــ۵ــ
اگر شک یا در جزء اخیر باشد و حرکت نکردن از مقام خود چنانست که در وضو گذشت
میرزا ... دام ...
بلکه ... یکی ... از ... است ... دام اقباله

عــ۱ــ
و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی میرزا

عــ۲ــ
و در حکم منی است وطوبت مشتبهی که از بیرون بیاید بعد خروج منی قبل از آنکه بول کند میرزا دام ظله
... دام اقباله

محتشم

محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از مرد یا زن
منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا زن است یا آنکه مظنه
بهم رساند که یا آن هست واجب نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خود شر نیز بر او چیزی
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بانکه منی از خود شر میباشد یا مخلوط است با منی خود
واجبست اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مرد یا کسی یقین نباشد رطوبتی از خود به بیند که
یکی از اینها علامت در آن باشد که شهوت و سستی بدن و جهیدن و بوی شکوفه خرما است و علم به
بودن باقی را نداند غسل کند بلی اگر همین تنها باشد از این علامتها شاید احتیاط آنست که
غسل کند و بشکند وضو نیز و اما مریض و زن را کافی است شهوت و سستی و آنچه بیرون میاید
مسئله هرگاه شخص منی در جامه خود به بیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند
نماز را اگر یقین دارد با جنابت شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده
یا قضا کند **مسئله** هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است غسل کند
و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا
غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو نیز از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه
حیوان و واطی و موطوئه میت غسل بر او واجبست بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث
اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو نیز از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو
مسئله هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن
او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع
غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که آیا آن را کرده یا نه وضو و غسلش
صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هر جایی که علم دارد که ملوث شده برطوبت
آن موضع و احوط آنست که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نمازی هم کرده بعد از طهارت اعاده
کند ~~مسئله هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد جنب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم~~ باشد
~~یا شک داشته باشد در وقت احتیاطا اعاده غسل واجب است اگرچه اول وقت باشد~~ **مسئله** آب حوض
یا خزینه که در آنجا استنجا کنند از غسالهٔ استنجا نجس نمیشود **مسئله** جرم و سینه دابر و مثلا در

(حاشیه:) اکنون واجب نیست ... مدظله العالی

(حاشیه:) ع‌م احتیاط مختص باین صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابتست و ترک نباید بشود میرزا امام ظله

(حاشیه:) ع‌م این احتیاط ترک نشود میرزا

(حاشیه:) یا اعاده نمودن غسل را کافی از برای اتمام بنظر میرسد حیدر کرد ... ظله

در اسباب تیمم است

وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود مسئله اگر آب مشتبه بغصبی یعنی یک ظرف
از آب غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل
نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گناهکار است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف
باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آن
را استعمال نکند و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد تیمم میکند مسئله غسل جنابت
کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بعکس مگر با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که
اقتضای شرعا چیزی است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند فصل در اسباب تیمم است
بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت
کند او را و لهذا واجب است بر او طلب آب از برای وضو یا غسل هر چند بعضی از آن را داشته باشد
و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله کردن نجاست ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم
نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بآن تیمم نماید و اگر تطهیر میسر نشود
بدارد دوم نرسیدن بآب بسبب ترس از دزد یا درنده یا دزد بر نفس خود یا مال یا عرض خود یا جمعی
متعلق بشدن آن است و الات آب کشیدن یا کرم کردن یا محتاج بشوی [illegible] باشد که [illegible] ملتزم باشد
او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب الا اینکه موقوف است تحصیل آب یا تحصیل آن بخرج
کلی مضر بحال نشود یا اینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرقی در مبلغ آن نباید در ثمن
غیر آن نیست و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه باید بکند مگر مشقت شدید باشد بیرون آوردن
از آنجا هر چند بانکه رخت خود را در چاه کند آب بیرون آورد مزایقه نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد
در آن سیم آنکه بترسد از استعمال آب بر تلف یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا
شدت علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر بمظنه هم رسانیدن چه
از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت میکند احتمالی که باعث خوف شود
و لیست و از جمله ضرر شین است ظاهر حصول آن است یعنی ترکیدن دست یا صورت و غیر اینها
از ترک تیمم در اینحال نشود البته اگر طهارت اختیاری احتیاطا بکند و از جمله اعذار از برای تیمم
تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد هم رسیدن حدث او را بلکه کفایت نمودن

عـ۱ این هرچند لجنب بجماع [illegible] نیست عیبها است میرزا دام ظله

عـ۲ اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگر چه تقویت است احتیاط خود را واجب الله [illegible] میرزا دام ظله

عـ۳ با انحصار میرزا

عـ۴ مقتضی و قصد حصول باشد باشد علی الاحوط دام ظله

عـ۵ از چیزهایکه تحمل آن شاق است عادة [illegible]

عـ۶ احوط [illegible] هم است [illegible] وضو و تیمم [illegible]

مثالیکه باعث خوف شود و نیز احتمال مسافتی نیز قویست و از جمله اعذار نیز تا اثر سردی
هواست یا گرمی آب متیسر نبودن نجاست و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد
ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آب و وقت گنجایش طلب داشته باشد بمقدار انداختن
یک تیر تا بسه تیر انداز معتدل با آلت معتدل اگر زمین پست و بلند و پشته باشد
و اگر هموار باشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با آب
وقت نمازش باطلست و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است **فصل در آنچه بآن**
تیمم کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد
بر خاک بر زمین سنگ ریزه تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکالست
همچنین هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکالست و اگر
میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میانه تیمم بغبار
و سنگ است و مخیر است در اختیار کردن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو آن در افتادن غبار
است جمع کردن غبار را بتکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکنند و هم
چنین هرگاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد تیمم بآن نکنند هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود
و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بخشکانیدن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن
و این در وقتیست که از چیزهائیکه صحیح باشد تیمم بآن مثل خاکستر نباشد کیفیت تیمم بگل مثل تیمم
بخاکست و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میانه تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد
تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه قول بآن خالی از قوت نیست و هرگاه هیچ یک
از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود برف که نتوان با او وضو ساخت
یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند به تیمم و احتیاط در
جمع میانه هر دو و قضا است و فرقی در میانه انواع خاک از سرخ و سفید و غیر آن نیست و جایز است
تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاکی که علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن
بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط
و اقوی ترک تیمم نمودن است بخاکستر زمین بنحو گچ و آهک بعد از سوختن و مکروه است تیمم

بر شوره

بزمین شود زیاد **فصل در بیان کیفیت تیمم است** واجبست زدن باطن دو کف دست را
باهم در صورتیکه ممکن باشد در حالیکه هر دو کف پهن باشد و همچنین واجبست مسح کردن پیشانی
از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که
عبارتست از دو طرف پیشانیست و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجبست مسح کردن پشت
هر یک از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن نشود
مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف را تمام مسح نمودن و در
ماسح که عبارتست از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هرچند احوطست و از اطراف
حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب
و واجبست در تیمم قصد قربت و احوط تعیین جزء باید در استباحه عملست بنحویکه در وضو
گذشت و اما رفع حدث در اینجا فصل آن خلاف علما است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن
بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بذمه مکلف باشد
متعین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط آنستکه نیت نماید
باین تیمم که تیمم میکنم مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجبست یا مستحب
قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلافست و اظهر آنکه یکدفعه زدن کافیست چه آنکه تیمم
بدل از غسل باشد چه وضو هرچند احوط جمع نمودن ما بین یکدفعه زدن و دو دفعه زدنست
خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم مرتب بودن بطریقیکه زدن دست پیش از مسح پیشانی
و مسح پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد
لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دست بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه بزند
دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباشد و همچنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجا
آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجبست موالاة هرچند
تیمم بدل از غسل باشد مراد از پی در پی بودن عرفیست و همچنین واجبست در نبودن
دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی باشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت
فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت اشکالست و احوط تاخیر نمودن الی آخر

در کیفیت تیمم

رفع شدن عذر داشته باشد هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقتست هرگاه علم داشته
باشد که عذر برطرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت
نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده
نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر و چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد جنب
باشد یا نه عالم باشد به بودن آب در صورت تعمد جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز
با رخصت شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و همچنین
حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود
در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا [illegible] متعذر باشد میتواند
تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز [illegible] باشد [illegible] بجا آوردن [illegible] تیمم
و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب پیدا بشود ممکن شود او را استعمال
کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب
پیدا بشود باطل نمیشود چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و
قضا یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت
اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال تمام واجبست و اگر کسی
تیمم کند بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیریکه قادر باشد
بر او جمع نمودن میان وضو و تیمم است بر تقدیریکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری
بدل از غسل **فصل در بیان تیمم فرضه است** بدانکه واجبست تیمم [illegible] از برای نماز واجب
و طواف واجب شرط است از برای مطلق نماز چه واجب چه سنت بشرط ممکن نبودن
وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود بطهارت آبی
از برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد
مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود و هر یک از
امور مذکوره مثل وضو است و واجبست بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از
برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه

احوط با رجاء زوال عذر تا آخر است

مشکلست با رجاء زوال عذر چه مراد نماز قضا باشد چه نماز حاضره چنانچه باید هرگاه اراده بجا آوردن قضا نداشته باشد تیمم بقصد آن نمیتواند کند [illegible]

استینافست مثلا از رکوع خالی از قوت نیست

این احتیاط ترک نشود

و اگر تیمم بدل از غسل [illegible] بدل تیمم بقصد آنچه مطلوبست کفایت میکند

در بیان تیمم است

غسل ممکن نشود و نماز ان کمتر از نمازیست که با تیمم با مساوی با آن باشد و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود
وجوب غسل در اینحال خالی از قوة نیست بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا در وجوب تیمم از برای بیرون
امدن و ان احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد
انشاء الله مسئله کف دست تیمم کنند اگر خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد اگر بعض جوانب [illegible] را بر
طرف کند و رطوبتش را هم بر طرف کند که بجا دیگر سرایت نکند انوقت تیمم کند و احوط جمع است میانه تیمم
بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد مسئله هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت
بدهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد مسئله در حال اضطرار تیمم بر گچ و اجر میتوان کرد
اما بر اهک تقلید غیر کنند مسئله شخص تیمم کرد بدل وضو بعد [illegible] جنب بود [illegible]
از غسل جنابت تیمم کند ان تیممش [illegible] مسئله بدل تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله [illegible]
بدست میچسبد گل را پاک کند و مسح کند [illegible] و اگر ان گل را بشوید [illegible] کند صحیح نیست مسئله
اگر موضع اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع از او کرد بهمانحالت تیمم کند مسئله [illegible]
جبیره بر ان جبیره باشد که بر رفع کردن ان متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطا
تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد انکه بر خاک است بعد معلوم شد که بر خاک نبوده
مثلا بر طلست تیمم ان و اگر نماز هم کرده بان تیمم اعاده کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شود که
گچ بوده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا باطل است مسئله با غبار میتوان تیمم کرد یا نه
نماز قضا مسئله جبهه تیمم کشیدن کف دست بر پیشانی دست [illegible] اگر پشت دست [illegible]
میکند مسئله بخاک و ریگ [illegible] باشد و زمین [illegible] تیمم با [illegible]
مقدم است مسئله شخص پیشانی وضو یا غسل یا تیمم [illegible] تجسس
خواهد اما اگر شک دارد در حال بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند [illegible] مسئله
هرگاه خاک رطوبت دارد و ریگ و زمین خشک باشد [illegible] مقدم است [illegible] مسئله
شخص تیمم بدل از غسل کرد بعد شک کرد [illegible] تیمم بدل از غسل کند [illegible]
از ان تیمم وضو ساختن است مسئله [illegible]
مسئله کل [illegible] اگر بگوید [illegible] تیمم

در بیان تیممات

مسئله تیمم جایز است مثلاً تیمم بر سنگ آتش و سنگ سو و سنگ اسیا سنگ و بر سنگ جایز است تیمم کند جایز است اگر دن باشد

تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضربت اول برای پیشانی و جبینین و ابروها

پشت دستها و ضربت دوم از برای پشت دستها فقط و احوط اینست که دو تیمم کند یکی بیک ضرب

یکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد مسئله هرگاه شخص یکدستش عاجز باشد برای تیمم معین بکیرد بجای

دست عاجز و اگر ممکن نشود بیکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بزمین بمالد و اگر هر دو دست

عاجز باشد و از معین کرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از آنهم عاجز باشد پیشانی را بر

زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و بخوان ممکن نشود حتی برفیکه اقل غسل حاصل

شود برای وضو بیش باید برف مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که بعد تیمم بر برف هم بکند و نماز کند

بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بناحق بقسمی که خارج نشود

بطور مختار نماز نتواند کرد و آب و خاک هم غصبی باشد بر خاک تیمم کند نماز کند بجهت نماز چیزی از

غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد

و نتواند بیرون برود برود و در ضیق وقت بخاک غصبی تیمم کند اگر مکث بجهت تیمم نشود والا

نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند مسئله

شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلاً مکث در مسجد میتوان

کرد لکن احوط و اولی ترکست و چیزهائیکه برای او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط

و اولی ترک آنها است مسئله سنگهائیکه پیش از پختن تیمم بر آنها جایز است و بر سنگ و کلوخ

پخته مشکل است سؤال شخص جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره و تیمم

است هرگاه بعد از طهارتین و نماز محدث بحدث اصغر باشد باید وضو تنها بگیرد یا آنکه تیمم بدل از

غسل هم باید بعمل بیاورد جواب در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا

و وضو هم میگیرد احتیاطا از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سرزده باید وضو بگیرد

و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور

است پس باید ثانیا تیمم بدل از غسل نماید سؤال شخصی از کمر تا زانویش مجروح است و زیر جایش

هم مجروح است و دست رس باب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب هم باب نمیرسد جایز است بعد از

در جائیکه تیمم بر سنگ جایز است میرزا دام ظله

اگر نتواند یکدست را عاجز تیمم بدستهای خود بکند معین واجب است و اگر یکدست نداشته باشد اصلاً احوط جمع است میان تیمم با یکدست تیمم بمعین غیر و احوط در صورت

ملا ... دام ظلهم العالی

ما سنگ پخته مثل ... سنگ اهک آجر ... میرزا دام ظله

این مسئله نیز صحیح بنا بر اصل است صدر دام ظله

ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند **جواب** در صورت مفروضه
احتیاط در تاخیر است **سؤال** شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آبهم نیست
که آنها از نجاست لباس و بدنش نماید چه یکروز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز
هم به تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده
و قضا ندارد **فصل در حیض است** بدانکه آن خون سیاه و جهنده و با سوزش و گرم
در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود و عادت بان هم رساند زن در هر ماه پس هر
گاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود
با غیر او مثلا پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن است که قدری پنبه داخل فرج
کند و قدری صبر نماید بعد از آن بگذارد در وقتیکه بخواهد اینعمل را بکند بر پشت بخوابد و پاها را
بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بدور آن واقع
باشد آن خون بکارت است و اگر تمام پنبه را خون فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان
مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون
بسبب اینها نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز
باطل است هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه
و طریق شناختن آن است که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میان را داخل فرج
کند پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون
قرحه است و اگر خون بدو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده
نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هر چند بعد معلوم شود که خون حیض بوده است اگر
مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بانچه از آن چیزی بیرون
آید که شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصا هرگاه در غیر ایام اتفاق افتد حکم بحیض
میکنند و همچنین هر خونیکه زن ببیند میان سه روز و ده روز و بعد منقطع شود حیض است
مادامیکه ندانند که از قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض
خون ببیند و او صاحب عادت باشد حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون بیش منقطع

در حیض است

ود ربین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با جماع جمع میشود بنا بر اقوی
و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست هم چنین هر خونیکه در حال یائسه دیده شود
و حد یائسه در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعیه است و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی
است و بعضی ملحق کرده اند نبطیه را بقرشیه و دراین حرفی هست و قرشیه کسیست که نسبت آن به نضر بن
کنانه برسد آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر تنها
کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد به قرشیه بودن آن ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز
است مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض میتواند شد
سه روز است پس هر گاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هر گاه دو دفعه در دو ماه
متوالی خون ببیند صاحب عادت میشود و لکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل آنکه در
دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند از اصحاب عادهٔ وقتیه و عددیه محسوب میشود و اگر در عدد مساوی
باشند در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دیده از اول ماه و در ماه دوم پنج روز
دیده از آخر ماه از اصحاب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشند در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه
اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو را از اول ماه خون دیده از اصحاب عادهٔ وقتیه
گویند و محقق میشود عادت نیز به تمیز خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت
وقتیه و عددیه با عادت وقتیه تنها این به دیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد
هر چند یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست
صاحب عادت وقتیه تنها که در عددیه حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میآید و در صاحب عادهٔ عددیه
تنها خلاف است اقوی آنست که به دیدن خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عادت هر گاه خون او از
عادهٔ تجاوز نماید بصبر نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت آن از ده روز کمتر باشد و لیکن
استظهار بهم مستحب است و در عدد احتیاط ایام خلاف است اقوی استحباب است که تا یکروز هر چند بلوغ اکتفا
نمودن بیکروز یا دو روز است و بعد به هر گاه خون منقطع شد بدون اغم تا ده یا کمتر تمام حیض است و هر گاه
که از ده روز اگر تجاوز نماید یا مشتبه باشد و موافق با عادت باشد عادت آن
است از آن پیر عادهٔ است استحاضه است اشکال و اگر تجاوز نماید یا مشتبه باشد و یا مخالف با عادت باشد هر گاه

دوز

روز در وسط فاصله نشود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده تجاوز نکند در همه تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز تجاوز کند رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادة مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت با اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنست که ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد با اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادة از مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد با اینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان متفق باشند و اگر ممکن نباشد با اینکه از برای او خویشانی نباشد و یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادة خود را بعد از آنکه صاحب عادة مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادة از برای او مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماهی هفت روز را حیض قرار دهد ولیکن حکم مذکور از برای مضطربه بصورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد و وقت هردو را فراموش کرده باشد یا عدد تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد و آن تفصیل است که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله آنستکه صحیح نیست از آن نماز واجب نه نماز اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطلست حتی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را و یا اله موضع که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود والا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود شک بلکه پیش از تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و

ع ۳ و مراعاة احتیاط را در ایام تمیز ترک ننماید بهتر

ع ۴ احوط جمع است چنانچه گذشت میرزا دام ظله

ع ۱ این مسئله بعد ذکر شده است ولی در ضمن مسائل صدر دام ظله

در حیض است

حکم حیض است سایر احداث و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی مساجد ظاهرا بر بودن
است تردد و با مقصد مکرر و همچنین جنب اگر ... مسجد باشد حرام است
گذاشتن چیزی در مساجد خواندن یکی از سوره عزایم و اجزاء آن بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر
مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن
و وطی کردن حایض در قبل او ما دام که خون باقیست و هرگاه طاهر شد جائز است بشرط شستن
فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از وجه
نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع
و احوط آنست که سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز ... کند مسکین از برای هر روزی
مد و از جمله احکام استبراست با منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج
خود بعد از آنکه پای چپ بر دیوار بگذارد و شکمش را بران بچسباند بعد بکشد پس اگر طاهر شود
بیرون آمدن پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک
شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادة گذشت حکم آن و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است
مسئله ضعیفه در بین ده روز حیض از ... ببیند حکم خون حیض است اگر عادت
یا ده باشد با آنکه بعد منقطع شود مسئله هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و
غیر عادت اول قرار گرفت در دو دفعه عادت دوم معتبر است نه اول مسئله هرگاه
شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده مسئله هرگاه چیزی از او
خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او ... ما دام که علم ...
بوقت ... پاکست مسئله هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده
یا از جای دیگر پاکست لکن غسل بر او نیست مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه
است اگر موجب غسل باشد چون تکلیف ندارد غسل بر او واجب نیست برای عبادتش و اگر شک در
بلوغ داشته باشد و خون به صفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن خون حیض است
و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یائسه شدن باشد محکوم بحیض است باشرایطش

احوط ترک خوف است شهرة

احوط ترک وطی است قبل از غسل ما دام ...

احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است شیخ ...

در حیض است

مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم مسئله
هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست مسئله هرگاه زنی مثلا
ظهر خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حائض بودن او و احوط عمل باحتیاط است
انکه این روز تا شب خون باقی باشد مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون ببیند و قطع شد
از یه روز روز دهم باز ببیند و قطع شود تمام حیض است با ایام پاکیش مسئله
هرگاه زن سه روز متصل خون ببیند و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون ببیند
استحاضه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد سه روز متصل ببیند
حیض است اول استحاضه اگر چه اولی در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت
مسئله هرگاه پیش از عادت خون ببیند و از عادة گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذ[illegible]
طرفین عادت را استحاضه است عادت حیض او است مسئله صاحب عادة ده روز هرگاه
پیش از عادة خون ببیند و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض
مسئله هرگاه در اول و اخر عادت خون ببیند تمام با طهر بین از ده روز متجاوز است
یک بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار
دهد و اخر را استحاضه مسئله فرق نیست میان خون حیض در سیاه و یا سرخ بودن بلکه
صفره حیض است مسئله زنیکه باید بعادت خویشان رجوع کند هرگاه مختلف باشند
او غالب را بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط انستکه بروایت هفت روز
عمل کند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول قرار دهد
بنا بر احوط مسئله حرامست وطی در قبل حائض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه
حلال شمردن ان موجب کفر است علی المشهور واما در جواز وطی در دبر حائض اشکال است
واحوط اجتنابست و کفاره وطی در قبل حائض بر مرد است نه بر زن مسئله قول زن
در حائض بودن و پاک شدن مسموع است مسئله بعد از وطی هرگاه شخص خلاف
اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا اخر حیض مدار بر هر چه مشخص است که بوده است
و همچنین بگمان حرج یا امر بودن بجهة کفاره مسئله کسیکه عاجز از کفاره باشد

مکر عادتش [illegible] باشد با اوصاف شهادت [illegible] بر ده روز [illegible] هم رجوع باو [illegible] باشد [illegible] هم حیض است بعد از ان استحاضه

مکر انکه صفات [illegible] باشد که با [illegible] تمام عادت [illegible] حیض قرار [illegible]

بسخت بگذشت هر روز نماز عاجز بود با است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئله زن

حایض مدخول بها ولو به دبر و شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او

صحیح نیست مسئله هرگاه با اعتقاد حایض بودن طلاق را دهد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح

و عکس آن باطل است مسئله وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط

است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئله احوط بر حایض اگر نگوییم اقوی قضای

نماز نیست که نذر واجب شده و هم چنین روزه معین که نذر یا شبه نذر او واجب شده

مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجبات

و بجهت مثل قصر و اتمام بقدر آن از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجب است مسئله

سنت است از برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی با امکان نمازش بنشیند و

مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگر چه در

این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کم میباشد مسئله مکروه است از برای حایض

حنا کردن و قرآن همراه داشتن مسئله حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از

ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر ظن دارد که عود میکند خون

احتیاطا غسل کند عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند یا که نیست اگر چه احتیاطا

هم اگر غسل کند عبادت بکند احوط و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روزش گذشت همان غسل

کفایت میکند **فصل در نفاس** و آن خونیست که در وقت زاییدن زنان میبیند خواه همراه

طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز

از زاییدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه

طفل تام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم

هم رسانند باینکه مبدأ انسان است یا اینکه قابل شهادت [illegible] و نطفه و علقه معتبر اعتبار ندارد

و هم چنین بمجرد زاییدن هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زاییدن هر چند بقدر لحظه باشد

از برای اقل نفاس حدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و

نفاس غیر صاحب عادت مستقره است که بر وی منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس

بقدر

بقدر عادت او است و اما اگر بیشتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام از مقدار
است و همچنین اگر بده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه
استحاضه ولکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در
اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون
دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند
نفاس آن مختص بطرفین و آنچه زمان ما بین آنست خواهد بود پس کسیکه عادتش هشت روز
باشد و اول و آخر آن خون ببیند تمام آن نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون
دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ببیند مگر یکروز از این روزها نفاس آن مختص
بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلا بعد از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از
چهارم تا دهم نفاس است و مثل اینکه شبیه حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز هرچه دید نفاس
میباشد هرچه بر حایض حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفسا نیز چنین است مسئله
خون قبل از ولادت حیض میشود بشرط سه روز متوالی و دیگر با نفاس ده روز فاصله
باشد والا حیض نیست مسئله اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد و بپاکی خون
دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است مسئله هرگاه در ابتداء خروج طفل خون
خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگرچه بیرون
آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده
روز قطع شد هرچه اگر قطع شد نفاس همان است و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب
عادت عدد ده روز بگیرد نفاس او و صاحب عادة عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده
روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس
در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون
دید معتبر است برای قضا خواه صاحب عادة باشد قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات
العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و همچنین
حکم نمازش مسئله هرگاه زنی و طفلی با بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار

در نفاس است

در بیان نفاس [illegible] است و [illegible] هرگاه زن سقط طفل بکند باید بفاصله ده روز نفاس دو تای آن بوده باشد مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله اگر شک در ولادت کند نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست مسئله هرگاه صاحب عادة هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد طفل خون ببیند تا هشتم و روز هشتم خون بر ببیند تا دهم بگذرد آن زن را نفاس نیست بنابر اقوی اگرچه احوط آن است که هشتم و دهم و در آنچه نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه باید عمل کند عمل کند بعد روزه اش را قضا بکند مسئله هرگاه صاحب عادة هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده بگذرد هفت روز نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است مسئله هرگاه روز اول خون دید قطع شد باز روز هفتم دید از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد باقی را استحاضه مسئله هرگاه روز اول را خون دید قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد از عادتش تا ده روز احتیاط عمل کند بترک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا نه قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حیض

فصل در استحاضه

مسئله بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه پنبه را که در فرج میگذارد خون با و برسد لیکن او را فرو نگیرد بتمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای نماز واجب و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید یک وضو بکند و در قسم دوم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز ولیکن واجب شدن غسل مشروط است باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون

این احتیاط ترک نشود میرزا ابوالقاسم طله

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا زین العابدین

در استحاضه

پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو
از برای هر نماز واجب و شرطست در هر نماز سنت در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی
از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح با آن غسل
چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض آن و یکی
برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند میان
هر دو و اگر خواهد هر نمازی را یک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از
اغسال چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و اقوی
عدم آن است بلکه وجه خالی از رجحان نیست واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته در
حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز ظهر برسد هر چند در غیر وقت نماز
باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بجا نیاورده باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن و اینکه آنچه
ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبه باشد پس اگر تبدیل به دیگری شود مثل آنکه کثیره
قلیله بر گردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح
کثرت بر گردد بقلت کفایت میکند یکغسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت
میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل خواهد بود در آن روز
و اگر بعد از نماز ظهرین چنین کند یکغسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد
بمتوسطه در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر گاه وضو یا غسل
نمود و پیش از نماز کردن در اثنای آن حالت خود که دیگر خون نخواهد دید رفع ناخوشی او شد
اعاده نماید آنچه نموده بود را اول از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه احتیاطا استبراء
کردن باینکه پنبه بر دارد و ببیند که منقطع است یا معلوم شدن حال او بغیر ضعیف نماید
بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن
و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آن را اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید
فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن خرقه یا شستن آن است هر گاه ملوث شده

احوط غسل ... چنانچه گذشت

شده باشد چنانچه احوط آنست که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ
عورت خود را از بیرون آمدن خون مادامی که مضر نشود و اگر مضر شود واجب نیست و اگر در بین
غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط آنست که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو
هرچند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل بودن
غسل میانه غسل واجب و مندوب اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آن میکرد
واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل
باطل نمیشود مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است رقیق و زرد و سرد و
بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض ~~مسئله خون استحاضه همینکه بیاید و یا~~
~~کم و یا زیاد و یا ضعیف استحاضه هست همینکه بیرون آید طهر نیستم هرچند کم باشد~~
~~است~~ مسئله هرگاه با اختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه بودن استحاضه است و اگر
باشد یا معلوم شود بنا که هست عمل کند مسئله واجب است از برای هر نمازی وضو
واجب باشد خون مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه
و سجده سهو بعینه اصل نماز را همانجا میتوان آورد مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاد
از دو غسل نماز به یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است برای هر نمازی یک
غسل هرگاه فاصله عرفی نشود الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بچیزی که در حکم نماز نباشد
مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خون یا ضعیفه خارج نشود تا آخر
نماز یا غسل یا وضو ضرر ندارد مادامی که خون بکرسف باید ~~غسل و وضو از برای~~ ...
لازم نیست مسئله مستحاضه بعد از نماز شروع رسید خود که خون بند آمده باید بند
بعد خواهد ماند با همان وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد برای
عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند مسئله
اگر در ظاهر قطع شود در باطن و زمان فرصت طهارت نماز نداشته باشد که خون را از زمان
از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد برای چیزی ملتفت
و نماز میکند مسئله هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع

احتیاط مذکور ترک نشود شیخ ره

احتیاط واجب است در اثنای غسل

احتیاط را ترک نکنند

خون مستحاضه بعد از طهارت

کند و اعادهٔ طهارت و نماز کند اگرچه اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون ارام
بگیرد بعد اعادهٔ طهارت نماز مسئله اگر خون در اثنای نماز ارام گرفت و ندانست که در
باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید مسئله
~~اگر زن چنین کند ارام گرفتن خون را در زمانی که گنجایش طهارت و نماز دارد واجبست~~ انتظار
آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسئله هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز
باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود
لازمست تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله صحیحه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو
بنا و خود را از خون نشوید بنابر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه
کثیره پیش از همه نمازها خون او قطع شود یا نه ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب شود
روا نیست حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حائض یا نفسا در آن بنابر احتیاط مسئله
مو جنب یا حائض یا نفسا مثل خط قران بر سلمین ندارد اما ناخن احتیاط در حکم بدن آن

فصل در احکام اموات فصل اول در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل

مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او استخوان
باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده در وجوب غسل مس نمودن استخوان بی گوشت
اشکال است و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن [illegible]
که در آن حیوة حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه دندان با گوشت کنده شود مس آن موجب
غسل میشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضاء دیگر که از او جدا شود بدانکه
غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین واجبست هرگاه یکنفر غسل را
بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی آن بلکه بنابر اقوی کفایت میت شوهر است نسبت بزن
خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد چه منقطعه لکن در متعه اشکالی میباشد
عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شرکا
خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند
هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط از برای [illegible] عمل نمود

سوم غسل میت است

بو صیت هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد
هرچند و جده و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از ان ولاء عتق
است پس ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از اینها
احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیره و بعد از ان عدول مؤمنین و از یک طبقه واحد پس
مقدم است بر مادر و اولاد بر اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان
و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و مادر مقدم است
بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیا باطل است همچنین
حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که
جایز است غسل دادن سنی بکیفیت خود و نصاری و لکن اگر یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند
ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر دو صورت انست که نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند
بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شود غسل را اعاده
نماید در هر دو صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر
در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن ان را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را
غسل بدهد ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس ان نیز بعید
هرچند احوط ترک است و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن
کفار اگرچه از اهل کتاب باشد و همچنین غیر ایشان از مخالف و واجب بودن خالی از وجه نیست
در حکم میت است سینه او یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل دادن ان واجب است بلکه کفن
کردن و نماز کردن بر ان و واجب است غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در ان استخوان
باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت است
بان و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است در ان غسل و کفن
و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر ان نه واجب است نه سنت و هرگاه از چهار ماه کمتر باشد واجب است
او را در رکعتی پیچید و دفن کردن و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و
پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است ...

میت را

میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای
او را مواجه قبله نمایند منقطع میشود وجوب مذکور بتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط
مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر
مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن او
برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود و اغتسالی را که از
برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب نیست غسل دادن او و **فصل دوم در**
کیفیت غسل واجبست غسل دادن میت را سه غسل بسدر و کافور و با آب خالص
و واجبست ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد
یا حایض یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت نمودن غسل
ارتماسیست کیفیت هریک از ترتیب و ارتماسی بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط
است نیت هریک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نماید اگر هیچیک میسر نشود
سه تیمم بدهند میت را بقصد هریک از آن سه یک غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت
اخیر است و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت او مثل آنکه
سوخته باشد یا آبله داشته باشد باید تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت
و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه بدست میت و احوط مباح بودن مکان غسل
مسئله هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته شکم او را بشکافند از پهلوی چپ او
تا طفل او را بیرون آورند و اگر بچه و زن مرده باشند دفن کنند اگر شک داشته باشند در حیوة
حرام است شکافتن پهلوی او را و واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله**
مخلوط کردن سدر و کافور در آب زیاد نیست که آب را مضاف نکند و در کوتاهی مسمی کافی است
مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث
سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد و واجبست ازاله آن بالامکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند
مسئله هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهة باقی تیمم بدهند
بدل آن **مسئله** هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هریک غسل دهند با رعایت ترتیب

این احتیاط ترک نشود

احوط قصد تیمم است

بلکه اقوی ... دام ظله

در غسل میت است

مسئله اگر میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور در آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور
در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیگر بلی اگر بعد از طواف حج باشد جایز است مسئله هرگاه
هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است
غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل زیر پرده مثلا کیسه در دست کند میت را غسل دهد
چنین کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بلند باشد و هم
چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن با او دفن کنند احوط آنستکه آنرا
غسل هم بدهند مسئله هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبرش جهة غسل دادنش جایز
است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبرش از برای تیمم اذن نیست [illegible] جایز است نبش قبر
هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را به مشاهد مشرفه ببرند یا کفن غصبی پوشانیده
باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد مسئله میتی که دست رس باشد اذن گرفتن از
ولی اش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد [illegible] و غسل و کفن و دفنش بی اذن مرخص نیستند مسئله
[illegible] که میت را غسل [illegible] از برای همان میت دیگر احتیاط [illegible] مسئله هرگاه
احتمال بدهد که [illegible] واجب غسل میت [illegible] غسال میت را غسل [illegible] اجرت [illegible]
[illegible] مسئله با علم بر اینکه ولی میت غسل دهنده میت را [illegible] فصل

در تکفین واجبست کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن و چه خنثی باشد [illegible]
پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سر تا سر بدن را [illegible] شرط است پیراهن که از
شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را بپوشد باشد و در لفافه
آنکه از طول بدن زیاد باشد که بتوان دو سر کفن را بست و از عرض بدن زیاد باشد که بر روی
هم بیفتد و طرفین [illegible] احوط بلکه افضل در پیراهن بلند کردن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن
آن است از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنستکه زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار
ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند و اگر قدر [illegible] باشد یا رحمه اکتفا
نمایند با آنچه ممکن است چه یکپارچه باشد و یا دو پارچه بلکه اگر [illegible] نباشد مگر پوشانیدن
عورتین نیز واجبست و کیفیت تکفین آنستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد

بلکه خالی از قوه نیست صدر دام ظله

محتاج بتامل است مهدی دام ظله

واذن از عدول مؤمنین بالمکان ترک نکند صدر دام ظله

[illegible]

المسئله

در تکفین میت است

اینکه کفن هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و
نجس بودن و از حریر محض بودن و از پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و
مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد احوط اینکه کفن نباید از آن شویکه از موی
کرک باشد باشد هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب
است که جایز نیست و کفن واجب بر ورثه نیست و از اصل مال میت هرچند که مدیون باشد مگر
زن که کفن او بر شوهر است هرچند زن مالدار باشد اگرچه زن مطلقه رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر
باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت
موضع سجود است بکافور و کفایت میکند آن مسمی و اگر پیش بار در حنوط را بر غسل کفایت نمیکند
و فرقی نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب
بمیتیکه محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و حرم
در تحنیط و چه در تغسیل مسئله جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست
تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی مسئله کفن مملوک
با مالک است مگر چیزیکه از او آزاد باشد در انقطاع بعد ملکیت با مولی مباشد
بر آن ~~مسئله اولی اینکه نزل ... کافور~~ و اعیله او واجبست بر کسیکه واجبست به
کفن مسئله خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحبست بشرطیکه بجائی
که هتک حرمت میشود نرسد مسئله وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است
باید تر باشد و مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما
(غیر آنها) و انار و بید خوبست و بهتر است شهادتین بر او بنویسند مسئله جایز است حمل میت
دائر مدار صوتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بد و زیان متعفن باشد بدنها
او مسئله دو میت را در یک قبر هرگاه دفن کنند کراهت دارد اگرچه غیر محرم هم باشند

فصل چهارم در نماز میت بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی عشری
باشد مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد
یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از رعایا کبار بر تو واجب کفائی حتی طفلیکه شش سال

در نماز میت است

تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است کردن نه تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد
احوط نماز نکردنست برا و وهم چنین واجبست بر شیعی چه رجال الثقة و چه غیر رجال الثقة
وجایز نیست نماز بر کافر چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ملی باشد چه فطری ولیکن جایز است
بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر او بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم هر که کردند در
اسلام یافت ملحق و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین
واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته‌اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه
در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن بدانکه نماز میت واجبست بوجوب
کفائی بر هر مکلفی لیکن شرطست ~~لیکن شرطست~~ در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از
مکلفین بلوغ کرد اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین
تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بغسل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر
میت مگر باذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت خود نیز
اقدام نکند بنا بر احتیاط اگر منوط بعذر شرعی باشد منتفا ساقط شد ولایت ولیکن بنماز
را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر سبب عذر شرعی بنا شد احوط با
گذارند نماز است بولی هر چند ساقط شد ولایت او و در اتحاد خالی از قوت نیست و
احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامت چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول
مؤمنین و کیفیت نماز است که بر میت بکند پنج تکبیر کما و اولها تکبیرة الاحرام است
بگوید در میان آنها چهار دعا بعد از اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم
دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا
الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و
آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر
چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا المیت اگر زن باشد میت بگوید اللهم اغفر لهذه المیت
بگوید و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند این اقل واجب مختصر نماز میت است
لیکن انتهاد و وقتی است که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب

باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا اگر
پدر و مادر طفل هردو مؤمن باشند و اگر یکی از انها کافر یا مخالف باشد دعا را بمؤمن
تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان
یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیة
او نماز کند ... در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا
وسلط علیه الحیات والعقارب در نماز ناصبی بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک وبلادک
اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک ویعادی
اولیائک ویبغض اهل بیت نبیک و تکبیر پنجم در نماز این صنف نیست و اگر میت مستضعف
باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و واجبست در
ان نیت وقیام و روبقبله بودن با امکان و گذاردن سر میت بطرف راست نماز گذار
مگر انکه ماموم باشد هرگاه عکس بگذارد میت نماز باطل میباشد چه از روی عمد باشد چه از
روی فراموشی چه از روی جهل و هم چنین شرطست بر پشت خوابانیدن میت را در انحال مسئله
جائیکه شخص نخواند نماز میت را حفظ بخواند غیر او هم بنا شد که حفظ بخواهد از روی خط
بخواند ضرر ندارد مسئله ~~هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت~~
~~شان را بخوانند اگر جمع ... هرگاه ... نماز کنند احتیاطا بر او و دفن کنند اگر~~
~~شوند هر دو را چنین کنند والا ... بنا ...~~ مسئله شرایط نماز میت استقبال
قبله است وقیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد و میت بر پشت
خوابانیده و با عدم مکان ونزدیک ما هی صورة صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از
غسل و کفن و حنوط بودن مسئله مستحبست تیمم از برای نماز میت اگر نخواهد غسل کند
وضو بسازد مسئله هرگاه یکنفر زن بر میت منفردا نماز کند از دیگران ساقط میشود
ودر جماعت اگر همه زن باشند جمعی از زنان مستحبست که در صف جدا بایستند مسئله در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی نیز
است مسئله نماز موافق مشهور پنج تکبیر است که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله

الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا
بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد
وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم
وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء و
الصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات
انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه
الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا
فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین واخلف علی اهله فی
الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد ضمیرها که
راجع است بمیت مؤنث میاورند و هرگاه شخص بداند که جنازه مرد است یا زن یا اگر بداند
که زن است در آخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت هم ضرری ندارد مسئله
در نماز میت عدالت امام شرط نیست یعنی باید ماموم امام را عادل بداند مسئله
بعد از نماز واجب است بر میت مستحب است مسئله نماز میت هرگاه دعا مشتبه غلط
خوانده شود جهلا یا سهوا یکلا دمنی مزید یا بعض از آن خواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود
مسئله ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر گفته بگوید تکبیر اول خود قرار دهد و دعاء
اول را هم بخواند و همچنین دعاء دوم و سیم را و اگر بدیگری مشغول شود بعد از دعا تا امام
تکبیر بگوید ضرر ندارد و هرچه از تکبیرات نماند که میت را برداشتند بی دعا بخواند
دعا تکبیر بگوید ضرر ندارد **فصل بیجد در دفن میت** واجب دفن نمودن میت است
بوجهی که نای بخوبکه پنهان نماید میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ ماند جسد او از ضرر درندگان
و بوی او از انتشار و واجب است بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی
باشد دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او بر بندند و در دریا اندازند

و با آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط ثانی از آن اولیست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفلی از مسلم واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتهائی که بعضی از آنها را در ارشاد ذکر نمودیم و همچنین حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن مو و جیب در ممات اقارب چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر مسئله هرگاه میت را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند جایز است نبش قبر او و باید کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است بانچه طلب در مسئله نبش قبر نقل بمشاهد مشرفه ذکر نمایند نوشتن دعا و قرآن بکفن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند جائی از کفن بنویسند که مانع از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد مسئله استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهت احترام میت ضرر ندارد

فصل ششم در نماز لیلة الدفن

که مستحبست و آن دو رکعتست در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند آنچه متعارفست که چهل نفر کرده باشند نقصی ندارد و فتوای احدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات میبرند مناسب نیست که بعد از دفن نماز کرده شود سؤال در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه هر کس میتواند ادا نماید جواب عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه منافاتی که معتبر باشد وثوق و خواطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد بتحصیل الصلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید مسئله نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله احد بخواند و ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه برکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون نیست بنا بر احتیاط مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پول آنرا بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش صدقه بفقرا بدهد مسئله

۱۲۲۱

که دو نماز واجبست

هرگاه بکفری مثلا بد هند لبتشخیر که نماز وحشت بکن لازم میشود به او و اگر خواهد نکند پول را باید رد کند و نکند سؤال درد هائی که منحصر است صحیح القرائة بدو سه نفر مثلا و باقی قرائة خود را درست ندارند آیا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه جواب بلی میتوانند چنین کسانی با بیل واجبات خود بپردازند سؤال نماز لیلة الدفن را یک نفر بیش از دو رکعت میتواند بخواند یا نه جواب منع میکنم و مضایقه نداریم لیکن فتوی علیه هم رجوع بغیر نمایند

کتاب الصلوة و اقسامها و در آن چند فصل است فصل

اول در نماز اداست و در آن چند بابست باب اول بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی است از حیض و نفاس و قادر باشد بر شرایط آنها و اگر نباشد بالاضطراری رفتار کند پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است حضرا برای هر یک ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت جمعه با خطبه بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود باب دویم در اوقات نمازهای یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقتست اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت و اجزا و امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتابست از دایره نصف النهار در سمت الراس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه باقی بماند بغروب مقدار ادای نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی آن سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اولست تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول کردن نماز عشا بعد از گذشتن وقت اولست مقدار ادای واجبات نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب وقت اول نماز صبح طلوع صبح

در اوقات نماز است

صادق است تا اصفرار صبح و وقت دوم از بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب شناخته میشود
دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت سر و
شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت سر ستاره‌ها که طلوع میکنند
در وقت غروب و شناخته میشود زوال بچند چیز صبح صادق که اول وقت نماز صبح است
که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی
راست از برای کسیکه رو بنقطه جنوب بایستد و هم چنین زیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن
آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی
است که آفتاب بر سمت راس سر بلدی را زوال کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر آن صورت
غالباً لهذا غالب بلاد و غالب احوال و بلاد تشخیص بآن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را
از وقتیکه از برای آن تحدید شده است نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز
باطل است چه تمام نماز پیش از وقت شده باشد چه بعض آن چه عمداً کرده باشد چه بفراموشی
چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت بشناسد چه نشناسد هرگاه تمام نماز در وقت
شده باشد و کسیکه چنین میداند که وقت داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر
فراموش کرده باشد وجوب تحری وقت ظاهر صحیح است و جایز نیست اعتماد نمودن بظن در داخل
شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد ظن از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه
دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم ولکن احوط است که صبر کنند تا
یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که ظن آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز
را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد
اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در اثنای
در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیشین چه ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد تجزیه
او را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند
و جایز نیست نوافل بغیر ... هر چند قضا آنها باشد بعد از داخل شدن وقت فرایض و
پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضا فریضه باشد

در اوقات نماز است

نافله روز باشد چه نافلهٔ شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت
مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله هرگاه شخص نماز کرده بقصد اداء بعد معلوم شد
که قضا بوده است صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا آن را بعمل آورد و همچنین
عکس مسئله وقت مختص نماز ظهر اول زوالست و زوال معلوم میشود بنصب کردن شاخص در زمین
اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدر یک نماز ظهر وقت
مختص بظهر است و بقدر یک نماز عصر میشود تا مغرب باقی مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در میان
مشترکند ظهر و عصر مسئله اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و آخر آن سایه که
زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از آن افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه
شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع
شود مسئله اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زیاد شود باندازه شاخص مثل شاخص شود
بنابر احوط و آخرش اینکه سایه زیاد شود دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است قول بفضل نماز عصر در
وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئله وقت اجزائی عصر دو وقت است یکی
پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد
از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یک نماز مغرب شود
بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر یک نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت مختص نماز عشا است
ولی این وقت اختیاری است مسئله وقت اضطراری آن کسی که جهت عذر باشد بقدر نماز عشا مانده
تا طلوع صبح صادق آن وقت مختص نماز عشا میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول
مغرب است تا سرخی مغرب برطرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئله
وقت اجزائی عشا دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت
اجزائی مغرب یک وقتست یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت فضیلت نماز صبح
اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئله
اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربت مطلقه
مسئله باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و آنچه

محل تأمل است میرزا

وجه تأمل احتمال قوی است که فضیلتش بعد از فراغ از ظهر است تا وقتیکه او را وقت دو مثل اجزائی ظهر بعد داده الله میرزا مد ظله

در اوقات نماز است

اینستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان موذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل
و عارف بوقت هم باشد مسئلة هرگاه شخص بجهت عذر مثل کوری یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد
مثل ابر بمظنه میتواند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا
بعضی و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر جزئی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام
واجب باشد صحیح است مسئلة هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر را
کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست
اگرچه احوط است مسئلة هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم است و نماز دوم
را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت نه
ادا شود نه قضا بنا بر احوط مسئلة با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر هم نماز باطل است
نماز باطل است اگرچه بعض نمازش هم در وقت شده باشد و غافل از مراعات وقت که بعد از
نماز ملتفت شود پس اگر تمام نماز در وقت واقع شده صحیح است همچنین جاهل بحکم
بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئلة اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت
معلوم نباشد باید اعاده کند مسئلة افضل اینستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت
آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحبست زود بعد از نماز ظهر بجا آورند
و مستحبست تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند و یا بجهت گرما و یا عذر دیگر تا حضور
قلب حاصل شود یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا امامیکه نفسش یا او در ... باشد یا
کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت
فضیلت یا مربیه طفل بجهت شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول
و غایط کند بجهت ... یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله کرده است پس تاخیر
اینها مستحبست و کسیکه عذر دارد و یا میداند ... عذر راست واجبست بر او تاخیر
نماز از اول وقت آن مسئلة در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه شروع کند
نماز مستحبی را احتیاطاً مگر نافله ... نماند و اگر احتیاطاً قضا نماز فریضه بجا میاورد
در این وقت ضرر ندارد مسئلة شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن

مثلاً هر گاه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و شک هم نباشد نمازش
صحیح است و امّا منافیات نماز را و سجدهٔ سهو و شک و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد نماز
نماز او صحیح است امّا آنچه عادةً اتفاق میافتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک سه و چهار
و شک در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده
مشغول نماز شود نمازش مشکل است بجهت تزلزل نیّت زیرا که بعضی باید مشغول نماز شوند که نماز
نمازیکه خدا خواسته است و موجب قرب او است و در شک و تزلزل نباشد و امّا اگر در
بین نماز تزلزل بود هنگام مسئله که نادراً اتفاق میافتد که ندانسته مشغول نماز شده با
وسعت وقت و قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند[1] تحصیل کند و در ضیق وقت بمظنّه یا
احتمال خود عمل کند بقصد سؤال[2] بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش و الا قضا
میکند ۞ **باب سیم در قبله** و آن مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام
و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است
و رو نمودن بآن واجب است در جمیع نمازهای واجب و شرط است در جمیع اجزا با قدرت چه ایستاده
باشد چه نشسته باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالت
در قبر بخوابانند او را و اگر به پشت بر زمین و رو باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر
ممکن نشود رو نمودن بقبله در بعضی احوال واجب است رو بهمان بعض و همچنین شرط است رو
نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد در نماز و در سجود سهو و در حال احتضار
و نماز جنازه و دفن نمودن میّت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را
با قدرت در تعیین جهت در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنّه چه حاصل شود از
قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنّه نماز کند بچهار سمت با وسعت
وقت و اگر نماز کرد بمظنّه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقیست
و اگر وقت گذشته است قضا ندارد علی الاصح و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در میان یمین و یسار قبله بوده
و اگر میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی
بقبله نبوده در سمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده

کند

[1] تمام کند صح

[2] اگر مطابق شد صحیح — در وسعت وقت بنا بر اگر چنین کند صحت بعید نیست بلکه البته نماز را قطع نکند و احتیاط با اعاده خوب است صدر دام ظله

وجوب قضا خالی از قوة نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است شیخ

کند واگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با نحرافیکه اعاده بابد بکند اگر بکر کمتا از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است مسئله مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید از برای بعید انحراف کند باستقبال الکفایت میکند مثل محرابیکه معصوم در ان نماز کرده باشد علاماتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب مقابل کتف و کردن سنت بر پشت کوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در کوش راست و غربی عراق مثل موصل در مقابل دو کتف واهل شام پشت کتف چپ منکب و اهل علم مقابل دو چشم و اهل صنعا بر کوش راست و اهل که نوبی باشد بجز چپ بلاد مغرب بر کوش چپ قرار میدهند سهیل بر عکس جدی میباشد یکی شمس است برای اهل عراق که میل میکنند رو وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی مقابل کتفین ایشان باشد مسئله تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند مسئله هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بظنه میکند اگر چه بقول کافری هم باشد واگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب و نماز کردن خالی از قوت واعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط مسئله هرگاه شخص نماز کرد بان جهتیکه مامور بان بود باعتبار ظن یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطای ان بعد از نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر بین نماز بفهمد میکرد دست قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئله شخص بظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش مسئله هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضا چه فاحش باشد انحرافش یا نه لکن اگر صدق کند بران خروج از اسم استقبال باب چهارم در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت

بلکه خالی از قوت نیست در صورتیکه پشت بقبله کرده است بلکه در ... و ... شیخ ره

اینها محتاج بتامل است میرزا مدظله

در مکان نماز است

با جاره یا بحبس یا وصیت منفعت از برای شخص بخواهد و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد با اینکه رابطه در میانه مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد معتبر است که علم هم رسانند برضا از شاهد حال و اما اگر علم هم نرسانند و مظنه هم رسانند نماز کنند در ملک غیر لیکن این در غیر صحرا و باغاتیست که مانع از داخل شدن نداشته باشد دیوار که نماز در آنها ما دامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترکست و احوط از آن ترک نماز است بلا اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر نداند باشد غصبیت مکان را بنحوی که کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر نداند بودن و نداند حرمت را هر گاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر نداند حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم هم برساند واجبست بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم هم برساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکالست بلکه واجب بودن آن بعید از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هر گاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک و هر گاه اذن ندهد تصرف زاید ممنوع خواهد بود مثل آنکه حبس نماید او را ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان

حبس باطل و حبس بحق غیر مفقود نیست و اما حبس بحق مفقود و عذر نیست و هرگاه کسی فراموش
کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست
ولیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است هرگاه فراموش نموده باشد حکم را نیز اگر
متذکر شود فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر
است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب سواره و نیز در حال راه رفتن خواه در حضر باشد
خواه در سفر مگر در حال الضرورة و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه
میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد
بر نجاست با ندانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است هرچند واجب بودن اعاده خالی از رجحان
نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوة است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط
است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة
و در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین
باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پشم غیر آن از اجزاء حیوان و جواهر و آنچه
مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و
برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و بلور جایز نیست سجده کردن
بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از اینها یک سجده را جایز نیست سهوا یا خطا صحیح است و واجب
نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر
چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست هرچند نوشته شده باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته
واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل برد مهر را
یا تاریک باشد مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب نماز یا
اقل واجب اسم نماز یک رکعت از آن مسئله هرگاه مالک [illegible] مکث در زمینش را و وقت تنگ باشد
شخص در حال بیرون رفتن از آن بطریق نماز کند و اگر بعد از شروع مشغول نماز شدن و بعد گفت یا
ضرر عظیم با و میرسد به بیرون رفتن او واجب است بیرون رود در حال خروج نماز را تمام کند و اگر
وسعت وقت باشد استیناف نماز کند مسئله اگر همچون میداند که راضی است و مشغول

بشرط آنکه [illegible] احتیاط با استعمال آن ها نشده باشد شیخ ره

لکن احتیاط در آن اشد است شود

اگر نتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و اعاده ذکر نماید البته میرزا مد ظله

بشرط اکمال ذکر واجب شود

احوط آنست که از آن نباشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بر آن صحیح باشد نباشد بلکه اقوی احتیاط [illegible] بعضی [illegible] الله شیخ ره

شده بعد منع کرد تورا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی
تعبداً سیما و کمی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال**
خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند
نماز در آن چه صورت دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا آنکه این ملک
را در حیوة خود بوارث تملیک کرده باشد بعوض یا مجاناً و بر فرض عدم جواز نماز در آن هرگاه
شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد در آن تصرف نماید بنشیند و بخوابد و نماز کند
و بخواند حکم چیست با آنکه این سنیها صلاح است زیرا فقرا اگر نکنند هیچ فایده برای ایشان
ندارد **جواب** اگر احتمالیکه نوشته اید قائم باشد بر وجهیکه شرعاً توان بآن احتمال بنا
عمل نهاد خوب نیست لکن با اینکه در حیوة از رد سالها بوده و شرعاً محکوم بملکیت او بوده مشکل
است اعتناء باحتمال تملیک بوارث در حیات خود مگر از باب حمل فعل ورثه بر صحت و احتمال اینکه
مظالم خود را رد نموده باشند بنیت اما با عدم قیام احتمال که صاحب حقوق معلوم نباشد مقاله
بنیت جواز تصرف مزبور لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معین است اذن گرفتن از او
و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقرا بموجب مزبور عمل نماید **مسئله** با مهرهای
مشاهد مشرفه و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً اگر قصد
تملیک بکنند و بعد هم بگذارد بهتر است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی شد نماز در آنجا
صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز بر آن باطل است اگرچه بواسطه باشد **مسئله**
نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است **مسئله**
احوط آنستکه پیشتر از امام عم نایستند بلکه محاذی هم نایستند و اولی آنستکه در حال اختیار
در جوف کعبه و بام آن هم نایستند مکروه هست نماز کردن در کرمانیز حمام و در جاهای
که زبال میریزند و جاهائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در ملت
الخلا و در خانه که در آن مسکر باشد مانند شراب خانه و طویله که در آن گاو و گوسفند هست
و ما دیان و الاغ و هر مکانیکه تنشینی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مرورکنندگان نباشد و الا حرام
و نماز نیز هم باطل است و بر خانه و دریچها و در محراب هر چند مید جریان بالفعل نباشد و

البته این احتیاط را ترک ننماید صدر ... طه الکا

زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه هر زمینی که عذاب
نازل شده با خلق فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادة شده
باشد با آتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است
هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب روح باشد که صورت بکنند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی
اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و
دیوار یکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش
روی او قبر باشد مگر قبر امام (قبلی?) باشد که کراهت بر طرف شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده
ذراع و غیره لیکن در خانه ایمه (?) ظاهرا نماز کردن مکروه هست مستحب است بر نماز گذار یک ستره پیش
روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هر چند بداند که کسی هم عبور
نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و منقول است که نماز در مسجد الحرام
معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد
کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز
و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد در خبر
است که نماز نزد قبر امیر المؤمنین ع معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر انکه
کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم مسئله ملکی که در تصرف
شخصیست بگیرد مثل بغصب تواند اعتبار ندارد خبر او و بخشش هم نمیخواهد و نماز در ان
صحیح است مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن بسته
شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترک است و هرگاه حاجبی در میان ایشان باشد که در هیچ حالت
یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله شخص بعد از نماز
فهمید که محاذی زن ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد پیش و در
سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاط و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاط نماز را اعاده
کند و نماز مستحبی هم چنین است مسئله در مسجد مثلا جا گرفتن بیک مهر یا یک چیز
جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را مسئله حجره های مسجد کوفه از خود مسجد است

در لباس مصلی است

نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین نشود اشکالی ندارد مگر نماز زیارت باب پنجم در لباس نمازگزار واجب شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب نفسی و شرطی در سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است و انثیان و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق ولیکن احوط پوشانیدن جمیع است عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر رو و دو کف و دو دست و دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت آن و همچنین شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز بودن رخت از نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نمازگذار از پشم و کرک و موی حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعیکه رسیده است بمیته مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختیکه از وبر خز باشد باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد ولیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با غیر آن نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب بنحو آن و جایز است بودن فرش حریر و نشستن و بر روی آن پوش حریر ~~خشک~~ سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنستکه از چهار انگشت منضم زیاد نکنند و مثل سجاف است دکمه

احوط پوشانیدن پاشنه پا است

احوط اجتناب از وبر و پوست سنجاب است

در لباس مصلی است

کلاه و تکمه و تخی که بان رخت مبند و بند و قیطان پیراهن و یافته و قیطار [illegible] و دستمال دست

چه بزرك باشد چه كوچك وجایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و

جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلا ان بریزد

جایز است پوشیدن ان و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه

داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با ان

نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در ان تمام بشود یا نه چه

لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرك

و موی و پر ان بلکه در جمیع فضلات و غیرها از بول و روث و عرق و اب دهن و نخامه و اشك چشم

استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت بچسبد

چه چیزی باشد که نماز تمام شود در ان و چه نشود ولیکن همه اینها در وقتی است که گوشت ان

باشد که توان خورد و اگر شك داشته باشد در چیزیکه از ماکول اللحم است و یا غیر ماکول اللحم

جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد در چیز غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی

نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز بودن

نماز در ان مگر در صورتیکه ندانسته حرمت خوردن گوشت ان حیوان را و معذور باشد در

ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مسئله** کف پای زن بپوشیده باشد بر روی زمین گذارد

در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطا بپوشد **مسئله** اجزاء حیوان که

شك دارد از حرام گوشت یا حلال گوشت مثل مو و استخوان **مسئله** نجاست مثلا بچه

مثلا در پای نماز گذار مثل قبا ست حلال گوشت نماز با ان صحیح است **مسئله** اجزاء ادمی

غیر همراه نماز گذار باشد اجتناب مستحب است و نشستن بعد از سجده دوم هم مستحب است و ذکر

همراه نماز گذار ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه عریان مو باید نشسته بپوشد زیر چادر سینها

باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتیکه در رکوع یا سجود میرود مثلا چادر او و مثل خیمه

دور داشته باشد نمود از بدن نماز ش باطل است مگر انکه مثل لباس قرار دهد از **مسئله**

در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اگر میتواند منافی از خود دور کند

در وقت و وجوب اعاده ان در فراموشی و غفلت تامل است پس اولی بلکه قریب دراعاده است و وجوب [illegible]

وجوب اعاده خالی از قوة نیست و معذور بودن در مسئله حرمت لزوم معلوم نیست در ندانستن فقط [illegible]

اگر صدق نماز در ان نکند والا اشکال است لکن ظاهر اینست که موی مشکوك که همراه باشد هم بطلان نیست

میرزا داماد مجدد

نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود و اگر در وسعت
وقت باشد نماز را قطع کند امّا در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را تمام
کند ولو عریاناً امّا اگر مضطر میشود بدنش اگر از خود دور کند با لباس غصبی نماز کند ضرر ندارد
مسئله اگر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصبی است ضرر دارد در ضیق
وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند امّا در وسعت وقت اگر میتواند بیرون رود در حال رفتن
و نماز را تمام کند بیرون رود و الّا نماز را قطع کند مسئله لباس و بدن نجس بجهت نماز تخفیف
احتیاط است امّا اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریاناً نماز کند
لباس نماز گذار اگر مشتبه شود با اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست امّا مثل رطوبات
و موی در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز
نیست مسئله شک در غصب بودن مجهول الحال لباس نماز گذار اعتبار ندارد مسئله
کسی که در زخم و قروح و جروح که خون آلوده میشود حکم دو رزخم است تکلیفش عمل کند نماز
گذار مسئله لباس حریر دوبک مثلاً غیر حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر
نمیداند که حریر محض است یا آنکه مخلوط نمیداند و با آن نماز کرد نماز گذشته اش ضرر
ندارد مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است مسئله
لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد ~~اگر چه ... هم باشد~~ مسئله لباس مرد
که منحصر باشد بطلا یا با حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئله وصله حریر در لباس مرد
اگر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست
باشد ضرر ندارد و امّا اگر دستمال حریر بگردن ببندد باشد احتیاط دارد و گره بند و
زیر جامه هر قدر باشد نماز باطل است مسئله زن که با پیراهن نازک مثل کتان
اگر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حمایل در میان مردان فقرا
که سوار ایشان نمایان باشد یا شفیع یا سور ... باشد با آنکه بانداز ... در
جای خود قرار گیرد ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز
تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت

ع۲ بجهة الخضاب لباس ربّان میرزا زید عمره

ع۳ احوط مراعات الکل ... تصرف است ... میرزا

ع۴ بی فعل کثیر میرزا

ع۵ احتیاط نماز ... بجمع میرزا

ع۷ اگر یا شک جایز باشد تصرف جایز است صلوة و اگر جایز نباشد صحیح نیست میرزا دام عمره

ع۸ و احوط اعاده است میرزا

ع۹ در تحدید مقدار وصله و هم ... در مسئله ... رجوع بغیر ... میرزا

ع۱۰ خالی از تأمل نیست میرزا

و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضا آن است
مسئله اگر در اثنای نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است با وسعت وقت قطع
کند و اگر در اثنای نماز نجس شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند تمام کند اگر نمیتواند
قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست
نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله انگشتر متنجس در غیر دست و شاید
ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز کذا روا اما فروختنش جایز است و احوط اعلام است
مسئله فرش زیر مریض حکم لحاف و بستر را ندارد که باید پاک باشد از برای نماز مسئله
معفو نیست مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه یا اجاره کردن بدون مشقت
مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند
غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقلا برآورد کند و از خون غیر
همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است مسئله هرگاه مالی را خمس نداده از
عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است نمازشان باطل است مسئله هرگاه
شخصی بداند که یک نخ غصبی در جامه اش هست نماز کند نمازش باطل است مسئله جوراب
که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیزی بکشد بر روی
آن بپوشانند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله کفش در پای نماز گذار یا
و ساق پا را پوشیده باشد سر انگشت شست در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله
هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند
مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام
گوشت نماز با آن صحیح است سؤال کلاه بوقی را که یقین بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال
میرود دیگر رنگ باشد با آنکه یقین بطلا بودن دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در
نماز چه حکم دارد جواب اگر یقین بطلا بودن نیست بعید که جایز باشد با احتیاط شدید
و اگر یقین باشد و شک در استهلاک باشد ممنوع است سؤال لباس نجس در اثنا ببیند لباس طاهر میسر
شود آیا شیء معفو است یا نه و میزان غیر معفو چیست جواب ظاهرا معفو است و بداند

غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در احاد بتنهائی کم ملاحظه
شود بحدی ضعیف باشد که عقلا اعتنا باین احتمال نکنند و افراد را حکم عدم شمارند و تکلیف باجتناب
را در اینصورت منجز ندانند و اگر اتفاق افتاد و واقع شود در محذور مخالفت واقع او را معذور
شمارند و باید دانست که ملاقی بعضی محصور طاهر است و با انحصار تمام مشتبه محصور اگر تکرار
کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که یقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده نمازش
صحیح است انشا الله اگر چه بعضی از علما شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریا بکند **سؤال** لباس
را کلابتون دوزی میکنند یا در لباس و قیطان کلابتون میدوزند از طلا یا از نقره صلوة با آنها
چه صورت دارد **جواب** نقره عیبی ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد حرام است پوشیدنش و نمازش
هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی لباس و تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آبی هم نیست که
ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه بکند زوالیه دو روز یا یکسال اگر زیاد بیشتر باشد و
هم تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا
ندارد **سؤال** مصلی لباس او نجس است در جائی هم که رکرده است و منحصر است همان لباس و وقت
نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از تن خود بکند آیا نماز با آن لباس صحیح یا نه **جواب**
صحیح است **سؤال** شخص مصلی ندانست که لباس او نجس است و در حین نماز فهمید و وقت او
هم تنگ است که نماز را بهم بزند نماز او قضا میشود با نظر نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه
جواب اگر شروع در نماز وقتی بود که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است
ظاهرا و حال هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش را در حال نماز بکند یا اندازه اینکه لباس نجس
که اگر ساتر عورت او است برهنه نماز کردنست و اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر
از این طریق که کرده بوده احوط اتمام است و قضا باید کند والله العالم **سؤال** هرگاه
شخص با لباسش نجس بود بنجاستی که معفو است در صلوة و در حین شروع در نماز یا
در اثنای نماز شک دارد که آیا از حد عفو خارج است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بوده شک
دارد که آیا زیاده از آن مقدار شده است یا نه نجس بودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه
بعد از نماز معلوم شد که از مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه **جواب**

نجس

تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن تا مقدار نماز نمازش صحیح است مسئله باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مرد ابریشم محض و طلا باف نباشد و مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با احتیاط بلکه مشتبه بمحصور نباشد مسئله موی اسب الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است مسئله رطوبت حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر است مسئله هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلثش برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن است مسئله حمل نجاست در نماز هم مثل ظاهر است در ترک عمدی احوط اعاده نماز است نه از ترک سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود در دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت میته نجس عمدا نماز باطل است بنابر احتیاط و سهوا ضرر ندارد و موم همراه نماز گذار باید در لباس او باشد ضرر ندارد هرگاه چیزی مثل قطر همراه خود نگاه دارد که صاحبش پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا سهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در ما بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه محمول غصبی شده باشد یا نعال نماز متذکر شود اگر یک فرسخی هم باشد نمازش باطل است مسئله هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بوده است با نماز نمازش صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند مسئله خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی در وسعت وقت بقدر درهم مثلا نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف مسئله در نماز اگر خون دماغ مستهلک شود باید فرو برد نماز را تمام کن و الا اگر باید خون را فرو برد یا بیرون کرد البته نجس میشود با خون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی تطهیر کنی چاره کنی یا ملاحظه درهم یا با خون بودن و اما در ضیق وقت تمام کن نماز را با ملاحظه ازاله آن با قدرت عمل اشد بتکلیف مسئله درهم بقدر بند انگشت دست است یا گودی کف دست که بر زمین هموار میگذاری آن گودی کف که بر زمین نمیرسد

تکبیر اولی و هرگاه اثر عین باشد
میرزا

احوط اجرای حکم لباس او است بر محمول میرزا

حکم محمول نجس کند
میرزا دام مجده

در سابق حکم با احتیاط ذکر شد اما احتیاط و محل احتیاط جا نیست که رعایت نکند نماز چون محمول پس اگر رعایت کند نماز باطل است
میرزا مد ظله

اگر نتوانی نیز احتیاط با تمام و اعاده است
میرزا

میباشد مسئله محمول نمازگذار خون کمتر از درهم که بران باشد مثل لباس عفو است مسئله اجزاء
ما لا یؤکل حرام گوشت همراه نمازگذار باشد نماز باطل است و صدف همراه نمازگذار احتیاطا دارد اگر چه
بعید است که احتیاط دارد احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده و نماز کرد ضرر ندارد
مسئله غذای لای دندان اگر نجس بشود همان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاط کند اما اگر
مثلا دست بران برساند نجس میشود و هرگاه مضمضه نماید یا ادکرد نه احتیاط لازم نشوید مسئله
با بعضی هرگاه شخص لباس ابریشم بپوشد از نجاست میشود و باین طور نمازش صحیح است اما فیه ان آب
دهن پرت مسئله مال الحرام مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل هوا
باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطا بیرون آورد مسئله شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد
جاهل بود نماز بوده با آن نمازش باطل است و اگر جهلا اجزاء مذکوره شود جهلا احوط نیز اعاده
است مسئله عباء شال زری که سیم نقره در وی ابریشم بپیچید بسبب ابریشم با آن نماز کردن باطل
است نماز مسئله طلا با فا اگر حقیقة طلا باشد هر قدر که باشد نماز باطل است مثل هر چه بست که
در چهار انگشت هیچ حاجت مثلا عفو باقی باشد مسئله هرگاه شخص عمامه را بجهت ضرورت دوا
برنج زخم نبندد ضرر ندارد مسئله شخص دستمال کج بکمر ببست و نمیدانست که نماز باطل
و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند مسئله شخص در بین نماز فضله
شپره مثلا در مسجد بپرید نماز تمام کند و از بیرون بردن ضرر ندارد و احوط اعاده نماز است
مسئله هرگاه در بین نماز دهان شخص خون آمد جایز نیست فرو ببرد اگر فرو برد و نماز را تمام
کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است مسئله مهری که در حرم یا مسجد باشد مثلا بران سجده کنند
بجهت تیمن اهل که از کیسه اما اگر مردم بان احتیاج دارند و کسی در و مهر را هم بگذارد و نماز کند
اشکال دارد صحت نمازش سئوال محمول نجس که در جیب نمازگذار باشد مثل فلوس و قران و قمری که
نجس باشد چگونه است جواب دنیا پنج قسمت کند که نمازگذار احتیاطا نماید و اپنج حتی نمیکنند مثل
انگشتر در قلمدان باشد و در بین که نمیتوان شست باشد سئوال ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است
یا نه و بفرض حرمت مصلی اگر همراه داشته باشد نمازش صحیح است یا نه جواب در موضع استعمالها
ساعتهای بغلی که متصل است با مثل است و علی ای حال نماز ربطی ندارد وجودش با مصلی ضرر

نماز ش ندارد از این جهة سؤال اگر سر عصا بلند یکوجب نجس باشد یا تمام آن و عصا با نجس
گرفته باشد ظرفست یا نه جواب ظرف نیست سؤال شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمر خود آویزان کرده باشد در حین نماز فراموش کرد و نماز خواند و وقت نماز هم
مانده است نماز او صحیح است یا نه جواب بسم الله الرحمن الرحیم در هر دو صورت صحت و واجب نبودن
قضا اگرچه مراعات احتیاط اولی است سؤال پر مرغیکه نمیدانند از حلال گوشت است یا حرام
گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان جواب بعید نیست که جایز باشد گرچه
احتیاط در اجتناب است • مسئله ما هو از برای طهارت و نجاست ذاتیتین و عرضیتین محل
اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگرچه از بدکار فرگرفته شود و همچنین از جهة اینکه
از میته است یا مذکی چه پشم و مانند آن از چیزهائیکه حلول حیوة در آن نمیابد حکم میته ندارد و اگر
کسی اشکال در آن داشته باشد از جهة عدم علم بحال او که از چه جنس است از حلال گوشت یا
حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و آنچه متعلق است بفتوا
از عالم و مورد فتوا او تواند بود در این مقام حکم مشتبه است و اینکه آیا ید مسلم و سوق مسلم
طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آنچه بنظر قاصر احقر که
هو المقطوع بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک رسیده عدم جواز نماز در آن است و طریقیة
ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص از
ماکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست و هرکس عمل بمعتقد خود نماید بنا بر اینکه هرکس بداند که
ما هو از حلال گوشت مانعی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد
اینست و با این معنی جنس سید هند اگر بدانند و یا خبر جماعت و سایر اسباب اطمینان حاصل شود
تواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت اما پوشیدن در غیر نماز و غیر آن عیب ندارد مطلقا و معلوم است
که حکم مذبور اختصاص بنماز هو ندارد بلکه حکم هر مشتبه است فصل و در آن چند باب است
باب اول در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید
بلفظ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ الله
و شش حی علی دو آن بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلوٰة و دو آن بلفظ حَیَّ عَلَی الفَلَاح و دو آن بلفظ حی علی

عدم جواز معلوم و اولی احوط است

خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو مرتبه لفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست ولکن بقصد استحباب فی نفسه بعد از ذکر رسول خوبست و اگر
جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام و
نماز است باطل است و حرام است و اقامت مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است و در
آخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل و قد قامت الصلوة پس فصول
اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا کردن
بیک فصل در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو را
یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه جماعت چه فرادی
چه مرد چه زن و کسیکه نماز قضا در ذمه ان باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه
بگوید از برای اول نماز از ان چند نماز که بنا دارد در ان وقت بکند بعد از برای باقی مرخص است
که کفایت کند باقامه افضل گفتن اذان و اقامه است تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دوم هر
گاه جمع کند میان دو نماز واجب در حضر چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان ثانی
جمع کند چه نکند و در غیر اینها از نمازها که واجب سنتی اذان و اقامه نیست لکن در نماز عیدین
و نماز آیات و طلب باران نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه مرتبه بگوید الصلوة و وقت
گفتن ان متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط کردن اذان و
اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند میان
بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین اذان نماز عشا
کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند مثل این مواضع است بنابر اقوی سقوط اذان
و اقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هرچند از
اهل جماعت بعضی باقی مانده باشند در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت
کردن داشته باشند نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد
نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در انجا جماعت منعقد بوده یا نداشته
باشد و باید عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را ولکن باید بداند که نماز جماعت که برپا

باید در وقت گفتن اقامه با مثل اذان

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست

شده باشد از تمام ماموبین با بعض ایشان بر وجه صحیح . با انکه ماموبین
مجهول الحال باشند که ندانند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه
فساد واکر بدانند فسق امام را وانکه احدی با . و نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط
نیست اذان واقامه و شرط نیست وحدة نماز بلکه هرکاه هر دو نماز متفق باشند
مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا انکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و
عشا کفایت میکند در سقوط پس هرکاه داخل بشود نماز یکه حاصل نبود ساقط نمیشود
مثل انکه هرکاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط
نمیشود اذان واقامه و فرق نیست درانکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول
ادا دوم قضا یا اول قضا دوم ادا چنانچه فرق نیست ما بین انکه بداند شخصی که
وارد میشود که دران جماعت اذان واقامه کفته شده است یا نداند بلکه کفایت
میکند همین قدر که نداند که نکفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان انکه امام و شخص
وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا انکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا
امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد
بشوند و اول منفرد بلکه ساقط است از هرکه وارد بشود مادامیکه از جماعت
اول بعضی باقی باشند هرچند جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند
و هرکاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان واقامه از
ایشان نیز درانچه ذکر شد سقوط ان از مردان اما اذان واقامه را باید بعربی
صحیح و فصیح درست و بموالاة و ترتیب کفتن و با نیت تا با خبر بودن و تعیین
صلوة معتبر است و با عقل وایمان واسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز
باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما اتصال در
اذان اعلامی معتبر نیست نسبت بصلوة وجایز است اعلامی صبح را پیش از

در شرایط اذان

صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست تا خبر شد از اوّل وقت و نیّت قربت در او
معتبر نیست مگر اذان نماز مگر اذان نماز که نیّت قربت در او معتبر است و جایز
است اجرت گرفتن بر نماز اعلامی هرچند احوط اجرت نگرفتن است و با نیّت قربت
بودن است **مسئله** مستحبّ است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید
و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ
باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنّی بگوید اذان را بخلاف اقامه
و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان
اذان و اقامه و لو بیک قدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحبّ است
که مؤذّن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی
بایستد و مستحبّ است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است
از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از
اقامه بالله اکبر و اشهد ان لا اله الّا الله و انّ محمّدا عبده و رسوله و از برای
مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید
بهتر است آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید **مسئله** اذان که
میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و تا فاصله کردن فاصله
است و ساقط نیست **مسئله** هرگاه در مسجدی وارد شدی که بایستی امام
ایشان جماعت منعقد شده بود در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند
و تو خواهی که فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو بقضا بلکه
مخالف هم باشد چه دور باشی و چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از
ایشان چه از عقب و چه با حد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگرچه
امام جماعت را هم نشناسی **مسئله** اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوط

عزیمت است امّا در مسجد یکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد مسئله نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد مسئله چند نفر مثلاً بیک مرتبه مشغول گفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد مسئله میان اذان و اقامه و نماز باید موالاة باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء و امّا امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود مسئله پشت بام مسجد ما دامیکه صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه در ان ساقط است مسئله ساقط میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند ~~و هرچند امام~~ ~~جماعت امام راتب نباشد~~ و این حکم مختص بمسجد است نه مطلقا پس اذان و اقامه در حرم و رواق ساقط نیست مسئله مقارنات نماز یازده است قیام و نیّت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهّد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات مسئله رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یکرکعت

باب دوم در نیّت و حقیقت ان و انچه معتبر است دران از قصد و تعیین نمودن در انچه مشترک است و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحبّ و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع انچیزیست که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیّت بلکه در نمازهای واجبی پنجگانه و جمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیّت اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیّت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیّت را تا باخر نماز و واجب است نیّت در جمیع نمازها واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط وجودی است باین معنی که ترک نمودن ان نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بنا دانستگی و باطل نمیشود نماز بغفلت

محل اشکال است هرچه و حکم در این مسئله مرقوم فرمایند دام ظله

شدن از نیت در بین نماز مسئله هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی و
خواه مستحبی و سهواً در دلش گذشت یا بزبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد
باکی نیست همان نماز است که قصد داشت در اوّل عدول نمیخواهد مسئله
اگر اوّل قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که
اوّل قصد داشت حساب است اگر بعید موافق باشد مسئله هرگاه شخص بداند
چه نمازی است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست بتفصیل
اجزاء نماز را بداند و تصوّر کند بلکه کفایت میکند تصوّر اجمالی مسئله
اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا که نمیداند واجبست یا مستحب
آنرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد مسئله اگر خوب هم نداند بعضی از افعال
صلوة را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را بلفظ آوردن
جایز است و احوط ترک است مسئله با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز
و چه در اجزاء آن و چه در کلّ آن و چه در واجبات و چه در اقوال مستحبه آن باطل
است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه ریا در اوصاف صلوة هم باشد مثل
در مسجد یا بجماعت بودن مسئله هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در
قرائت مثلاً صدا را بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام غیر مخصوص بدو چیز دیگر رجحان
داشته باشد ضرر ندارد ~~مسئله اگر در اثنا مثلا مریضی یا شخصی~~
~~بجهت تعلیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطل است~~ مسئله عجب بعد از
نماز مبطل نیست لکن حرام است مسئله هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را
و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلّق کرد
خروج نماز را بامری مثلا نکرد اگر فلان آمد یا در زمان نعیمه منافی جا میآورم و نیت
کرد پیش از فعل منافی و جا آوردن فعلی از نماز احتیاط بعد از اتمام اعاده آن نماز کنند

مطلقا معلوم نیست
صدر کرام نظم

مکروه نماز
احتیاط دیر

یعنی چه از اول
نماز میرفت

باب سیم در قیام واجبست ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و تسبیحات اربع و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز **و مراد** برکن جزئیست که ترک آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال سنت با نغیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و انعمل سنت و بر آنها نماید نه آنکه آنها را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنت است ولکن قیام شرط در صحت است و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر وقفه واجب قیام اشن مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست و متحقق میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتیکه اگر برداشته شود آن چیز هر آینه بیفتد و اگر راست نایستد باطل میشود نماز چه آنکه بعمد باشد چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود هر گاه عمدا چنین نموده باشد و واجبست ایستادن بر روی پاها و پاها باید از یکدیگر نیفتد در دوری که از آن بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجبست ایستادن بقدر یکه ممکنست او را و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است و اگر در بین قرائة باشد ساکت شود و قتیکه نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواند و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائة را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که در وسع خود نه بیند آنرا و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز اینکه شاق باشد متحمل شدن او و یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شد مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود در نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن او است و اگر عاجز

اگر سهوا تکیه کند در قیام رکنی اخو نیز بطلان است

تقدیم سابق هر گاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست بل احتیاط ترک نشود میرزا ابو القاسم طاب ثراه

باشد هر چند با حرج باشد بخوابد و خوابیدن بدست راست و رو بقبله را مقدم بدارد بر دست
چپ اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ و رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن با قبله اگر
تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تأخیر نماز است از برای صاحب
عذر تا آخر وقت خصوصا با امید برطرف شدن عذر **مسئله** اگر مریض شود میان ایستادن
بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد **مسئله** هرگاه قیام به راه رفتن را می
تواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئله** ایستادن مرتبه اعلی است اگر عاجز حال
شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بجلوس تا بپشت خوابیدن و آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن
است هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نماید نماز
باطل است **در آداب قیام** مستحب است در قیام انداختن دو منکب او گذاردن دست
راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتی که انگشتها ضم بهم و چشم
با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی
بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتها رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر
منتهای فضیلت و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و رو به ایستادن
بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله**
استقرار در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئله** نماز
در طراده تأخیر شب تا بعد از نصف شب عمدا مرخص نیستند بلکه باید با نحالت نماز کند پیش
از نصف شب **مسئله** نماز مستحب را رکعتی ایستاده و یکرکعت نشسته یا بر او تر
بجا آوردن ضرر ندارد **در تکبیرة الاحرام است** بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام
و رکنست در نماز که باطل میشود نماز بترک او خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است
حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و مجزی نیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع
و نماز ماموم در حالتی که نرسید برسیدن برکوع امام از او معتبر نیست در آن نیت معتبر است در نماز نیز باید
قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده و قبل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین بر
خواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است لفظ اکبر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر باید و همزه

بلکه وجوب آن ند... اینصورت خالی از قوت نیست ش ره طه

در آداب تکبیرة الاحرام

قطع چه بجهر بگوید چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطلست و نیز باطلست اگر بگوید الله
یا بدل کند اکبر را الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن
بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با
امکان واجبست و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه که مقدور است
از او و اگر اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند
احوط تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوطست چنانچه تاخیر ترکی
احوطست و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط
آنست که در قلب بگذراند آنرا با اشاره با انگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر
افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند
در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قراءت التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل آن
بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری که گفت تکبیرة
الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد و چنانچه اگر شک
کند که تکبیر پیش از رکوعست یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اوّل گذارد **مسئله** چونکه
تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است
و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید با
قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروف از مخرج و اعراب را درست بگوید و با ترتیب و موالات
باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام است اگرچه
جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجبست قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه
و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید
یاد گرفتن الله اکبر **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را اسقاط
کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و همچنین الحمد لله و امّا تکبیرة الاحرام پس چیزی
با او وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود

در آداب تکبیرة الاحرام

مستحبست شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید و اگر خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحبست

نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بهم باشد و
کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند
باکی نیست و اگر هفت تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند این مستحب را بجا آورده اند بعد
از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است

در قرائت واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر
رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر رکعتی
از ده رکعت نماز آیات و اما ماموم پس اگر رکعت اول امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد
از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا رکعت آخر امام جمع شود و اگر
مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است
در نماز واجب شرط صحت است چه در واجب و چه در سنت و شرطیت آن در حال العلم است
پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمی شود و لیکن اگر پیش از آنکه رکوع نشده باشد
بخواطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند
سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و بخواطرش بیاید چیزی بر او نمی
باشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود
و بخواطرش نیامد تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخواطرش آمد تلافی کند و اگر شک
کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک
کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد
از داخل شدن در آیه دیگر اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط است که برگردد و آن آیه را بخواند
و معتبر است خواندن حمد را بعربی بر وجهی که بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در صحت
قراءت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قراءت ابی جعفر و
یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب شرعی در
میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین در باقی
سورهای قرآن غیر از سوره براءه و اگر بسمله را یک کلمه کرد واجب نیست اعاده پس پیش از آن

باب مستحبات قرائت

در بعضی از صور آن چنانچه خواهد آمد شیخ زید ظله

در بعضی صور که خواهد آمد میرزا مد ظله

مگر در بعضی صور که عمل الاحوط شیخ مد ظله

مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط لازم که ترک نکند و اینکه شک کرد اعاده کند در ترتیب مطلقا بخواند تا به قصد جزئیت شیخ زید

در شرایط قرائت

بلکه کفایت می کند اداء همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را وهم
چنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف ننماید واحوط مراعات
نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها وغیر اینها آنچه در نزد قراء لازم
است لیکن وجوب اینها وغیر اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکلست وظاهر اینست که واجب
نیست مگر ادغام در کلمه واحده وآنچه در لغت عرب واجب باشد واحوط ترک وصل نمودن بسکون است
بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکلست و
اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید بگیرد واگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت
کند اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد احوط آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن واگر ممکن نباشد
از روی قران بخواند اگر تواند اگر نتواند از حمد آنچه را که میتواند اگرچه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و
واجبست مکرر نمودن بقدری که میداند بقدر حمد واگر متعذر باشد از برای نماز کننده
خواندن چیزی از حمد بخواند از قران آنچه را که میتواند از غیر حمد واگر آن نیز متعذر باشد احوط آن
است که تکبیر و تهلیل و تسبیح بگوید و واجبست مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و
تسبیح بقدر حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف
مکتوبی واگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام
گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن ظاهر و احوطست و در دو رکعت آخر از نمازها چهار رکعتی و
رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و یک دفعه لکن احوط خواندن آنست سه مرتبه وهم چنین احوطست خواندن استغفار در آخر یک مرتبه
وکسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنست که بخواند آن را در دو رکعت
آخر ولیکن لازم نیست وافضل است تسبیح از حمد چه از برای امام وچه از برای ماموم چه از برای منفرد
و در دو رکعت آخر سوره نیست وهم چنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه
هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است وباید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند واگر شک کند
در عدد تسبیحات بنا بر کمتر بگذارد واگر شروع در خواندن تسبیحات نموده و تمام نکرده خواهد
برگردد و حمد بخواند جایز است واحوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از

مگر آنکه شبیه‌تر اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین وغیر المغضوب ش رحمه الله

حکم بعدم وجوب مشکلست در آن نماز وقد لازم نیست مطلوب است شرح

وهم چنین تسبیح شیخ رحمه الله

این احتیاط را ترک

بلکه مبطل نیز شیخ ره

بلکه خالی از قوت نیست شیخ ره

در قرائت است

تسبیحات بخواند ولیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و اولی ترکست و واجب است
خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با
وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا
پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش
بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرامست در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت
و باطل است نماز و هم چنین حرام است خواندن سوره طولانی که خواندن آن باعث شود که بعضی افعال
واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرامست خواندن چهار سوره که سجده واجب دارند یعنی یکی
که خواه آنها در نماز یومیه باشد یا غیر یومیه و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر نشد تا نماز تمام شد یا متذکر
شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع پیش از آیه
سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از
سجده باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از سجده باشد نیز
ظاهر کفایت است و بر هر تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن
اعاده است در حال نماز نیز و الضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است
بسمله در میان سوره و الفیل و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن
از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون به سوره دیگر هر چند از یکی از آن دو به دیگری باشد مگر
جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و اما در غیر سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون
جایز است عدول هر گاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن بعد از نصف احوط ترک عدول است و واجب
است تعیین نمودن سوره را به بسمله و هر گاه شروع در بسمله واجب نیست تعیین سوره پیش
از بسمله و اگر عدول نماید از سوره به سوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع
در بسمله کند اعاده نماید و اگر اکتفا به آن نمود نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت
صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول
نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند
چه تسبیحات و باطل میشود نماز به جهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هر گاه عامد

باشد و وجوبش را دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوبش را ندانسته باشد نمازش صحیح است
و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و
اخفات نمودن در مواضعی که واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم
داشته باشد احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست در مواضعی که واجب است
اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفاتست بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان
قضا و ادا نیست لکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است
قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهریه باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است
و کمتر مرتبهٔ جهر آنست که کسی که ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای
او را بشنود و آخر مرتبهٔ آن آنست که بمرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبهٔ اخفات آنست که
خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آن آنست که بکمتر مرتبهٔ جهر نرسد **مسئله**
هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را
یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجدهٔ سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنای تسبیح
در نظرش نبود و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر
یا قرائت دست یا انگشتهای پا را اشاره حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است **مسئله**
شخصی مدتی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است
اقوی اعادهٔ نماز یا قضای آنست چه نماز خود و چه استیجاری **مسئله** بعد از تمام کردن سوره
قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است
مسئله مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد بر قدر یکه از حد قرائت بیرون
نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنهٔ نون تنوین صدا در میم در مثل اللهم صل
علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار نون تنوین محمد را اذن نمی دهند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئله**
هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر این را هم فراموش
کرد بعد از نماز قضا نیز بخواند **مسئله** اقوال مستحبه هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمأنینه
بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **مسئله** اسم پیغمبر را شنیدن

احوط عدم ترک است لزوم از است میرزا

در قرائت

فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در
نماز واجب است **مسئله** سلام کننده بسلام تنها اگر کسی بکه جمع را نقد نو کرفته جواب بشنوا
است و کفایت میکند سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطاً ترک کند
مسئله هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه
پیش را بگیرد و مراد از این عبارت نیست که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند **مسئله** هرگاه
شخص در نماز سهواً حرکت کرد اما بنحوی که از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی را
که در آن حال نخوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله** قرائت جهریه که آخرهای کلمه
بعضی جاها آهسته خوانده می شود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد **مسئله** حروف
~~قرائت و غیره را از مخرج گفتن کفایت میکند و نحوی که اهل لغت گفته احوط است~~ **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً
از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس شود اگر نقد تکرار کند تا بشک برسد در
آن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله**
هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع
کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود
تعیین نکردن سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهت غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند **مسئله**
بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح
و هرگاه نسیاناً موالات اینها فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک ولیکن بخلاف موالات اصل نماز که اگر
بهم قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک کلمه را مقدم بدارد بدیگری
نمازش باطل میشود **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه
سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب بعد از نماز سجده
کند اما احوط آنست که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن **مسئله**
جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال
اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقاً **مسئله** مستحب
جهر خواندن قرائت نماز جمعه و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر **مسئله**

لکن اگر کلمه الف و لام دارد بلکه مطلق همزه وصل دارد که وصل بسابق بوده باشد سزاوار نیست اعاده یا بکلمه سابق وصل نباشد یا وصل بسابق شده بود احتیاطاً اعاده نماید میرزا

مشکل است مگر آنکه از جهت حجه ... میرزا

علی الاحوط میرزا

در حمد و سوره است

اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا مد یا بدل کند حرفی را مثل
آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بکند در دو
همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود
نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائی که از
محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد سنت و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن
تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوصاً با غنه اش و در واو و یا وکسیکه قرائت
درست نداند واجب است یاد بگیرد و نزد امثل اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن
نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ نشده باشد و درست
نکرده احوط اقتدا کردن است ~~و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر جا که بداند یا ذکری بخواند~~
~~بنشیند یا بگیرد نماز خود را کرده است~~ **مسئله** مستحبات نماز هرگاه جهلاً غلط خواند
اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه هاء را حاء یا عین را الف گفته که معنی
کلمه عیب کرده احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر سهواً غلط خواند و محلش را فوت کرده دو
بخواند بهتر است و اگر هم نکرد ضرر ندارد **مسئله** اگر در حمد مثلا شخص بی اختیار
وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و کذا شد ضرر ندارد **مسئله** در بسم الله اگر الرحیم
را غلط خواند سهواً بسم الله را از سر گیرد **مسئله** در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام نخواند
بلکه بوقف بخوانند و اما ملک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را سین بخوانند و ایاک را
باشباع و بی اشباع خواندن هر یک صحیح است علیهم لا الضالین را ظاهرا میم خوب است اما بوقف
وقف حسن است اما کفوا احد را بنصب فاء و یا کفوا احد بضم فاء و نصب همزه هر دو قسم صحیح است
مسئله در حمد مثلا کلمه را بعضی را بقصد یا بعد خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند هر شخص نیست
نماز را قطع کند و تحصیل کند **مسئله** در حمد مثلا کلمه را اشتباه است در درست
گفتن بقصد قربت اعاده کند اما اگر وصل خواند و کلمه فعل غلط خواند بر گردد و همان کلمه را بخواند
اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش را بگیرد **مسئله** نافله ظهر و عصر را
مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخوانند نافله‌ها دیگر را

بقصد قربت مطلقه
صدر دام ظله

البته ترک اشباع ننماید
یعنی کسر همزه ایاک
صدر دام ظله

اینمسئله گذشت
میرزا

محمد

در قرائت

بخوانند مسئله شخص نماز مستحبی بجا میاورد در حال راه رفتن اگر ایماء بجهت رکوع یا سجود سهواً کم یا زیاد کند ضرر ندارد مسئله ضعیف در نماز جهریه اش مثلاً تا بلند بخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمی شود در درست خواندن آن اگر سعی کرده است زیاد کرد فهمش و نتواند احتیاطاً بخواند بجماعت نماز کند والا بلند بخواند ضرر ندارد مسئله در ضیق وقت اگر تسبیح اربع سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یک دفعه بخوانی پنج رکعت یک دفعه بخوان هر دو نماز را درک کن مسئله اگر تعجیل بجهت خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و مریض مرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص شک دارد که اگر این سوره را بخواند نمازش قضا می شود یا نه باید سوره را بخواند مسئله قرائت را که شخص تقطیع(?) می کند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد مسئله شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که ملتفت نبود بجا آورد بعد فهمید درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است مسئله وسواسی بزعم خودش کلمه را غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود مسئله شخص در نماز شک کرد که درست گفته یا نه کلمه را بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذرد مسئله شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله را هم احتیاطاً آهسته بخواند مسئله غلط قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائی نیست و هرگاه قرائتی بداند که غلط دارد بعضی جاهای آن را بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبه شود نزد شان در غیر نماز بپرسد و قسم بخوانند تا مطمئن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه کسی به نمازگذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نمازگذار علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز هم نباشد احتیاطاً بهمان صیغه نیز جواب بدهد مسئله طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نمازگذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکل است و احوط اعاده است مسئله شخص نمازگذار سلام علیکم و نمازگذار عمداً جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند مسئله شخص نمازگذار گفت سلام اگر مبتدی عربیت دارد جوابش بگو سلام علیک و اگر

با تحفظ از تسبیبات اربع علی الاحوط میرزا

این مسئله بتفصیلی که در تفصیلش نیست که اگر نماز باشد که نتواند سوره بخواند از خوف فوت نماز باشد سوره را ترک کند والا بخواند میرزا

احوط اعاده قبل است بجهت تحصیل قطع بموالات در جائی که اعاده از موالات حاصل شود میرزا

معلوم نیست اگر چه احوط است میرزا

بلکه جواب نگوید میرزا

با علیکم میرزا

شک داری که عربیت دارد احتیاطا جواب را بگو و نماز را هم اعاده کن **مسئله** هرگاه یکی
غلط سلام کند نماز گذار احتیاطا کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا
کند احتیاطا **مسئله** شخص صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد براین کس
واجب نیست که جواب سلام او را بدهد **مسئله** دو نفر هم راه هم سلام کردند بیکدیگر واجب
است بر هر دو که جواب هم بدهند **مسئله** هرگاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که برا
سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست **مسئله** هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک داری که
ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش **مسئله** سلام کننده نمی دانی چه صیغه سلام
کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرری ندارد **مسئله** هرگاه در
نماز سهوا علیکم السلام جواب دادی عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطا بجا آور **مسئله**
یکی سلام کرد و گذشت بقسمی جوابش دهی که اگر حاضر میبود می شنید کفایت میکند و اگر سهوا
جواب سلام را ندادی تا فور گذشت اگر حاضر است احتیاطا جوابش را بده و اگر رفت نماز تمام کن
ضرر ندارد **مسئله** شخص بر جمعی سلام کرد که نماز گذار را هم شامل بود اگر آنها جوابش را
ندادند نماز گذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه آن را **مسئله** در غیر
نماز جواب سلام عمدا ندادی تا فور گذشت احتیاطا بعد جواب بده **مسئله** شخص بگوید السلام
علیکم جمیعا هرگاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند **مسئله** شخص در ضیق وقت
یکرکعت نماز بجا نهاد درک کرد باقی دیگر را باید با حمد و سوره تسبیح اربع سوره بلکه با مستحبات تمام
کند ضرر ندارد **مسئله** در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین اگر بقصد خطاب با
خود بخواند مثلا نمازش باطلست و اگر بقصد قرائت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکو است
مسئله شخص در بین قرائت عطسه کرد که تکبیرة الاحرام گفته منافی نماز بجا آورد
احتیاطا دوباره بگوید

باب ششم در رکوع است

واجبست رکوع
در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه
خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود نماز بترک آن عمدا و سهوا و جهلا و اگر ترک نما
سهوا و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود رود و دو سجده را بجا آورد باطلست نماز حتی در غیر دو

علی
البته جواب را ترک نکنند میرزا

مت
لکن اگر گذشت ... کند نیست ... گفت نماز را اعاده کند میرزا

مت
... اعاده نماز ... میرزا

مث
اگر تمام باقی در ... وقت ... است ... میرزا

در رکوع است

رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از رسیدن بسجدهٔ دوم نماز
او نیز باطل است و اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و اگر ترک
کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل
آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کننده تا بحد رکوع
و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شده و بحد رکوع نرسیده و فراموش کرده رکوع را احوط آنست که بر
گردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر باز رکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطل است در دو رکعت اول
چه در غیر آن و چه بعد و تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید
بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را
بکند و اگر داخل در سجود شده است شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که
رکوع کرده یا نکرده این شک نیز اعتباری ندارد و اگر ثانی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال
رکوع که آنرا بجا آورده بوده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد
گذاشتن چیزی از دو کف دست را در انحال بر زانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب
خلقت یا بسبب مرض یا پیری واجب است بیکه خم شود قدری بجهت رکوع و اگر نتواند خم شود
بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا یکی از دو طرف
باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو
چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و هم چنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدر
و هم چنین واجب است راست شدن از رکوع بعد از ذکر و راست بایستد و اگر ممکن نشود راست
شدن واجب نیست و هم چنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است
درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمی درنگ در عرف و میباید
ذکر گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ بعد از آن کوتاه نیست
و بنیت نماید ذکر واجب را هرگاه باید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط بنیت آن ندارد اول
و حکم امور مذکوره در حال سهو مثل حکم آنست در حال شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام
و کافیست در ذکر رکوع یکدفعه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاده کردن

بلکه در راست شود و رکوع را بعمل آورد لکن احوط اعاده نماز است شیرازی ره

احوط تدارک رکوع یا اعاده نماز است شیخ ره

احوط اول است شیخ ره

بلکه خالی از قوت نیست شیخ ره

در رکوع واجبات

و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط آن است که بعد گفتن آن سه بار و سبیح بودن فقط و
در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات
و ادای حروف او از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی **مسئله** شخص در
حال رکوع زیاد تر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** رکوع نشسته خم شدن است
تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امر دیگر خم شد
بحد رکوع ~~خالصا~~ باشد حساب ~~کند~~ رکوع حساب نمی شود **مسئله** اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش
از رسیدن برکوع با طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دو باره بخواند و اگر عمداً بوجوب ذکر است نشود
با صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است
مسئله بعد رکوع اگر زانو قدری تکان بخورد که از استقرار بیفتند و اعاده کند نماید شخص ضرر
ندارد **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و
بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است تا قول نشستن شرطش نیست
~~**مسئله** شخص هر رکعت نماز زیارت کرد مثلا که صحیح شد رکعت دیگر شروع کند ضرر ندارد~~ **مسئله**
مسئله سبحان ربی العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است **مسئله**
شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **مسئله**
در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر
در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است با اینکه یکی را بقصد وجوب یکی را بقصد قربت بخواند باید **مسئله**
جواز ظاهر است در رکوع و سجود و لکن در حمد و تسبیح احتیاط کند باینکه اگر تسبیح خواند حمد
نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید در بین استغفار
شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند و
هکذا بعد از تکبیر جهت رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک
بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاریست و اطلاقا عتنا
بشکست اگر چه عادتش هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره
تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل در آداب رکوع** است مستحب

یعنی باید ذکر از اینکه دستش بزانویش برسد لکن بعد از اینکه از استقرار رکوع بیرون برود و اگر بان مقدار خم شد دیگر برکوع بر نگردد بلکه راست بایستد و همچنین بعد از رکوع را باطل نمایند ... دام ظله العالی

در رکوع است

تکبیر گفتن پیش از رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی که انگشتها گشاده باشد و پشت کند دو زانو را بعقب مساوی کند پشت خود را و گردن را نیز بلند ندارد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد در وقتی که نگاه دارد نظر بین کند مثل دنبال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری و گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود

باب هفتم در سجود است

واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه عمداً باشد یا سهواً یا جهلاً هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در یک رکعت عمداً باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمی شود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطلست و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است لیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر اگر پیش از سلام است که بآن سلام از نماز بیرون رود بجا آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید باید اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه سجده کرده است یا نه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شدن بقدری که مساوی باشد موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاده از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز پایین تر و پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت نیز زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از بلند

در یک رکعت شیخ ره

احوط عدم التفات است (اگر) نماز است اگر شک در تشهد یا در اثنای برخاستن باشد شیخ ره

در سجود است

بودن یا پائین تر بودن هر چند احوط آنست که زیاده بر آن نباشد و اگر موضع پیشانی بر موضعی
که بلندتر باشد از چهار انگشت منضم متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را بموضعی که بقدر چهار
انگشت و کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع گذاشتن در موضعی که چنین باشد و اگر موضع
پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر متعین است کشیدن
پیشانی را بموضعی که سجده بر آن جایز است و نیت در خم شدن بسجود بنحویست که در رکوع
گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند واجب است که بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد
خم شدن بان قصد و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد
خم شود بقدری که میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند بعد و چشم و اگر آن نیز ممکن
نباشد اشاره کند بپلک چشم و واجب است برداشتن چیزی که بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود
و اگر نتواند بردارد و احوط آنست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره
در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب است که بگذارد آن اعضا و اگر ممکن
گذاشتن آن و اگر مردد باشد میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است
در حال اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو
انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر
مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن
احوط است و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف
است و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و
شرط است در محل پیشانی بودن از چیزهایی که در باب مکان گذشت و واجب است در سجود
ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن
بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلاف است در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط
بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل سبحان ربی العظیم سبحان ربی الاعلی
مسئله مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازاله
نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز

یا اصلا بلند نباشد

بلند بودن در اینجا مدخلیت ندارد بلکه کشیدن ... اگر چه بلند نباشد

در رکوع این مسئله مذکور نشد

غصبی نباشد و جای سجده باید پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بقدر خشتی **مسئله**
جبهه بمهر نرسید بی اختیار و بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست
بنشیند و بعد بسجده دویم برود و اگر دوباره بی اختیار بر مهر قرار گرفت ذکر سجده را بقصد قربة الی الله بگوید سجده
اول حساب کند **مسئله** باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بزمین برسد و گوشت اگر زیاده
از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بزمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطا بگیرد
اگر او از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر مانع دخول آب در زیر آن زیادتی باشد ضرر
دارد **مسئله** بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است **مسئله** هرگاه پیشانی بمهر
نرسیده مظنه حاصل شد که طمأنینه بعد از رکوع بعمل نیاورده است برگردد بجا آورد و سجده
برود و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد **مسئله** ذکر کبیر در رکوع و
سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یک مرتبه لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند **مسئله**
هرگاه شخص بسجده رسیده و بخاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم
فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار بدهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر
بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی
احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده
با امن ضرر باید سجده کند بران و همچنین است وضوی بی تقیه ساختن رضا **مسئله**
در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بزمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است
مسئله هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و
راست بایستد و بعد برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را
فراموش کرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش
آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطا و همچنین در
رکوع ذکر سجده را گفتن و اگر بسهو بر زبانش جاری شد سجده سهو نمیخواهد **مسئله**
در سجده دویم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد
این یک سجده را سجده پیش حساب کند بعد از نماز احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده سهو را

اگر مستوی و صحیح و متصل شد باشد میرزا

احوط عدم اکتفا است میرزا

احوط در این صورت اعاده نماز است میرزا

در سجود است

برای هر زیاد بجا آورد د **مسئله** باید پیشانی را که مابین روئیدن مو و ابرو و جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی مثل پنبه و کتان لکن بر قنب که گاهی است که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از غیر نباشد و چرمی دار نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر اینهم ممکن نباشد بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند **مسئله** باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد که متنجس نباشد با اعضاء و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا که تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرط است که از کفی یکخشت بلندتر احتیاطا و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دستها پست و بلندیش ضرر ندارد **مسئله** اگر پیشانی را دملی نتوان گذاشت حفره و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راستست اگر اینهم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط آنست که مهر را مثلا بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بزمین برساند احوطست و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجبست **مسئله** مستحبست اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و بسه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص جهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما باطمانینه و آرام بودن و مکروهست بر پاشنه پا نشستن و آن نشستن

در سجود است

باطمأنینه بعد از سجده دویم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن است و تکبیر گفتن مستحب است
و در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان را
زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است که زن که میان سجده اول دو
دست بر زمین می‌ماند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و موضع
شش کانه دیگر و سجده ما غیر از بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دستها بر زمین محاذی
گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار پهلو انداختن و دست
راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت
دهد انگشت دست را با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت برولی
یا عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد
از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله** در حال سجده هر دو کف دست بر زمین
باشد لکن بطریقی که در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است پس لازم نیست تمام
کف دست را بدقت تمام بر زمین **مسئله** در سجده گفت سبحان الله که فهمید سر
انگشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین بگذارد و دوباره
بخواند ذکر سجده را **مسئله** شخص از روی جهل پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده
باید اعاده یا قضا کند نماز را و اگر طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطا قضا کند
مسئله از برای سجده کردن اگر ما یصح السجود علیه ممکن نشد اجر و گچ مقدم است و پنبه
کتان و معدنی و پشت دست **مسئله** وقف تحیات بکسرها وقف بحرکت نسبت یا وصل
بسکون بگوید یا وصل بحرکت بکند و اگر و تحیات با نجاستش و صلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر
ندارد **مسئله** بر پوست بادام و گردو و خربزه و هندوانه را که از مغز جدا باشند
و هسته شفتالو و پریزد و برگ انگور در حالتی که خورده نمی‌شوند سجده صحیح است اگرچه **مسئله**
در سجده بلند تر از قفل و بند زانو بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجده تلاوت
در دست نشده سجده رفتن شرط نیست اگرچه لابعد دامه سجده خوانده شود پیشانی را زیر
جدا کند و باز بگذارد بعد دخاصه اصل میشود **مسئله** سجده تلاوت هرگاه فراموش کرد

در سجود است

هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم
مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر آنجناب واجب است یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست
ولی سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است مَن ذُکِرتُ عندهُ وَنَسیَ أن یُصَلّیَ عَلَیَّ خَطَأ
اللهُ بِهِ طَریقَ الجَنَّة **سؤال** استحباب صلوة در ذکر آنحضرت مختص بذکر آنحضرت است
باسم مبارک یا در مطلق ذکر آنحضرت جاریست **جواب** احتیاط در صلوات در مطلق
ذکر آنحضرت است چه ذکر باسم مبارک و چه بوصفی از اوصاف شریفهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله
بوده باشد حتی در ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هر گاه مکرر ذکر آنحضرت بشود یا در
هر مرتبه مستحب است صلوات یا آنکه یک دفعه که صلوات میفرستند کفایت میکند **جواب**
در هر دفعه مستحب است **سؤال** هر گاه شخص مثلاً در تشهد است و اسم مبارک آنحضرت را
میشنود یا اکتفا بصلوات در تشهد میتواند بکند هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت و هم از برای
تشهد یا نه **جواب** اکتفا نمی توان نمود و هر یک از این دو سببی است مستقل **سؤال**
هر گاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلاً بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا باید اول آنرا که مشغول است
تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند یک آیه یا دو آیه دیگر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد
جواب میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتدٌّ به نکشد **سؤال** صلوات بر آن
حضرت بهر نحو که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللّهمَّ صَلِّ علی محمدٍ و آل محمد یا بگوید صلی
الله علیه و آله یا غیر از این دو نحو بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در نمازها
از حالات نماز اگر استماع ذکر آنحضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت
امام که ماموم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتی در آن حالت
سؤال هر گاه شخص اسم مبارک آنجناب را کتابت نماید آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آن
حضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است **سؤال** هر گاه شخص اسم مبارک آنجناب را
بخواند بمطالعه نه بتلفظ آیا این هم داخل در ذکر آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه
جواب مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف مَن ذُکِرتُ او ذُکِرتُ عنده شامل
این صورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یک از ائمه

با حضرت صدیقه علیهم مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز و چه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است خصوصاً **سؤال** در استماع یا ذکر هر یک از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت رسول و آل آنجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاده شود **سؤال** شخصی در اداء حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند اگر هم نخواند حق مردم را نمیدهد **جواب** حق فوری الاداء و مشغول بحق دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر حضرت نمایند

باب ششم در تشهد و سلام و تعقیبات

و در آن هفت فصلست

فصل اول

در تشهد است و واجب است تشهد در هر دو رکعتی یک مرتبه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکی بعد از رکعت دوم و یکی بعد از رکعت آخر و در نماز نافله سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن است که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است اتیان بعربیت و ترتیب بنحو مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد را کسیکه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از تشهد پیش از سلام صادر شود نماز او باطلست و فرق نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقاً واجب است سجده سهو و بعد از قضا نمودن تشهد

بکند

باب ششم در تشهد و سلام و تعقیبات فصل اول

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست

احوط در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضا و سجده سهو

بکنند و همچنین در تشهد بنحوی است که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئله** در نماز گریه بر حضرت
امام حسین علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در آن محتاج بتامل است **مسئله** باید
شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت ولی باید با طمأنینه باشد و اول
تا آخرش مرتباً و فقاً نشستن کند بنابر احتیاط و مستحب است که متورکاً بنشیند مرد باین قسم که
پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتی که بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود ببندد از دو
و ابتدا کند بسم الله و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه
بگوید سبحان الله را هفت مرتبه نیز هرگاه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته
بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت می‌کند **مسئله** شخص بعض تشهد را
فراموش کرد بعد از سلام که می‌خواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را بخواند نه بقصد
قربت و بعد سجده سهو بجا آورد **مسئله** اللهم صل علی محمد و آله را در تشهد اذن نمی‌دهند
اگر سهواً گفت و برخواست بخاطرش آمد فوراً بنشیند و درست بگوید و سجده سهو از برای هر
زیادتی بجا آورد احتیاطاً **مسئله** هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحباً شروع
کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دوم خودش است همانرا تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطاً دوباره
بقصد قربت بخواند نیکو است و اگر سهواً بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحب است
او هم ضرر ندارد و سجده سهو لازم نمی‌خواهد لکن احوط است هرگاه شخص سهواً یکمرتبه از تشهد را غلط
خواند برکوع که رسید بخاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند یا تشهد تمام بخواند
بقصد قربت و سجده سهو بجا آورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد نماز داخل
ذکر است تا بشود او را بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است **فصل** در

در سلام واجب است سلام در نماز واجب یا جزء نماز است خارج از آن و
بیرون می‌رود به هر یک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم احوط علاوه کردن
و رحمة الله است هرچند ظاهر این است که مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن و برکا
ته و رحمة الله و احوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز
بیرون می‌رود و دوم سنت است و بهتر این است که امام و منفرد بسلام دوم رو بجانب قبله بگویند

این احتیاط ترک نشود رحمه الله

لیکن

در قنوت است

ولیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی باشد و اگر در جانب چپ او شخصی باشد بلکه سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحهٔ رو اشاره بجانب چپ کند و بعضی بودن او را قائم مقام شخص دانسته‌اند و گفتن سلم مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از آنکه سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز

مسئله مصلی ورحمة الله وبرکاته را گفت و منافی هم عمل ورد و بعد شک کرد که آیا رحمة الله وبرکاته را که گفتم آیا صیغهٔ اولی سلم بود یا صیغهٔ اخری اعتنا باین شک نکند چون منافی عمل ورده و اگر منافی عمل نیاورده باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود که سلم واجب را هم گفته بود عیب ندارد

مسئله هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر را زیاد و تحیت الفهمیده بود ضرر ندارد

مسئله هرگاه جاهل مقصر سلم را بقصد واجب گفت احوط این است که نماز را اعاده کند

مسئله هرگاه سلم را گفت و تعیین واجب نکرد ضرر ندارد

مسئله و بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوید نماز تمام و واجب حساب می‌شود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوید نماز تمام و احتیاطا که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و ماموین را و ماموم اراده میکند امام را بگوشهٔ چشم یا دماغ اشاره بجانب راست کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد نه خطاب و مستحب است که ماموم دو تا بگوید سلم آخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد

در قنوت است

سنت است قنوت در رکعت دوم از همهٔ نمازها حتی شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت واجبه عید رمضان و عید قربان و وتر و احوط ترک آن در نماز شفع و در نمازهای یومیه خصوصا در نمازهای جهریه و لیکن در نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت را در آنها در نماز عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل

این احتیاط لازم نیست

در تعقیبات نماز است

قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوعست و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز است بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت چه در فرادی و چه در واجب چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع و لیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز او را قضا کند در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هرچند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر اینست که نشسته قضا کند روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هرچند احوط اعتبار است و سنت است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین سنت است در حال قنوت برداشتن دستها را بمحاذی رو و در حالتی که دستها را بلند کند و پشت دستها را بزمین و کف آنها را باسمان کند و سنت است نظر کردن بروی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهای که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائیکه در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی یا حاجتی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی

در تعقیبات

فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بانست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب

ظاهر اینست که صفو منوط نیست باستقرار فعل از برای قنوت مثل نماز

احوط عدم خواندن و سلام علی المرسلین است بقصد ورود

وحده له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که افضل انچه کفایت می
کند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ
بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا و
عذاب الاخرة و در بعضی از اخبار در اول ان وارد شده است اللهم صل علی محمد وال محمد و سنت
است تسبیح فاطمه زهرا و ان افضل تعقیبات است و در نمازهای واجب و سنت هر دو سنت
است و کیفیت ان باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از ان سی و سه نوبت
الحمد لله و بعد از ان سی و سه نوبت ۲ الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد
خواندن و همچنین پیش از انکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله
الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه در حدیث است که هر که بخواند ان آمرزیده می
شود گناهان او هر چند مانند کف دریاها باشد و همچنین سنت است بعد از نماز صبح و نماز مغرب
در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث
دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که سهلترین انها ریح و برص و دیوانگیست و اگر از اشقیا باشد
محو میشود از دیوان اشقیا و نوشته میشود در سعدا و همچنین سنت است بعد از هر فریضه
سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و ان دفع میکند هدم
و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه
که در ان روز نازل میشود و بعد از نماز قصری سنت است خواندن این تسبیح جبر شکستگی او و سنت است
بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
از عافیت میدهد جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخوانند
سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدای تعالی
خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها
شیء من شر الدنیا والاخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و اخرت میشود

فصل پنجم در سجده شکر است

و ثواب ان بسیار است و سنت مؤکد است بعد
از نماز واجب بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر انست که

سبحان

اثر بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد
از نافله و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است
که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و چسبانیدن
سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده
و بعد از یک سجده اگر اکتفا بآن نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین
چپ و همچنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین بعد دو سجده در اینجا
متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه
که وارد شده است در سجده و جایز است غیر آنچه وارد نشده است لیکن خواندن آنچه وارد
شده است افضلست و اقل مرتبه آنست که سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است در سجده
شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه
حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً یا عفواً عفواً بگوید سنت است بعد از
سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود روی سینه را و بهتر
آنست که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده و سنت
است وقتی که بیرون رود از جای نماز از طرف راست بیرون رود **فصل ششم در**
سجده‌های قرآنست و آن واجبست در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و
والنجم و اقرأ باسم باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم
و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر اینها هر جائی که در آن
امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده
واجبست بر خواننده آیه و گوش دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب
آن خالی از قوت نیست هر گاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده
و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست
در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان
باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود

بعد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابقرا هنوز نکرده باشد و شرط نیست دران طهارت و نه روی بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت و بدن از نجاست و واجب نیست دران ذکر ولیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست دران تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرط نیست دران نیت و احوط مقارن بودن نیت با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط نیست که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی معتاف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بران و وجوب سجده فوریست و هر گاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجا آوردن و دانستن آنکه ادا یا قضا بهم است چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن خالی از قوت نیست

فصل ششم در حکم زن و طفلست بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزا واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد دستها را بر سینه بگذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو دست بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و بهن نماید دو ذراع بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف را بر زمین بگذارد و در حال برخواستن بهمواری راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند **اما طفل** نماز بر او مستحب است لیکن هر گاه پسر است در نماز حکم او حکم مرد است و هر گاه دختر است حکم او حکم زن است و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب جهت نماز و در لبسوها ضانی نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو دست را بر رو و پستان گذارد و بهم ضم کند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو را پیش کشد

نیز خالی از اشکال نیست شرح طه

مگر در پوشانیدن سر چنانکه گذشت شرح طه

در احکام سهوات

ودر قیام اول بنشینند وبعد بسجده روند ودو سجده خود را جمع بدارند وبچسبانند بر زمین
ودر وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند وبر کف پا ووركين بنشینند نه مثل مردان ودر
وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمر شان را بلند کنند **سؤال** لو نطق المصلي حال
الصلوة في المضاف اليه غير صحيح هل يلزم اعادته مع المضاف ام يقتصر عليه وكذا لو نطق في المعطوف
فهل عليه اعادته مع المعطوف عليه ام يقتصر عليه وكذلك في المجرور وهل يلزم اعادته مع حرف الجر ام
لا وكذلك لو كانت صفات متعددة ونطق بالثانية غير صحيح فهل عليه اعادتها مع السابقة وكذا لو
نطق في لفظة شريك من قوله وحده لا شريك له غير صحيح فهل عليه اعادته مع حرف النفي ام لا **جواب**
يعيد الجزء وما هو كالجزء ولا يبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف عليه ولا الصفات السابقة و
حروف الجر والتعريف والنفي ونحوها كالجزء والله العالم

باب اول در احکام شك وسهوست

ودر آن پنج فصلست

فصل اول

در احکام سهو نماز باطل
میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بعد تشهد نشسته
باشد چه نشسته نباشد واگر بخواطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند وتشهد
بخواند وسلام بگوید واگر یک رکعت یا بیشتر ترك کند از نماز سهواً واجبست که تمام کند نماز را
هرگاه پیش از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است بوده باشد ~~همچنین است هرگاه~~ بخواطرش بیاید
بعد از بجا آوردن ~~چیزیکه منافی نماز است~~ ولیکن چیزیکه از جمله منافیات باشد که کردن سهواً
مبطل نماز نباشد **واما** اگر از جمله منافیات باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث
نماز باطلست

فصل دویم

در سجود سهوست واجبست دو سجده سهو بر کسیکه در نماز
تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان تمام رسانیدن به بیرون رفتن از نماز یا ترك کرده باشد یك
سجده یا تشهد را و لو تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت یا سلام گفته
باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شك کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن
و واجب نیست در غیر اینها ولیکن احوط آنستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد
از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا آورد واگر در
اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریك باشند هر دو سجده را بجا آورند واگر سبب سجده

در احکام شکست

اگر امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از
سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو آنست که نیت میکند که دو سجده سهو میکنم
از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی نماز بر آنحو که وارد شده است قربةً الی الله و احوط آنست که
زیاده نماید قصد وجوب بر آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده در آن واجب است پس بعد از آن بسجده
رود پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی یعنی آنکه
شهادتین و صلوة بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که متعین است پس سلام بگوید
بصیغه السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب
مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنست که بجا میاورد در آنجا آنچه را که در سجده نماز بجا میاورد
و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و تفاوت نکند اگر در میان سجده نماز و سجده سهو مگر در
ذکر سجود پس در آنجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و واجب است فوراً بجا آوردن دو سجده را و اگر تأخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر ذمه
تأخیر احوط ترک نکردن است هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اگر فراموش
نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو با هم بشود واجب
است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادن است بملاحظه ترتیب اسباب فصل

سیّم در احکام شکست اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بعلم
و اگر علم ندارد و ظن دارد ظن کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر ظن او
مختلف شود اعتبار بظن اخیر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است
تحصیل اعتقاد بیک طرف هر چند بظن باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن تا امکان دارد پس اگر یک
طرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است یا شک در
حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی که از افعال باشد بنحوی است که در ابواب سابقه
گذشت و اگر در رکعات است خالی نیست از آنکه یا در نماز مستحب است یا در نماز واجب اگر در نماز

واحوط اضافه و رحمة الله و برکاته است

بلکه تشهد تمام است با اضافه اشهد ان محمداً رسول الله بعد از شهادتین بقصد قربت مطلقه صدر دام ظله العالی

در احکام شکیات

سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم رسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک بگذارد و یا بنا را بر دو بگذارد ولیکن افضل آنست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد واما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکیکه در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطلست وهمچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتی که در آن می باشد آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغربست یا اول عشا بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغربست در دویم و فرقی نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری باشد واما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دویم باشد نماز باطلست وهمچنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از سجده دویم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر می شود و اگر شک در میان دو و پنج یا بیشتر باشد نماز باطلست و احوط اتمام و اعاده است وهمچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از آنچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطلست مگر در هشت صورت اول شک در میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجده دویم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را اتمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته احوط کردن یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دویم شک میان سه و چهار در هر حالی که باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط در اینجا آوردن دو رکعت نشسته است سیم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در این صورت

ع ل احوط اجرای حکم بعد از دو فرع واتمام سجده واعاده نماز است

نیز

در احکام شک

بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم در این صورت بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد از سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته

پنجم

شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجده سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاطا بجای آورد و فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت احوط آنست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است ولیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و نباید ترک این احتیاط را بکند

ششم

شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطا بعمل آورد

هفتم

شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم او حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجده سهو احتیاطا بکند

هشتم

شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند یکی از برای آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجده سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او نیز در بین نماز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها و شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت

در شکوکست

اخری بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن فعل نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن آن
فعل مبطل نماز باشد پس در این صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و هم چنین شک
هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بروجه علم باشد و خواه بروجه
ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری
باشاره و قراین و آیات مناسب حالست مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخوانند
پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و هم چنین اگر مظنه دارد و اشکال در
این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام و یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم
نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل است هر گاه امام یا ماموم یقین
داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود و گمان بهم نرساند
بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هر یک یقین در چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع
باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل
نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط
دیگری رجوع کند با و مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را
بر سه گذارند بجهت آنکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دویم مطمئن است که از
سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد
مثل آنکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از
سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل
نمایند بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد
اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود
قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام
مسئله شخص در حال قیام شک کند که شک سابقش چه شکی بود بنابر همین حالت عمل
کند و اگر در همین حال هم حیران است نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده
است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چند است

بقصد

در شکوک

~~بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بر دارد تا معلوم شود اگر امام است حضرت دلیل دارد و اگر منفرد است بنا بر همان حالت شک اش است در آن سجده یقین توقف کند و اما منفرد هرگاه سجده کند~~

~~بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت منفرد بعضا مأموم تابع امام است~~ **مسئله**

هرگاه شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را اتمام کند بقصد عشا و نماز احتیاط را بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است فوراً بنشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله**

هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعتی بسلام داد بعد از منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخواطرش آمد احتیاطاً نماز را در رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا نماید و تمام کند و اگر در رکعت دویم باشد تا برکوع نرسیده فوراً بنشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و باید رکعت تمام را که ترک کرده بود بجا آورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه مستثنیات را بجا آورد و سجده سهو را بجهة سلامهای بیموقع بکند و همچنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهة دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر یا اذیت جایز است بجهة ضرر کلی مالی واجب است بجهة ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند والا همان عشا را اتمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزا و طمأنینه نماز عمداً در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** ~~بانکه شخص احتیاطاً باید نماز را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا آورد و احتیاطاً اول را قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط از برای شک~~ **مسئله** شخصی که باید نماز را اعاده کند باحتیاط عدم فوری هرگاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که یک رکعت از این دو نماز شکسته و نمیداند از کدام نماز شد هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده

اگر نماز مغرب کرده و این نماز را دویم عصر که نماز مغرب کرده پس نیت مغرب میکند و بنحوی که مذکور است عمل میکند و احتیاطاً باعاده نماز

وجوب قطع با شرایط نهی از منکر خالی از قوة نیست صدر کلام

در شکوک است

تا بشد احتیاطاً یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالف هم اتفاق افتاده است احتیاطاً آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند **مسئله** شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم از عبارتند از شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و مأموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثرت شک بر چه مقدار است **جواب** ظاهر اینست که کثرت شک عرفی باشد **سؤال** شخص غالباً شک میان سه و چهار میکند پس دفعه شک میان یک و دو کرد آیا کثیر الشک است و همچنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشک باشد پس شک در عدد رکعات نماید کثیر الشک است یا نه **جواب** معلوم نیست که در آنها حکم کثیر الشک جاری باشد و هشت صورت آن باطلست و در این هشت صورت احوط آنست که دو کند بعد در که سکوت طویل منافی نماز عمل نماید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی اعم از نماز احتیاط دوم شک در رکعات سه رکعتی سیم شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش هشتم آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت [illegible] و بعد از آن که علم یا ظن اش بطرفی نرفت عمل بشکوک صحیحه اوست بتفصیلی که گذشت **مسئله** شکهائیکه در حال قیام و فرو نشستن بعد از ثانیه و ثالثه و از برای بحول الله بجا آورد و برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا آورد اگر کهنه بوده از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا میآورد **مسئله** نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته و قنوت ندارد و باقی اجزای دیگر مثل نماز تمام کند **مسئله** هرگاه بعد از محل شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجده دوم شک سه و چهار بوده یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلاً احتیاطاً بنا را بر شک اول گذارد و ثانی را بجا آورد **مسئله** هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقش دو و سه بوده بعد از سجدتین بوده یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین فرض

در شکوک

دهد **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که شکش موجب یک رکعت نماز احتیاط بوده یا دو
رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه
بعد از سلام شک کند که شکش چه شکی بوده دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته
و دو سجده سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده کند بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص مشغول
نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده و نماز ظهر را هم میداند که نکرده است و نمیداند این نمازی که
مشغول است چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر
بداند که ظهر را خوانده و لیکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است
و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده است این را ظهر قرار میدهد
و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است
عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند **مسئله** مقصود از شک مساوی بودن طرفین
است که یک طرف ظن حاصل شود هم یقین ندارد در نماز بنابر اقوی و واجب است عمل بآن خواه
متعلق بفعل باشد یا بر اوّل یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک
دیگر عارض شد عمل بشک کند **مسئله** هرچند شک عقب یکدیگر عارض شود شک
اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار بعد از سجدتین
باز شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار
کرد بایست بنا را بر اخیر گذارد **مسئله** هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است
یا ظن بشک قرار دهد **مسئله** اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن
شک قرار دهد **مسئله** در جاهائی که تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اول
تروی کفایت میکند و در غیر اینها تروی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنابر احتیاط **مسئله**
شخص میداند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا نمیداند که رکنست یا غیر رکن نمازش
صحیح است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز
عصر مثلاً فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر فهمید فراموش کرده که نماز
ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بجا آوردنش مدتی نماز ظهر را اعاده کند اگر عمداً یا جهلاً ظهر را

در شکوک است

اعاده نکرده و عصر را کرده بعد هر دو را باید اعاده کند **مسئله** شخصی در نماز عصر مثلا شد
مثلا یقین کند که یک سجده را فراموش کرده نمی‌داند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند و قضا
سجده را بجا آورد و دو سجده سهو **مسئله** شخصی نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از آن به نماز
نماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است باحتیاط عدول بنماز احتیاط
کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نماز را نیز اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را که بجا
تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخصی در نماز
ضرر کلی مثلا برای او روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود یا کسی وارد و قطع نکند تمام کند نمازش
باطل است **مسئله** شخصی نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از نماز دیگر مثل عصر
مشغول شد و در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و احوط اعاده ظهر است و اگر بعد از
عصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **سؤال** هرگاه شخصی نماز ظهر و عصر را بجا
آورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده تکلیفش چیست **جواب**
ظاهر این است که اگر یکی از آنها را بجا آورد به قصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد
که عمدا و سهوا منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند
که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت
کند **جواب** اگر احتیاط نماید باید که قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را
تمام کند و قضا یک سجده را بعمل آورد با اتیان به دو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی
السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است **مسئله** شخصی
در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه ترتیب اثر کند اگر علم یا ظن داشته باشد براهی اعتنا به شک
ندارد و اگر بنا [illegible] اگر ترتیب اثر کند عالم و مطمئن است براهی [illegible] نمی‌خواهد
مسئله در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه
سلام نماز ظهر را باید بدهد احتیاطا و دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد و بعد نماز
عصر را بکند **مسئله** شخصی تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه
احتیاطا منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **مسئله** شخصی السلام علینا را که گفت

در شکوکست

شک کردن در چیزی که نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتبار بشکش نیست واما اگر شک کند در
چیزی که باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطاً عمل بشکش کند واما اگر بعد از السلام علیکم و
رحمة الله وبرکاته باشد بشکش مطلقاً اعتنا ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال
تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله**
شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلاً اگر بعد هد از برای او در نماز باعث این
شود که باید نماز را قطع کند نماز باطل است **مسئله** اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک
کند که بر روی مهر گذاشته یا بر روی انگشت اگر میتواند بکشد بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است
والا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند واما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است **مسئله**
شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند
وبعد نماز رکعتی بجا بیاورد و احتیاطاً قضای تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد **مسئله**
هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را دادم واین اول عشا است یا رکعت چهارم
مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادی بجا بیاورد و احتیاطاً
وهرگاه برکوع رسیده احتیاطاً این نماز را تمام کند و نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در بین
سجده سهو کلام بیجا یا سهواً سر زند سجده سهوی نمیخواهد **مسئله** شک دو و چهار کرد
و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز
قرار دهد **مسئله** شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر
اگر وقت بقدر یک رکعت عصر درک کند باقیست آخر ظهر بگیرد و تمام کند واین عصر را هم تمام کند
واحتیاطاً هر دو را قضا کند **مسئله** شخصی که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر
شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاط اول دو رکعت نشسته بجا بیاورد و بعد دو رکعت
نشسته کفایت میکند **مسئله** در سجده سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر
شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده
سهو را **مسئله** در سجده سهو اگر نه سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید
واگر ذکر سر را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** سجده

سهو

در احکام نماز احتیاط

سهو بلکه احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد
مسئله بحول اشتباه هم احتیاطاً سجده سهو میخواهد مسئله در سجده سهو
هرگاه شخص شک کند که سجده اول است یا دوم سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده
کند اگر ظن اش بطرفی رود بظن عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر
ندارد مسئله سجده سهو را هرگاه فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بقصد
بجا آورد اما فوری نباشد نه قضا مسئله سجده های سهو که باید احتیاطاً بجا آورد بجا
آوردنش بعد از سلام فوری است مسئله در سجده سهو شخص اگر ذکرش را فراموش کرد
و بخاطرش نیامد برهم نزند و تحصیل کند بعد بجا آورد مسئله شخص شک
کرد غیر از حال قیام و یقین کرد که یک سجده همان رکعت نکرده باطل نیست نمازش بنا بر شک عمل
کند و بعد قضا سجده و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام شک کرد نمازش باطل

فصل چهارم

در نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز
احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور
تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب لیکن احوط عدم ترک است
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره
اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و بجز در رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند
و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر اینکه در این حال نشسته نماز کند
مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل به آن نماید کیفیت
رکعت بنحویست که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست
و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجب است بجا آوردن آن بعد از نماز
پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده
اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن باز تمام کند نماز احتیاط
و نماز او صحیحست و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن باز او اگر بفهمد کم بودن نماز را
پیش از نماز احتیاط نماز را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد

در نماز احتیاط

چند منافی عمدی یا سهوی بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل باشد عمداً و سهواً بجا آورد نماز باطل
و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه نماز او صحیح است چه نماز احتیاط
موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد
کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق نقص نیفتاده باشد مثل
آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و بفهمد که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده
هر چند حکم بصحت بی وجه نیست احوط عدم اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز
احتیاط یا در بین آن و اگر عمل احتیاط نمود و شک کرد که آیا موافق بود با نقص نماز او صحیح است
مسئله اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است تکلیفش
اینست که این طور بکند یا آن طور بهر طرف که مظنه دارد بجا آورد و همچنین هرگاه هر دو طرف
مساوی باشند در نظر بنا را بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت که تکلیفش نیست ~~که تکلیفش نیست~~
وبنا بگذارد بر این و بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش
صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط
لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد و الا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلا واقع
میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی
تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل
مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها
کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد
از نماز اگر موافق واقع افتاده باشد نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلا است هم
بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شک نماید که پنج نموده یا شش حکمی دارد یا نه
جواب در صورت مفروضه یقین با جزا بر او نقصان یا زیادی کند اگر در پیش بر خیزد
قبل از منافی رکعتی و اگر احتمال نقصان نیست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهت
احتمال پنج و دو سجده سهو بجهت احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد و ظاهر است کفایت کند و احوط اعاده
نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم **فصل پنجم** در مبطلات

در مبطلات نماز است

نماز است جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس بر ضرر مثل گریز
غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز کند نماید باطل میشود نماز بصادر شدن
حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی
اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و
از او باز نیست سکوت طولانی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط علی ترک فعل کثیر است
که محو نکند صورت نماز را ولیکن اگر از سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا
سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و
اگر نشود احوط ترک است ولیکن در بطلان بان اشکالست و استثنا آشامیدن آب در نماز
وتر بجهت کسیکه اراده روزه دارد ذکر شده است و اگر نبات و قند که در دهان یا مثل آن بگذارد تا آنکه
آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل
است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد یا نرسد اما
اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و همچنین
چنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا از نشستن مسئله باشد و حرف یا بیشتر چه
مهمل چه غیر مهمل و بیک حرفیکه از آن معنی فهمیده شود ان کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر
نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمی شود بان نماز ولیکن واجب است بان سجده
سهو و حکم انین که ناله کردن باشد و تاوه که آه کشیدن باشد حکم کلامست هرگاه تولد
حرفین از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد ضرر نیست جایز بودن ان و هم
چنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم کند باطل
نمی شود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و همچنین
باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف
خدا باشد از افضل اعمال نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بتمام بدن
بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند سهوا باشد بلکه باطل نماید و روی از قبله گردانیدن
گاه باشد یا در یسار و اگر کسی سلام کند در نماز واجب است او را جواب گفتن چه بالغ باشد سلام

کنند

ترجمه اذان

کننده چه مرد چه زن مذکر باشد چه مؤنث و واجب است شنوانیدن جواب تحقیقاً یا تقدیراً اگر
مانعی از شنوانیدن نباشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده
جواب را هرگاه بنحو متعارف بگویند جواب آن را و واجب است که جواب نماز مثل آنچه سلام میکند
باشد پس اگر گوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و هم چنین از مبطلات است خنده و تکفیر و
و شک در رکعات و زیاده و نقصان ارکان مطلقاً و غیر ارکان عمداً **مسئله** خنده هرچه باشد
طهارت نیست **مسئله** تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال ایستادن اختیاراً **مسئله**
استدبار عمداً و سهواً اگر بما بین یمین و یسار باشد و وجه تمامه چنین است با التفات بابد
و اما اگر بدن یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئله** کلام
بدو حرف مثلاً ... **مسئله** قهقهه خنده با صدا است یعنی صدا هم کند
ضبط کند در دل که تعجب یا الحمد لله عمداً مبطل است **مسئله** آمین بعد از ولا
~~الضالین گفتن مبطل است ... مطلقاً ... ترک کند علی ...~~
مسئله سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخاطر
میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر شده باشد که آن را بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده
باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد والا نماز صحیح است بلی سجده سهو
از برای هر چه سهواً کرده است یا زیاد یا از احتیاطاً مگر سجده و تشهد که قضایش را باید بخواند
شود و بعد سجده سهو بکند

ترجمه الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از آنچه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمداً رسول الله
یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خدا است اشهد ان علیاً امیر المؤمنین
و ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا
بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید
گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری
حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق

ترجمة الصلوة

کہ بو باشد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه
خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده
است در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و
ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن
الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومنین و بس مالک یوم
الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا که آن روز قیامت است ایاک نعبد و
ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط
المستقیم یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلم صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و حجتها
انجابند نه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی که گمراه شده اند بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که خدا یکیست یگانه الله الصمد یعنی خدا بی نیازیست که
قصد کرده میشود بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزندی نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی
نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از خلق سبحان
ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم پروردگار خود را که این صفت دارد که بزرگ است و حال
آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی میشنود خدای تعالی حمد و ثنا
کسیکه او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح میکنم خداوند خود را که
این صفت دارد که بلند تر است از اینکه وصف کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد می
کنم او را استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش
دهنده منست و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای
تعالی و قوه او برمیخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی
نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب
حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای

ترجمهٔ الصلوة

یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک
و منزه است خداوندی که این صفت دارد پروردگار زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و
رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و پروردگار
عرش بزرگست والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار
جمیع مخلوقات است اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی خداوندا
بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی
وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریهٔ طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل
و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت پی در پی
بفرست خدایا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و
منزه است خدا تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بی همتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم
باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یکتاست و
شریک ندارد واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده و فرمان بردار
خداست و فرستاده و پیغمبر اوست اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خداوندا رحمت پی در پی
بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام وتقبل شفاعته فی
امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را
نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و
برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما نمازگذا
ران باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته اند السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

فصل دوم در نماز قضا و عدول است واجب است قضا بر کسیکه فوت شود از او نماز در
حال آنکه در وقت مکلف بوده و بیشتر او بکند بر کسیکه ترک نماز واجب را جامع بوده شرایط آن

در نماز قضا

یا اخلال بآن نماید بجهة خواب یا فراموشی یا بنا فتن آب و خاک از جهة طهارت یا مست شدن
بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد که مسکر است چه ندانسته باشد که مسکر است
مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت و خوف
از کسانیکه از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی باشد مثل سنی و
آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس
اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در بعضی باشد بمقدار
نماز در وقت چه در اول وچه در آخر واجب است قضا از نماز و اگر بمقدار یک رکعت از آخر وقت
زائد باید بدون عذری از این عذرها واجب است نماز و ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجب
است و واجب است در قضا ترتیب بنحویکه فوت شده است در قضاهای نماز یومیه اگر بدانند ترتیب را
و اگر ندانند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا
را بلکه میتواند پیش بدارد ادا بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا
تا آخر وقت بقدر ادا نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هر گاه آنچه در ذمه او است یکنماز یا
خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که در او است بلکه مطلق نماز روز چه یک باشد یا بیشتر و
معتبر در تمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نماید قصر هرچند در
حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح باشد یا راجح و اگر
کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر
وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر
حاضر باشد قضا کند تمام و اگر کسیرا فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند که کدام است قضا
کند یک نماز صبح و یکنماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند با آنکه چهار رکعت نماز متکسّر
قضا آنچه در ذمه است قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر
باشد کفایت کند یک نماز مغرب و یکنماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است ولیکن احوط در آن
است که چهار نماز دو رکعتی بجا آورد یک سه رکعتی **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه
شخص باشد نماز نافله او بر خود واجب کند مشکل است هرگاه نذر نمود واجب کرد احتیاطا بجا

در نماز قضا

اولی مسئله شخصی که نماز قضا یقینی بر ذمه دارد در نماز مستحبی را ترک کند احتیاطاً اگر چه
با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد مسئله نماز شب را شخصی که خود
واجب کرده پیش از نصف شب نمی تواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن داشته باشد و اگر چنان چه
دانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط آن است که
اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست مسئله
قضاء بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام مسئله هر گاه مرد قضا
زن را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضای مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات
خواندن است ~~مسئله اگر قضا یقینی خود دارد قضای غیر را احتیاطاً اجیر شود و نماز~~
~~مستحبی ترک کند باکی نیست~~ مسئله کسی که قضا یقینی بر ذمه دارد واجب است
عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند
واجب است به ترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که به ترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز
ظهر و عصری از او فوت شده و نمی داند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد
یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکشبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمی داند پنج شبانه روز نماز کند
هر شبانه روزی ابتدا به یک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا به هر نمازی که
خواهد بکند مسئله هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند یا قصد که
نماز اول قضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه قصد ما فی الذمه
کفایت میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است نماز
نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را ~~مسئله هرگاه چند نفر را برای قضای میت اجیر شوند باید~~
~~بالسویه ترتیب کنند~~ مسئله اجیر برای صوم
و صلوة میت باید عادل باشد اولی مسئله نماز قضایی که ترتیبش را نمی داند اگر چند
ظهر مثلاً از وی فوت شده هم چند عصر یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا نداند و آنها را
شبانه روز تمام شد که شبانه روز دیگر شروع کند ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز
تمام فوت شده والا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند به شبانه روز دیگر مسئله

در نماز قضاء

اگر ترتیب را نمی‌داند و میخواسته نماز ظهر را مثلاً مشغول شود و بعصر مشغول شد عدول نکند و
اگر بداند ترتیب را عدول کند بنا بر همه مسئله نماز قضای یقینی بر ذمه شخص باشد او
ترک نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئله هرگاه شخص احتمال
میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که بنیت قربت بجا آورد و قضا را ترتیبی [illegible]
دو بجا آوردن این عمل و همچنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد از آن دو همان قربتی است
که ذکر شد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش [illegible] غیر و
بقصد ما فی الذمه او برای خود یا از برای غیر که میت باشد تنها بجا آورد مستحب است و همچنین
روزه و واجبات دیگر مسئله شخص با قضای خود و قضای پدر و مادر بر ذمه دارد هر یک را
مقدم دارد مخیر است مسئله شخص قضای کسیکه [illegible] بدون تعیین زمان آنچه را
هم در یک زمان کرده اند [illegible] صحیح است [illegible] احتیاط [illegible] عصر کنند اما هر
شخص اجیر مستحق [illegible] مسئله هرگاه [illegible]
تواند نماز را [illegible] مسئله اجیر مطلق [illegible] نماز [illegible]
بجا آورد مسئله اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه [illegible] و فسخ کنند ضرر ندارد
مسئله شخص با قضا را اگر بجا آورد و در ترتیب هرگاه دو [illegible] روز [illegible]
همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد اما اگر نماز ظهر و عصری کرده فراموش کرد با نماز ظهر شروع
کرد و شاید روز را تمام کرد [illegible] ظهر و عصر [illegible] قضا [illegible] ضرر ندارد
مسئله شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعض [illegible] کرد [illegible]
اگر باقی را کند ضرر ندارد [illegible] مسئله نماز استیجاری شخص [illegible]
کرد که افلیج شد نمیتواند [illegible] بنشسته [illegible] اگر اذن [illegible] بدهد والا [illegible]
[illegible] مسئله هرگاه شخص ترتیب نماز قضا اش صحیح بود مثلاً سهواً قضای ظهر را با عصر
مشغول شد عدول کند بصحیح اگر قضای خودش باشد اما اگر قضای غیر باشد [illegible] تمام کند و
اعاده کند مسئله شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد قضای غیر را [illegible]
تواند عدول کند مستحبی که بجا آورد مسئله نماز خفتن یا مغرب شخص [illegible]

در باب وضو گذشت
در حقیقت نیت اراده
[illegible] عبادت است
بر وجهی که ممتاز شود
از غیران عبادت بقصد
[illegible]
[illegible]

در قضاء نماز است

رفت تا خواب رفت تا شب یکبار از خواب بیدار شد قضاء روزه کفارهٔ عشا را احتیاطاً بکند
مسئله هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت بداند که منظور ایشان آوردن
هرگاه خود بجا آورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمی توان داد مسئله اجیر مطلق
در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد مسئله شخص بگوئی که چنین نماز معین
یا روزه معین را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه نگوئی و هم قبول نکند
کفایت میکند مسئله شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز است اگر
عذرش جزئی نیست و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است مسئله
پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده
باید او قضا کند سؤال بفرمائید هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد
از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه می تواند بکند یا باید اولا اتیان بصلوة فریضه
نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند جواب تقدیم حاضره لازم نیست بلکه شاید
احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم سؤال اگر ذمه
شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب
ثواب است یا خیر جواب در صلوة اظهر صحت و بنابراین استحقاق ثواب نیز هست لکن
احوط رعایت فراغ ذمه است از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم
مسئله زیارت عاشورا را خودش بخواند اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل اینکه
قضای نماز یقینی بر ذمه اش نمی باشد نکند و اگر نماز قضا کند به نیتش ثواب نماز زیارت را هم
امیدوار باشد ان شاء الله تعالی مسئله دعای علقمه جزو زیارت عاشورا نیست بلکه
جزو عمل است مسئله هرگاه نماز استیجاری باید در موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را می تواند
کرد سؤال نماز صبح شخصی قضا شده است قضا را بکند یا باید قبل از نماز ظهر و عصر
قضای صبح را بجا آورد یا نه و همچنین قضای ظهر و عصر بالنسبه بمغرب و عشا جواب لزومش
معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا به همین نماید که در وقت بجا آوردن قضا اداء را
نیز در محل خودش بکند سؤال شخصی نماز قضا بر ذمه دارد و حال قوه ندارد که قضا

بکنند

در نماز قضاء است

بکند یا میتواند قبل از فوت نایب بگیرد که بعد نمازهای قضایاند **جواب** نمیشود باید بقدر
مقدور خود بکند **مسئله** ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقت است
بلکه همین قدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف
یومیه است **مسئله** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب
و قضاء باداء و قضا بیکدیگر ترتیب و از اصلی فی اداء بقضا مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی
بمستحبی جایز نیست عدول مگر اینکه خواهی درک جماعت کنی باید نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که می
~~خواستی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهواً سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی مستحبی~~
مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمی توانی کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر
و عشا بمغرب و ادا بقضا و قضائی که ترتیب شرط باشد بقضا سابق و جماعت بفرادا عدول نمی توان کرد
مسئله هر گاه نماز کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرده باطلست و عدول نمی توان کرد **مسئله**
عدول نماز بنا بر اقوی جایز نیست و لا احوط بنا بر جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر
سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد
منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط آنست
که اعاده کند مغرب را و اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را اتمام کند و بعد مغرب را بجا آورد ولی
اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین
در عدول عصر بظهر در وقت مختص ظهر اعاده کند ظهر را **مسئله** شخص هر گاه بی نماز
مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را بگذارد و سلام نماز
سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اعاده کند نماز بعد مشغول شود و اگر
منافی بهم زده است از این نماز بردارد و ~~احتیاطا سلام نماز سابق را بدهد سجده سهو بجا آورد~~
~~و اعاده کند و نماز بعد مشغول شود و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید احتیاطا سلام نماز سابق را~~
~~بدهد و اعاده کند اما نماز بعدش صحیح است~~ **مسئله** در نماز ظهر هر گاه شخص تذکر کرد
که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند و بعد
قضای صبح بکند و اگر بعد از نماز فهمید همان صبح را قضا کند **فصل** در نماز جماعت

در نماز جماعت

بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در
یومیه و واجب نیست در هیچ نمازی جماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان با اجتماع
شرایط مگر بر کسیکه حمد و سوره را درست نداند و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر
ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر راهی از راهها بطریق صحیح یا بجماعت کفایت
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا نداند معین است
بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او
جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی مگر
در نماز استسقا و عید رمضان و قربان در هر گاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است
داخل شدن در نماز جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت بهم
نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است و لیکن
احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقط است در نماز جهری و اگر در نماز اخفاتی نتواند
بخوبیکه در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ
بشود از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید باشد بخواند تا آنکه
تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل عدد یکه جماعت با آن منعقد میشود دو نفر است
یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی
بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل
داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان
و احوط ترک است مطلقا و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن
اگر در میان مامومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است
هر چند تمام مامومین زن باشند و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هر گاه
مامومین ایستاده باشند و همچنین است حکم هر گاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب
را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را ابدال ببعضی نماید و ماموم سالم از آن باشد و همچنین است
حکم در امامی که لحن در قرائت میکند و شرط است که نبوده باشد میان امام و ماموم حایلی

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار

منع

در نماز جماعت است

منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست که نبوده باشد
ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی وی باشد آنقدر که او را دوری بسیار بنامند
بلکه همین قدر بگویند پشت سر امام ایستاده است امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند
ولیکن احوط[ع۱] دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یکنفر فاصله در
صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک
از اهل آن باشد ضرری ندارد و اما در صفهای میان احوط[ع۳] ترکست هرچند اظهر اینست که
ضرر ندارد اما آنکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و همچنین شرطست در جماعت که جای
ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد
و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد
چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و همچنین شرطست یکی بودن امام و اینکه
ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که
آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر بکند
و همچنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط اعاده است و
همچنین شرطست که ماموم پیش از امام نایستد[ع۶] و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن هرچه
ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرطست موافق بودن نماز امام با
ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات
یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست
و همچنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار
بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بنافله گذار
مثل اقتدا کردن طفل نابالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار
بنافله گذار و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجبست
متابعت کردن ماموم امام را در افعال یا اینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر
بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و

ع۱ این احتیاط از اینها ترک نشود طهرها

ع۲ یعنی مسجد ماموم از امام پیش نرود طهرها

ع۳ با اتصال صفوف معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست

ع۵ مگر آنکه بسیار باشد

ع۶ بلکه موخر باشد هرچند باندکی

در غیر این واجب نیست بنابر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام
تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی
اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود باید برود برکوع یا سجود و پیش از امام سهواً یا خطاءً بر گردد و با امام
ملحق شود اگر امام نرسیده باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید باو چیزی نیست نماز او صحیح است و اگر
بر نگردد دیگر احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن می کند کسیکه امام را پیش از رکوع
درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را
نماز جماعت و فضیلت آن را درک نماید بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته
است درک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول واجب بقصد تکبیرة
الاحرام و دویم را بقصد تکبیر رکوع و اگر ترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع
را ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع برمیدارد
در آن مکانیکه هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد
از رکوع و بهتر است که گام بلند ندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست جایز است در حال
حرکت مشغول ذکر باشد ولیکن احوط آنست که حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز
حاضر نشود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق امام شد آن را
اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند در دو
رکعت اول اگر دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن
حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از دستش میرود مثل اینکه رکوع
امام را درک نمی کند تمام نماید نماز را و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن نماز است اگر داخل
نشده باشد ولکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن و مشروع نبودن خواندن
بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت
بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این
صورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز را **مسئله** هرگاه شخص قضاء یقینی نداشته
و بقصد احتیاط اگر بجا آورد در جماعت ماموم میتواند اما ترک آن احوط است **مسئله**

کتاب نماز جماعت

هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه
مرتبه بخواند قربةً الی الله اگرچه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله**
ماموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نماز صحیح
است احوط و اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر یا عصر با امام اقتدا کند بقصد
آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال اقتدا مثل سکوت و
غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند و یا عدول مستحبی کند اگر فرضاً یقینی ندارد و نماز
کند یا قطع کند مستحب پیش از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه ماموم عمداً پیش از امام سر از
رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهة متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان
اگر برگردد سهواً و زیادی رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه
رکوع کند ماموم عمداً پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر ماموم
پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئله** شرط
نیست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را بشنود که سکوت در قرائت کند
بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام **مسئله** هرگاه شخص
بداند که اگر اقتدا بکند حمد را تمام نمی‌تواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام رکوع رود و
او آخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع برود **مسئله** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت
برپا شود و برسد از فوت یکرکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از
تکبیر گفتن امام باشد **مسئله** دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا با
ملحق شود زیاده از یک زرع شاه تقریباً نباشد **مسئله** ماموم در بین قرائت امام میتواند
قصد فرادی کند مخصوصاً اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در
سوره باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم بداند که
نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده از یکمرتبه تسبیح هرچه میسر شد بخواند
بنا بر احوط **مسئله** امام که مشغول نافله نشده باشد اذان و اقامه از برای نماز شروع کند ضرر

بنا بر احوط و اولی
احوط ترک است
میرزا

در صورت نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماید صدر دام ظله

لازم نیست صبر کردن تا اواخر رکوع صدر دام ظله

ندارد **مسئله** هرگاه شخص نداند که در رکعت چند مشغول است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة
الی الله خواند و در رکعت ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده
برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اتمام کند بعد از اتمام **مسئله**
بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوب است و بخبر عدلین یا اقتدا کردن
جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوب است هرگاه ظاهر
شود از برای امام که باید بعد از نماز شرایط احتیاطاً اعاده کند از برای ماموم لازم نیست و اعلام
کردن ماموم ایشان را لازم نیست هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است باید از
تکبیر بیافتد و بخواند که تا امام برکوع نرسیده بنا بر احوط **مسئله** هرگاه ماموم در رکعت
سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یک
مرتبه بخواند برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند تا یک مرتبه بخواند و در رکوع برود
در سجده با امام برسد و احتیاطاً نماز را اعاده کند یا تسبیح نخواند متابعت کند و بعد
احتیاطاً اعاده کند **مسئله** باید اهل جماعت بر ترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشند خواه
غیر آن به نسبتیکه دوری از ماموم پیش یا امام زیاده از یک قدم نباشد احتیاطاً و اگر پیش از مشغول
تکبیر ان صف مستحب یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرد بنیت کردن لاحق
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام نشنود در قرائت
بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رفت او هم برود و اگر
فراموش کرد هرجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام
بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر همهمه امام بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام گوش کند و اما
اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است **مسئله**
هرگاه شخص بقصد انفراد تکبیر میتواند نماز مستحبی را جماعت اقتدا کند بشرط آنکه نصف یقینی ترک
نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر رکعت اول هم چنان نیست که برکوع میرسد که
امام راست شده که امام راست نشده خود در رکوع رود در سجده با امام برسد اگرچه سجده دوم
باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت

واحوط در این صورت اعتبار اطمینان و وثوق است و احتمال ندارد که مراد از عبارت نیز همین باشد

احوط آنست که همین که صوت امام نشنید فی الجمله ترک کند قرائت را بالمره

این شرط لازم نیست

در نماز جماعت

قصد فرادی است تا بعد از اتمام اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را
گفت احوط آنست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو بجا آورد و اگر عمدا گفت بی قصد
انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که نماز قضا یقینی در ذمه داشته باشد نماز
مستحب را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول به مستحبی کند که در
جماعت کند نمی تواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند که قضا کند و در جماعت کند **مسئله**
شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که
من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار ندارد و یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضع
اتفاق رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دویم باشد
باید او هم حمد و سوره بخواند با تدریج و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد تا تکرار کند تا دیگر
بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر از سجده برداشته دید امام
در سجده است متابعت کرد و بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد
از اتمام نماز را احتیاطا اعاده کند **مسئله** ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیر الاحرام
تواند گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعت شود و نداند که چه نماز است قضا است یا
ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب یا عشا
اقتدا کرده و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجده بجا
آورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر آیت بدیگری اقتدا میتوان کرد
و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است اما اگر رکوع اول نرسید در آن
رکعت نکرد صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره بنا داشت فراموش کرده بخواند برکوع رفت
ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و امام بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر بسجدات
و هر نماز دیگر فوریست مثل زلزله ما دام العمر فوریت باقیست لهذا ادا است و برای میت اگر بجا
بیاورند آن نماز را نیت قربت کفایت میکند **مسئله** شخص در ذکر رکوع است شک میکند
که امام رکوع بود و رسیده ام یا نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است **مسئله** حایل از برای
اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل دشنام مومنی بدهد

بلکه البته سجده دیگر بجا آورد

فاسق میشود اما اگر توبه کند نماز خواندن پشت او ضرر ندارد **مسئله** ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عمدا ولی بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود دیده و اگر نه قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نماز ش باطلست **مسئله** باکی نیست جماعت کردن نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر وجه شرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یک را بدیگری میتوان کرد قضا را باداء و عکس آن و قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمی توان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط و شکر نمی توان بجماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی آن شک را بجماعت میتوان کرد **مسئله** هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست اگر در رکوع با امام برسد یا شک یا مظنه دارد که رسیده نماز ش باطلست بلی در شک ظاهرا متابعت کند و رکعت دیگر منفرد بعمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه مطمئن بشود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسیدن او باین قصد تکبیر بگوید که اگر رسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده بر خیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست **مسئله** باید صف اول ماموم امام را ببینند و اگر ماموین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط و اگر صف خود را ببینند کفایت نمی کند بنابر احتیاط و باید در همه حالات امام را ببینند مگر زن که امام مرد باشد حایل برای زن ضرر ندارد **مسئله** اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است **مسئله** اگر در بین نماز حایل پیدا شود نماز بجماعت باطلست و اگر بکذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام زیاد از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سرازشیب ندارد هیچ باکی نیست و بلند تر بودن جای ماموین از جای امام ضرر ندارد **مسئله**

احوط ترک جماعت در نماز طواف است و اگر بجماعت خواند فرادا نماید صدر دام ظله

صلوة جمعه را با یومیه و عکس آن نتوان کرد میرزا

اگر چه احوط در آن ترک است میرزا

پس نماز را تمام کند اعاده آن نیز نماید علی الاحوط میرزا

و اگر مظنه برسیدن دارد نیز صحیح است صدر دام ظله

بلی احتیاط آنست که همه امام را ببینند میرزا

جایز نیست جماعت بدون بودن ماموم از امام یا از ماموم این قدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجدهٔ ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تمیناً نباشد و هم چنین بین صفوف ماموین اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کنند بنا بر احوط **مسئله** و قتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوان کرد **مسئله** جایز نیست که ماموم پیش از امام بایستد بلی در همه حالت ماموم پست تر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند **مسئله** شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطلست نمازش اگرچه شرایط نماز هم جماعت کردن بشد با مثل یومیه **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکنی که حالتی دراوست که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و لی اعتنائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالتش اقتدا کن **مسئله** اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او اما اینهم عادلست نمازت صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگرچه او هم عادل باشد نمازت باطلست اگرچه در یقین او هم باشی **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را با امام دیگر عدول میتواند کرد بنابر اقوی **مسئله** جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند **مسئله** اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بجافی احوطست و در رکعت دوم خودش قرائت اضافت کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند **مسئله** جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بنا بر احوط و اگر عمداً چنین کرد کند کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است

در نماز جماعت

احوط نیت انفراد است و احوط آن است اعاده نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع
رود مثلا اگر ممکن باشد یک مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطا و راست
شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعاده نماز است
هم چنین در صورتی که پیش از امام از رکوع سهوا راست شود متابعت کرده هرگاه تا رفت بر
گردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند گناهکار است
و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد بهمین حال
باشد مسئله متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را احتیاطا
متابعت کردنست و اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش افتاد هما را بقصد قربت اعاده کند مسئله
واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگویند و هم چنین سلام واجب است اما هرگاه سلام را پیش از
امام عمدا بگویند احتیاطا نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهوا پیش
بگویند احتیاطا بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو بنیت قربت بجا آورند مسئله
اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز گذشته اش صحیح است
اگر در بین نماز بفهمند قصد انفراد کنند و نماز را تمام کنند مسئله هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست
غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا
احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئله جایز است
اقتدا کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد مسئله ماموم
ایستاده بامام نشسته نمی تواند اقتدا کند هم چنین اعلی بادنی بهر مرتبه مسئله هرگاه امام
چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن احوط است و الا قصد فرادی لازم
است مسئله هرگاه شخص جماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود دید نمیتواند امامت
کند برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئله مستحب است که صفهای جماعت راست باشند
محاذی بودن کتفهای ماموین طولانی تر بودن صفها بعد که متصل باشد بصف پیش
ضرر ندارد مسئله مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین بر
خیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند مسئله مکروه است تنها ایستادن در

در نماز جماعت است

صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در اینکه جا مکان خالی میباشد بایستند و مکروه است
مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن با امام اذکار خود را او
مستحب است که امام بشنواند بماومین اذکار خود را **مسئله** در مسجدیکه نماز جماعت
بپا است شخص در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکلست **مسئله** وقتی
که امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطاً ماومین در رحل و جای دیگر نباید بایستند تا امام برکوع
رود آن وقت هر گاه کسی نیاید ساقط میشود **مسئله** ماموم در نماز جهریه که صوت امام را
میشنود سهواً اگر بقرائت مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً خواندن
ذکر هم ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتیکه امام ولا الضالین گفت ماموم الحمد لله
رب العالمین اهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره بنا کرد تمام کند و اگر بنا
نکرده دیگر بنا نکند **مسئله** ماموم هم چون میدانست که حمد تا آخر بتسبیح و تحمید
میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع رود
الا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم تکبیر گفت و می
تواند قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دویم است بخواند و تا بکند رکوع رفت فهمید که رکعت سیم
امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص خود را عادل نداند
و دیگران برو اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچ یک و اگر نزد او طلاق بخوانند ضرر ندارد
اما آن زن مطلقه را بعقد خود در نیاورند **مسئله** ماموم تکبیرة الاحرام گفت و
در رکوع با امام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد لکن ضرورتی بهتر
انست که نکند **مسئله** از برای ماموم مسبوق تجافی نشستن در تشهد خواندن
تشهد مستحب است **مسئله** در جماعت کسانیکه اتصال بشخص دارند در سمت
رو بقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهر اعلام کردن اینها نیست **مسئله**
امام جماعت یک نماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحباً امامت کند و اگر مثلا
چند نفر نماز نکرده اقتدا کرده اند و دیگر نماز کرده اما مستحب خواهند اعاده کنند یا نماز
قضا اقتدا کنند ضرر ندارد **مسئله** اگر ماموم فهمید که امام جائی از قرائت را غلط

گفت

کفتن احتیاطاً قصد فرادی کند و قرائت را ترک نکند مسئله هرگاه به یقین دو عادل
با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالت میدهند
اقتدا کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نمی‌شناسی ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان
بپرسی عدالت امامشان را خبر بعدالت میدهند بشرط آنکه یقین داشته باشی که این حضرات معنی
عدالت را میدانند اگر ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی و تقلید
او را نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح ربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد ~~مسئله هرگاه~~
~~در رکعات اخر تا صلی بیفتد میان ماموم و اهل جماعت و بعد بفهمد احتیاطاً مستحب است اعاده~~
نماز شود مسئله هرگاه ماموم سهواً پیش از امام رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطاً بگوید و اگر رفت
و برگشت هنوز بقیام نرسیده که امام با و رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا
آورد و برکوع برگردد و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص نماز واجبی را
سهواً بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر به رکوع نرفته قرائت را
بخواند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطل است مسئله ماموم تا
بر میخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم اقتدا کرد و
رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نموده بود آن نماز را جماعت تمام کند
احوط اعاده کند مسئله هرگاه ماموم سهواً پیش از امام سلام واجب را داد و بعد فهمید
که تشهد هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو
سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند آنها را بنمازش ضرر ندارد مسئله ماموم سهواً
پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد
بقیام ضرری ندارد مسئله شخص پیش از امام رکوع یا سجود رفت یا راست شد
~~اگر خواهد قصد فرادی کند مشکل است~~ مسئله هرگاه ماموم در فوت قصد
فرادی کرد احتیاطاً حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه جزئیت مسئله امام
جماعت وقتی که کفواً احد میگوید در توحید مستحب نیست که ماموم کذلک الله ربی بگوید
و اگر هم چون میداند که مستحب است گفتنش گفت ضرر ندارد مسئله ماموم

تیست که بدون حصول وثوق اشکال است صدر دام ظله العالی

اگر از حد رکوع گذشته برکوع برنگردد و بعد نماز را اعاده کند صدر دام ظله العالی

در بعض صور بطلان معلوم نیست صدر دام ظله

اگر از حد رکوع نگذشته باشد قیام را بجا آورد میرزا

اگر قصد کند که ماموم [illegible] رکوع امام نمود احتیاط با اعاده لازم است صدر دام ظله

اگر قصد ذکر نگفته باشد ظاهراً اشکال نیست صدر دام ظله

مبحث نماز جماعت

در یاء تیمم بهد تهمید که از امام پیش افتاده اگر پیش کلمه است آن کلمه را تمام کند فرض الی الله و

احتیاطاً امر تکبیر را که پیش افتاده است **مسئله** هر گاه ماموم کسانی خود را پهلوی

خود را مهیای تکبیر یابد تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آن حالت بیرون رفتند یا عقد

کنند نماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر فضاء یعنی باز رد یا نماز را تمام

با جماعت و احتیاطاً اعاده کند **مسئله** ماموم بخیال تکبیر رکوع رفت برکوع فهمید

که تکبیرة الاحرام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد **مسئله** امام مثلاً صلوات را در تشهد

باره خواند ماموم بقصد قربت دوباره بخواند **مسئله** هر گاه شخص سهواً پیش از امام

السلام علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند بقصد قربت السلام علیکم بقصد مخرج

احتیاطاً بگوید ضرر ندارد **مسئله** ماموم تسبیح را هم یا ذکر رکوع یا سجود را اگر

سه مرتبه میگوید پیش از امام عمداً هم ضرر ندارد **مسئله** ماموم در نماز مغرب پیش

امام افتاد که در حال قیام شک سه و چهار کرد اینها ادنا امام از سجده برخواست این

رکعت را با جماعت تمام کند فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر قیام شک سه و چهار کند متابعت

کند تا معلوم شود انهم ضرر ندارد **مسئله** ماموم پیش از امام سهواً بسجده رفت تا

ملتفت شد بهر متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت

اندک صبر کند که متابعت کند که امام باو رسید بکند ضرر ندارد **مسئله** ماموم

بین نماز فهمید که حائل دارد با امام یا ماموین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطاً

اعاده کند **مسئله** ماموین در صف جماعت عضاء ایشان برو شرط لباس بگیرد

فرار میکنید ضرر ندارد زیرا که علم برضای مسلمین هست **مسئله** ماموم اگر بقصد صلوات

در تشهد گفت آل که امام شهادت دوم را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند یعنی شهادتین را

با صلوات بقصد قربت اعاده کند و اگر احتیاطاً صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت

هم خواندن ضرر ندارد **مسئله** در جماعتی که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی خیر

بگوید **مسئله** ماموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت

باطل است **مسئله** فاصله انداختن میان ماموم بی اینکه مانع باشد نماز ثابت است

پیش رود

ویا قصد انفراد کند بجز

اگر تکبیرة الاحرام پیش امام نیفتاده این مسئله در جمله صور نقل با ماموم است بر امام در رکوع سهواً و کذلک حکم ازهر را

وبقصد قربت بجز را

احتیاط در سهو قبل از اینکه بعد از ورود جا اندر رکوع و اتیانها بزیادت است

در نماز جماعت است

نیست مثلاً آنکه بی وضو نماز میکنند نماز ایشان باطلست اما اگر چیزهائی هست که خلافیست
میان علما مثل آنکه با محمول نجس نماز میکنند یا غساله را پاک میدانند نماز ایشان صحیح است
مسئله هرگاه ماموم در صف جماعت چیز فرادی ببیند بشنید که فاصله هستند و نمی‌داند که
در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند و هم قصد فرادی کنند ضرر ندارد **مسئله**
ماموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغولست برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا
امام رکوع رود بعد او هم برود و اگر ماموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغولست بنشیند
و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام چنین پندارد
که وقت داخل شده و ماموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا می‌تواند این نماز را ماموم باین امام اقتدا
کند **جواب** نمی‌تواند بلی اگر در اثنای نماز امام وقت داخل شد باعتقاد ماموم بعید نیست که
در این وقت بتواند با امام ملحق شود و با بقیهٔ نماز امام نماز خود را بجماعت کند والله العالم واحوط
در این صورت ترک است **سؤال** شخص مدتی نماز بجماعت کرده و قصدش این بود که اگر
در رکوع با امام نرسد نماز را بسر آورد هم نمازش صحیح است یا نه **جواب** انشاء الله بنظر میاید صحت
انشاء الله تعالی **مسئله** ~~شخص نماز مغرب را اقتدا کرد و در حال تشهد شک کرد که نماز امام~~
~~چه نماز است سه یا چهار~~ مغرب که می‌تواند اعراض کند با شاره و الا باطلست **سؤال** امام
تشهد میخواند و رکعت اول ماموم است تکلیف ماموم چیست **جواب** مستحب است تجافی بود
و تجافی آنست که دو دست و پا را بر زمین بگذارد و رفع کند دو پاشنهٔ پا را مع الیتین و در حال
تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است ساکت نشستن هم جایز است **سؤال**
ماموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد یا مشتبه باشد آیا میتواند ترک کند
خواندن قرائت را یا نه **جواب** در صورت اول بخواند احتیاطاً و در ثانی ترک کند
سؤال ماموم شک دارد که اگر سوره را بخواند درک خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا می
تواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود می‌تواند قطع کند **جواب** بلی هم
می‌تواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی **سؤال** ماموم می‌تواند در ابتدا نیت جمع
دو نماز یا یک نماز امام نماید یا نه **جواب** نزد احقر مشکل است مثل نماز مغرب و عشا

یعنی بقصد جزئیت و هم چنین در قنوت صدر دام ظله العالی

و اولی بقصد قربت مطلقه است و در ثانی نیز صدر دام ظله

باطلها

در قصر و اتمام است

با ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب بعشا بعشا رجوع بغیر نماید **فصل چهارم**
در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن نماز چهار رکعتی یعنی ترک نمودن دو رکعت
آخر به هفت شرط **اول** آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ
است راه رفتن یک روز تمام براه رفتن قطار شتر و قافله براه متعارف در روز متوسط و لیکن مسافت
مذکوره میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن هر دو در همان روز و اگر در رفتن باشد یا بر
گشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط است جمع است در میان هر
دو به پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضاء آن واجب است لیکن احوط ترک
نکردن است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید
در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دویم**
آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه بقدر مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزدی یا
گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حالت دیوانگی بی
قصد آنچه اگر باین صورت رفته است چه او مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار
طول کشیده در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا نه باشد یا بیشتر باشد و هم
هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بقصد رفت
اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا ضمیمه میشود بمقدار برگشتن هر چند
مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا ضمیمه نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان
قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد میان
آنکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند راضی
نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس
اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن به آنچه کفایت کند در حصول مسافت یا مردد شود در
رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن برای او انتظار [illegible]
انتظار رفقای راه رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه به چهار فرسخ و بیشتر رفته
باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز یا بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز

واگر بعد از چهار فرسخ رفته باشد عازم گردید که چهار فرسخ را برگردد یا قصد مسافت کند عزم بر ماندن ده
روز دارد و اثنای مسافت و ترخیص شود و الله العالم و مادامی که اگر هر یک روی دهد باید تمام
کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن جایی است که در عرف
بگویند وطن او است هرچند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در
صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد ما رفتن از آن نمودن هرچند بحو الحرام و هر که بنشیند
باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا جهت تحصیل علم یا
تجارت هرچند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون
قصد اقامت و مانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در آن مدت همراه او باشند **پنجم**
آنکه بوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برند
از قبیل اعراب بدوی و پاره‌ای از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد که نامیده شود باسم خاصی
مثل مکاری و ساربان و هیمه‌کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش
باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها یا نشود و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر
عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود باید قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت
او در سفر شدید شود بحدی که از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از
قصر و واجب نمیشود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط
جمع است میان قصر و اتمام و همچنین در حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور
بعد از ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هرچند بدون نیت باشد
هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر
دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حکم
دو مدت سی روز و اگر کسی اشغالی روی دهد که سفر چند در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار
دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد بنظر
بنا نهادن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود **ششم** آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار
کردن از جهاد و گریختن غلام و زن غایب او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و در نفع

احوط و اولی جمع است شیخ قدس سره

این احتیاط ترک نشود شیخ

در قصر و اتمام است

اثنا و اعانت ظالم در ظلم او و مصرّ نیست معنا که در سفر واقع میشود برسم اتفاق مثل غیبت کردن
که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافی باشد با واجبی از واجبات مثل تحصیل
علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید
کردن لهو اما اگر بسفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد
قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است ما بین
قصر و اتمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود
اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است
چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه نبینند باد دیوار یا مؤذن
یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن مثال چه نحو بود و چه نحو نبود و
فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع ما بین قصر و
اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط مذکور ما بین بلد توطن و بلد
اقامه هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد
معتبر موضع برگشتن است و واجب نیست قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معتبر است بر عالم بآن
شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء علیه السلام که در این مواضع
ما بین قصر و اتمام مخیر است و تمام افضل و اولی و احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر
با علم بآنکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر
وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر
کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و تمام
باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چهار فرسخ
و حکمش با بنا احکام قصر با جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام
باید بکند نماز ان باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر و تمام کند اعاده کند در
وقت اگر بخاطر بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در
موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد چه در ده و لیکن اگر برگشت

احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار شیخ (ره)

و در محل اتفاق احدهما با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید بینهما

احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است

اواز

فصل

اوان نماندن قصر کند نماز را مثل اینکه یک نماز چهار رکعتی تمام کرده باشد و اگر باب نماز را تمام کرده باشد

تمام کند نماز را و اینجا هشت شرط نیست و اقامه بیرون رفتن او حد ترخص منافی نیست با نیت

اقامه را بالنسبه بملحقات و لابد از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر است که هرگاه بیرون

رود از محل اقامه بکمتر از مسافت شرعی اقامه بهم نمیخورد و نماز را در هر باب رفتن و برگشتن و محل اقامه

تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از

حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در تصمیم بودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن

ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه

نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز اینست که پیش از تمام شدن اقامه ازین عمل نکند و اگر

کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدت بگذراند مثل چهار ماه پنج ماه و امثال

این و در هیچیک اراده ماندن ده روز نداشته باشد و مابین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ

نباشد باید تمام نماید احوط علاوه نمودن قصر است این مسئله وطن فعلی از دو وطن مشکل

هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی را

باشد در عوض با احتیاط نماز شرا جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله شخص عقب کشته

رفت مثلا قریه مسافت و تمام کرد نماز را صحیح است بکه قصد مسافت آنجا است نماز را تمام

کند و وقتیکه وارد شد ... شکسته کند و در مراجعت که گذشتن او حد ترخص هم

شرط نیست مسئله مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ

رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب یا شب و روز یکسره بی فاصله نشود و هرگاه در بین

چهار فرسخ بیتوته فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معتبر

اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بیست و چهار

انگشت است و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای دم اسب

مسئله هرگاه چیزی از آن مسافت کمتر باشد یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در

مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم یا بینه شرعی احوط تحصیل است

مسئله اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هشت اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند

احوط آنستکه در عرض بیرون رفتن از محل ترخص بلکه از محل بعید نباشد

این احتیاط ترک نشود

احوط جمع است

و تمام صلوة

و ابتدای مسافت از دروازه‌های کوچک یا متوسط از قلعه است اگر قلعه دارد و از آخر خانه‌های آن است
و بلدهای بزرگ آخر محله است مسئله اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی
کردن مسافت ضرر ندارد مگر به جهت تفرج باشد مثلا دو روزه طی کند مسافت را در این صورت
احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ دور بگردد و مکرر آمد و شد کند تا به اندازه هشت فرسخ
هم بشود مسافت نیست مسئله اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از
چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هشت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است مسئله
هرگاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا قصدش برگشتن شد اگر در حال تردد چیزی از فرسخ
مسافت است شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از آنچه آمد و آنچه برود به قدر مسافت است
نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه آنچه مانده به قدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته
مسئله هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا به وطن برسد تمام کند و همچنین
اگر در تردد باشد سی روز تمام شود تمام کند مسئله هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ باشد
تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده کمتر از هشت فرسخ باشد ولی جمع است سیما هرگاه
مراد به وطن جائی است که شخص قرار گرفته باشد به قصد همیشه ماندن و اتفاق بماند که عرفا صدق
کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک داشتن و متعدد بودن
شرط نیست هرگاه قطع وطن کند و برود بعد از چندی مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند
نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر در بلدی قصد ده روز ماندن
کند که از شخص هم بیرون نرود و در وطن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک
نماز تمام کرد بعد معنی شد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگر چهارده روز هم بکند و هر
وقت که رفت شکسته کند مسئله ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف اشرف و
کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد مسئله اما بلدهای
بزرگ که شمار عادی نیست قصد اقامه در هر یک محله آن باید داشت و قبل از قصد در کوی نماز
شکسته است مسئله هرگاه شخص در بلد قاصد پیش از ده روز یا بعد از ده روز از آنجا به جائی
بیرون رود اگر برگشتن یا قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است و الا احوط جمع است

یعنی وطن غیر اصلی
صدر دوام ظله العالی

شرط است بنا بر اقوی صدر دوام ظله

قصر و اتمام

بقصد قریه و تفتیش هم باز قصر ندارد و اما اگر بعد از آمد و شد بسیار قصد ده روز ماندن را
دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از حد ترخص بیرون برود
تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر
هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئله** بلدهای عظیمه ترخص آن بمحله مسافر است و اینکه
قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در آنجا ده روز حکم اقامه
عشره است **مسئله** هرگاه شخص بقصد سفر از حد ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر
مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن
رفیق و مطمئن نیست بآمدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند اگر قصدش برگشت اگر بچهار
فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن
بچهار فرسخ ~~والا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و~~ احوط جمع است **مسئله** هر
گاه شخص مثلا عقب گمشده برود هیچ وقت قصد بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن
و نه در مراجعت هر چند راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن
قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرده و در
آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در
آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا آن نه اول
وقت که برذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص بتبع غیر بسفر رود و بداند که بقدر مسافت
میرود نماز را شکسته کند و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت
تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند
مکاری ملاح و قاصد بخوان اگر سه سفر پی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد
ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر این نیست که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برگردد
بکرمان و بعد برود بخراسان بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است [illegible] شخص دو وطن میتواند از برای خود
قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا میمانم و شش ماه در نجف هر جا
شش ماند وطنش شد دیگر در کربلا نمی‌مانم مگر اتفاقا یا هم بزیارت در نجف نمی‌مانم اگر ملکی دارد که محل سکنی

بنا بر اینکه قصد اقامه باید در محله باشد صدر دام ظله

اگر از اول قصد [illegible] داشته والا احوط اتمام است صدر دام

باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نماز شرا جمع کند بقصد قربة و تقدیم هر یک ضرر ندارد
مسئلة مسافر در جائیکه مخیّراست در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول
شود در رکعت سیّم که رکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند و کم برنزد و از سر گیرد و اگر عدول
کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد مسئلة مسافر هرگاه در بین نماز قصد
اقامه ده روز کند نماز شرا چهار رکعت سلام دهد مسئلة در جائیکه شخص نماز شرا احتیاطا باید
و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهة جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکستهها را قضا کند و بس
مسئلة شخصی که سبهر کاسالی هفت یا هشت ماه از او در سفر کسب با مساهرت میکند و باقیش را
در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نماز شرا در سفر شکسته کند مسئلة هرگاه شخص قصد توطن
همیشه ماند در نجف اشرف مثلا کرد در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر
ندارد باتصالش مسئلة هرگاه شخص در بین شش ماه روز چهار فرسخ بر گرد و نماز را شکسته کند هرگاه
شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا مرفید نماز شرا تمام کند هر مسافر مثلا هفت
فرسخ رفت در یکروز و یک فرسخ برگشت و شب را آنجا ماند نماز شرا شکسته کند اما اگر یک فرسخ
برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند هر هرگاه ضعیف قصد اقامه کرد و نماز تمامی بکرد که حالش
بعد که بالک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه تمامی بکند مسئلة نمی
وارد شود در بلدیکه وطنش نباشد و میداند که ده روز باز باید برود آنجا میماند لکن قصد خروج از
ترخص را مثلا از ده روز دارد باید نماز شرا جمع کند احتیاطا بقصد داشتن تمام را بر قصر و در تنگی
وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست مسئلة طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد
از برای پیاده و سواره و تند رو و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهة آنکه مدار حکم و اعتبار بر طی
مکانست اگرچه با اندک زمانی باشد مسئلة شخص صائم در کاریکه قاست از حدّ مسافت گذشت
و افطار بعمل نیاورده بزودی بمنزل خود برگشت روزهاش باطل است فصل پنجم
در باقی نمازهای واجب و در آن چند بابست باب اوّل در نماز جمعه و آن دو رکعت
وقتش از اول زوالست تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هر چند احوط آنست که تمام شود از
زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و انچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن و

در نماز جمعه

بیست و یکم نماز جمعه و آن واجبست بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا به
کوری و بیماری و پیری و هر چیزی که نماز جمعه بر او با مشقت و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح است اگر
جامع شرایط صحت باشند از شرایط مثل اسلام و ایمان و غیر اینها نباشند لیکن در وجوب نماز بر جماعت
شرطست یا شرط نیست شدن پیش از آنکه بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن و عادل و عاقل. ایشان نمیتوانند
خطیب باشد و عادل نباشد و همچنین مبتلا به [illegible] و برص نباشد و اعرابی و خنثی
نباشد و احتیاط آنست و مقلد [illegible] و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر
نبودن امام را و آن احوط است هرگاه امام غیر از آن باشد و شرطست [illegible] چهار نفر غیر از امام
که بالغ و عاقل و [illegible] باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آنکه
و باید که هر [illegible] نباشند [illegible] و صحیح که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت
نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر آنکه جمع شوند امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست
بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه جماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان
دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز نباشد نسبت او برای امام با عدد انعقاد
باهم و نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در
وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییریست و احوط [illegible]
[illegible] باینکه هر دو را بایست [illegible] بجا آورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز
و واجبست [illegible] خواندن دو خطبه [illegible] و همچنین واجبست
لباس و مکان خطیب چنانچه واجبست در لباس و مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز
غیر قبله باینکه شرط بودن آن ذکر میشود و [illegible] شرایط نیز داخل شود و [illegible] هر دو خطبه را باید که
از آن دو یا جزء از یکی را پیش از ظهر خواند باطلست عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم
بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و بعد بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده صحیح است آنچه خوانده
است بنا باحتمال قوی و واجبست ایستاده در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجبست و شرطست
که امام و خطیب یکی باشد و همچنین [illegible] و ایستاده باشد و التفات نکند یا التفات [illegible] در
حال خواندن [illegible] مگر بقدر ضرورت که اگر التفات کند نماز امام و نماز هر که از ماموم که مطلع شود [illegible]

واجبی

یا ظاهر است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن پروردگار احتیاط بلفظ الحمد لله بنا بر احوط
و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن
شهادت برسالت آنجناب است در خطبه اول هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و
وصیت نمودن بتقوی و لفظ معین در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه
و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره را ناقص
بخواند کفایت نمی‌کند و واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستنی سبکی و بهتر آنست که
بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است
صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای
مؤمنین و مؤمنات و حرام است امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر مأمومین و واجب است
بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد اقل جمعه بشنوند و حرام است
در روز جمعه بنا بر وجوب عینی بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر فرض [illegible] معامله اقوی
اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت اول جمعه را او محسوب است اگر دریابد رکوع
رکعت دوم امام را و در رکوع او دریابد هر چند [illegible] و اگر در نیابد با امام در هیچ
یک از این دو صورت نماز جمعه او محسوب نمی‌شود و نماز ظهر و عصر بر آن واجب است و احوط
اتمام نمودن [illegible] تکبیر رکوع است با امام [illegible] نماز عید فطر و عید
قربان است و وقت آنها بین طلوع آفتاب است تا زوال لیکن مستحب است تأخیر نمودن تا بلند
شدن آفتاب و سنت است [illegible] تأخیر کردن نماز در عید [illegible] بعد از افطار
کردن و بیرون کردن زکوة فطره هرگاه وقت نماز گذشت [illegible] قضا ندارد و واجب
و مشروط است بشرایط نماز جمعه بلکه شرط وجوب آن امام [illegible]
و بی اشکال است [illegible] خواندن دو خطبه که در آن [illegible] دو رکعت است
[illegible] شرایط [illegible] حاصل باشد بنا [illegible] جماعت [illegible] و کیفیت این
نماز صحیح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار
تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوتی میخواند که تمام [illegible]

در نماز عید رمضان و عید قربان

مستحب در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است
خواندن سوره والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت
از برای امام و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عید دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده
شود و آن با اختلاف و اخبار وارد شده است و بهترین آنها روایت اولی بسنداست اللهم اهل الکبریاء
والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسألك بحق
هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد ذخرا و شرفا و کرامة و مزیدا ان تصلی علی محمد
و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت
منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اجمعین اللهم انی اسألك خیر ما سألك به عبادك
الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون و دو خطبه که در اینجا می باشد مثل جمعه است
مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است و شرایط وی
و در خطبه عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و
واجب نیست حاضر شدن بجهت خطبه و گوش دادن بآن و با اختلاف شرایط مذکوره مثل فقدان
غیبت امام یا نایب او واجب نیست بلکه سنت است که بجماعت یا تنها بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب
دو خطبه و کیفیت در سنت نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست بر آنکه جمعه ولیکن
مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان علی اشهر و احوط ترک ننمودن ایشان است مگر بر آن
اثنا و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شده بنماز عید در حاضر شدن
بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترک ننمودن است خصوصا در کسیکه نزدیک باشد و
سنت است تکبیر گفتن در عید رمضان بعد از چهار نماز اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز
عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم
از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنست که ترک نشود
و صورت آن در عید رمضان این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد
الله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان اولی آنست که آنچه ذکر شد بخواند و علاوه الله اکبر علی ما
رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا و باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و آیات

واجب

در نماز کسوف و خسوف

واجب میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن
زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند سرخ و تاریکی شدید و صدای رعد
و برق غیر متعارف و غیر اینها از امور یکه بترسانند اغلب مردم را باشد و آن دو رکعت است و در هر
رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت می شود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن
تمام حمد اگر در هر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام
نماید در رکعت اول و ششم از آنچه تمام کند و چه نکند مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام
و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را در ده رکعت که
جایز است تبعیض در پنج رکعت یک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است
جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن و لیکن نهایت احتیاط در آنست
که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید یا تبعیض و وقت
نماز خسوف و کسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنست که موخر ندارد
از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا آخر عمر ادا است لیکن
بعینه که واجب شد فوراً اولی احوط آنست که تأخیر نشود از وقتیکه ممکن است نماز کردن و شرط است
در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیات و همچنین شرط است
وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز هر چند اختصاص بقدر اقل دارد در نماز کسوف و خسوف و زلزله شرط نیست و واجب است
قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد عمداً یا سهواً و خواه مطلع شده
باشد بر آن یا نشده باشد و هر گاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند در آن تا وقت آن
بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجب است قضای آن چه ترک نموده
عمداً باشد چه سهواً و اما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیت بلکه احوط
ترک نکردن است مطلقاً خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول باداء بودن آن خالی از
قوت نیست هر گاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش می باید داشت هر یک را که وقتش تنگ است
و اگر هر دو تنگ باشد پیش باید داشت یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را
که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است مسئله هر گاه در رکعت اول بعد از حمد مثلا

این احتیاط ترک نشود
صدر دام ظله

[illegible]

اگر چه اقوی ... است و این در ... اقوی عدم ... عفی عنه

بقصد

بقصد قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود و
بگوید قل هو الله احد برود برکوع و راست که میشود بگوید الله الصمد برود برکوع و راست که میشود
بگوید لم یلد و لم یولد و برود برکوع و راست که میشود بگوید و لم یکن له کفوا احد و برود برکوع و
راست که شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم هم چنین کند ولی پیش از رکوع پنجم
این رکعت قنوت مستحب خواند و بعد برکوع و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب
است و بعد از رکوع و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است و بعد برود بسجده و تشهد بخواند و سلم
بدهد و همه ایات باین قسم نمازش را میتوان کرد مسئله شخص نماز یومیه اگر سهوا بنماز ایات اقتدا
کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و نحو قرائت کند و اگر برکوع رفته فهمید
نمازش باطل است مسئله نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیر بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز
ایات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک را اتمام شود ضرر ندارد مسئله هر گاه سهوا
سمع الله بجا آورد بقصد مستحب احتیاطا نمازش را اعاده کند هر گاه بداند از سوره که بنا دارد
بخواند سهوا زیاد تر خواند باید دیگر خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد و نخوانده برکوع رفت
نمازش صحیح است احتیاطا دو سجده سهو بجا آورد مسئله هر گاه رکوع نماز ایات سهوا کم
شود یا زیاد نمازش باطل است ولی اگر محلش باقیست بر گردد و اگر مشغول بجا آورد ضرر ندارد و
اما شک و سهو در مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت هر گاه
تمام قرص بگیرد و بعد مطلع شوند قضا بر ایشان واجب است و اگر تمام قرص نگیرد اما
نوزش بطرف شود قضاش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانیکه دوانوقت مطلع شده باشند
و نمازش را نکرده اند بعد قضا کنند باب چهارم در نمازیکه واجب میشود بالتزام و از جمله
ان نذر و شرط است در انچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان
یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تعیین نکند
بعضی از قیود مذکوره واجب نمیشود در ان مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند یک
رکعت دو رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است اگر تعیین رکعت نماید و باطلاق نذر کند کفایت
میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت با وجها کفایت مصطلحات لایق است احوط اکتفا نشود

واگر در این حال نیز قصد فرادی کند و بعد از اتمام اعاده کند احوط خواهد بود صدر دام ظله العالی

رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود هیئت و عدد و صفت در نذر
موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است
از برای میت و آن جایز است مثل استیجار روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام
آنست که هر گاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذری واجب است
بر ولی قضا نماید از او و مراد ولی در اینجا پسر بزرگتر میت است باینمعنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر
دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن او در حین
فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غائب باشد و بعد از دو سال حاضر شود واجب است
بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا
بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نخوان و وصیت نکرده باشد واجب
نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنی محضه را و اگر وصیت
نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا نمایند که بیرون میشود از اصل ترکه
و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میت
اول و هر گاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و
اگر تبرعا از برای میت شخصی قضا نماید از او ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی
استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوص هر گاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث [illegible]** در
پاره از مهم در نمازهای سنتی است و در آن چند فصل است **فصل اول** در نوافل مرتبه است
سنت است هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت
اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت از و اکثر احادیث در آن
تأکید کرده و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت
رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت و افضل در غیر اینها دو رکعت
ایستاده بجا آوردنست و این دو و خلافست در این دو رکعت محسوب بیک رکعتست و اسم این وتیره است
و سیزده رکعت نافله شب صحیح آنست که یازده رکعت از شب است و یازدهم این یک رکعت است نامیده
میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب دو رکعت اول از آن در هر

رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن از سورهها طولانی مثل انعام و کهف
و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگ تر زیاده در رکعت اول و سوره
کوچک زیاده در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد
در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن
چونکه از اسباب استجابت دعا و دفع مکروه است و کثرت رزق است و اما توظیف و ان بخصوص هر چند جمعی
ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در
حبوه و جهه در نماز طفل و خنثی و ممسوح در نماز محبوب از عدد ندانند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفر الله
مؤکد است که بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است که در حال استغفار دست
چپ را بلند بگیرد و بهتر است که بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یک سال نیز سنت است
چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار بر این است که استغفر الله
و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی فی امری و اتوب
الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب میان دعای مؤمنین و
استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط می شود و نافله
مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر در آن سفر واجب معین باشد
و اما در سفریکه نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی
نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد
بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند از سه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه که ادا
و چه غیر از بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز چهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام
بیست رکعت است بر زوال و با بسط تفریق کردن که شش رکعت را در صبح و شش بعد از آن در بلند
شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بر زوال بکند و جایز است جمع
در یک جا کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دوم** در نماز تحیت مسجد آنست
کسیکه وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بکند و در آن هر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره
نخواند و ظاهر است که کفایت فریضه و نافله مخصوصی می شود از این نماز و کراهت عبور در مسجد با این

در نماز تحیت مسجد

در صلوة غفیله است

نماز رفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار
است و مستحب است هر روز بکنند و اگر نتوانند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث
صحیح است که امر شده می شود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است و بدو
سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخوانند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم
اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه
و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم ده مرتبه و سر برداشتن از
آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر رکوع و سجود است
بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود
بگوید و جایز است از نوافل و رواتب و قضای آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ
از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه امر ضروری رو
دهد بعد دو رکعت ادا کرده باشد جایز است عقب اندازد و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند
و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا
ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدرة
و الکرم اسالک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و
کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین
و حاجت خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است که بعد از آن بخواند و آن در
کتب ادعیه مذکور است و عمل آنچه در آنها است خوبست **فصل چهارم** در نماز غفیله
و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند و ذا النون اذ ذهب
مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من
الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در دویم و عنده مفاتح الغیب
لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض
و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم انی اسالک بمفاتح الغیب

التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا و بجای کذا وکذا حوائج
خود را ذکر کند و بگوید اللهم انت وليّ نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسألك بحق
محمد وآله عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي و سؤال نماید حاجت خود را و احوط آنست که دو
رکعت نافله مغرب را بر این وجه بکند هر چند اظهر جواز آنست علی حده و اگر نتواند بعضی گفته اند قضا بکند
و قبول از ایشان خوب است **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز
در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی مرتبه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره
انا انزلناه و تصدق کند بانچه براو سهل باشد و در حدیث است که می خرد باین عمل سلامتی ماه را و ایام
و سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحيم وما من دابة في الارض الا على الله رزقها
ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب مبين بسم الله الرحمن الرحيم وان يمسسك الله بضر فلا كاشف
له الا هو وان يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم بسم الله
الرحمن الرحيم سيجعل الله بعد عسر يسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوكيل وافوض
امري الى الله ان الله بصير بالعباد لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين رب اني لما انزلت
الي من خير فقير رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين و ظاهر این است که در تمام روز این نماز را می
توان کرد **فصل ششم** در چیزهایی که مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت
و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولای خود نکند تا مراجعت کند و زنی که اطاعت شوهر خود
نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة کردن و ادای آن نکردن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن اداء
از آنها و غیر آنها که بعضی از قول خدا فهمیده اند انما یتقبل الله است که مقبول نباشد صلوة از فاسق
بلکه مخصوص باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گزارنده که در تمام صلوة حاضر وقت
باشد و قلب خود را بصلوة کند و در اخبار وارد شده که محسوب نمی شود از صلوة مگر آنچه را که اقبال
کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند
و بکشد از نفس خود قوای نفسانی را راست گو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس نفس خود نبوده باشد
و شیطان را از خود دور کند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میشود
والله اعلم بالصواب

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم

کتاب الصوم و آن اسم است از امور بسیار که می‌باید و منقسم می‌شود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چندی می‌باشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث ذکر می‌شود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام است و در آن چند باب است

باب اول

در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است

فصل اول

در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بنحوی که نماز در آن قصر باشد چهارم سالم بودن از مرض بلکه مرضی که بترسد شخص بسبب آن بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتوان تحمل از شدت عادة و مثل آنها پنجم سالم بودن از بیهوشی که غالب حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه پسر چه دختر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و نیز مانند کسیکه نذر کرده بگیرد و نذر اشتباه باشد نباشد و جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمی‌شود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم کسیکه روزه سنت می‌خواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر باشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل عن غیر نماید ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت نمی‌نمایند و مراعاة احتیاط خوب نیست در آن و شرط است در صحت روزه مستحب آن فرزند بعد نهی پدر و مادر خصوصا با تألم ایشان هفتم لحوقها یا تقلید در حکم روزه که می‌خواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه عالم باشد ضروری نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تقلید در روزه وانداند تا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد با فتاوی او تا اعتقاد بوجوب اعتماد برا و مجرد اسناد بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمی‌کند و هم چنین است حکم

کتاب الصوم

فصل در شرایط روزه است

در غیر روزه از سایر عبادات یکی اگر غافل محض باشد قصد و واقع او آنچه با بنا امتثال نموده امتثال
نموده باشد وجوب برا و معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه وچه نماز وچه
دعا وچه غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست مطلع شود بر استحباب از یکی از علما شیعه
یا حدیثی در استحباب آن ببیند یا قول بوجوب باشد با اطلاع بر عدم وجوب آن از جهت کفایت در
رجحان فعل آن میکند و اما آن یاب اینها چه در کتب شیعه باشد از سنن اما شرایط صحت روزه پنج
بغلبه و حصول آنها نیست هشتم نیت قربت بر واجب میشود روزه و صحیح است یا نیت ...
شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز
بجهة نماز اعمال بیاورد و احوط آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و
تحول هر چند صحت روزه موقوف بر غیر غسل نباشد اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل
ظاهر آنست که از غسلهای روز است و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر غسل بجا نیاورده اگر پیش
از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد
هر چند احوط مراعات آنست و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون
ببیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل
روزه نیست هر چند ثابت ترک شود بخلاف قلیله که اگر از برای نماز ترک شود روزه باطل است و
شرط نیست اینکه داخل شود غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره
متوسطه اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر
است در ضرر رساندن علم یا ظن بلکه احتمال عقلائی کفایت میکند و احتیاط احسن است که ... در
ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول او هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست
روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه ... باشد از عرفه
قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه نذریکه کرده باشد که گرفتن آن در حضر و سفر هر دو و یا در سفر تنها
که صحیح است و اما روزه مستحب بقول بکراهت مگر در سه روز بجهة او برای حاجت ... در
نیست لیکن احوط ترک است اگر روزه بگیرد با صاحبان اعذار سابقه مجری نخواهد از انشا و واجب
بر ایشان قضا مگر مسافر یکه جاهل بحکم باشد پس مجری است روزه آن بخلاف ناسی و اگر

شرائط و مفطرات

شود جاهل یا ناسی در اثنای روزه مسلم واجب نیست افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر
عالم باشد بحکم اجمالا یا نباشد بودن چیزی را [illegible] یا افطار کند حایض و نفسا
هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیل پیش از غروب باشد یا منقطع شود
لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز تمام
کردن روزه ولیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد قبل بالغ شود [illegible]
احوط عدم ترک است و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین
حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر
اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست
بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر
حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال
و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید [illegible] نیت سفر نموده باشد یا نه
و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از ظهر
مگر در صورتی که نیت سفر را در شب کرده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را
و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه یا
متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسی که صاحب [illegible] که تشنگی [illegible] نمی تواند ترک آب
خوردن نماید در تمام روز ولیکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت متعسر بودن روزه بر ایشان
تصدق نمودن از هر روزی یک مد از طعام و شرط نیست [illegible] واجب
نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان [illegible] شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول
احوط قضا کردن است و اما صاحب مرض عطش پس اگر [illegible] از مرض از برای او حاصل شود در بین
آن رمضان و رمضان آینده واجب است او را قضا و واجب نیست اگر [illegible] حاصل نشود [illegible]
[illegible] و همچنین واجب است افطار نماید [illegible] روزه کنند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد
هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد و چه از گرسنگی و همچنین
شیر دهنده طفل اگر کم باشد شیر او بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان

انکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر رسیدن به او بسبب روزه تصدق نماید بمد طعام در عوض هر روزی یک مد از طعام
و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه و در تعلق صدقه و قضا
طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا
رفع ضرر از طفل بعده و ایشان بتوانند افطار نمایند و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد اگر
جماعت مذکوره بایستند افطار نمایند بعده روزه بگیرند روزه ایشان باطلست و مسقط قضا نیست در
حالتیکه قضا واجب باشد **باب دوم** در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است **فصل**
اول در زمان روزه اول وقت آن از طلوع فجر دوم است که باید ترک نماید از آن وقت امور مذکوره تا آخر
امور مذکوره جماع که باید ترک کند از پیش از صبح هرگاه زمان وسعت داشته باشد از برای غسل نمودن
از جنابت و در حکم جماعست استمناء و آخر وقت آن بنابر اقوی دخول به طرف شدن حمره مشرقیست
و از سمت راس گذشتن آن **فصل دوم** در نیت روزه بدانکه کفایت می کند در آن قصد نمودن
روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب پس مثل آن احتیاط
ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر چه بعد
معلوم شود که از ماه رمضان بود چنانچه می آید پس کفایت می کند در نیت ماه رمضان اینکه امساک
بکند از امور بکرما باید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر
نداند روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بود کفایت میکند و
مسقط قضا خواهد بود و مثل رمضانست در این حکم و در صحت بدون تعیین با علم یا نذر
معین و مثل آن و استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مستحب محتاج است بتعیین
و وقت نیت و شبانست هر چند در جزو آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح
متذکر باشد نیت را که امساک در زمان مخصوص نماید و قصد منافی آن نداشته باشد بلکه لازم نیست
سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن نمودن نیت با آن و روزه او درست است اگر ترک نیت نماید
عمدا تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجبست نه کفاره و همچنین باطل
است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی آن را عمل
بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید آن نیت ضرور نیست هرچند آن عمل جماع باشد یا ابنا

حکم مکه خالی از اشکال نیست بنابر

لیکن در استیجار نیت تعیین لازم است

روزه است

که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین و در حال اختیار و اما در حال اضطرار
مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان است یا این روزه روزیست که نذر معین نموده است یا
فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجبست که هر گاه علم بهم رساند
بوجوب روزه امروز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه
او باطل است و اما غیر روزه معین واجب مثل قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما
روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزه
او صحیح است و بظهر شدن حکم میشود و وقت روزه مندوب پس جایز است نیت نمودن تا
پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز نمانده باشد و کفایت میکند نیت روزه رمضان پیش
از دخول ماه چه یک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه کردن تمام ماه را
نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن بآن است
منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر نه واجب باصل شرع
و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب ولیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش
نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو [سهواً]
نماید از او کفایت میکند از آنچه نیت شده است در حکم آنست عهد و یمین و سنت است روزه
روز سی ام شعبان هر گاه شک عارض شود در آنکه از شعبانست یا از رمضان و اگر نیت نماید بیوم
الشک از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هر گاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر
در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن و با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از افطار
باشد و منافی بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد از
ظهر معلوم شود واجبست امساک کردن و قضا کردن عوض آن را و اگر نیت روزه کند و غافل
شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزه
او صحیح است و همچنین است هر گاه نیت مفطری نموده باشد ثانی حال در یکی از صوم مذکوره
و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد یا بالفعل یا قصد نماید
چیزی از آن نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را

این احتیاط ترک نشود

و اگر نیت شعبان کرده ... روزه ... ماه رمضان ... تجدید نیت ... احتیاط ... نماید

احوط در این صورت قضا است

و روزه او از ان مجزی نیست بخلاف انکه اکر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه
واجب است بر او قضا **فصل** در بیان انچه باید از ان امتناع نمود پیش از زمان روزه مثل بقا
بر جنابت در شب روزه تا بصبح که چه در زمان روزه مثل غیر بقا بر جنابت و انچه میباید از محرمات اکر
بفعل اورند روزه باطل میشود و ان ده چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدن که هر یک مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل اب و نان و چه غیر معتاد مثل خاک
سنک ریزه و فشرده درخت چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند
ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا اکر در بین دندانها مانده که از مبطل است
و اکر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردن است
چنانچه احوط قضا نمودن است هر کاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هر چند
طعم به رسانده از مثل قند دهان یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء ان در اب دهن یافت نشود و فرو
نیست در حکم اب دهن بنا انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن ترک دومی
اولی است و هم چنین فرو بردن نخامه هر چند مبطل بودن انها خلاف ظاهر است و اکر
بیرون اورد اب دهن یا نخامه را و فرو برد مبطل است و هم چنین است اب دهن غیر و مضر نیست
مکیدن انکشتر بجهة رفع تشنکی و غیر ان و هم چنین خائیدن طعام بجهة طفل و غذا دادن مرغ
و کبوتر و چشیدن غذا و مانند ان مادامی که چیزی فرو نبرد و احوط
اولی ترک این امور است مکر در وقت حاجت و اکر بی اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این صورت
باطل نمیشود روزه هر چند بجهة غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترک است مضمضه
کردن از برای روزه دار هر چند بجهة غیر وضو باشد بلکه هر چند بجهة خنک شدن باشد ولیکن
ترک ان اشد در غیر وضو مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه
اب دهن را بیندازد هر کاه کسی مضمضه کند و اب بحلق او فرو رود پس اکر عمدا فرو برد روزه او باطل است
موجب قضا و کفاره است و اکر عمدا نباشد پس اکر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست
اکر بجهة مداوا یا ازاله نجاست یکبار انکه بعد از چیز خوردن باشد اما اکر در وضوی نماز نافله باشد
لازم است قضا ان و هم چنین اکر مضمضه بعنوان عبث و لغو از برای خنک شدن کرد و اب بحلق ان فرو

مانع مطلق اجزاء ان اکر چه نیست نمیشود باشد چرا که روزه بکسر در اثنای ان باطل میشود و اعاده نیست چنانچه کذشت

بلکه احوط است

احوط نکشیدن فضلات اب از سر

روزه است

نیست و اما استنشاق پس اگر بی اختیار آب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت
نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن اگر مسواک کند مسواک
را بیرون بیاورد مادامیکه مسواک می کند و اگر بیرون آورد آب را فرو نبرد و جایز است دوا داخل
در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مضطر نیست و هم چنین دوا در جراحت بجز بجوف که بجوف برسد
بالتمام باید احتیاط کرد اگر چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود در شکم او یا خود باختیار خود چنین نماید و
مثل منکور است چیزی بدماغ کردن بجوف که وارد بر حلق و داخل در جوف شود ششم جماع کرده
و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر و چه بر
صیغه فاعل و چه مفعول هر چند مفعول مرده باشد چه انزال بشود و چه نشود و هم چنین در
فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم
السلام که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لیکن در وقتی مبطل است که بداند که نسبت
نسبت داده بیکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت به دهد و واقع
کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره و الحوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است با ایشان
هر چند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمی
شود هر چند بر سایر انبیا و اوصیاء انبیا باشد پنجم ارتماس و آن نیست که مبطل روزه است و موجب قضا
و کفاره است و حاصل می شود از بهم رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب و هر چند بدن تا مو
سر بیرون باشد از آب بعد فرو نیست و حد ثبات آنکه منافذ سر [illegible] باشد یا نباشد و نه در ثبات روزه و
مستحق [illegible] و نه در ثبات آنکه بدفعه عرفیه سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی را در وقتی زیر
آب کند که مجموع در یک حال زیر آب باشد که بر این تقدیر نیز حرام است و نه مضطر نیست اگر سر در زیر آب
نماید بقصد غسل که [illegible] غسل او باطل است [illegible] هر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما اگر
سهوا ارتماس نماید باطل نمی شود [illegible] مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و شتابی ننماید
به بیرون آوردن سر از آب [illegible] صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی
صحیح است روزه او و باطل است غسل آن ششم [illegible]
موجب قضا است و کفاره [illegible] باشد مثل [illegible] حرام باشد [illegible]

اقوی مفسد بودن
اقوی مفسد بودن آن است [illegible]
احوط اجتناب است
عمدا اگر اقوی مفسد بودن است
احوط الحاق با [illegible]
اقوی [illegible]

ذکر مبطلات

تحلق یا باعث شود غلبه را اگر آن موجب سیدن باشد مثل آنکه بایستد در موضعیکه غبار باشد
و خود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از آن فرو نبرد پس بعد از آن ظاهر شود که
غبار بحلق او داخل شده است ضرری ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس
نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخاریکه غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوه
نیست هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی
نیست و اگر بطریق ضرورت شده است قضا باید و لکن مفسد روزه است و منها بدر قی کردن بصدد
عرقی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها و همچنین هرگاه غذا یا امثال آن از
ابد بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در بین قصد دهن باید با باید آنرا بریزد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفا
ره واجب است بر او هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا و کفا
ره و همچنین است عملیکه سبب انزال شود عادة هر چند قصد انزال بان نشود و اگر قصد انزال دا
شته باشد بفعلی منی بیرون نیاید آن مفسد روزه نمی باشد لیکن آنفعل حرام است و اگر بنگاه کردن
کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و
کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است نه کفاره و همچنین است حال گوش
دادن بصدای زن و سخن و تخیل جماع و نحو آن هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بعد از انتها منی
از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان نماید بست بدون ضرورت و آن
حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک آن است نهم بقا
بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بجماع رسیده باشد یا باحتلام بسبب ترک و آن حرام
و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است نه در
جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقا بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن
ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضای شهر
رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت
و غسل مس میت احوط نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با
تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از آن خوابیکه پس از آن جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل نباشد و اگر

عازم

عازم باشد و بخوابد و بیدار نشود تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب
و خواب سابق بر ان هیچ کدام حرام نیست لیکن احوط ترک خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد
قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی
اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل نمودن
اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از ان شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا
بر ان واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر ان غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقا
بر این تیمم و نخوابیدن تا بصبح است هر چند در تعیین ان اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث
بحث اوّل انچه مذکور شد که مبطل روزه است وقتی است که عمل او و از روی عمد
و اختیار پس هر گاه نسیانا فعل مفطری بعمل اید روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است
و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و از ان بعمل اورد در عمداً ان نحو دیگر
هست و همچنین باطل نمیشود هر گاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل انکه
پشه پرواز کند در حلق او و داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او و در محل مکروه احتراز
از او ممکن نباشد و همچنین بفشرند در حلق او چیزی را یا ابن قد و نیند او را اگر بی اختیار قصد
شود و بخورد و اگر او را بترسانند بر ضرر نفس یا عیال یا مال یا بر اداوان دینی او بنحوی
لایق بحال او نباشد تحمل ان و قراین شهادت بدهند که اگر افطار نکند بجا خواهند
پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و مثل است تقیه از مخالفین
و اگر شک داشته باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه و ممکن نمیشود او را فهمیدن
حکم ان یا مقلد است در دست ان مجتهد میرسد جایز نیست از فعل بر ان هر چند بعد از وقوع قضا
اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزه او
باطل است و قضا بر ان واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست **بحث**
دوّم در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب انها و لیکن موجب قضا می شود و انها چند چیز است
از انجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر انکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ننماید
و لیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص

احوط بلکه اقوی قضا است منه دام ظله

احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست منه دام ظله

نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب و اعتنا بان نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده
لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم صحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان
و واجب معین و غیر از انجمله است اعتنا نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن
شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر
علم بهم رساند باینکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از انجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح
و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده
لازم است بر او قضا نه کفاره **بحث سیم** حرام است روزه واجب معین را بالاترا افطار کردن
بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین و حرام است
افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن و چه قضای آن
خود باشد و چه غیر و چه بر وجه تبرع باشد و چه بر وجه اجارت باشد و چه استیجاری و مکروه است
افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره بنا بر
اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است تمام آن و لازم می شود کفاره آن اگر باطل کند قبل
زوال و مکروه میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در اخر ماه رمضان
افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر مرد زن خود را اکراه نماید
بجماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد
واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه رمضان و آن چند چیز است
اول دیدن هلال ماه رمضان پس کسی که ببیند ماه را واجب میشود بر او روزه هرگاه یقین داشته
باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در آن صورت
واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود
بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت
در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مجرد
شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا
بسبب ... ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت میشود

بان هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متأخر بعلم نجف بجهت انکه شرط نیست در وجوب قضا
بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک
نماید انها اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجب است بر ایشان قضا و هم
چنین بر کسیکه خواب رفته باشد و تمام روز را نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده
باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش
کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر ان چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود
از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجب نیست بر ان قضا و هم چنین واجب است قضا بر مرتد
چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر نشده مثل خوارج و
غلات مگر فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند ان بنا بر مذهب خود هر چند بنا
بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست مستحب است تتابع در ان و ترتیب در ان
واجب نیست چه ان یک سال باشد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او
روزه واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر روزه واجب کجا بر است **مسئله** تکرار مفطر حرام غیر
جنس در یکروز یعنی اگر در یکروز افطار کند بچند مفطر مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب
خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره
جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این محرمات
~~کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله** قضا روزه که متیقن باشد وقت ان هر گاه~~
~~بجا اورد غیر علی عمدی صحیح کند روزه بگیرد از روزه احتیاط هم دیگر **مسئله** بروزه استیجاری~~
ترتیب لازم ندارد مثل قضا خود اما اجیر بجهت روزه و غنا باید عادل باشد **مسئله** هر گاه شخص در اول
تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او واجب است
هر گاه زنی هشت ماه مثلا خورده باشد بعد یعنی اول خورد روزه را و روزه دوم و سیم یا ان بوده
خورده بجا اورد حیض ... جاهل قاصر بوده همین قضا روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو
روزه را بدهد احتیاطا **مسئله** هر گاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست انقدر که مظنه
دارد بگیرد و کفاره انقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هر گاه شخص یکمرتبه یا ماه مثلا روزه گرفته

عه: در مظنه تأمل است شیخ ره

مد: در صورتیکه اگر اطمینان باشد بانیکه عمل بیخ صحیح خالی او وی دلبتونیادر احتیاج نموی لکن خلاف احتیاط است شیخ ره

عه: احوط تحصیل علم برائت ذمه است در قضا مه [illegible] باحتیاط

نفله

مجمع مسائل

نطلبد ناامید انست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است مسئله و در روزه واجب غیر معین هرگاه
پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده می تواند تا قصد روزه کند بخلاف روز معین هر
اگر روزه قضا باید بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی باشد که
روزه واجب نتواند بگیرد مثل سفر مسئله هرگاه تمام حیض را فراموش کرد یا خواب برود تا صبح
روزه از وی بر او واجب است اگرچه جهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاط قضا بیشتر بکند مسئله کفاره
شصت مسکین هر مسکینی را یک فقیر باید داد اما در کفاره قضای رمضان که با تعدد تکرار فقیر از رمضان دیگر چند
مد را به یک فقیر میتوان داد مسئله حایض در حال تنگی باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک
اگر روزه اش را خود کفاره نداد مسئله شخص در شب جواهر مثلا فرو برد که واجب شد اخراج
آن باید روزه روزه نمی کند اگر بیرون ناورد که صدق نکند ضرر ندارد و الا قضا روزه را بگیرد هر
هرگاه نخجا اهل بود که جماع جایز از زوال مفطر است بگمان گفته که مفطر نیست قضا واجب است لکن غیر
کفاره است و اگر جبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیفه مثلا نذر کرده که
فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند منعی هم رسانده که نتوانست بجا آورد باید احتیاطا قضا
کند مسئله هرگاه در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط
باز در هر شب تجدید نیت است مسئله اگر صوم غیر معین است مثلا بر پا شد کند قبل از زوال خواهد
تجدید نیت کند صحیح نیست مسئله اگر صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل الزوال اگر مفطری بجا
نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند و جواب بعد قضا بگیرد مسئله اگر روز
از رمضان مثلا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمی باشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده
باشد فسخ صوم خود را مسئله اگر قصد کند افطار صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوه
نیست علی الاحتیاط است که روزه را بسر برساند و قضا بیشتر بکند مسئله اگر قصد کند که امساک کنم از جمیع
مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جماع و امثال
مثلا صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجبی بذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش
کرد قضا را مثلا مستحبی گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد

اگر فراموش کرده احوط است قضا

روزه مستحب استیجاری تا نیست معلوم نامشروع است

این احتیاط ترک نشود

مراد قصد افطار در بین روز است

عدول کند بقضا جایز است مسئله و باید دانست که در صوم دیگر مثل نیست که واجب بوده
مستحب بشود هر یک بنیکری مسئله احتیاط است که آب با ماغ انگشتان بجلق که فرو برند اگر به
خودی خود فرو رود ضرری ندارد هر خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو بردن ضرری ندارد
واحوط فرو نبردن است مسئله روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمد یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی
دیگر هم نمی خورد مسئله هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه
بگیرد وخواطرش بیاید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین
یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله هرگاه میدانست که وقت بقدر غسل یا تیمم
نمانده و خود را جنب کرده هم چنانست که عمدا با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده با
خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند روزه بگیرد واحوط آنست که قضا اش را هم بگیرد هر
هرگاه محتلم شده در شب بیدار شده و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد
تا صبح صوم او فاسد است و قضا از آن بگیرد واحوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دوم آن
بنا بر احتیاط المخالف جنابت در بیداری که اینخواب خواب اول است و هم چنین است اگر از این خواب
بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است
بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا
مثل کسی است که عمدا ترک غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند
تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که
پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است بگیرد والا باکی نیست مسئله هرگاه
جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان استعمال غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه
ایشان صحیح است در روزه معین مسئله از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهة روزه
بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش از صبح
بنا بر احتیاط غسلهای روز را بجهة نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است مسئله روزهائیکه
قضا و کفاره واجب میشود بسبب آوردن مفطرات مذکوره غیر از نذر روزه ماه مبارک رمضان قضای آن
بعد از زوال و روزه نذر معین و شبهات و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این ها

مکروه روم الثانیه هرگاه قبل از ظهر دانست که از رمضان است قصد غیر رمضان کرده عدول بر رمضان مینماید

این مسئله با طلاقش محل اشکال است

۲ نیست و بقدر تیمم

در مسائل

قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه از قبل زوال باشد یا بعد از زوال مسئله کفاره روزه
ماه رمضان و نذر معین بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه گرفتن و بروزش پی در پی یا
یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه
مثقال و چهار ثمن و نیم مثقال صیرفی است به شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر بند
در اختیار کردن هر یا بید و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت مسئله هرگاه شصت
مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه دو فقیر یکجا و یکروز هم باشد کفایت میکند مسئله هر
گاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوه نیست
و هرگاه در یکروز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب
مثل تکرار کفاره خالی از قوه نیست ~~مسئله هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و~~
~~حلال بداند مرتد است اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند و دفعه دوم~~
هم چنین و دفعه سیم باید او را کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم
مسئله هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد
دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج
تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنست که شوهر کفاره بدهد و
کفاره مرد و یک کفاره زن مسئله هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز
متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد ده مد طعام بدهد [illegible] تصدق بطاقت على الاحوط
و هرگاه جمع کند هر دو را اولی و احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از
کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد مسئله هر
گاه شب ماه رمضان مثلا خبر دادند شخصی را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی [illegible]
کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که
صبح بوده روزه صحیح است [illegible] هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عادلین بودند کفاره هم
واجب است [illegible] واحد فالاحوط الاحتیاط کفاره است [illegible] غیر رمضان یا طلب [illegible] مضیق
یا معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه و قضا آنست مسئله هرگاه خبر دهند

صوم است

شخصی با دخول مغرب افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود
قدرت ملاحظه کردن داشته و نکرده کفاره هم واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهند
عدل یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد با آنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و
خروج آن و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین مسئله اما بوسیدن
و لمس زنها اگر شهوت تحریک نماید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال
آن اگر چه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث
بیهوشی میشود همه اینها مکروه است مسئله داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد
و بوییدن چیزی که دود مانع که بحلق نرسد و بوییدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه
دار و اما گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است مسئله هرگاه مریض
روزه رمضان را نگرفته و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره
بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کردن است اما عذری دیگر مثل سفر چنین قضا بکند
و اولی کفاره دادن است مسئله اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضا بکند باید و اما
قدرت بر گرفتنش داشته و نگرفته حتی ایشان عالم باشد واجب است بکند مثل نمازشان و
هرگاه وصیت کند با اجرت غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود مسئله هرگاه قضا رمضان بر ذمه
شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی شده کفاره
واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضا آنرا هم بکند و هرگاه
چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت میکند صوم ها واجب صوم رمضان
است و صوم قضای آن و صوم قضای روز سیم اعتکاف و صوم روز کفاره بدل هدی حج
تمتع و هجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین و صوم حرام صوم عید رمضان است و عید
قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منا باشد و صوم وصال
که دو روز متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه مسئله
صوم مکروه صوم مستحبی مهمان است بی اذن میزبان و بی اذن پدر و مهمان دار بلکه میزبان بی
اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ما

بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد

در صورتیکه قوت شود در سفر که قدرت بر گرفتن قضا داشته معتبر نیست

و بوی خوش و مسایه کرده ... خوابید تا نصف شب و نماز عشا نکرد روزه آنروز بر او واجب است

دکبکه

مسائل

وکسیکه روزه مستحبی گرفته باشد واو را اطعام کند بطعامی بخورد وزن که بی اذن شوهر روزه
مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد وغیر از اینها او سایر روزها مستحب است مسئله روزه استیجاری را
نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند وصحیح نیست مسئله در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد
وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص رسید ضرر ندارد مه مسافر روزه مستحبی در سفر
اگر بگیرد خلاف احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامه عشره کند مسئله شخص نماز مغرب وعشا یا عشا را نکرده
بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد آن روز را باید روزه بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد از بجا
آوردن مفطر شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است همچنین در مظنه صبح هم اما در مظنه
قضا آن روزه گرفتن احوط است مسئله شخص در ماه مبارک رمضان عمداً [illegible] مسکینکه روزه را
[illegible] ضرر ندارد مسئله هرگاه روزه دار در بین روز محتلم وبعد استبرا کند ومنی با وخارج شود
ضرر ندارد مه بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است مسئله روزه دار اگر
مرتد شود در خوردن روزه یا آنکه برخود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم وقرارش
برگشت ونخورد احوط قضا است مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشند وفطره را بدهند اشکال
دارد سقوطش از گردن شخص مسئله هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد وخرج او را شخص تبرعاً بدهد
میتواند فطره خود شرا صرف آن طفل کند مگر فطره همان طفل که نمیشود بان طفل داد احتیاطا مه
عبدی اگر کفاره روزه رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روزه بگیرد واگر نتواند هیجده روزه
روزه بگیرد واگر نتواند استغفار کند بگیر بر او وبر آقایش چیزی نیست مسئله کفاره شصت مد اگر
سه مد مثلا بدهی بضعیفه که یکمد از برای خودش ودو مد از برای دو طفلش واو مثلا از آنها
کند وآنها هم بخورند ضرر ندارد واگر طفلش شیرخواره باشد از او صرف آن طفل کند اما کفاره سید
میتوان داد وکفاره عام بسید نمیتوان داد مسئله شخص در اعتکاف روز اول ودویم روزه
قضا مثلا گرفت روزه روز سیم واجب معین نیست او مسئله فطره رمضان در هرجا هستند
بدهند با اهلش همان روز عید اگرچه در وطن صله ارحام او فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش
نباشند وزکوة مال هم چنین است مسئله روزه سی ویک روز کفاره اگر سهواً واصبح بود که چیزی
خورده مثلا تتابع هم نمیخورد اما آن روز را امساک بکند وروزه دیگر عوضش بگیرد وباقی را بگیرد تمام کند

اگر علم بخروج منی باستبرا ندارد وقاصد خروج آن نباشد والا ترک احتیاط ننماید صدر دام ظلهم

در فصل صدقات جواهر آمده که گرفتن سید کفاره عام را حرام نیست واحوط نگرفتن است وداون بسید محل تامل است واشکال است صدر دام ظلهم

مراد واضح نیست تفصیل آن در کتاب زکوه خواهد آمد صدر دام ظلهم

صواب است

ضرر ندارد مسئله مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده به محل وطن مثلا رسید امساک
کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک شده اند اما اگر امساک کند مستحب
است و اما اگر پیش از ظهر به محل رسید و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا آورد
باید کفاره بدهد مسئله شخص در سفر باشد نذر کند که فردا مثلا روزه بگیرم مشکل است
مسئله هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خود کرده بپزد و با نان مثلا بجهت کفاره شصت مسکین
اطعام کند مشکل است مسئله هرگاه شخص در بین روز بخوابد و بعد از نصف شب تا صبح
بیدار شود بجهت کفاره ... احتیاط آن روز را روزه بگیرد مسئله شخص اجیر شد صوم و صلوة
معینی که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده که فوت شد ورثه اش همان قدر وجه اداء کند
و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارث هم مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر دهند اگر چه تو
که غیر را اذن گفته مسئله اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی به دو تومان و ماذون
هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص نیست تا تمام در سال القمری سال
معتبر است و روزه موسع و نماز هرگاه مطلق واگذاشته باشند مسئله شخص نماز خفتن را
فراموش کرده مثلا که باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت احتیاطا قضا را بگیرد اما
واجب نیست که آن روز را امساک کند مسئله قضا رمضان که وقتش مضیق باشد که اگر
پیش از ظهر مفطری عمدا بجا بیاورد نه حرامست تا کفاره ندارد مسئله کفاره روزه رمضان
هرگاه شخص ... تأخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره نمیشود مسئله روزه دار
اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود عمدا و بیرون آورد از برای روزه اش ضرر ندارد
سؤال شخصی در ماه مبارک رمضان ایستاده نماز میکند تا ... بدهان
آن شخص اگر که بدون تأخیر کردن بیرون نمی آید اگر فرو برد روزه باطلست و اگر نماز تکلیف چیست
جواب با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که دولت یک رکعت بر نفس برقطع نمیکند
اگر فرو بردن یعنی خوردن آن حرامست پس نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو
برد و در صورت اولی نماز را اعاده و ثانیه روزه را قضا میکند و این حکمها بر تقدیر یست که چاره
منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم یا ...

لکن روزه را بگیرد اگر نذر روزه کرده

زیرا که این استعمال

در زکوة

نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که این کلام بر تقدیر نیست که خود برفته باشد
اگر خود رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن فی است نمی باشد **مبحث دوم**
در زکوة فطره است و در آن دو باب است باب اول در مکلفین بان و شرایط تعلق آن و در آن دو
دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغما و آزاد
بودن و غنی بودن و آخر شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب
و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود به مالک بودن اخراجات
سال خود و عیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج
اخراجات سال را از آن عمل اید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات
سال هرچند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن اینکه هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده
از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هرچند اقوی استحباب است و همچنین هرگاه قادر بر مقدار
زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یکنفر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای
خود بدهد اول ببعض عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و آخر نه همه می تواند بیکی از ایشان بدهد
با غیر ایشان آن نیست است و این در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام
اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد
واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او و لکن
صحیح نبود از او و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود و دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود
یا مملوک آزاد شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند
در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن احوط است **فصل دوم**
واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و نه باکراه و واجب النفقه
او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد یا مسلمان باشد یا کافر و همچنین
مهمان و کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود
و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند هنوز غذای آن را نخورده باشد و احتیاط آنست
که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیال او حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة

مهمان

فطره است

مهمان وقتی است که بر سم غضب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه
زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و فقیریت بر دادن زکوة مهمان
نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل آن واجب است بر مهمان که زکوة خود را بدهد
اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن داده بدهد ساقط می شود از
مهمان بلکه هر گاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از
او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب
بر آن زکوة و اگر بعد از غروب آفتاب روز آخر شهر رمضان باشد هر چند بقدر کمی باشد و
پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط
است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است
هر چند غنی باشد و لکن احوط در مهمان غنی است که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زن بیکه
چیزدار باشد و شوهر او فقیر و خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط است که زن زکوة
خود را بدهد هر چند سقوط هم قوتیست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة از او
داده هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد
چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر
باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از آنها که واجب النفقه شخص میباشند
از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج ایشان با خود شان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه
ایشان بر آن واجب است اما غلام هر گاه عیال مولی باشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم
اخراج است بر مولی هر چند وجوب با شکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و
فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غائب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان

باب دویم در جنس زکوة فطره و قدر آن و وقت بیرون کردن آن و مصرف آن و در آن دو
فصل است **فصل اول** جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما
و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و مثل آن و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز
و قوت غالب بلد و بعضی فضلا را مرتبه دانسته اند بهمین ترتیب و ملاحظات آن خوبست و اگر از

احوط بر عهده نفقه بر ... است که مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط آن است که صاحب خانه غنی باشد و عصیانا فطره مهمان را ندهد ضیف خود به دهد فطره خود را اگر غنی باشد ...

ابن احتیاط ترک نشود میرزا

ابن احتیاط ترک نشود میرزا

احوط افضل است در غلاة اربعه ...

در ذکر زکوة فطره است

برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن
معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است
اگر انفع باشد از برای فقیر چه فایده قوت غالب باشد زکوة دهنده چنانچه باشد و اولی آنست که قیمت آن از
نقره بدهند هر چند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت قیمت بیرون
کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة نه وقت زکوة نه ولایت که وطن اوست و جایز است از برای
کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یکرا از جنسی بدهد و در قیمت مجموع بنرخ بازار است
و قدر یکه باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده
مثقال و ربع مثقال صیرفی است که نیم من بوزن شاه جدید ده الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع
و اگر شخص صاعی اندازه چه قدر است نداند احتیاط کند بجهت فطره بقصد آنکه صاع در او هست بدهد هر چند خبر
ندارد **فصل دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان و
اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل بیرون انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز
نیست بیرون انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز که آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است
اگر بیرون انداخته بدون جدا نمودن احوط آنست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت
باقی است ادا و اگر قضا باید داد قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید
باینکه جدا کند آن را از مال خود واجب است رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر
ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب علتی یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا
کردن زکوة و اگر چه مستحق یافت شود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی
آنست که در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست که هر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند
مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا بقدریکه بهر نفری یکسر فطره نرسد و جایز است کمتر دادن و جایز است
که بیکنفر آنقدر بدهند که غنی شود و اولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بآنها بدهد و همسایه
را بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از آنها بر غیر آنها مقدم بدارد و در جواز دادن آن بابا و اولاد و مؤمن و شرط
بودن هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر بنحوی است که در زکوة مال
ذکر خواهد شد و لیکن در اینجا حاضر کردن آن از ده ببلد تا کسی دوان بیشتر است و اولی آنست که در محل حاضر بودن

عدالت و غیر آنها
و هاشمی بودن
مگر آنکه دهنده

امام عصر و فقیه جامع الشرایط فتوی که مامون باشد ببرند هر چند اگر خود باربابِ زکوة رساند مجزی نیست

کتاب الزکوة

و دران چند بابست باب اول در شرایط زکوة و انچه زکوة بان تعلق میگیرد و دران دو فصل است فصل اول شرط است در وجوب زکوة مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و ازادی و متمکن بودن از تصرف دران پس واجب نیست در مالیکه مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر ملحوظ وجوب تفحص است و هم چنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و اقول بوجوب زکوة در غلات و کاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة طفل هر گاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم می شود بعدم ان و هم چنین واجب نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن ان مطلقا و هر گاه ازاد شد چیزی از ان واجب نیست بر ان چه دران تمام تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب نیست در انچه مالک متمکن از تصرف نمودن دران نباشد در تمام سال در انچه گذشتن سال دران معتبر است و همچنین است حکم در غیر انچه شرط است و انسال هر گاه ظهور صلاح در دست غاصب شود لیکن ملحوظ عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف دران انها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض ان مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنابر ملحوظ لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط دادنست و مثل انست هر گاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین و هم چنین است واجب نیست در وقف خاص و وقف عام و نه در مال مفقود و چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هر گاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هر گاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده می باشد نه بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد و از قبل قرض گیرنده و ملحوظ اعتبار اذن او است و

در زکوة است

میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط از او هر چند عین زکوی موجود باشد

فصل دوم در انچه زکوة در ان واجب است و ان نه چیز است طلا و نقره و کوسفند و شتر و کاو و کندم و جو و مویز و خرما و شرط شده در واجب شدن زکوة در انها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اوّل کذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب ان مستقر نمیشود و متزلزل است بنابر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اوّل محسوب نیست از سال دوّم و اکر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اوّل و دوّم انکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیّم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اکر در یکماه و یا دو ماه باسه ماه بیشتر بیرون نرود بصحرا مثل اکثر کوسفند عراق و خراسان و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه مملوک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است امّا در اولاد اعتبار بمادران انها است پس اکر مادران انها معلوفه باشند حال انها حال مادران انها است اکر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن انها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و فرق در کارکردن نیست میان زراعت کردن و ابکشی و سواری و اسیا کردن و نه در میان انکه مالک انها و این عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن نباشند انها و شرط شده در چهار اخیر انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقات و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا عوض دین اکر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مکر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بکیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کسر نمیکنند و هر چه بماند

۱۲ [illegible]

احتصاص باین دو جهت اینست که کارکن بودن سیم متعارف نیست صدر دام ظله العالی

اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتدا عمل تا تصفیه
دانه و خشک کردن انگور و رطب از این بابست و احوط عدم اخراج خراج سلطان از اصل
خلافست و اعتبار نمیشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع
و احوط بعد از اعتبار نصاب انست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در
وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه
قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دوم** در نصاب هر یک
از اجناس زکوی و مقداریکه باید از هر یک اخراج شود و دران چند فصل است فصل اول
در انچه متعلق بغلات است از گندم و جو و خرما و مویز نصاب غلات منحصر بیکی است
و پیش از رسیدن بان هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب
باشد واجب است زکوة دران هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی
شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عشر است و مثقال
شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعیست پس نصاب سی صد
صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و از هشتصد و نوزده مثقال شرعی است
و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفیست پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست
و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و ان من شاهی جدید مستعمل در اصفهان که شانزده عباسی
باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و پنجاه و بیست و پنج نارود و دو دنار و نیم و پنج مثقال است
و مقداریکه باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن
ان زراعت موقوف بر چرخ و مانند ان نباشد مثل زراعتیکه از اب باران بعمل می اید یا اب
نهریکه دران بنشیند و اگر در اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان باشد مثل زراعتیکه با اب
چاه بعمل می اید یا با اب نهریکه باید از چرخ کشید دران نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در
بعضی اوقات از اب نهر بخورد و در بعضی اوقات از اب چاه و مانند ان پس اگر از هر یک مساوی
دیگری اب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست
در وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول انست بستن دانه

بلکه مطلقا حتی نسبه باخراجات متاخره از زمان تعلق وجوب میرزا دام ظله

و در مویز عوره شده است و در خرما بسر شده است و اگر تا خرما شدن و مویز شدن بلکی دادن زکوة واجب
کند و جو بار از پاک کندن و در انگور و در رطب از مویز شدن و خرما شدن پس در عنب و رطب اگر
وا خورا بتصفیه دانه و خشک نشد مویز و خرما جائز است بعد از ضمان و در زکوة تعلق بعین
مال الزکوی میگیرد هر چند در مال التجارة باشد جائز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان
و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی پس مالک مرد باید بیرون نشود زکوة از اصل مال و اگر زاید دو اصل
ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین جائز است بیرون کردن زکوة و از قیمة سؤال اوقات
در باب زکوة در حکم چهار است با نبا دی نخود در حکم طلا و نقره است در حکم اشرفی است فصل
دوم در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال
صیرفی است نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و
ثمن آن و نصاب دوم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست و درهم است و آن صد و
پنج مثقال صیرفی است نصاب دوم چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و از معتبر است
بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و همین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید
بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و
ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب
و لیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و ما دامیکه مال بنصاب اول
هر یک از طلا و نقره نرسد و یا رسیده و نصاب باشد و از ایام تمام نکرده باشد چیزی در آن
نمیباشد و در حکم طلا و نقره است و نصاب دو قیمتیکه باید اخراج شود مال التجارة و نقره
مسکوکات فصل سوم در نصاب شتر و از برای آن دوازده نصاب است نصاب اول تا پنج هر یک
پنج شتر است و در هر نصابی باید یک گوسفند بدهد و نصاب ششم بیست و شش شتر است و در
آن واجب است که شتری داده شود که داخل در سال دوم شده باشد و نصاب هفتم سی و
شش شتر است و در آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال سوم شده باشد و نصاب
هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد
و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد

در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر
یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید داده
شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است پس
در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و از هر چهل
باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و
آنچه پیش از نصاب اول یا در میان دو نصاب واقع باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر
داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی
دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اعتبار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد متعین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در
هر سی یک گاو یک ساله باید بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل
در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است اول چهل و در آن یک گوسفند باید
بدهد دویم صد و بیست و یک و در آن دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک و در
آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد
و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی که چاق کرده
باشد از برای خوردن و قوچی که از برای کشیدن ماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب نیست
و گوسفندی که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد
اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند بیمار و پیر و معیوب در زکوة مجزی
نیست هر چند سنی که واجب است مخصوص آن باشد مگر آنکه همه چنین باشد **باب سیم**
در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل اول**
در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقرا و مساکین و دویم اسوء
حالا می باشد از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنة سال
خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوة از صنایع مالک قدر ایجاد مؤنه باشد
از اسبابی از برای خود با نما و منقولات یا کسب لایق بحال شخص یا مالک قدر داده باشد

در نصاب گاو و گوسفند

در مصارف زکوة

از از

بحث زکوة است

اند از برای اخراجات که باز معیشت خود را گذرانند پس صاحبان املاک و اسبابی که از کسب لایق بحال
ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از آن بعض صرف هر گروه فقیر و مسکین نیستند و اگر
اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و
کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بآن داشته باشد و لایق باو باشد
منع از گرفتن زکوة نمی کنند بلکه ظاهر آنست که هر چه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و
ظروف و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی فقر نیست و همچنین شخصی که سرمایه داشته باشد
و بآن معامله نماید و نفع آن کفایت از آنکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر
کسی با صنعتی داشته باشد که کفایت او نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق و کذب او
معلوم نباشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی
باشد چه ضعیف هر چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حالا
ادعای تلف آن نماید لیکن در فقیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است بتحصیل
ظن غالب احوط از آن در قوی و در ادعای تلف استعلام بینه است و احوط از آن در فقیر علاوه
نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از
مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و عنوان هر چند غنی باشند چهارم جماعتی
از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور
امام علیه السلام و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامی که نزد آقای خود در سختی باشد و مشقت
و آزاد نباشد آنرا از مال زکوة می توان خرید و آزاد نمود بلکه میتوان خرید و آزاد نمود اگر یافت
نشوند باقی اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و عاجز
و چه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد از وجه او از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم
مقارن دادن قیمت به وقت خواندن صیغه عتق و صحیح است استدامه نیت تا حصول
عتق و عتق بخواندن صیغه واقع میشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن
باشند هر چند وجه آن از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر از آن صرف نمایند عاجز از قوت سال
شوند و احوط تقدیم [illegible] است و دادن بطلبکاران ایشان از سهم فقرا هر چند اقرب آنست که ایشان

اداء دین او از سهم فقرا نیز با ایشان میتوان داد بشرط آنکه آن قرض را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم
مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و
تعمیر کردن هر یک از اینها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند غنی نباشند
غنی باشند و بعضی از آنها جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة به
ایشان می توان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و متمکن نباشد که از او قرض بگیرد و قدرت
نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم** در شرایط است در جمیع
اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشد مطلقا هر چند بر تقدیر عدم
وجود ایشان مستضعفان اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشد هم
بعلت ثابت عدم اجتناب او ... و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط
نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است
و اطفال شیعه را زکوة می توان داد هر چند پدران ایشان فاسق باشند دیگر شرط است در
گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را
نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف و لکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت دیگر
شرط است آنکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام
و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر صرف او برساند **فصل سیم** آنکه
متولی بیرون کردن زکوة متشخص مالک یا وکیل او یا وصی او یا امام یا عامل ... از قبل امام باشد یا
قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن آن نزد امام ... است بردن نزد مجتهد عادل در زمان
غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات
و از واجبات ... معتبر است مقارنت نیت با ... باشد ... اگر باشد
اگر در حین ... غافل باشد که ... کفایت می کند و اگر تاخیر نماید ...
باشد یا قصد ... داشته باشد مثل ... کفایت می کند بلکه با علم گیرنده
بودن ... مال زکوة بعد از تلف ... کفایت میکند از باب احتساب دین اگر ...
خود که بنده فلان ... امتثال ... زکوة ... واسطه ...

در زکوة است

بنا از باب توکیل چنانچه ذکر شد و میتوان از انچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند و ان مطلق صید فعل هر چند بواسطهٔ طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد ما دامیکه غفلت کند و مجموع از دلعی از برای مالک وی ندهند قابلها در حکم مباشرت ما انکست عمل او کفایت میکند و این نقد بر نیت مالک و حاجت بنیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک یعنی دادن باید و اگر حاضر نباشد و مستحق نیز نباشد احوط انستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة و او قصد کند که میدهم این زکوة را به نیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مکرر در وقتیکه متمیز مکلف به توقف در ان داشته باشد و واجب نیست قصد تعیین زکوة در تعیینا اصناف مذکوره بلکه بسیکه از صنفی بدهد مجزی نیست و واجب نیست در زکوة نقدین بلکه غیر ان بنا بر احوط بیک نفر احوط کمتر از انچه از نصاب اول طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و ان سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال نیم و یکثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار یکه باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا انکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات ان واجب نیست لیکن احوط در صورت دوم مراعات است باینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف غالب اختیار کم نمیباشد و افضل انست زکوة را در بلد مال بدهد و غنا بیند بلکه احوط عدم نقل است مکرو در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد و بنا بر این تقدیر جایز بلکه واجب می شود نقل ببلدیکه در ان مستحق باشد و اگر میسر نباشد در ان بلد رسانیدن بمصارف ان و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند باید ضمانش را ضامن ایشان است اگر نقل شود و در انجا باهل استحقاق رسانید مجزی است هر چند نقل حرام بدانیم و اگر در راه تلف شد بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بارباب ان از وقت وجوب ان مکرو در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در ان هر چند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر ان و اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است مسئله زکوة مالکی که یک نوع است مثلا ثیاب فضه می تواند داد مسئله پنجم اگر یک نصاب از کو تش ملاحظه نقره اشراباید کرد اما اگر بیش از نصاب مالک شده باشد شخص از پول و اعمال دهد که زکوتش را انداخته خبر بدانید

مسئله شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست نمی تواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرایط
مثل رد مظالم مسئله بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکسال شد نه قصد نصاب هم باشد زکوة
انها را باید داد مسئله عوض آنچه که زکوة بر آن تعلق گرفته هرگاه مالک از مال دیگرش زکوة را
بدهد و از ابتدا فروشد جایز است اگر از او خرید مثلا به پنجاه تومان مثلا ارزش داشته اوقت
زکوة پنجاه تومان دیگر هم بدهد اگر بعد مثلا قیمتش ترقی کرده است بفروشد پیش نیست
مسئله شخص حاجتش بزکوة رسید اما خودش فقیر است می تواند زکوة خودش را خودش صرف
کند یا قرضش را ادا کند تا بدیگر بدهد سؤال هرگاه در یک مدرسه نیست جایز است که از
زکوة خانه خریده شود و شخص را اجرت بدهند که در آن خانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم
مسائل لازمه نماید یا نه و فرق ما بین فقر و غنای معلم است یا نه جواب … مضی از خریدن خانه از وجه
زکوة نیست لکن دادن اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا یا و بدهند
یا از سبیل الله سؤال زکوة مال دیوانه را که ظالم جبرا میگیرد و بمصرف خود میرساند یا نه اگر
بری الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بشخص جواب دو بعض اخبار معتبره هست
جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم و اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جود
از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیا چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و بعضی اخبار هست
احتساب است از زکوة و اینکه تا بتواند بر آنها ندهد و لهذا محققین از علما در مسئله اشکال کرده
اند یا فتوی باعاده کرده اند و بعضی فتوی باحتساب گفته اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط
در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بعد خودش سؤال مؤن و ادیبا زکوة
مطالبه قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج آن نماید و زکوة باقی را بدهند یا نه
جواب حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنه نمایند و زکوة همه را بدهند و چون مسئله خالی
از اشکال نیست اگر چه در نظر ارجح است که بعد از وضع مؤنه است و حسنه … و هم کرابین صحیح
من عمل … مضایقه … رجوع بغیر … کتاب الخمس و آن دو
باب است باب اول در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصل است فصل اول
بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجب است هفت چیز است اول مال است که از کفار حربی در جهاد بدست

بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام و جنگ از برای دعوت باسلام ظاهر اینست که مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس آن و تتمه آن در حکم منافع مکاسب است دوم معادن است حق تعالی کو کرد و اخوذ دادن خمس است از کل معدن مثل سرب و سنگ‌ها و اهل فقه هر چند ظاهر علما جریان حکم معدن در اینها لیکن از باب منافع مکاسب خمس در اینها بتفاق میکیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشد بجهه ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهه مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک آن معلوم نباشد یا در زمینی که مالک آن معلوم باشد و بر هر تقدیر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مال وی میشود چهار خمس از او و یک خمس از او در باب خمس است و اگر علم ندارد بجا آوردن صاحبان ایک سابقه رجوع نماید بنوبت تا مالکین زمین پس اگر ادعا ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد باشد یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و همچنین است و حکم سایر ما کنز چهارم چیزها ایست که از دریا بغوص بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و غیر از بغوص فرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن سایر چیزهاست که بغوص تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتسابات و زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل حیله کردن و هیمه فروش کردن یا اوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی یافتن

در حکم اینکه صورت نا اهل است شیخ

اینکه در دفینه یافت شود در بلاد اهل حرب یا در موات از بلاد الاسلام که بر او اثر اسلام باشد حکم خالی از اشکال نیست

و نقلم

و تعلیم اطفال و حاصل چیدن از صحرا و کندن کتیرا و عسل کوهی جمع نمودن بعلاوه قاصدی نمودن
و جمال و غیرها که گرفتن اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه
و چیزیکه بجستن یا که بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صدقه که بپای خود بیابد بر خاک و جبی
و نحوت بدست باید و هیچ یک خمس نیست لیکن واجبست نماء انها و در نماء انکه خمس از اداء
باشد و هم چنین است بمحض زیادتی قیمت یا زیاد بلکه زیادتی در عین بلکه زیادتی در ربح نیز اگر حاصل
شود بدون قصد اکتساب مثل اینکه املاکی از اخر بقصد مقصود او مزرعت بوده فروش انها یا اصلا مقصود نبوده
انها در نظر نداشته و هم رسید یا مالی ارث بکسی منتقل شده بعد از اطلاع او زیادتی بهمرسانید
مقتضی عنوان متقدم شد خمس واجب نیست و هر گاه جنسی از اجناس زکوی بر جنس گرفته بقدر نصاب بود
و سال بر انها گذشت واجب شود بر انها زکوة ششم زمینی که ذمی او از مسلمان بخرد و
اگر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط ... قیمت نافذ نیست در اجاره
او بر منفعت ادنی و فرق در این بحث در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر است که مالک می تواند
اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هر گاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو ان باشد و اخراج قیمت از نقد
تمثال یا بعض از انها بشود هفتم مال حلال است که مخلوط بمال حرامی شده باشد فصل دوم
شرایط است و قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا معاهدی و دزدی ... نکردن انچه
شده باشد و برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کلاه اختن و امثال انها و اگر چیزی از معادن
شود بقصد اکتساب از ان برداشت و قیمت از یاد شده زیادتی خمس نیست و در سیم بحد نمودن انچه
خرج کرده باشد در بیرون اوردن ان و نسبت بمقدار نصاب ان نصاب نقدین است در نقدین و غیر
نقدین خمس است و اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در ان واجب است خمس و در
چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب ان سه ربع مثقال صیرفی است و غوص و نفس در ابن جنید
معدن ان نیز خمس تعلق میگیرد لیکن ان در مناقع مکاسب است و پنجم انکه از خرج سال خود و عیال
خود زیاد امده باشد و خرج معتبر است بر روی حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب
او میشود و اگر ... بکند بر خود زیاد وضع نشود هر چند احوط عدم وضع است و اظهر شود
در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظرف و کتب و لباس و مسکن و نحو اینها

در هبه و هدیه و انچه بجستن یا بوصیت منتقل شود و در صدقه که در رحمت بدست اید و نما اگر زیادتی عینی باشد احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ... حساب نمی کند
علی الاحوط ... رحمه الله

این احتیاط ترک نشود ... قدس سره ... طاب ثراه

باین شخص خواسته باشد معتبر است و جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد در آخر سال نباید خمس آنها
و امثال اینها را داد و از جمله اخراجات است صدقات و جوایز و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافات
و اسقاطات اخراجات از زیارات و حج مستحب و در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات
سفر و از آنجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسارت تجارت و زراعت در آن سال خصوصاً خسارت در
بلت تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر آخر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای
معیشت اگر حاجت باو داشته باشد ولیکن احوط اخراج خمس است و همچنین از مؤنه است آنچه بر
او لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر بتدریج جمع
شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن سال است و اگر در آن سال معذور شود از رفتن محسوب نمی
شود چنانچه تأخیر نماید بعصیان از او محسوب نیست و بر خمس آن در آن سال از مؤنه است و همچنین از آن سال
سابق اگر قدرت بر ادای آن حاصل شده مگر در آن سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر ادای آن
و تأخیر نمود تا این سال هرچند وجوب از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل
آنست حکم حجیکه سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده باشد
هرچند بعد وجهیکه باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او تواند بکند
از غیر منافع مکاسب مثل مزارع مثل ارث و نحو آن باید اخراجات او وضع نماید از غیر منافع و معتبر در
سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن دوازده ماه و همچنانچه معتبر در
ابتدای سال شروع در کسب کردن است و معتبر نیست روح خمس این قسم تصاعد و نه انقضای سال
لیکن جایز است تأخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب او فوری است و تأخیر
تا آخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر نیست مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر
آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بداند بعد از یأس از مالک
باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بغیر او
و احتیاط باذن مجتهد است با دادن باو نیست لکن احتیاط خوبست و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را
واجبست دادن زاید بر این تقدیر لازم فی ابتصالح اجباری کند مالک و مدیون هرچه مالک به مقدار
نباشد و مدیون او حق خود نکند و [illegible] در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب

بلکه خالی از قوت نیست شیخ

مسئله مشتبه بتامل است مگر آنکه حاجت در آن سال بحج باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد شیخ

علی الاحوط اگرچه حکم در این مسئله و مسئله قبل محل تامل است شیخ

علی الاحوط اگرچه حکم در این مسئله محل تامل است شیخ

هرچند بحسب ... شیخ

و بخوانند و در آن سه فصل است فصل اول در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام علیه السلام است و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مکرر و آنچه ذمی میگیرد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد و در دادن خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر امام اینکه اثنا عشری باشند اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی ابیطالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و مانع معتبر است از جانب پدر نه از جانب مادر بنا بر ظهر مادر و نه اثبات نسب یا و علم شیوع و ظن الخمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلد بگیرند خمس میگیرند و غیر این بله هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست دادن از موئنه سال بفقرا و سادات و آنها ایشان دادن چنانچه جایز نیست ابن سبیل از اثنا بیاید از حاجت دادن و معتبر است سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرقی نیست در وجوب دادن میان حال حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را باربابان و اما سهم امام را بایشان یا مجتهد عادل رساند و مصرف آن تمه اخراجات سادات است اگر ممکن باشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد و جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند

فصل دوم در بیان صدقات است و واجب نیست تصدق کردن بغیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و جایز است شخص در چیزی که دارد بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هم فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست که گیرنده تصدق مستحق فقیر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل دادن آن مخفی دادنست مگر آنکه متهم شده در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد

۲۴۳

اظهار نماید تا بعث نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت
ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال نمودن و مخفی شدن از غیر بجای آوردن آن و سنت است بسیار تصدق نمودن
در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از
ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و سنت است
خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او
و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن او از برای تصدق کردن بر
گیرنده اموال را و مساعدت نمودن در رسانیدن تصدق به فقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده سنت
خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن به فقیر و مکروه است
اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه هست رد نمودن
سائل و جایز است تصدق نمودن با اهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً هرگاه خویش باشد و همچنین است
حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بنی هاشم مگر در حال اضطرار و مگر
زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات
و نحو آنها هر چند احوط ترک گرفتن است بلکه نباید ترک نمود مگر آنکه از صدقه فقرا و امثال خود شان باشد
یا در حال ضرورت باشد ~~اما باب کل بیت~~ هر چند اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن
و دادن آن با ایشان بی اشکال است **فصل سیم** در بیان خمس است و خمس عبارت است از پنج یک مالی که باید
داد نصف آن به مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او و باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را به فقرا و
ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر سید باشند نه از طرف مادر
تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد خمس باو نمی‌رسد **مسئله** شخص خمس مال مخلوط بحرام را هم
بفقرا غیر سید دادن احوط بلکه اقوی اعاده است بسید و اگر زیاده از خمس حرام در مال خود باشد
زیاده را تصدق به فقرا بدهد **مسئله** هرگاه خواند احتیاج شخص بغیر شد اگر چه از او باج
مکاسب مجتهده باشد که در راه خیر صرف کند باید خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد با سرمایه خود قرار دهد
و بنای خود را بر جای نگی قرار دهد و جهت خمس نداده **مسئله** اما سید نمی‌تواند مبلغ کلی خمس را
بخرد فی ذمه اگر نکند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض مصالحه اش به قسم صحیح واقع شود و همچنین است

خمس

مسئله تحلیل ائمه خمس را

در خمس

در تضییع حقوق سادات مضر اشکال است

مظالم مسئله مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شده با اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما الاحتیاط با اذن مجتهد باشد جمیعا مسئله مال المصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد ولو معوض خمس ندارد مسئله مال الخمس داده شده که مخلوط شده با مکاسب [illegible] بدانها مال الرجال میکند و باقی خمسش را میدهد مسئله هرگاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر با اذن مجتهد مسئله عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را بدهد تا سال بیاید اگر احتیاطا خمسش را بدهد مسئله مستحق دادن خمس بفقراء سادات و ایتام و ابن السبیل لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد مسئله قرض سابق را از ربح این سال میتواند پیش از اخراج خمس مسئله هرگاه شخص سهم امام از خمس را بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئله هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس برو تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه در استحقاق باقی باشد مسئله شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر سال برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس او را بدهد مسئله هرگاه شخص خمس بذمه اش بود تا فقیر شد کم کم بدهد که مبادا بنا باولادش که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد احتیاطا با اذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص بعد سالش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف مایحتاج دیگرش [illegible] کرد خمسش را بدهد بنا بر احتیاط مسئله هرگاه طلوع دارد که بعد از سال فصول میشود هرگاه وقت فصول میشود خمسش را بدهد مسئله خمس سهم امام بمجتهد اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد مسئله هرگاه از شخص مطالبه او نمود و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کند احوط این است که آنچه بجهت رد مظالم با او بدهند و او رد کند از بابت ادای قرضش ولو به تکرار و هم چنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست و کسیکه رد مظالم یا خمس با و میدهی مسئله شخص وصیت کرده که بعد ادای چیزهم هر چه از مالم بماند خمسش را بدهند اعتبار بآن مال است که خمس بآن تعلق نمیگیرد مسئله هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیادتی [illegible] آید که خمسش را بدهد یا صبر کند که تا سال شود مسئله سید هرگاه فقیر باشد قسمت بنفس خود کند

در مصالحه با مالک [illegible]

از چیزهایی که خمس در آنها واجب است بعد از وضع مؤنه صدر دام ظله

[illegible] محسوب [illegible] دین سابق اگر [illegible] براداء آن داشته تاخیر نمود محل تامل صدر دام ظله

الاحتیاط [illegible] بلکه اقوی وجوب است صدر دام ظله

احوط آنستکه خمس تمام باقی مانده را بدهند اگر احتمال بدهد که جمیع مال الخمس تعلق گرفته باشد

[illegible] صدر دام ظله

بقیمتی که ضرر بر او نشود و احوط آنها فقیر خود نکند جایز است مسئله هرگاه مثلاً پنج روز مانده از سال شخص
ربح مکاسبش را ببخشد بقصد فرار از خمس جایز نیست و اگر ببخشد ساقط نمی‌شود خمس آن مگر آنکه صرف
مؤنه خود کند مسئله از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است از ضروریات شخص است مثل غذا
مسکن و پوشش و فرش و ظروف و پینه‌دوزی و خیاطی و خرج اسباب کار و فرمائی ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرور
دارند مثل اینها خمس ندارد اما زینت‌ها و با کوه سعد باشد یکی از ارباح مکاسب باشد به مصرف برسد باشد آنچه
از مؤنه سال اضافه باید بیاید از عین یا منفعت آنها خمس دارد مسئله شخص مال الخمس داده یا ارث مثلا
دارد و مال از ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال از ارباح مکاسب را بقرض بدهد که خمس آنرا
نمی‌دهد ضرر ندارد اما احوط این است که از آن مالها که خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم کند و هم
چنین مؤنه اش را مسئله هرگاه شخص را ضرر داد انسی یا غلطه بفقرا و بعد باشد که بعد از تحصیل
خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا یا وادی بعد معلوم شد که حق بر گردن او نبوده بر تو نیست مسئله اگر بگیرد
مثلا هرگاه ده تومان خمس در ذمه کسی باشد مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست مگر اینکه بتواند پنج تومان را
بپردازد اما آن ده تومان خمس در ذمه اش هست باید بدهد مسئله شخص مال نسیه اش را بیست سال
نقد حساب کند و خمس آنرا بدهد مخیر است اما اگر صبر کند تا نقد شود و بعد بدهد ضرر ندارد مسئله
شخص طالب از مجتهد داشته باشد اذن بفقرا بدهد که سهم امام را حساب کند مسئله مبیع شرط
که مدتش باید بدهد و لازم شود شرعا مال مشتری است اما اگر چیزی باشد که نمی‌شود بدهند بجهت
ملاحظت خانه یا مثلی دیگر که باید بدهد کسی باید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حساب است مسئله
زینت زنان مثل طلا و نقره و جواهر خمس ندارد لکن که شخص مهیا کرده اگر از ارباح مکاسبش باشد
خمس آنرا بدهد مسئله بعض چیزها که از معدن می‌افتند و مفید هستند و مشتری می‌داند که خمس
نمی‌دهند از برای مشتری ضرری ندارد مسئله شخص منزل دارد و می‌خواهد بخرد از ارباح
مکاسبش هرگاه از ضروریات است خمس ندارد مسئله شخص چیزی نذر کرده یا کرده
شرعیه آن است که بعد احتیاطا بر وارثان است بدهد اینها مسئله سید نیز دارد
که خمس نمی‌دهد فلانی هست که نمی‌دهد نمی‌تواند از مالش بدهد هم چنین رد مظالم و زکوة هم مگر
مجتهد مسئله منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوة

بخلاف خمس و زکوة که بشخص بی‌سادات خمس و زکوة نباید داد مسئله مالیکه خمس بآن تعلق گرفته
خمس آنرا بدهد و بعین اما اگر فرض خمس مثل آنکه صد من گندم باشد و صد من برنج و برنج بقیمت با نصف
گندم شد سادات برنج باید بدهد [illegible] علاوه بر خمس مسئله اگر طلب از فقیر داری
و دست [illegible] ندارد و مبادله کرده و چون [illegible] رد مظالم باز کو قصبا او کنی از طلب را
اگر بتوانی او را اعلام کنی بهتر است اما اگر سید باشد با دادن خمس خواهی حسابا او کنی احتیاط
مستحب آنکه دست [illegible] مسئله شخص [illegible] اگر کسی با او [illegible] بخو
کند اگر یقین کرده که از ایشان نیست خمس را بدهد و باقی آن از برای او مباح است مسئله زر
خمس بداده را اگر خواهد خانه را رهن کند [illegible] اگر از پنج سال گذشته است خمس آنرا بدهد
و اگر از پنج [illegible] خمس بداده اگر چه چند سال بر رهن هم بماند مسئله اگر کسی بمیرد
که خمس بمال او تعلق گرفته و غیر [illegible] شخصی که بتواند از مال او بردارد و خمس آنرا بدهد بی
اذن او [illegible] مسئله خمس سهم امام [illegible] میتوان داد بشرط اذن مجتهد
یا وکیل او اگر دست رس باشد مسئله شخصی که از روی جهل خمس و زکوة را نداده و فقیر شده لازم
نیست [illegible] مسئله شخص حساب سال و خمس را در [illegible]
چند سال گذشته از ما یحتاج مثل فرش و غیره از مایحتاج مکاسب خرید و آنچه که [illegible]
در بین سال خرید خمس ندارد و آنچه بعد از سال خرید خمس دارد و آنچه مشتبه باشد [illegible]
ندارد و اگر احتیاط عمل کند بهتر است مسئله خمس و زکوة را [illegible] برد
[illegible] مسئله [illegible] مثلا مال التجاره را میتواند حساب کند
سال [illegible] خمس آنچه احتمال بدهد سال [illegible] بدهد و آنچه تلف [illegible]
تا ممکن شود حساب کند و بدهد [illegible] مسئله اگر با [illegible] مثل الخود [illegible]
[illegible] مسئله اگر خمس [illegible] داده و [illegible] بین دادن چیزی
[illegible] مسئله شخص [illegible] اگر کسی [illegible]
قرآن یا کتاب [illegible] کند باذن حاکم شرع و طفلش [illegible] میتواند
[illegible] مسئله شخصی از برای خمس [illegible] گذشته [illegible]

در رد مظالم این احتیاط ترک نشود [illegible]

بسیار بعید است [illegible] برضا و رغبت [illegible] بان ابعد [illegible] سید [illegible] باشد

در خمس است

کە در این سالها جمع شدە فورا آنرا بدهد و آنچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمس آنرا
مسئله قرض سالهای پیش هرچه پیش باشد مداخل مقابل ان قرض خمس ندارد مسئله رختخواب
وظروف وفرش که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش وگاهی صرف میکند و داده برای مهمانی وغیره
ندارد اگرچه مظنه داشته باشد بعضی وقت انها اما اگر از برای زینت باشد هر بابت از انها خمس دارد
مسئله هرگاه بداند که شخصی خمس وزکوة مالش را نمیدهد هرگاه بتو بدهد یا بخواند ترا وقت
جزء این مال الخمس وزکوتش را نداده مجاز نیست تو تصرفش مگر انکه مقدار خمس وزکوة از ان
ذمه بگیری و مستحق برسانی واگر ندانی ضرر ندارد مسئله ضعیفه در خانه شوهرش کسب
کند ظروف وفرش و احتیاج اش مثلا مهر و حال انکه شوهرش مهیا اگر او نخرد احتیاط
خمس انها را بدهد و اگر از مونه اش حساب کنند وبدهد هم ضرر ندارد مسئله شخص عین مال
خمس وزکوة نداده را عالما همراه خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد نماز کردن از داده
انها با هلش نمازش بسیار مشکلست و عین مال الامانت هم چنین است با مطالبه صاحبش مسئله
شخصی خانه رهن کرفت بجهت نشستن و قیمتش از ارباح مکاسب بین سال شد و بعد از چند سال
وفات کرد وارثش فسخ ان رهن کردند خمس ان وجه بر وارثش واجب نیست مسئله شخص
~~من چند باشد و مثل الخمس ... باشد بر روی انها بحث ...~~
~~کرد سال دیگر ... باقی مانده است خمس ... و اگر این عین را صرف کرد ...~~
~~در ... باید اگر خمس~~ ... احتیاط بدهد مسئله مالیکه خمس از ان نداده اند هرگاه بیع
شری مثلا داد و ستد بعضی خمس ان باطلست و باقی صحیح است مسئله چند سال که نتوانند بیع خود
بنا انرا بفهمند که خمس مال انرا بدهند سال اخر اگر بتوانند علم بیج سالهای گذشته حاصل کنند
خمس انرا بدهند والا خمس بیج موجود را بدهند مسئله شخص راس مال خمس داده تجارت کرد و
بیج از انخمس نداده نصفش کرد از ملبوس و ماکول وغیره خود را و قصدش بود که اخر سال خمس بیج
سال انرا بدهد و با انها عبادات کرد عبادتش صحیح است مسئله نماء درخت که خمس تعلق بان
میگیرد سال بسال باید خمسش را بدهد مسئله نصاب خمس معدن مثل طلا مثلا یکدینار که
می شود انوقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل ان مسئله شخصی حاضر کند

صدر دام ظله

كتاب النكاح

کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال را از میان نبرد و احوط حصول ظن است بفقر او
مسئله سیادت با ادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد یا اثبات با مظنه
نزدیک بعلم حاصل شود سؤال در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت
مخارج ایشان نمیکند و عدد بین راه هم احتمال تلف است سهم امام را بخارج بلد بردن
جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید
کرد جواب موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات [illegible] که مراعات
اهم است با آنها رساندن سؤال سید جهة مخارج عروسی یا ختنه سوری یا زیارات
میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دستگاه خود را دارد میتواند مخارج [illegible]
دیگر را از سهم سادات یا سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود [illegible]
جمیع صومعه کور سؤال سید مخارج سال خود را دارد [illegible] میتواند
سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه [illegible]
ببعض اسراف و زیاده رحمه الله وفقنا العلم والعمل بما یحبه [illegible] الطاهرین کتاب النکاح
و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه [illegible]
منحصر است به چهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم [illegible] شخص
گوید انکحت و زوجت موکلتی زهرا موکلک محمد علی الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی
یا آنکه بگوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی زهرا علی الصداق المعلوم جواب
فوراً با قصد انشا قبول کند ایجاب او بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید نعم بقصد [illegible]
جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجت نفسی و مرد بگوید قبلت کفایت
میکند مسئله وکیل زن بگوید زوجت موکلتی جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت
میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم
جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بگوید زوجتک نفسی [illegible] زن بگوید قبلت
نفسی کفایت نمیکند مسئله طرفا ایجاب و قبول احوط [illegible] موجب قابل است [illegible]
مسئله صیغه فارسی کفایت نمیکند [illegible] اختیارا که بتوان بعربی گفت احوط آنست که هرگاه یکی

کتاب النکاح

بعربی بتواند بگوید و وکیل طرفین شود و بقابلی هم بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم اینکه معنی آن بداند
همان لفظ عربی را بگوید و بعد بفارسی هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان گفت
مسئله در دائم تعیین مهر لازم نیست هر گاه تعیین نکرده بمهر المثل بر میگردد نه بمهر السنه مسئله
هر گاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست علی الاحوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر
و مادر شرط نیست مسئله اگر کسی در صیغه عقد اغلاط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا
یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است علی و با اکراه صحیح نیست لکن اگر
بعد راضی شوند لکن احوط اعاده عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است
هر گاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند و در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هر گاه شخصی زنی را
عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه باشد و پائین برود حرام مؤبد میشوند بر آن
شخص و پدر شوهر و جد پدری شوهر و جد مادری شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشد و پائین
حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله قبل از دخول دختر زن را نمیتوان خواهد و هر گاه زن در عقد باشد نمیتواند
عقد کند بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی
هر گاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختر ایشان حرام
مؤبد میشوند برای او و کسیکه حرام مؤبد شد محرم باشد نظر کردن بمو و تن جایز است یعنی مادر زن
و هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم میباشند اما مسئله کسیکه دو کنیز داشته باشد
که خواهر باشند جایز نیست وطی هر دو اجماعا مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست
بخلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد مسئله اگر
کنیز را عقد کند بی اذن و اجازه مولا زنا و جایز نیست و باطل است و اگر حره بر سر امه برود و علم نداشته
باشد حره اختیار فسخ دارد و بعقد ثانی را مسئله زن شوهردار و زنیکه در عده است عقد کند
حرام مؤبد میشود اما اگر ندانسته که در عده است عقد باطل است اگر مقاربت شده حرام مؤبد است
و اگر اولاد هم بهم رسید و اولاد شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله هر گاه
کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئله اگر کسی

و نا ممکن شد تفهیم معنی نماید و لو اجمالا

ترک این احتیاط نشود

در غیر بکر این احتیاط ضعیف است

کتاب النکاح

زنا کند با زنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمی شود بر آنکس آن زن مسئله اگر کسی زنی را که محرم
باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است مسئله
هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه در تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه در تحت آزادی
هم باشد حرام میشود تا آنکه مرد دیگر او را در عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق
و عده میتواند او را عقد کرد و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع شود
بر او حرام مؤبد میشود آن زن مسئله هرگاه مرده باشد که شوهر زن بدفعه و مخوقتا او را نه
دارد و ضعیفه می گوید که شوهر وفات کرده و متهمه باشد الظهر می تواند او را
در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه نباشد نیز چنین است مسئله جایز است برای مردی که اراده
دارد نکاح زنی را که صلاحیت داشته باشد او را نظر کردن بر موی و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن
بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بر وجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم
بدون لذت و ریبه حرام نیست لکن احتیاط شدید در ترک است مسئله نکاح کردن کسیکه ترسد از اینکه بحرام
بیفتد واجب است و حرام است استمنا کردن اگرچه خوف داشته باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عزل
است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه او واجب است
کسیکه ولی او است اختیار نکاح او با او کند او را با مال خطبه کفو بودن او مسئله هرگاه ضعیفه بشرط
بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر را خیار فسخ داده اگر در ضمن عقد شرط کرده
باشد بکارت را مسئله هرگاه احتیاط در عقد او لصیغه فارسی را بخوانند و بعد عربی جایز است
مسئله هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از شهر بیرون نبرد جایز است
و باید بشرط خود وفا کند مسئله هرگاه زنی بکر او را وکیل کرد که مرا با فلانی روز مثلا بکر بعقد الیه
فلانی در آورد و روز را تعیین نکرد وکیل میتواند هر روزی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف
نباشد مسئله هرگاه شخصی برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور و جایز است
مسئله در عقد فضولی مثلا شخصی بگوید انکحت بنته جعفر و جعفر بگوید قبلت کفایت میکند و
موقوف است باجازه مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا او را عقد کنند
فضولی است و الحاقا کفایت میکند و احتیاط اعاده صیغه است مسئله هرگاه ولی طفل خود را

ترک این احتیاط نباید

محل تأمل است

یعنی بشرط بکارت

کتاب النکاح

بعقد بکری دو او رد بعد طفل که بتکلیف رسید نمی‌تواند آن عقد را رد کند مگر در بعض صور مسئله
هرگاه شخص بگوید بفلان کنیز معین را بکنیزی دادم بتو الا که ... کتابت میکند و احوط عدم اکتفا
بفارسی است در تحلیل بزن بگوید احللت لک وطئها جواب بگوید قبلت لکفایت میکند مسئله
عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت له کفایت میکند
وانکحتها و زوجتها با هم خوب است مسئله متعه منعقد میشود بلفظ متعت با آنچه بعقد ... بنت
بنا بر وجه خود دادن با شرایط مقرره مسئله جایز نیست برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم
کتابیه را ابتداء احتیاطاً جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش
از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضاء عده مگر آنکه
زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زن عده وفات نیست عده مرتد مانع عده
طلاق است مسئله اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول
فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول صبر کنند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال
او است علی الاصح بعد از ... مسئله جایز نیست برای مؤمنه که بعقد ناصبی در آید علی
الاحوط مسئله شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین فذکرانها ... شرط نشد ...
لکن باید قابل قصد انزال داشته باشد مسئله اگر شرط کرد که نفقه ... منقطعه را باید بدهد و اگر بعد از
دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد ... نفقه و کسوه اشکال است و اگر قبل از دخول باشد
نصف مبلغ را بدهد مسئله متعه ... بر حق مضاجعه و حق ... عده هم ندارد و اگر حامل ...
باشد خرج ایام زمان حمل با او ... مسئله اگر منقطعه ... یا ... عده ... وفات ...
شوهر وفات کند عده وفات باید بگیرد مسئله در حیض ... منقطعه و استبراء بخشید مسئله
عده منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض باید بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز باید بگذرد کفایت
کند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الا
جلین است مسئله اگر ضعیفه که عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای
خود هرگاه عقد کرد دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید عده ندارد دیگری نمی‌تواند ابتدا عقد
کند مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد بکری در آورد مادر ... مسئله

علی الاحوط

محل تامل است

کتاب النکاح

نشکه بسبب خطبهٔ او حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید فسخ او طلاق دهد او را مسئله هرگاه
زنی با مردی محرم یا غیر محرم حق مادر و فرزند هم که خواسته باشد اما لهذا با نظر و عورت بکند بکر کند
حتی عورت میت را هم باید کسیه یا چیزی بکرد و دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است این
نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در مقام الخیار از اضطرار مسئله عبد ضعیف با سن یا
نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر را مثلاً بعقد او در آورد تا محرم شود
ولو یکساعت اگر دختر کبیره باشد مسئله هرگاه زن غیر رسیده که پنج سال تمام یا است سیّد شش
سال تمام ندارند و در عدّه باشند عالماً عقد کنند حرام مؤبد می شوند و اگر ندانند و بعد از وقت
معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشود مسئله هرگاه زن شوهردار اگرچه شوهرش هم غائب باشد
در عدّه باشد که کسی با او زنا کند ابداً بهم حرام میشوند ~~مسئله مادر زن مادر او و مادر پدر او و~~
~~مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر مادر او و هرچه بالا رود بمحض عقد حرام میشوند ابداً و محرم میشوند~~
~~و اولاد~~ مسئله هرگاه مردی دو زن داشته باشد ~~هر چهار شب یک شب~~ ...
دارد که مشهور آنست که هر یک چهار شب یکشب حق دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و هم
چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعه هم
ندارد مسئله ضعیفه در عدّه رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و هم چنین عکس مسئله
هرگاه شوهر مرتبه نشوز مثلاً ندهد زن نفقه و تحصیل ما یحتاج اطاعت شوهر را نکند
ضرر ندارد مسئله بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را و بر زن
واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند و بر صورت و کفین بی
شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن و اما کردن
مرد بر زن اجنبیه عورت است هر دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بیدن او نکند بنا بر احتیاط
و هم چنین زنها موی بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط مسئله مستحاضه هرگاه
غسل و طهارت تا اندازه برای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر کبیره هم باشد مسئله
زنها یکه موی بدنشان را از نامحرم بپوشند مثل زنان بالات و بادیه نشینان چه اعراب و چه
غیر اعراب مرد ان باید چشمشان را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عدّه ندارد و احوط صبر کردن است

کتاب النکاح

تا معلوم شود که حمل و ارث یا نه اما وطی زن زانیه را زانی بکند مشکل است و خود شرط کردن شوهر که اولادی از او

از او نه دیگر موجب حرمت نمی شود مسئله هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد ادا نداشت

ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است مسئله هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را

منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمی باشد مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود که

زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئله هرگاه متعه

مدتش را بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود در آورد در عده جایز است مسئله هرگاه مردی

توبه از برای شخصی دیگر یا اولاد بعید که فلان صغیره را بفلان بالغ و فلان معنی بعقد در آورد و جهه

محرمیت جایز است مسئله هرگاه پای طفل صغیره جهة مادری طفل او کار کند که هر وقت و هر جا نیکو

مصلحت میدانی فلان صغیره را بعقد دیگری در آور جهه محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل

تمتع نباشد و عقد کنی و لو متعه قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل می شود مسئله اگر

عیبی باشد که باعث فسخ عقد می باشد احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل می شود بلی اگر

مقاربت شده صداق می خواهد و اگر نشده نمی خواهد مسئله کنیز معتوقه که آزاد شود مخیر است یا

فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صداق را مالک کنیز است مسئله شوهر که

زن پیش از نه سال خود را افضا کند حرام مؤبد می شود بر او و اما تمام مهر را می خواهد و از عقد او

بیرون نمی رود مگر بطلاق و غیره مسئله زن نکاح بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا

نمی دهد نفقه او و کسوه و سکنی محروم است از مهر و می تواند مهر را بگیرد مسئله زن هرگاه صیغه شود بشرط

آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئله مطلقه

سه طلاق بشوهر حرام می شود بعد از عده هر صیغه طلاق خلع وکیل زوجه می گوید بذلت عن

موکلتی فلانه موکلک فلانا کذا لیخلعها فاذا بذلت وکیل زوجه می گوید بی فاصله عرفیه هی مخالعة علی

ما بذلت هی طالق و لفظ صیغه مخلعة است که جمع کنی میانه اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق

رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بی اشکال است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد

که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر

ثانی را نگاه دارد بشوهر اول مال او است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد و صیغه فسخ عقد هم

کتاب النکاح

خواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده‌اش گذشت بعد
فهمید رجوع صحیح است و کفایت می‌کند در رجوع عده مسئله هرگاه بگوید بعده داشته باشد کفایت
می‌کند قول او مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد
بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش نگاه
دارد و بعد عده این شوهر را نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلاف است مسئله زن
در عده محلل در خانه شوهر اول خرجش با او باشد حق ندارد مسئله هرگاه مرد بخواهد بی‌اذن و رضا
زن خود بفرماید به معصیت از ادا مادن نمی‌تواند اجرت صیغه را از مال شوهر بدهد اگر بقصد تبرع بود
از وی حیا مسئله هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمداً آنرا سقط کرد گناه است اگر طفل مسلمان باشد
زن که مال الت عبدی باشد محرم نیست بآن بنا مسئله زن یائسه خرج زنیکه در عده به عهده با میت و دیگر آنکه
بعد از عده‌اش او را عقد کند عقده و فعلش حرام است اما بعد می‌تواند او را عقد کند مسئله زن متعه مثل دائمی است
که بی اذن شوهر از خانه بیرون نمی‌تواند برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از
عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که
زوجه‌اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده و ثابت شد ثیبه است
فسخ عقد می‌تواند بکند مسئله هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد از زنها هر یک یکشب حق
دارند مگر امه و کتابیه که هر دو نصف شب حق دارند یا بمعنی که اگر یکی زن مسلمه حره دارد و یکی زن کنیز است یا
کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتداء نزد هیچ یک نخواهد بگذراند
داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب حق دارند بنا بر احوط و اشهر مسئله هرگاه دو زن داشته باشد
اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب دیگر نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی
زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه ندادن آنها را با قدرت دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود
نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند مسئله صیغه نکاح آنکه شخص مثلاً بگوید بقصد کند که بعنوان زنی
بتو دادم خودم ... ضعیفه میگوید بعده ام گذشته اگر عده‌اش بحیض است قولش معتبر است اگر بعده
ایام است قولش معتبر نیست ضعیفه میگوید یائسه‌ام اعتبار بقولش نیست اگر مظنه هم بقولش حاصل
کند اما اگر بگوید بیمارم از شوهر و عده قولش مسموع است مسئله ضعیفه حرمی ... بیا نشد از حیض

کتاب النکاح

از حیض و شوهرش با او مقاربت نکند بعد معلوم می شود که دروغ گفته کفاره بر مرد و زن هیچ
نیست اما معصیت کرده ضعیفه اگر در بین مقاربت بفهمد که حائض شده و صبر کند مثلا تا خروج
شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد مسئله در منقطعه وقتی که معین کنی هر لفظی که خواهی
بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار و مثال الصغر ندارد مسئله ضعیفه مرد است که شوهرش دختر برادر یا دختر
خواهر او را عقد کرد و سکوت داشت و بعد مضی داشت سکوتش را اعتبار نیست مسئله
هرگاه شخص … که محرم خود را بعقد خود در آورد و … مقاربتش حرام است و اگر …
… مسئله ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهرا کراهت
مینماید عقدش صحیح است م دختر زن را بعقد پسر خود می تواند در آورد خواه پیش از عقد او در
بعقد پسرش در آورده باشد مسئله در عده وفات یا در عده منقطعه و یائسه کسی با زنی زنا کند
احتیاطا دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد اما زن شوهردار یا در عده رجعی با او زنا کند یا او را
عقد کند عالما بالحرام … ابدا مسئله شخصی با زنی زنا کند دختر او را اگر در عقد داشته …
عقد … مسئله زنیکه … احرام … اگر شوهرش خواهد او را محرم کند باید او را طلاق دهد …
او را هم باید بدهد مسئله … طواف نساء نکرده تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه
طواف نساء بجا آورد مسئله … زن بی اذن شوهرش مال خود را بفقیر دهد یا نذر [illegible]
کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد و وقتیکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و همچنین اولاد
بی اذن پدر اما در روزه مستحبی اگر بی اذن ایشان بگیرند اگر در بین روز نهی کرد افطار کند اگر چه اولاد
جدا بود و از ایشان و خرج خودش … هم باشد مسئله شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد
او را عقد کرده نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد
از حلال است م منقطعه را بشرط عدم مقاربت محرم است اما اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت است
و دوباره عقد نمی خواهد مسئله هرگاه کنیز تحلیل شود برای آدمی یا بعقد آزادی در آید …
و حمل بردارد … او را بفروشد اولاد آن کنیز آزاد است مسئله … ضعیفه …
باشد … مثل ترکی یا … و غیره هم جایز است اما در نکاح … عربی … مسئله
زن آزاد را بعقد عبد در آورند اولاد ایشان آزاد می باشد مسئله ضعیفه هرگاه بگوید بمرد که …

کتاب النکاح

کرده باشد روز مثلا عمرا به فلان مبلغ معین بعقد خود در آورد و اینمرد بعقد عمر باید تا آخر زمان معین
با کمتر از مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه راضی نبود و ممضی داشت صحیح است عقد شد و اگر راضی نبود
قبول نکرد و بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت انعقد باطل است مسئله هرگاه ضعیفه بعقد
منقطعه کسی درآید و ندانند که حق نفقه و کسوه و سکنی و قضاء حاجت هر چهار شب یک شب ندارد و صحیح است
عقد شد و از زوجات بر حقوق ساقط است مسئله شخص که بسبب شنیع یا ترك طواف نسا مثلا زن بر
او حرام شد لمس و تقبیل و نظر بشهوت بایستی بکند یا نکرد تا آنهم حرام است مسئله ضعیفه اگر بیوه شود
بشوهر شرعی نکاح کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال ندارد مضایقه ندارد و شرطش اعتبار دارد شوهر
میتواند زن دیگر بگیرد مسئله زن عقدی اگر دیگر مانع از شوهر شوهر شرا از مقاربت او تا
تمام مهر شرا بگیرد شوهر قدرت بر دادن او داشته باشد جایز است و اما بعد از دخول دیگر جایز نیست
ما نعش بدون عذر شرعی مسئله عمه و خاله و پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چند بالا روند بر شخص
محرمند مسئله هرگاه شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید که در عده بوده است عقدش
باطل و حرام موبد است آن زن برا او و اما اگر ضعیفه فهمیده است که در عده است مهر المثل باو نمیرسد و اگر نه
دانست که در عده است و حرام است ... است مهر المثل باو نمیرسد مسئله زن و مرد نامحرم در حجره
خلوت باشند که در آن حجره غیر از زن حجره کسی نباشد و لو طفل ممیز حرام است خواه در ذکر خدا
مشغول باشند یا صحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند مسئله بکارت زن خود را شخص با انگشت
ببرد حرام است مسئله ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را
باید بدهد بجهت حملش مسئله هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بکند نذر کرد که هر شب جمعه زیارت
برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر کرد نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر منافی حق شوهر شود
تا سبب منافی تواند او را منع کند مسئله هرگاه دو خواهر یکزمان بعقد مردی باشند حرام است و لو
منقطعه مسئله هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری بخواهد عقد کند هم نمیشود و در عده بائن
احتیاط است مسئله اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا
سال مثلا اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است مسئله پدر مثلا
~~ده تومان میگیرد و شیرینی ... ده تومان ...~~

اختیار بکه زوج ... بشرط و اگذار نماید باطل ... اشکال صحیح نیست و اگر او را وکیل کرد ... ضمن عقد که وکالت از قبل شوهر در طلاق خود را بدهد ظاهرا صحیح بوده باشد و در فصل ظهار و وکالت ...

كتاب النكاح

مسئلهٔ در صيغه منقطعه زمان را تعيين كرد اما در وقت صيغه گفتن همين في المدة المعلومة گفت و ملتفت زمان نبود اگر وقتيكه ملتفت شد خواهش همسر مناصفه نداند و اگر خواطرش نباشد فراموش كرده كه معين كرده صيغه را اعاده كند مسئله صيغه را كه بخواند كه شوهر كند بقسميكه كافر يند تو ابد آت كه خود را از او اجتناب كند و عقد نكاح دائم اما بعد از عدّه بعقد بكر و جواب امثال احتياط كند بجهة متعه مسئله هركاه جاهل فاحشه را گرفت بعقد باعتقاد آنكه برضا طرفين حلال است چند اولاد هم بهم رسانيد بعد فهميد با بد به بعقد كرد دفعه عقد كرد بكند شما اشرعي ندارد و اولادش حلال زاده اند مسئله منقطعه و بزمان معين بمبلغ معين شرط كند نفقه و كسوه و مضاجعه هر چهار شب بكشد او مقاربت هر چها ماه با هم باهم بكرتبه و امثال اين صحيح است اين شرط اما اگر چنين مبلغ را قدر نفقه و كسوه را معين نكند عقدش صحيح نيست مسئله هركاه شخص زن را فريب دهد كه طلاق كير دار زن از شوهرش طلاق گرفت و بعقد او درآمد طلاق و عقد او صحيح است اما هر دو معصيت عظيمي كرده اند هم چنين است هرگاه اگر جبر كند زن خود را كه طلاق خلعي بگيرد سؤال اقول دام ظلكم في ابوين عقد الابن نكاح على صغيرة و بعد البلوغ تعسر الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل يجبر الاب على دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفي الاب و الولد معسر فما الحكم في ذلك فلو كان لكل ترك الاب و الولد معسرا فما حكمه الجواب اذا كان للصغير حال العقد مال فالمهر عليه و ان تعسر بعد ذلك و ان لم يكن له مال حال العقد فالمهر على الاب موسرا كان او معسرا و في هذه الصورة اذا مات الاب يخرج المهر من اصل التركة و نفقة هذه الزوجة التي زوجها الاب لولده الصغير كنفقة غيرها التي زوجها الولد في كبره و الله العالم مسئله ولي طفل را وكيل مطلق كرد يا بدون طفل معنونه را بعقد بكي در آورد بجهة محرميت مثلا بعد از چند وفات ولي طفل ناشنا باشد بعد ازين ادعا خصوصا با بلوغ محرميت حاصل نشود مسئله عقد انقطاع كردن از براى صغيره صغيره بايد زمان قابليت استمتاع داخل كرده على الاحوط و زمان قابليت استمتاع لازم است از زمان بلوغ بجهة آنكه استمتاع لازم است دخول مسئله و الصغير اين ميتواند از براى طفل مجنون عقد كند بجهة بعقد دائم جهت بعقد انقطاع هركاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حادث بعد از بلوغ و هي و اما بعد از عدة كنند از طرف مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق كه نمي تواند طلاق بدهد مسئله اگر غير باذن ولي

کتاب النکاح

زنا داده و حمل برداشته اولادش حرامزاده است احتیاطاً بعقد هم در نیاید اما آن طفل ملک مولی کنیز
است مسئله اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم رساند اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده
فرضاً آدم خوبی بشود به بهشت میرود اما غالباً که خوب بشود مسئله اولاد حیض آنکه در رمضان
زوج با زوجه اش که یکی از آنها روزه باشد مقاربت کند و اولادی بهم رسد حرامزاده نیست و اولاد شبهه
هم نیستند اولاد زنا همین فعل آنها حرام است مسئله حیوان موطوء انسان حرام گوشت است هر
گاه بچه از او حمل آید هم حرام گوشت است بنابر مشهور مسئله زن مفقود احتیاطاً بعقد کسی در نیاید
و اگر آمد احتیاطاً طلاق دهد او را مسئله خرج پدر و مادر نفقه بر اولاد غنی میباشد حتی آنکه
عکس آن و اگر نه دهند خرج ایشان معصیت کرده اند اما دین نیست کردن ایشان و اگر شوهر با قدرت
نفقه و کسوه زن را نه دهد بر ذمه است برای او مسئله عنین هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعای او مسموع
نیست مسئله ضعیفه مثلاً اما العقبی بشوهرش داد و طلاق خلع گرفت بعد معلوم شد که پیش از
این اما را به بکری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق صحیح نیست
~~ضعیفه در متعه ... اگر طفل خود را متعه کند اگر پیش از چهار ماه و ده روز باشد باید صبر~~
کند تا چهار ماه و ده روز بشود و اگر بعد از چهار ماه و ده روز باشد از عده بیرون میرود مسئله
ولی طفل هرگاه زمان منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد
میتواند ببخشد آن مدت را بایستی بگوید بذلت مدتها باکره یعنی زمان تکلیفهم و اگر عقد دائم باشد نمی
تواند طلاق بدهد بلا خلاف مسئله در عده منقطعه ضعیفه بات حیض نبود و دیگر زنها بعد
از حیض چهل و پنج روز صبر کند آن وقت خارج است مسئله شخصی با زن بی مانع زنا کرد بعد میخواهد
او را عقد کند بلی اگر غیری خواهد آن زن را عقد کند احتیاطاً صبر کند تا از زنا عادت بشود بعد عقد کند
مسئله ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت با مهرش را بخشید مثلاً و بعد شوهر دیگر گرفت در اینجا
ثابت میکند که عده شوهر سابق را کسری کرده شوهر ثانی انکار اعتنا ندارد مسئله هرگاه زن را جبراً عقد
کرده اند برای شخص بعد راضی نشد از عقد باطل است مسئله زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند
که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع و مدعی باید اثبات کند مسئله هرگاه دو
نفر ما المجاور باشند و کیل کند یکی را که صیغه تحلیل آن را برای غیر خود بخواند با نفس بخواند عن

موکل لها الثالث وطی جاریتها المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بگوید قبلت کفایت میکند مسئله
اگر ضعیفه در بین عده خلعی رجوع کند ببذل بقسمی که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد از زن نمی
تواند مطالبه بذل کند مسئله شخص جایز است که در عده بود زنا کند مثل عقد و لحقیا است این زن ابدا
بر او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است مسئله شخص که زن خود را که مس و مقاربت
نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال **فصل در طلاق است** مسئله طلاق دهنده شرط است
که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور دو عادل باشد و زن شرط نیست که در حیض و نفاس نباشد
اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد
و یا الت نمیدانست و یا بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست اگر در حیض نمیدانست اما
بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله اگر شوهر حاضر است زن حایض است باید
نفاس است نمی توان طلاق داد او را مسئله هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه
شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده باید مسئله زنی بعقد
یکی در آمد میدانند که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن
سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هر گاه ضعیفه بعد از طلاق بگیرد سه حیض دیده بگیرد باید صبر
کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید بگیرد نه ماه
تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است مسئله
صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند اما عده وفات را دارند اگرچه منقطعه هم باشد
مسئله هر گاه زنی بعد از طلاق یکساعت که نشسته وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله ضعیفه
در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی به سه حیض تمام عده اش میگذرد
مسئله زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو ماه
سی روز است سه ماه و سط هلالی است مسئله عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده
وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست برای زوج
که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بیاید و قصر او کند
مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود مگر بجهة امر ضروری و واجب

مسئله

كتاب النكاح

مسئله هرگاه مردی در سفر فوت کند اول عده اش وقتی است که خبر به ضعیفه رسد اگرچه بعد از
ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه
حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید اگر شوهرش
آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد او را اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو می دانستند
بر هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او بحق حرام نیست
که نمی تواند ثابت کند و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او و معصیت دارد
مسئله در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند
الا زوج نمیتواند رجوع کند فصل در عده بائن هرگاه شوهر وفات کند بمرضی که زن را در
آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده
زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند مسئله فرق میان خلع و مبارات آنست که مبارات کراهت از
طرفین است و صورت صیغه اش را اینطور بگوید فانت طالق ضعیفه هر وقت اراده میکند ضعیفه رجوع
ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بمرد زیاده از آنچه داده
بگیرد بخلاف خلع فصل در ظهار و سایر احکام زنا است مسئله ظهار حرام است و صیغه
مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و
کمال و عقل و در حضور عادلین بگوید بزن انت علی کظهر امی مسئله هرگاه در عده خواهد رجوع کند
کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صوم دو ماه پی در پی و اگر نتواند اطعام شصت مسکین مسئله بقول او
نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود مسئله در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند بذل مرد اختیار
رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند فصل صیغه طلاق باشرایط زوج به
گوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند مسئله ضعیفه میتواند
وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید بنفسه وکالة عن موکلی انا طالق مسئله مرد بزوجه منقطعه
خود بگوید وهبت مدتك یعنی مدت را بخشیدم کفایت میکند لکن قبول زوجه است مسئله هرگاه بگو
بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند لکن قبول زوجه است مسئله هرگاه
مولی کنیز را که معقوده غیر بود آزاد کند عقدش ثابت میماند تا اختیار است مسئله هرگاه مولی

و در ظهار است

بگوید انت تقی فی حیاتی و حرة بعد وفاتی یعنی بعد از وفات مولی آزاد میشوی و از ثلث میت حساب میشود مسئله

هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال الکتابه کرد [illegible]

تومان را داد یکتومان نداد بیع و عبد باقی است اگر شرط کرده باشد مسئله هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را

بغیر مثلا تا یکسال و در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند وطی کند ما لکین آن امه شده اند که ورثه باشند

فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند و الاحوط مشکل است مسئله ظهار کردن بفارسی هم که ترجمه

همان عربی را بگوید شخص با شرایط احتیاطا ترک نکند تا کفاره بدهد مثل اینست که پشت تو مثل

[illegible] الا شامل است ظهار را مسئله ضعیفه اگر سقط طفل کند تا وقت طفل مثل دست و

غیر برای او ظاهر شود که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل یا ساقط شود طفل عده اش تمام

[illegible] مسئله ضعیفه هرگاه در عده وفات کرده باشد که خود را زینت کند بلباس یا خضاب [illegible]

حرام است هر ضعیفه نظر بسرمه کردن و گوش مرد نامحرم کند و [illegible] مثل نظر کردن ببدن نامحرم

هرچند بدون شهوت و ریبه باشد مسئله شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده

بوده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده مسئله شخص باعتقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت

بودن در قتل و نشر که حایض بوده مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد مسئله در عده یا بعد وفات مثلا

ضعیفه سفر کند ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه زوار حرم امام نشده که حایض شد و باید برود

و لخت یا در باره او بیرون [illegible] حرج شد بیا باشد بگریه و از حرم شوق زیارت کند و بر در حرم

احتیاط برای حرج است بخلاف آنکه ممکن باشد و با حرم مسئله ضعیفه حایض مثله شنیدن هم وارد

~~امام عم احتیاطا نمیتواند برود مسئله هرگاه زنی با زنی مساحقه کند و نطفه شوهر [illegible] برود در رحم~~

~~آن زن این ولد حلال است و [illegible] مسئله ضعیفه شوهر خود را بیزار احمل برداشت بعد شوهرش با~~

او مقاربت کند ضرر ندارد مسئله مردی با زنی بمانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند او را عقد

نماید مسئله هرگاه مرد جبرا با زنیکه بر او حرام بود زنا کرد اولاد نسبت بان مرد حرامزاده است و بان

زن حلال است فی الدنیا با تمام خویشان او احتیاطا نامحرمست اما وارث نیست مگر حقوق خویشی هم ندارد

اما عقد نکنند مسئله هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید حرام

نمیشود برای او کسانیکه بلواط حرام میشوند و شک در دخول هم چنین است مسئله ضعیفه مال ببه کرده به

دستخطها است

شوهرش که او را مثلا بکر یا لابد ادا کرده بر او اضعف می تواند فسخ کند و رجوع کند یا نه ماله
زن اگر طواف نساء را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که زن بر او حرام می شود مسئله
زنی که مانع خرجی مکه را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود مسئله ضعیفه اگر شوهرش عنین
باشد و خواهد فسخ عقد کند باید رجوع بحاکم شرع کند مسئله حضانت دختر تا هفت سال با مادرش میباشد سؤال در بلدی عادل بهم نرسد و شقاق هم بین الزوجین بهم رسید که لابد است
از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که میگوید مطلق بزوج بغادی که
تو زوجه خود را مطلقه بسه طلاق کردی بزوج میگوید بغادی بلی یا این چه صورت دارد جواب
در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در او باشد
و بطلاق اهل سنت شیعه نمی تواند اکتفا کند طلاق بدهد یا نه طلاقیکه انها بطریق خود و انچه
انها است زنهای خود را طلاق گویند ما مثل طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج
میکنیم این زنها را بجهت خود و بجهت غیر خود سؤال شخصی میداند که طلاق در حضور عادلین که
داده اند عادل نیستند آیا میتواند آن زن را بجهت خود یا بجهت غیر خود عقد نماید یا نه جواب نمیتواند
سؤال تولی طرفی العقد جائز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل
العقود جواب در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیبی ندارد سؤال مرد مسلمی حرفی میگوید که
شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه آیا کافر است یا نه جواب تا ثابت نشود حکم
بکفرش نشود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید سؤال
شخصی رده میگوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف رده است چه صورت دارد جواب
اگر ادعای عذر موجه نماید قبول است سؤال اگر زن رده گفت ثانیا عقد می خواهد یا آنکه عقد اول
کافی است جواب اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد احتیاط بعقد
جدید باشد و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید
ندارد سؤال چنین وکیل در عقد دائم یا انقطاع و یا مقید جائز است یا نه جواب جائز است
هر جا بوده والله العالم سؤال طفل صغیره و سالم با اذن ولیش بکاهم منعقد نمیشود ایام تمتع
نیست صحیح است یا باطل جواب صحیح بعید نیست و احتیاط ابطال کردن و فائده بکشفاظ بلبت فی الجملة الاستمتاع

یعنی زنهای اهل سنت و جماعت است صدکرده ام طلاق

این احتیاط ترک نشود صدکرده ام ظلم

این احتیاط ترک نشاید صدکرده ام ظلم

داشته

در رضاع است

فصل در رضاع است مسئله بدانکه برضاع هم محرم میشوند و هم حرام میشوند بهم یکی اینست که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد او رضاعی و نسبی هرچه پائین بروند و پدر و مادر او هرچند بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند تمام باین طفل حرام میشوند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان او پس برای ضعیفه شمرده شده علاوه بر این اولاد رضاعی او هم هرچه پائین بروند پس عمو و عمه و خاله و خالوی او هرچه بالا بروند رضاعی و نسبی بر این طفل حرام میشوند مسئله اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر این طفل شیرخوار حرام نمیشوند اگرچه در حکم اولاد او میشوند مسئله اولاد رضاعی این ضعیفه بر این طفل حرامند بترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است مسئله از زن شیرده و خویشان و شوهر او هرکه ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نمیشوند اگرچه احتیاط آن نیکو است که نکاح نکنند خویشان مرتضع یعنی طفل شیرخوار با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع با اولاد ایشان مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن زنده باشد ... دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق شرع حمل پیدا شد و شیر متصل بود نزد بات وضع حملش که شده دو دفعه مثلا طفلی را شیر داده که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم است شیر داد نشر حرمت میکند و اگر شیرش قطع شده بود و حمل او بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه با این طفل در بین دو سال باشد که اگر یکدفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر بخورد که عرفا صدق کند که از آن شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده دفعه متصل شیر

مسائل رضاع خالی از تشویش نیست و اشتباه در مصادیق بسیار واقع میشود اولی اکتفا نمودن به نوشته ایست که بیان کلیات مسائل است و در هر مسئله سؤال نمودن از عالم بمسئله است صدر دام ظله

در رضاع است

نخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد یکمرتبه حساب کند تمام یکمرتبه نشد و اما
باید شیر دیگری بخورد فاصله نشود پس هرگاه از این سه قسم باشد بشرایط مذکوره نشر حرمت میشود
اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند مسئله هرگاه یکزن شیر کامل
بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر یکزن از
یک فحل شیر کامل بدهد یک طفل را باشتراط التحریم میشود آن طفل و اگر یکزن دو طفل را مثلا
تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند در این نکاح محرمانه نگاه
نکنند است پس شرط نشر حرمت مابین دو ولد رضاعی اینستکه پدر رضاعی یکی باشد مسئله هرگاه
شخصی ده زن داشته و هر یک شیر تمام ببدهند بطفلی همه طفل با هم و با او و با همه از دو زن محرمند
مسئله هرگاه زنی شیر کامل بدهد پسر او دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادر میباشند و طفل
با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن مسئله اولاد زن رضاعی شخص رضاعی
از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی مسئله هرگاه مادر شخصی یا زن پدر او چه نسبی و چه جده او
جده او زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد اب او شیر کامل
بدهند صغیره را حرام میشود بر شخص آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد
مسئله اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر بدهد طفل شخص را چه از این زن باشد چه از زن دیگر این زن بر
او حرام میشود ابدا و پدر آن طفل نمیتواند که صاحب شیر را بزن بگیرد مسئله هرگاه زن
بزرگ شخصی شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او اگر شیر غیر او باشد اما اگر شیر از او
شود مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد
نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را صغیره در حالتیکه کبیره
مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است مسئله هرگاه زن طفلی بسبب طفل فسخ عقد
کند مثلا پیری یکی شد بسبب آن شوهر این طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که شوهر
صاحب شیر شد آن زن و عروس او حرام است او و هم چنین است زن شیر ده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری
شود و شیر دهد شوهر صغیره را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله هرگاه
دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند بعد جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر خواهر آن پسر میشود

در رضاع است

واگر جده مادری شیر دهد از دختر او دختر خاله از پسر میشود واگر جده پدری دختر شیر دهد ان پسر را
ابن پسر عموی دختر میشود واگر جده مادری دختر باشد ابن پسر خالوی ان دختر میشود پس بکدیکر حرام می
شوند مسئله هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن بکدیکر را
کرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بهر دو حرامست و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره
حرامست مسئله هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام می شوند اما زن دیگر
این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاطا [illegible] دارند بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه
شخصی دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد همه حرام میشوند اگر مدخوله
باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرامست بر او مسئله هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد
هرگاه این زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه این زن غیر شوهر باشد و اگر غیر مدخوله
باشد همین خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر
رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهورست احوط ترک نکاح محرمیت و نکاح است و بعضی مادر برادر
و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهورست لکن رعایت احتیاط بهتر است اما
زن رضاعی بر شخص حرامست مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره
شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مسئله همچنانکه
بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین اند در رضاعی مسئله واطی
با پدر مادر و پسران پسر هرچند بالا روند و دختر او هرچند پائین روند و خواهر او بر واطی حرام می
شوند ابدا و اما اولاد خواهر او هرچه پائین روند محل تامل است و همچنین است رضاعی بنابر احتیاط
مسئله هرگاه مرد مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر
و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است این حکم اگر رضاعی باشند بنابر مشهور
مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی اینها هرچه پائین روند
مثل نسبی بنابر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط
اجتناب است مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر بخورند از لبن یک فحل بحیثی که هر یک پانزده دفعه
آخر بمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر

بعاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم
شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد ایشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطلست و الا عقد اولی
صحیح است و دومی باطلست مسئله دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل
شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجاتست مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهر در اینمواضع
چند که میاید صحیحی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر
خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو
و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را
یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالو شوهر خود را یا
فرزند [illegible] فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار
این نحو حرمت از عموم منزلت نداریم لکن احوط احتیاط است و هم چنین است هرگاه زن برادر شخص شیر
دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه
مومنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت
یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را اثریست در مزاج طفل
و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زن
زیاده از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفته بدایه داد مسئله سنت است که زنها را امر کنند که هر کس
شیر نه دهند شاید بگوید ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که [illegible]
رضاعی را حرمت بدانند اما ارث و حقهای نسبی را نمیبرند مسئله سنت است که طفل را دو سال کامل
شیر دهند مگر بجهة ضرورت که زیاده تر یا کمتر بشود ضرر ندارد مسئله اگر بدهد شیر زن یهودی یا نصرانی را
نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است مسئله در جائیکه زن شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام شود
حرامست فعل او و الا حرام نیست اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر باشد شیر دادن او
مسئله اگر زوجه ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق بین اخیره اگر پیش از عقد باشد
جایز نیست عقد کردن اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطلست و مهرش ساقطست
اگرچه بعد از دخول باشد و حال عالم بودن ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است

در رضاع است

بعضی مهر المسمی از برای تن فاسد و بعضی مهر المثل اینها در صورتی نیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر
تکذیب کند زوجه زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر ادعای خود آن
زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم می دهد اگر ضعیفه قسم خورد یا ادعای علم نکرد بر بنا اگر پیش
از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا
شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال صغرانی نیست که
رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا در شهادت
بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل
تامل است پس احتیاط را در مقام عمل باید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بعد از صدور رضاع حکم بحرمت
و حرمت نمیشود و ظن بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم

سؤال اگر زنی با اولاد دختر خود و همچنین با اولاد پسر خود شیر داده باشد بچه صورت دارد دختر بر
شوهر خود و هم زن بر پسر حرام میشود یا نه و آیا فرقی در شیر دو شوهر میباشد یا نه و در هر دو صورت حکم متحد هستند
و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلیت می باشد یا نه **جواب** بتحقق رضاع معتبر شرعی که موجب
نشر حرمت است در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمت است که علاج از برای آن نیست بجهة آنکه دختر
حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لاینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة و در صورت ثانیه که شیر
دادن اولاد پسر باشد نسبت بجاد مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمت شود مگر بقول بعموم
منزلة علی الاحتمال چون مرتضع برادر رضاعی پسر خود می شود و مادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است
بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر هم نسبتا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هم حرام
لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است بعد چنانکه بر شوهر حرام نمیشود **فصل** در

وصیت است **سؤال** مأذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع در امورات شرعیه بکر را اذن داده در امر
صغار یا موقوفات و اوصیا با اذن داده فوت شد حاکم [illegible] آیا اذن و استطرار باطل میشود یا خواه
از له الولایة الشرعیه بقوه خود مستقل بوده و قوا و مضی نیست فرق در نصب بمعنی کنند آنست
یا نه **جواب** اگر مأذون در نصب است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضی باشد **سؤال** ملا
از املاک ثلث خود بشخص باقی املاک را فروخته بغیر مضی و موصی ضبط کرده آن شخص خارج

در وصیت است

جمع کرده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این ناظر باذن حاکم شرع به
خواهد در مصارف موصی صرف نماید که بابت ثلث به هر بلوغ مصرفی مخصوص دارد که اتوجه [illegible] نمیکند
حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل اند ورثه هم رسند تسلیم و شود با مستوان آنکسیم ملحوظ و مصرف
آن صرف شود باذن حاکم شرع و مصرف تعمیر محل لازم نشده بین الحد و دین اشتغال ذمه لازم است جواب
بعید نیست جواز صرف در بابت سهم بملاحظه مرجحی و رجوع بقرعه در تعیین بعید نیست سؤال
دو نفر وصی شخصی هستند یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود وجوهات
برداشته وصی دیگر در این عمل خائن میداند آیا اعمال دیگر موصی را بکند اذن هم چو وصی نماید صحیح است
یا لا بد اذن هم چه خائن لازم است عمل نماید جواب بر فرض خیانت دانستن احوط اینکه حاکم شرع کسی
تعیین نماید و مطلع و اذن هر دو عمل نماید سؤال شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده
بمصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه عمل نماید و بعد از مدت حبس به ورثه موجوده [illegible] تسلیم شود
طبقات بعضی صرف صوم و صلوة عمل نیاوردند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر چون عمل نما
نشده جواب عموم مکلف است عمل نمودن بوصیت خود لحوط در تلافی عمل اوصیاء سابقه استیذان
از ورثه ضرور است سؤال وصی و ناظر مصرف فوت شدند حاکم تعیین بدل [illegible] باید نماید شخص
باذن حاکم تصرف در ثلث نماید یا بعدن دو نفر که بر چه صورت دارد چنانچه تعدد اشخاص از جهت
احتیاط [illegible] جهت تقوی است با اختلاف در اخلال امر و تعویق است جواب حاکم بجای هر یک شخصی
نصب نماید سؤال شخصی فوت شده وصیت کرده که دو دانگ خانه ثلث خود هست هر بابت از اولاد
ذکور بابت [illegible] که گرفته اند دو دانگ مال او باشد بخط و مهر خودش هم تنها شرط کردن تا انا قید
کرده و در آن وصیت نامچه اگر از اولادها نرفتند فعلا آن شخص وصی منسکه این دو دانگ را بفروشد
جهة او نیابت حج بکند و بعد از فوت او آن وصی میتوانند بعد وصایا بکند با اجر اگر از اولاد دیگر او و ورثه
لازم با امضاء ورثه هست یا خیر جواب اگر وصیت محقق است باید عمل بشود بر طبق او و اگر اولاد رفتند
فیها و الا وصی بفروشد نیابت بکند و ورثه نمیتوانند نمایند بعد از آنکه قبول کرده باشد یا مطلع شده
باشد بر وصیت بعد از وفات و امضاء ورثه ضرور نیست و الله العالم مسئله مراه شخص در حال
مرض موت مالی بخشید یا بفروشد با قل از قیمت آن صحیح است و لحوط مصالحه با جمیع [illegible] حاکم است بالنسبه

اگر بمرافعه انجامید صدر کرام ملاحظه

در وصیت

در بعض …

باینچه مسامحه شده است باز از ثلث حساب کنند مسئله هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس
دهند و او بعد از موت رد کند مال از آن وارث است اما وصیت فی نفسه صحیح بوده است مسئله هرگاه شخص وصیت
ثلث کرد و بعد تصرف با فلانه کرد آنچه بماند همان وصیت ثلث باقیست اگر مشاع بوده و اگر معین بوده و در
همان شیء معین تصرف با فلانه کرد وصیت بالنسبه باز باطلست مسئله وصیت از برای معدوم جایز نیست و از
برای حمل موجود جایز است مسئله شخصی وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد
مظالم و چیزی نکند از اصل مال باید برداشت مسئله هرگاه وصیت بانچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم
دارد مسئله هرگاه بعد از وفات فاسق شود حاکم امینی قرار میدهد با اطلاع امین عمل بوصیت نماید
هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند مسئله
هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی تعدی
شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند مسئله وصی صغیر تواند مال صغیر را قرض بدهد اگر
مال دار باشد مسئله هرگاه شخص وصیت کند شمشیر را بفلان مصرف کنند مثلا غلاف شمشیر هم شامل است
و زیورهای دیگرش تابع عرفست مسئله هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت عمل کند عمل
ثانی کند سؤال در وصی عدالت شرط است یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطلست یا وصیت صحیح
و بر فرض عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند جواب وصیت باطل نیست لکن چون غرض از وصیت
عمل است پس آنچه متعلق است باداء تکالیف بعد وثوق برائت از تکالیف معلوم نیست اکتفا نمیتوان
نمود و در حقوق غیر او … نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر … غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظر
تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای موصی است که نه از قسم تکالیف است نه از حقوق غیر موصی خود
داند سؤال وصیت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت باطلست یا در ثلث که مضی
و در زاید باطلست جواب در زاید باطل نیست موقوف باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است و الا باطل
میشود سؤال عقار صغیر اگر در معرض خرابی بود فروش آنها تا باشد جایز است یا نه جواب جایز است اگر اولی باشد
ولی سؤال ملکی صغیر است … صغیر و مالش … میفروشند … قیمت از …
این معامله یا نه جواب جایز است سؤال در نایب … عدالت … شرط میدانند یا از باب
ضمیمه که اگر غیر عادل را … باشیم … نمیتوان … جواب در صورت وثوق

یعنی آنچه باقی ماند … ثلث …

مطلقا … بلکه معلوم نیست

صحیح … شرعا معذور بوده باشد

و مصلحت صغیر … باشد

در وصیت است

عمل کردن به وجه صحیح بعید نیست که توان کرد اگرچه خلاف احتیاط است سؤال شخصی وصیت کرده که ثلث
مال او را از برای او خرج کنند و بگویند چهل سال الصلوة و دو ماه صوم از برای او بدهند و از بقیه فی
ثلث که زیاد از اجرت چهل سال الصلوة و دو ماه صوم است به چه مصرف باید صرف شود جواب مال المظالم باید
نمود هرچه اصلح به حال میت باشد و اولی از جمله خلاص او هذا اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد
مثل مظالم اگر این احتمال نبود که بر ذمه اش باشد و نظر به این در آن صرف نمود و الا اولی نیست که در امور
قربه مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق به فقرا و قسما اکثر و اعانت سادات صرف نماید سؤال وصیت
به ثلث آیا افضل است نسبت به محجوبه یا نه جواب وصیت از غیر محجوبه محجوب می شود مگر اینکه بعضی حقوق
وصیت کنند که ادا نمایند سؤال مثلا سایر سهام با حجو شرط است یا حکم لم است ج محل اشکال
سؤال معتمد الاعاظم ... شخصی فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد
حسین تاجر اصفهانی را بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع و نظارت آقا عبد الکریم تاجر اصفهانی ثلث
او را در مصارف مخصصه خارج نماید وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع
و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشان است از جمله حج
است و لکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی از جمله است صوم و صلوة استیجار
به نیابت موصی و لکن شک دارند در مقدار آن که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف
مظنون متاخم بعلم است از جمله رد مظالم است و لکن شک در مقدار آن دارند که چه قدر وصیت
شده به هند از جمله سهم امام است و شک در مقدار دارند و بعضی از مصارف مظنون است قریب
بعلم از جمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه چه قسم وصیت شده که بشود یا به وضع
یا اطعام است یا بدون آن و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا وصیت شده که به وارث او که محتاج
و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پس چه دارد موصی ... بر ایشان مطالبه ثلث را
از وصی می کنند و می گویند ثلث باید به مصارف خیر رسانیده شود و ورثه اولویت دارند و وصی هم در
موضع حیران مانده که چه کند جواب بسم الله الرحمن الرحیم اما آنچه قطعی است باید عمل نمود و لکن
اگر مردد میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس
رضوی علیه السلام تخییر محتمل است و تعیین به قرعه نیز وجهی است و مظنون چه متاخم و چه غیر آن در وقت ثلث

در وصیت

علیه باید عمل شود بنابر اینکه در موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعد شرعیه
چنانچه آقای شیخ بهائی قدس سره در مسئله ما اذا فاته ما لا یحصی عدده فرموده اند و علامه رحمه الله
علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمه الله در باب قضای مردده فرموده از جمله
الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعا و در تردد مطلق مبنا دو مبنی الحکم چنانست که در
مقطوع گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوک است در هر دو مسئله
بلی اگر مقدور زاید از وجوه بر باشد مثل بعضی خوانی با اطعام و بعضی اطعام مثل مضاف مشکوک به ابتدا
مصارف از صرف بهتر است چنانچه اگر پسر صغیر باشد باو دادن و صرف در او نمودن با بر اظهر وجه نسبت
و تردد بین بلدی و میقاتی محتمل است از اقل اکثر باشد والله العالم سؤال هرگاه شخصی در حال مرض
بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننموده باشد
فائده دارد یا نه و بر فرضیکه فائده داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید جواب هرگاه خطاب عموم داشته باشد
بعمل آورد مسئله هرگاه شخصی قبل از سفر او وصی قرار بدهد و او هم بوصیت عمل کند و بعد از دو ماه
اگر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است مسئله هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را
خرج کند ضامن است مسئله هرگاه پدر و مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از
برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل است مسئله هرگاه وصی بتواند
مصالحه را اثبات کند بهر قسم که بتواند مال میت را بر گرداند باید بازای ثلث موافق وصیت صرف کند بجا
است مسئله هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر گرداند با بقدر ثلث شود
صرف کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال را در تصرف داشته باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست که
دین به بکر و وارث عبد هند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه وجهی باید بدهد
والتماس فوت شد و ممکن نشود که بوارثش بدهی و علم داشته باشی که خمس بر گردنش هست بقدر
صرف خمس کن آنرا و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و قبل از اینکه وارث بطلبکارش بدهد طلب
کارش بمیرد و اگر بدانی که بطلبکارش نمیدهد بوارثش بده مسئله هرگاه شخص وصیت کند که فلان
عبد مرا آزاد کنید و بعد بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلث وافی نباشد و وارث قبول نکند حاکم شرع
یا وکیل او اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر

ممکن

ممکن شود حضر ندارد مسئله هرگاه موصی وصیت کند وصی مخصوص کسی و وصی بکری قرار دهد که بوصیت
او عمل کند جایز است و هرگاه وصی نمیرد اختیار با حاکم است مسئله ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد
و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال
کنند جایز است **فصل** در ارث **مسئله** وارث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد
مرتبه دویم جد و جده و برادر و خواهر مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با او
اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر نمیرند آنها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث
دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک و شوهر دو زن اگر شوهر اولاد
داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما
اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که
حبوه میبرد از پدر میبرند از مادر مسئله پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد
با حبوه میبرد فرد پسر بزرگ که در حال موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه میت قرض دارد مالی ندارد بر
اولاد و وارث چیزی نیست مسئله هرگاه طبقه سابق باشد یا اولاد ایشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد
مسئله هرگاه شخص بمیرد و هیچکس از اینها نباشد اگر مولای معتق دارد وارث او است و الا
ضامن جریره است و اگر آنهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام مسئله حبوه پسر بزرگ قرآن
و انگشتر و لباس و شمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد و یکی از وارث مسلمان در طبقات وارث داشته باشد
و باقی کلاً کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث
در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود مسئله موانع ارث قتل
و کفر و عبد بودن و لعان است مسئله مال یهود که ممکن نشود بوارث او رسید باید صدقه داد
سؤال هرگاه زوج فوت شده و یکی زوجه ذات ولد دارد و یکی زوجه غیر ذات ولد با ثمن چگونه
میرسد و در صورت انحصار بذات ولد یا مطلقا از همه مخلفات ثمن میبرند یا فرق بین او و غیر ذات ولد
نیست **جواب** در ثمن ترکه در غیر عقار و اراضی شریکند و در عقار و اراضی غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد
احوط آنست با یکدیگر مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از آنها محل اشکال است و مشهور آنست
که ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد اما الآن قابل به آنکه نمیبرد در قیمت سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده و شوهر

ارث

دارد و یک عمه پدری و دو عموی مادری و چهار خاله پدری و یک خالوی پدری که میت ایشان را بتقدیر [illegible]
بیان فرمائید جواب نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خاله است مرد و زن مساوی و الاحوط صلح
است در بین ایشان چون محتمل است که قسمت میانه ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگر چه
احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس ترکه است از دو عمو و یک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو عمو است و
دو ثلث باقی مانده از سدس از عمه است والله العالم سؤال شخصی فوت شده یک عموی پدری و مادری
دارد و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه
دیگر پدری و املاک از پدر و مادر هر دو بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسیده بود حکم مرقوم فرمائید که
عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت مینمایند جواب ثلث از ترکه از اخوال و خالات است و باید که
ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر از این ثلث از سه خالو و یک
خاله پدری بطریق تسویه و الاحوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت للذکر مثل حظ
الانثیین هست اگر چه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عم و عمه است لکن باین طریق که سدس
این دو ثلث از یک عمه مادری است و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است للذکر مثل حظ
الانثیین والله العالم سؤال جوراب و غیر آن از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست یا حبوه مخصوص
است بامور اربعه سؤال مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق و معتاد
لبس یا مخصوص است بآنچه پوشیده است اولاً جواب مخصوص است بآنچه پوشیده است اولاً و ثانیاً سؤال
از مصحف و ما بعد جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست جواب مراد واحد است و با تعدد
تعیین باختیار وارث است سؤال [illegible] خلاف [illegible] است یا نه جواب [illegible] است سؤال
پوستین و امثال [illegible] اشکال است سؤال عمامه و قلنسوه [illegible] از ثیاب است
یا نه جواب [illegible] بنابر اظهر [illegible] باشد سؤال [illegible] اگر [illegible] جواب قسمت میانه
سؤال دین مانع است یا نه بر فرض منع [illegible] مستغرق یا اعم است جواب دین غیر مستغرق مانع
نیست سؤال [illegible] حجة الاسلام ادام الله ظلکم العالی چه میفرمائید در این مسئله که [illegible]
کرد [illegible] زنی با شوهر [illegible]
[illegible] معلوم نیست ترکه زن و شوهر [illegible]

دیگر میراث است

که زوج مدیون زوجه است و وارث زوج منحصر باخ ظاهرا و بنی عم و وارث زوجه منحصر بیک خالو
و دو خاله و دو عمه باید به چه طریق قسمت شود ما الشان حقوق الله ظاهر اینست که ما ترک زوج باید
نمود و دین مهر و طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است که برذمه زوج است و بعد تعیین مال هر کس در
هر کسی از مال باید مضبوط نمود بعد از قسمت که باید نمود باین طریق که فرض میشود موت زوج اولا
و ثمن ترکه او داده میشود به زوجه باقی ترکه از اولاد است که باید پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل است
از جهت اینکه اقل عددی که ثمن او و خمس اشته باشد چهل است پنج بجهت زوجه و سی و پنج بجهت اولاد هر
ذکور چهارده و اناث هفت منتقل میشود آنچه به زوجه رسیده که پنج سهم از چهل است و وارث او که
یک خالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت میشود ما بین ایشان ذکور و اناث علی السویه و دو
ثلث از دو عمه و ظاهر سوال اتحاد جهت نسبت است در اخوال و اعمام و در جواب متعرض غیر آن نمی‌شوند
پنج منکسر میشود بر سه رد می‌شود سه در چهل پس صد بیست حاصل ضرب است ثمن ترکه پانزده
است از زوجه است و صد پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است و ده از اعمام
و چهل و دو سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست یکسهم اناث است چنانکه سهم اخوال نیز انها
منکسر میشود چون سه قسمت باید بشود سه در صد بیست ضرب می‌شود سیصد و شصت پانزده باشد
مرتبه پس با اعمام هر ذکور از اولاد ... ثلث ... از سهم اولاد ... منتقل میشود به
خواهر پدر که عمه خود شان است بعد از آن فرض میشود ... زوجه ربع از ترکه بزوج ...
منتقل بخواهر شد که ... باقی با اولاد ... از انها نیز منتقل میشود ... خواهر
پدر شان است ... بنت و ابن ... سهم هر یک از اولاد بعد از انکار اولاد ...
بحق و گفتگوی نسبت الا فرض می‌شود ... هر یک از اولاد و سهم ما دیسعر است بجهة حقوق
اخوه ابوینی که منتقل میشود بورثه احیا او کما فی السابق و باقی مال بدانست که منتقل میشود بخواهر
کرده است والله العالم **مسئله** هر گاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان
از من میخواهد حکم از مثل منجزات مریض مصالحه است با حضور طرفین نزد حاکم شرع تا مطلق حق
خود کند **مسئله** خود پسر بدل آنکه یکی ... داشته باشد صغیر هم باشد تماما با و میرسد
و حتی ... مسئله ... هشت ...

در غصب است

آنچه موجود است در حال وفات شوهر در حکم منقول است به ضعیفه میرسد و آنچه بعد از آن از زمین
بیرون میاید تابع زمین است که غیر منقول است بضعیفه نمیرسد مسئله ارث نمیبرد از دیه خواهر میت اگر مادری
باشد همشیره‌های پدری تنها باشند یا یک نفر باشند و پسر برادر یا پسر
مثل همچنین است عمو و عمه و خاله و اولاد خاله میت نخابند مسئله شخص وصیت کرده که تمام مال خود را
خرج خود کنند خرج کفن و دفنش را از اصل مال برداشته ثلث مال را خرج کنند و باقی بورثه
میرسد مسئله هرگاه در وقت وفات کرد لباسی که از برای تجمل اش گرفته بود و به جهت کسوه اش خواهد بود
باشد با مال زن بوده است خلاف است احتیاط در خلاف است مسئله اگر مال او وفا
به دینش نکند حبوه به پسر بزرگ نمیرسد مسئله حبوه به پسر بزرگ میرسد لباس خود پوشیده
باشد یا نه تمام آنها ملبوس است مثل شمشیر و انگشتر و قرآن که عادة استعمال میکرده اعتبار
نه غیر آنها **فصل در غصب است** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا او غاصب است
مسئله هرگاه در مسجد کسی محلی بگذارد و دیگری عدوانا او را دور کند صحت نماز او
اشکال از امکان مشکل است مسئله اگر وقت تنگ باشد مشکل است و مسئله اگر
غیر محلی بسازند و اگر کسی اولا از برای غیر محلی بسازد مشکل است مسئله اگر
طولانی محلی بسازند و نباید دیگران خواهند نماز کنند و خبر او را در صحت نماز
او و نماز کنند تمام شان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند او را مسئله اگر محلی را باقی گذارد
و قتیکه بیجا شده نماز در شکم و سینه مصلی و اصح آن نماز صحیح است مسئله اگر شخصی
زمین وقف مثل مسجد و غیره بسازند و لغو باشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است و اگر
مثل حبس امکانست و اگر ... حاصل شود در ... نماز کردن مشکل است مسئله اگر
... لحوال شان گرفته ... ببندد و دستار و ... کند
که صحت ... اگر راضی نشوند مشکل است مسئله هرگاه از روی سهو یا جهل باشد
مال غیر کند تلف کند ضامنند مسئله هرگاه طفلی مال غیر را تلف کند ضامن است باید
بعد از تکلیف از عهده برآید مسئله اگر مال غصب شده نرسیده ... باقیست
... هرگاه ... رجوع کند ... است

در غصب است

هرگاه مالک مطالبه مال را از دیگری کرد دیگران نباید مشغول شوند حق غاصب اما مؤاخذه الهی دارد مسئله
مال غاصب نیست هرکس که امانت باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و
احتیاطاً با اذن مجتهد باشد مسئله هرگاه کسی مثلاً چوب غصبی در دیوار یا کشتی کار کرد
و مالکش همان را طلبید باید همان عین را رد کند اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئله اگر عین
مغصوب تلف شد یا ممتنع الرد شد بدل آن باید اگر مثلی است مثل آن را و اگر قیمی است قیمت آن را بدهد سؤال
رشته آبی را از قنات معلوم چند نفر به خانه متصرفند و میبرند از آب قنات اینکه مشهور است با غصبیه
استحال کسی بخواهد منع متصرفین قنات از آب کند بدون ثبوت غصبیت می تواند یا نه و در
صورت عدم غصبیت بودن آن رشته آب در مسجد صرف شده جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان
میتوانند از آن آب داخل برای وضو و نماز شان صحیح است یا باطل جواب نمیتوانند منع متصرف
نمایند چون ظاهر تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاق است اگرچه مشهور باشد غصبیت به ظاهر شرع نو
زند لکن ظاهر این است که استحقاق فی الجمله تصرف مزبور ثابت میشود و اما بردن آب به مسجد خلاف
شرعیت بعلت حکم به ملکیت بمقتضای تصرف با استحقاق فی الجمله و در باب وضو ممکن است گفته شود
که منع از انتفاع به وضو گرفتن با آنکه وقف بجهت او است جایز نیست یا باید قیمت خود را بردارد
یا رخصت استعمال دهند و اگر هیچکدام را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمین بقدری که زیاد
بر حق آنها باشد می توانند منتفع شوند و لحوظ استیذان و رجوع بحاکم شرع است مسئله هر
گاه عین مال مغصوب باشد حاضر عین را رد کند کفایت نمی کند مگر آنکه راضی شود مالک هر
گاه مصالحه کند بجهت مصلحتی نمودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم
باشد در هر صورت مصالحه کند مسئله هرگاه مال مغصوب امثال زراعت کرده باشد ضمان اجرت
دو خسارت او می رسد اما زراعت او می رسد و اگر نزول یافته باشد بر زارع رشوه باید بدهد مسئله هرگاه طفلی
چیزی را خرید و وجه از او داد و اینجا را خود داد پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است مگر بود دشمن مسئله
هرگاه کار و غصب مثلاً شخصی خرید چندی از کار کردن و بیشتر از منفعت باید تمام منفعت را با
کار و بصاحبش بدهد که در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه و احتیاطاً تمام
عبادت نکرده اینها یا خیال گذشته قضا کند اگر متمکن از اداء آن بوده و اگر جاهل به غصب بوده و هیچکه

در غصب است

عالم باشد اما اگر جاهل بوده آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمت بچه که خاصیت داده و خریده از غاصب مطالبه
کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هر گاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی
از غیر نرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل و مجنون گرفت اگر بولی ایشان بدهد ضامن است مسئله
شخص چیزی که با جهل و تردید حق الناس دینی بر ذمه اش هست آنچه را نمیداند که از کیست تصدق کند
[illegible] باید آنچه قدر متیقن است تصدق کند مسئله هرگاه [illegible] کرد و بعد [illegible]
[illegible] مسئله اگر [illegible] میتواند بدهد اگر راضی شد
ایشان [illegible] مسئله زمین غصبی حاصلش از زارع است و اجرة المثل بر ذمه
زارع است مسئله شخص مال [illegible] از طفل گرفت بعد وجه شرعی طفل بولی خود داد
بولی بدهد اگر حاکم شرع باشد مسئله [illegible] هرگاه [illegible] از زراعت حرام [illegible]
[illegible] مسئله هرگاه کفش عوض شود [illegible] کفش او را برده اگر
مثل آن باشد [illegible] کفش خود اگر [illegible] عوض کفش [illegible] باشد [illegible]
[illegible] تصرف کن و [illegible] قیمت [illegible] و اگر [illegible] کفش [illegible] قیمت [illegible]
مالیه خود کن که مباح است [illegible] باشد [illegible] مسئله
مالی که [illegible] پیدا کند اگر [illegible] مثلا [illegible] اگر طفل پیدا کند باید بولی [illegible]
کند [illegible] مسئله شخص [illegible] دفع [illegible]
هم [illegible] مسئله [illegible]
تصرف کرد مسئله مال [illegible] اگر صاحبش پیدا [illegible] و اگر پیدا [illegible]
خود ضامن [illegible] مسئله شخص حق الناس [illegible]
[illegible] باید بگیرد [illegible] و اگر [illegible]
میکند [illegible] مسئله هرگاه شاخه درخت [illegible] باغ [illegible]
[illegible] حرام است [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] مسئله زمین که غصب [illegible] کند اما [illegible]
[illegible] اگر [illegible] غصب [illegible]

اگر پدر رشید از او باشد
صدر دام ظله العالی

[illegible]

در هر دو تصرف [illegible] بقاعدهٔ مجهول المالک
عمل نماید چنانچه فرموده
اند صدر دام ظله

[illegible] مجهول المالک [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

بیان متن و [illegible]
این است که مال
کمتر از درهم را پیدا
کرده و برداشتی
تفحص از مالکش
لازم نیست اگر صاحبش
پیدا شد باو بده صدر دام ظله

در [illegible]

- در مکان مغصوب نشود عبادت او و در حال اداء رفتن نماز کند یا نه و اگر ممکن نشود ساقط است یا ما تمکن
اداء با قضا بجا باورد و اگر در آن بخواهد بماند باید اجازه از صاحبش و یا مدد تمکن از حاکم شرع بجا کند
و اگر ممکن نشود پیش خود اجازه کند قیام الاجازة از صاحبش باشد مسئله اگر در حجره غصبی مثلا او
حبس کرده‌اند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر به قسم خاص او را حبس کرده‌اند به آن حالت نماز کند
با تمام مسئله معامله با ظلمه با تصرف در مال شبهه شرعی با علم بحرمتش ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است
مسئله هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب
مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بگیرد یا با اعلام کردن بتواند مسئله با لباس غصبی یا رب
با قرآن می توان خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست اما فرش و طراده و مرکب غصبی که بر روی غیر مباح
باشد صحیح است مسئله هرگاه کاوی مثلا مال غیر و قیمتی باشد که اگر ذبح نکنی بمیرد اگر ذبح کنی حلال است و اگر بعد
صاحبش ادعا کند که نمی‌مرد چرا ذبح کردی مرافعه کنند نزد مجتهد مسئله اگر کاوی یا شتر مثلا در بیابانی
بیابانی مظنه تلف شدن از درنده و تشنگی اگر تشنگی داشته باشی جایز است بگیری از برای خودت اما قصد
نکردی مثل فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باید به او بدهی اگر ادا الطرح بعد انکارش و اما اگر از تصرف
کرده مثل فروختن بعضش صحیح است مرافعه کنند نزد مجتهد مسئله مال الغایب که تصدق بفقیر کرده
اگر بعد صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب آن تصدق از برای خودت میباشد و اما اگر
بمجتهد دادی ضامن نیستی مسئله لقطه قید ده درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلم
باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه مسئله املاکی مثلا وقف مسجد باشد که منافعش از برای امام مسجد
و موذن و تعمیرات آن مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یک را چه قدر از آن منافع باید داد بعد التعمیر
آن مال هرچه زاید باید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیاد ترجیح داده‌اند باید ترجیح بدهند و الا
بالسویه قسمت کنند و احوط با هم مصالحه کردن است مسئله هرگاه نیم حقه نان مثلا بگیری و پولش معین
باشد اما نقد پول را بدهی آن وقت معاطات حساب میشود با آنکه پول را معین کنی و بنسیه بخری ضرر ندارد
اما اگر پول را معین نکنی بخری صحیح نیست این بیع مسئله شخصی زید را وکیل کرد که فلان مال را که
مصالحه میدان بد مراد او فروختن نبود و بخیال آن فروش از فروخت بعد فسخ و فنا نکرد آن وجه را باید
پس بدهد مسئله حرفی جز آنکه در دنیا منزل افتاده که قیمتی ندارد از رعیت اذن صاحبش بسوا برداشتن مکر

در غصب است

لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک بردارد یا بداند که صاحبش از او انکار کرده است مسئله
مهر بعوض ساخته در تحت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع از آن کند و اگر دفع
از او کرد که هیچ و اگر نکرد باذن مجتهد بکبر و از این بیرون بر در ملک و باید مسئله هرگاه آب بالوعه خراب کند
خانه همسایه را باید همسایه یا بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر ممکن نباشد باذن مجتهد مال الاجاره
خرج کند ~~[illegible]~~
او ودیعه کند ضمن ندارد مسئله شخصی مثلا قدری شکر بکسی داد تبرعا و او خورد از آن بعد شخص دهنده
ادعا کرد که اشتباه کردم آب نارنج بتو دادم قیمتش را بده اگر فهمید آن شخص که آب نارنج است و خورده
قیمتش را بدهد و اگر نفهمیده و خورده چیزی بر او نیست مسئله خالد وکیل مسجد هرگاه بخواهد شیئی را باید بیرون
برند از او از مسجد بیرون برد و درهم ملکی بریزند ضامن ندارد و کار و صحن مقدس امام که وقف امام باید
باشد که باید بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند یا مهر نشاند و بر آن نماز کند ضمن ندارد مسئله لقطه
که باید تعریف کرد اگر شخصی در ذمه بکبر و تصرف کند که عوضش را بدهد نمی شود مسئله فرق میان رد مظالم
و تصدق این است که رد مظالم حق غیر یا حق نزد تو مانده است و تصدق آن است که حق حلال نزد تو مانده
است حق غیر در دست تو ندارد که بخودش یا وارثش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر
و اگر مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است مسئله هرگاه وجهی دادی بغیر که بشخص برساند
او بدیگری داد که برساند و او گم کرد اگر تفریط کرده و حفظ آن را عالم بوده که مال غیر است گرفته
مال را از هر یک که میخواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی میگیرد مسئله حق شخصی
بر ذمه ات باشد و او وفات کند و تو بوارثش بدهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند در
قیامت بخود شخص باید بدهی مسئله هرگاه شخصی پولی یا بخواهی دیگر بکبر بموعد بخشاند در
آن بخواهی ندارد غیر از آن و بتواند آن بخواه مکه برود بر او واجب نیست و در مسئله هرگاه دختری
پدر را از بکر بکر بر ضامن ندارد مثل پدر و پسر نه مسئله خرابه ها صاحب دار یا بادی باشند باذن
مجتهد گرفتن آن غصب است مسئله پول تنباکو [illegible] مسئله درختی در مدرسه مثلا
وقف باشد میوه شاخ زیادی آن ضرر طلبه آن مدرسه نشود مسئله وقف که بر طلبه کرده قسمت میکنند طلبه
که مشغول بتحصیل بوده اگر در آن وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند مسئله

در غصب است

هرگاه شخص وصول حقش نمیشود مگر بمرافعه نزد کسیکه اهل مرافعه نیست حق ندارد رفتن نزد او مخصوص
اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده مسئله پولیکه منفعت دادی اگر خوردن یا وکالت مثلا صیغه شرعی
نخواندی اینجا پس میگیری باید بدهند از عین آن حساب میشود اگرچه مال اطفال هم باشد مسئله
موقوف علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف در منفعت آن وقف بکنند
مسئله هرگاه چشمه ای را مثلا دوازده شبانه روز قرار داده اند دور آب باید مثلا از فلان محل بدهد
بعد روز عمرو بعد بکر برسد بعد بکری بکری برسد همچنین تا آخر اگر تماما از ضوابط شده حق
ندارد والا غصبیست تماما مسئله سلطان جور وظیفه قرار داده است برای شخص حواله کند آن
شخص اگر از عین بگیرد حرام است مسئله پول ولایتی اگر شکسته باشد و اهل خبره اش کم
نباشد بمیزان رسید خرج کردن آن ضرری ندارد والا خرج نکند مسئله حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم
باشد در قیامت بآن قدر عذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقرای مسلمین دهد تصدق از برای
ذمی قدر امری نمیشود و تخفیف یا ابدا نمیشود عذاب ذمی مسئله اداء حقوق ناس با مطالبه فوری
واجب فوری است مگر بعد آنکه بدانی که فلانی فرمان تاخیر بدهد یا راضی هستند یا عذر شرعی باعث
تاخیر شود اما خمس و زکوة و رد مظالم و مثل اینها بدون مطالبه واجب فوری است چون مستحقین
از زبان حال همیشه مطالبه میکنند که عذر شرعی مانع باشد و بسیاری از اینها احکام شرع مسئله
دیوار رواق حرم مثلا یا ضریح مقدس را بعد بغیر آنکه شبا زینت کنند [illegible]
از حرم ببرند یا بجای دیگر برند غصب حرام است [illegible]
مباح است تصرف در آن [illegible] مسئله کافر ذمی هرگاه عمل کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن
شرعی مال او را میتوان برد مسئله اولاد عوض نفقه پدر و مادر [illegible]
مادر و اولاد اولاد هم چنین اند مسئله [illegible]
مال ایشان را سرقت نمی توان کرد اگر مال ایشان را بدزدی مثلا [illegible]
مخصر با مجتهد [illegible] مسئله [illegible]
مال کند [illegible]
صلحش [illegible] علی الاحوط و اگر [illegible]

فواد

قرار دهد که از صاحبش بگیرم میتواند بگیرد و الا فلا و اگر بداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگر
تلف هم بشود و اما اگر بداند که مال القافله است که در بیابان افتاده مثلا واجب نیست که بردارد
و بگیرد و به صاحبش برساند و اگر بداند از قافله ایست که در شهر یا ده رفته است و برداشت باید در
کربلا تعریف کند و اگر بداند بخصوص اینست که هر شخصی با بادیه میرسد در همانجا تعریف کند و اگر
خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف کند و اگر به بکری داد و به صاحبش نرسید ضامن است
مسئله هرگاه شخص چیزی مال غایب را مثلا بحمامی یا بوته یا غیر از عمال دیوان گرفته برای او مباح
نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق از برای صاحبش قبول کند و اولی اذن از مجتهد گرفتن
است الا بغیر بدهد تصدق از برای صاحبش مسئله شخص چند طلبکار دارد و چیزی هم دارد و ایشان
مطالبه کردند بوجه ترتیب طلبکارها که میخواهد بهمه بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید
بهتر است و همچنین مفلس یا حاکم شرع او را حجر نکرده او را چیزیکه داد و بهر یک از طلبکارش که بخواهد
بدهد ضرر ندارد مسئله طلبکار مثلا مطالبه کرد طلب خود را و شخص چیزی مثلا یک تا هیچ ندارد و غسل
هم بر او واجب شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند با حمام برود غسل کند و اگر راضی نشوند آن یک تا هم را
بطلبکار بدهد و تیمم کند و نماز کند مسئله هرگاه شخص متعهد بودن را بری کرد دیگر رجوع نمی تواند کرد
اگرچه چیزی از آن بجا باشد مسئله لقطه کمتر از درهم شخص قصد تملیک کرد بعد صاحبش پیدا شد حساب
به صاحبش بدهد مسئله هرگاه مثلا تسبیحی یافته در مسجد او بخیث که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم
می ارزد اگر دیگری بقصد تملیک بردارد مباح است مسئله اگر مالی در کشتی مثلا که غرق شود یا در آب
بریزد اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید به صاحبش برساند با امکان و الا به مجتهد برساند و اگر بداند که
صاحبش انکار کرده است او مباح است اگر از دو یکی در حکم لقطه است که بقدر درهم باشد
با بادیه که میرسد تعریف کند مسئله شخص در حمام در پاشنه مثلا کیسه یا مالی بیابد حکم لقطه
مسئله هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در بادیه یا در جاده بیابان یا در جاده که احتمال مال خود بدهد
و مایوس است از پیدا شدن صاحبش و چیزی بیابد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب
کند مسئله هرگاه مایوس از صاحبش نیست رجوع کند بازار و مسجد و در دفعه تا یک هفته بعد از
یک هفته تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت بکند با صدقه مسئله هرگاه دین

واجب است تصدق بغیر [illegible]

نمیتواند بردارد بقصد تملیک بلی تصرف در بعض صور مباح است صدر دام ظله

تمام مسئله محتاج است بتامل صدر دام ظله

احوط تصدق دادن است بغیر میرزا دام عمره

در قرض است

مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس شده باشد
یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و مضی نداشت عوضش را باو رد کند لقطه هرگاه
کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگر
هم برداشت یا و داد مباح است یا و مسئله اگر بیشتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صا
حبش را بشناسی تصرف نمیتوان کرد مطلقا مسئله لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید
بدهد از مال خود مسئله لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از
از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بصدقه قبول کند و از امام جعفر مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهها
و مجهولست بوقتیکه تعریف نکند بل مجهولست کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جاییکه تصرف صحیح نیست
سؤال لقطه که قابل تعریف نیست مثل یکقران و یا اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف
شود حکمش چیست جواب حکم لقطه تصدق است بعید نیست تملک هم جایز باشد سؤال آیا رد مظالم
غیر سید بسید میرسد یا نه جواب بعضی گفته اند سیادت آنکه مظالم میدهد چه صدقه از او نیست بلی
بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد که او سید نبوده است محل خلاف محل است لکن چون صدقه واجبه
از او نیست یا معلوم نیست یا اصل معلوم به اصل عدم وجوبست از این جهت معلوم نیست که مانع دا
باشد چون صدقه مندوبه غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوبست یعنی
واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که هر نسبت حکم صدقه وجوبیه بسید نباید
بگوید نمیتوان داد و لکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه باصل شرع است لکن
احوط مع ذلک تصرف بغیر سید است و الله العالم قضا در قرض است مسئله هرگاه شخص مثلا ده
و یا قرض کرد تنزل قیمت کند قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و لحوم رد عین است اگر باقی باشد مسئله
صیغه ایجاب کفایت میکند و افضلست جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است هر وقت خواهد
مطالبه کند مسئله هرگاه قرض دهنده شخص بیشتر از او شرط کند بهتر از آن یا زیاده گرفتن حرام است
هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و جنس را بین قیمت بدهد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است
اگر توقع و قدرت ادا کردن نداشته باشد مسئله هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجبست
ادای آن در حین مطالبه هرگاه اهمال کند نمازش قضا است واجبست بکرش در وسعت وقت کرده باشد اشکال

کنند ... دیان

و معلوم باشد

باب در قرض

احوط اعاده صلوات است بعد از ادای دین با استرضا او مسئله هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند
غیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیال شرط مضی و دینش باندازه
حال شرط مسئله هرگاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیز
بقدر واجب یک چیزی از آن نیست مالش وارث نمی تواند برداشت مسئله هرگاه مقروض چیزی نداشته
باشد طلبکار باید انتظار حال او واجب نیست مطالبه بکند اما احوط آنست که مقروض بقدر قوت قادرست
کسب کند و دینش ادا نماید از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد مسئله شخص که قرض میکند بر او واجب نیست ادا
کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص مدیون است و دست بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع
بفقرا غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئله هرگاه شخص مالی قرض داده و آن را در ترکه خود مخلوط بمال
حلال خود کرده و عین آن مال را البته باز پس از امکان کرده و آنها تمام کرده میداند که حرام است ولی نمیداند
که با آنها تمام باطل است باید قضا کند مسئله هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و میخواهد
خود را بری کند و ما لا یملک و بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مایملک خود را بخصماء خود یا ارباب
مظالم رد کند سوای مستثنیات دین اگر عین آن مظالم باشد باید آنها را هم رد نماید مسئله هرگاه ذمه
مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمی تواند کرد اگرچه غیر از حاکم باشد مسئله هرگاه وجهی از غیر نزد شخص
باشد و خواهد باو برساند بان شخص هر قسم خوبست اگر بتبدیل کند بچیز دیگر و بدهد ضرر نیست مگر
آنکه اعلام کند او را **سؤال** معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول آنکه زید
دو تومان معتبر لمصالحه نماید با عمرو و بعوض مال المصالحه معین و شرط کند با نکه عمرو صد تومان باو قرض
بدهد و یا ببخشد دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای او قرض کند از کسی **جواب** بلی ظاهر آنست که آن
صورت صحیح است انشاء الله تعالی ولکن در صورت ثانیه که ببخشد باو دو تومان را و شرط کند که از برای او از
دیگری قرض کند صد تومان را با جعاله او قرار دهد دخلی بباب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست و
علاج بجهت تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند که خودش صد تومان قرضش بدهد نظیر صورت
اولی است تفاوت به صلح و هبه است **سؤال** شخصی میرود خدمت شخصی میگوید پول طلب نما و اهل وقت داده
شده مبلغ راضی شود بدین تعیین نما چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند فلان
معین نمی کند بایع راضی نمیشود چه صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد که پول را بانه قرار دهد و بعد از آن

۲۸۲

دیگر نذر داشت

گرفتن وعده مستخواهش مهلت تا زمان ادای او از جهت ربح او چه در اینجا توجیه ربا معاملاتیست که
که حقیقه این رایج است معامله نقدی مقابل نسیه منتهای امر اینست که وجه عین خارجی بخصوصه
نیست و در ذمه است و بنحویست که بمقتضای معامله مسلط است صاحب مال که با شرایطه جواز مطالبه کند و
اگر چنین نباشد بلکه موجل است و ربا معامله است صحیح نیست لکن بعینه نیست رضای مصرح بدست باید
کفایت جواز تصرف میفرماید اگر چه معامله صحیح نباشد مال الحاصل از معامله اصلا بلکه اگر رضای
بتصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرارداد بدست آید بعنوان رضا که در ضمن معامله مجهول المدة است
بلکه رضای مطلق بتصرف غیر موقوف بر ملکیت جایز شود والا فلا **فصل** نذر داشت مسئله اما
صیغه نذر اول بفارسی بگوید بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند
مسئله نذر زن دائمی بی اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست مسئله نذر اولاد بی
اذن پدر و مادر اگر مضر بایشان نباشد صحیح است مسئله در متعلق نذر رجحان بلکه اقوی اعتبار رجحان است
نذر امام و حضرت عباس اگر چیزهای خاصی نباشد بفقرا و زوار آنها میتوانند داد که خرج راه کنند
شخصی نذر کرد که چیز معینی بشخصی دهد آن شخص اگر خواهد با و بخشد یا بقبض کند قبا و ببخشد مسئله
شخصی نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد با غیر بودن آن توان صرف
کند بعد لازم نیست تلافی کند اما کفاره اگر تلافی کند احوط است مسئله مخالفه نذر کردن کفاره اش مثل
کفاره روزه ماه مبارک رمضان است مسئله عهد مثل نذر داشت اول بهر چه قرار میدهد بفارسی میگو
و بعد بعربی میگوید عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی کفایت
میکند میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا والله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک کفایت میتوان کرد
اما قسم بدون اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر است در شرایط آنها مثل نذر
مگر آنکه یمین بعبادت تعلق میگیرد مسئله شخصی نذر کرد که اگر خانه بخرد بعوض خانه دارا باشد فلان معین
صرف تعزیه کند در آن خانه خریداری خانه را نتوانست که قیمتش تمام بدهد از افروختن چیزی بر آن نیست
مسئله شخصی نذر کرد که از زیارت مثلا بنجف اشرف رود در زمان معینی از زمان عذری روی داد
نتوانست برود ساقط است از او و اما اگر در زمان معینی قید نکرده باشد بعد تا قدرت بروند مسئله اگر
پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را بسید دهد دختر که بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان

... وقف است

اعتبار ندارد اما اگر نذر کرد که دختر اگر خودش شوهر خواهد نذر شوهر مانع نشود صحیح است مسئله
صیغه نذر بطی شرط شخص بگوید لله علی کذا اکتفا بر کند مسئله هرگاه شخص نذر نمازی بر خود واجب
کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیر است مسئله شخص نذر کرد که سه روز معین متصل
روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بعد مخیر و بجهت کفاره اش روزه بگیرد اما این سه روز را پیدا
شرطش نیست هر صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگوید صحیح است و این
تعلق نمیگیرد مگر با مرجح و رجحانش باید مستمر باشد و هرگاه رجحان برطرف شد حل میشود و بعد
رضا بر والدین با خواهش مؤمن با غیر اینها انحلال ذات سؤال اگر کسی نذر کند که در عاشورا
تمام محرم لباس سیاه بپوشد یا ندرش چه صورت دارد جواب بعید نیست انعقاد سؤال گوسفند
نذر حضرت عباس مثلاً اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال یا نظر فقرا
بوده یا بخصوص فقرا نذر کرده باشد جواب صیغه مال خود را بی اذن شوهر به فقیر دهد که مانع
حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد فصل در وقف است سؤال تولیت مال وقف بعد از
متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مخصوص بعد از متولی خاص است که بعد از طبقه یا
ولی عام است چه از بلد یا غیر یا آخر در هر زمان اعلم اتقی باید ملاحظه شود و تعیین اعلم اتقی در نظام
اشکال است در هر زمان بعید نمانی یا معروفه در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص کفایت میکند
یا چه تکلیف منصرف به جوع مجتهد است از مختلف چنین قرار داده چنانچه نزاع در اعلمیت
باشد یا عالم متقی است که در شرعیه باید عالم متقی در بلد بیابد است تکلیف آخر باشد یا عالم متقی از
افراد اتقی است جواب اعلم در هر زمان بعید نیست از افراد اعلم اتقی باشد سؤال از جمله مصارف وقف
یا وصیت سهمی بجهت فقرا و خدام معین شده به فاصله پنجاه سال اسباب غایب حاضر وجه دو هزار
دینار فقیر با حاجت است به التسویه بین حاضرین و غائبین قسمت شود لا بنفع شخص مباشر وقف یا اشخاص معتد به
حاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است جواب خیر چنانست که نوشته اند فقرا و حدیث
نوفلی بر نیابت دیگر هم هست و یا بیشتر که در حال از دلالت نیست مسئله ملکی وقف اولاد ذکور
بوده سه زمانی طبقات تقسیم نموده هرکس سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی از آن طبقه اولاد
سهم خود را بخواهد مجتهد مسلوب المنفعه با اجاره کرده و فروخته و حصه را ملکا باید بگیرد تمکن ندارد ...

محل تأمل است

وقف است

در وقف است

والاقرب صحت بوده کرده شد او بکر به ممکن نشده باین وجه جزئی ملکیکه منتفع توان شد با اگر ملکی
گرفته شود دخل جزئی بهم برسد سایر ذی حق میباشند یا خیر تکلیف را بیان فرمایند مسئله نموده اند
چگونه تجویز کرده اند مسلوب المنفعه بودن را و اجازه بر تقدیر صحت این عمل چون تقسیم وجه است
اگر دخلی بهم برسد همه شریک شوند علی الظاهر سؤال شخصی مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین
وقف کرده ان جهه موقوفه که خانه و دکان شاند و چند قطعه از انها را خانه و دکان بنا کرده است
حال ناتمام است و واقف مرحوم شده است و در حیات خود شی متولی هم قرار داده است چند قطعه از آن
زمینها بایر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود از انها بجهه موقوفه و انها نیکه ناتمام است خراب میشود یا میتوان
میتوانند از ان زمین مذکور که لم یزرع است بفروشند و پولش را صرف تمام شدن انها که ناتمامها کنند که بطلان
و مصارف موقوفه چیزی عاید شود جواب بعید نیست جواز اگر منفعتی داشته باشد والله العالم
سؤال وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند دیگری یکنفر از اولاد اولاد
سهم خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده انشخص بعد از علم بوقف فروخته
دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحا فروخته بوجه تکلیف وصی قیمت زمین را که از جمله وقف
باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که نخواهند
خرج کرد و ملک دیگری که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است با اطلاع حاکم شرع مجرد طبقه
اولاد که فروخته سهم خود را منفرد بدون بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست و مسکوت مال
ارث است تکلیف وصی را بیان فرمایند جواب بعید نیست که از جمله وقف موضوع شود با اطلاع
مسئله هرگاه شخصی ملک را وقف کرد و صیغه را شرا خواند یا بفارسی وقف نمود و میتواند رجوع کند
اما صیغه وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و متولیش را جاری کند مسئله املاک وقف وقف خوانده
جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعت را خود صرف کند و وقف نمیتواند بقسمت منافع وقف
اما خود زمینها نیکه از عین موقوف جدا میشود بجهت اصلاح ان ناممکن بشود باید صرف خود
کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف عین کنند مسئله شخصی چیزی را وقف کند
مثل کتاب یا خانه و صیغه را نخوانده و تصرف وقف داده هم وقفش ثابت نیست اگر وارث هم مردند وارث
میبرند ان را اما صیغه وقف را یکنفر ولو بفارسی هم جاری بکند کفایت میکند با قبض مسئله مسجد

حاکم مجرد تم

اگر موقوف

در وقف است

اگر موقوفاتش بنا دینا باید از تعمیرات و خرج خودشان زیاد باشد میتوان خرج مسجد دیگر کرد مسئله
هرگاه شخص مثلا دهات موقوفه خرابه که تعمیر کرده بودند بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع
باشد و قوه ندارد که بوقف واگذارد از لحوقه کار بفرماید بکران هم که منافع حاصلش خرابی بنزد ضمن
ندارد مسئله شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش را همه و سه سدس بپسر و بکر سه سدس بدختر و بکر
بپسر برادرش ماند منفعتش را تمام آن به پسر میبرد مسئله املاک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ آن
عمل بنا بجا جایز است متولی آن مثلا بفروشد آنرا بعوض آن چیزی بگیرد مسئله متولی وقف مدرسه
مثلا که باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار
داده اند سهم فقرا را برندارد و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد بعضی ندارد مسئله
متولی وقف نمیتواند تولیت خود را بدیگری واگذارد مسئله متولی وقف اگر جنس وقف مثل کتاب
باید بعینه همان را بهر جا نیست تصرف کند و عوض آنرا بدهد و اگر قیمت آنها را بمصرف کند اگر
مصلحت وقف را بداند جایز است برداره و قیمت آنرا صرف وقف کند اما متولی باید عادل باشد مسئله
هرگاه از منافع وقف مالی که هنوز از برای بنا و تعمیر لازم نیست حاصل است اگر متولی مصلحت بداند
مال خود شمرد بقرض بخواهد و بنا به جهت بفروشند و بعد از آن حاصل وقف را بآن عوض بدهد اما
لزوم هم ندارد مسئله هرگاه زمین وقف شایع باشد باذن متولی یا شهود اهل خبره قسمت کنند
و بتصرف وقف در مصرف بدهند هر جائی که وقف جنسی است که شایع مثلا باشد اگر در سقاخانه
بگذارند نمیتوان برد هرگاه در مجلسها تعزیه برده و هنگام سوال آن نیز ملکی وقف باید
باین عبارت که نصف مداخل این تعزیه داری حضرت سید الشهداء مصرف شود و نصف دیگرش به
فقرای بلد و فقرای ایشان داده حال بفقرای بلد مقدم هستند الاقرب فالاقرب و اما قسمتی
ایا باسهم طبقه دوم با طبقه اول مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرق و تفاوت دارد جواب
اگر امر مردد شود که با طبقه اولی فقط باید داد و ثانیه یا بالعکس یا بمعنی که ابعد بنا شد که بحسب
انچه متعارف و از مقام استفاده بر یک طبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم
منقسما انچه قرار داده الاقرب فالاقرب واما العالم مسئله خانه وقف هرگاه قصد وقف واقف
منفعت آن بوده که صرف شود تعمیر داده شود بقسمی که منفعتش زیاده شود ضرر ندارد بلکه اگر وقف

مشکل است
یعنی اولادش منحصر بپسر شد و چنین است اگر اولادش منحصر بیک دختر شود
صدر دام ظله

و اگر ابن المشکل هم بکسر ضمن ندارد

و وقف بجهت مصارف فاتحه
صدر دام ظله

اگر آن سهم زیاده از اجرت المثل نباشد علی الاحوط صدر دام ظله العالی

مراد از عبارت ظاهر نیست بلکه فی الجمله تشویش دارد
صدر دام ظله

شده

شده باشد تغییر آن از قیمتی که وقف شده نمی‌توان داد اگرچه خوب و اقرب باشد **فصل در حج نیابت**
هرگاه شخصی متحمل الحرجات نمی‌شود که او را بمکه برد و او را در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن
بر آن شخص واجب نمی‌شود با اشتراط الخدمه وجوب معلوم نیست فتأمل الخلط فرض و که زان عند ما
کرد و اگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود **مسئله** طفلی هرگاه محرم کنند او را
در مکه برند و طواف نساء ندهند او را باطل نکرده اگرچه هم او را طواف بدهند باطل است
و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نساء بکند یا نایب بگیرد تا از برای او طواف
کند **مسئله** ضعیفه مال اینست با صداق او رسید بقدر استطاعت مکه با بیشتر و نمی‌تواند نفس
بنفس خود در او رود بغیر بخشید آن تغیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست **مسئله** هرگاه شخصی
قصد تجارت رفت مثلا در جده و حج بسبای نمی‌رسانید اگر مالش با این وجه بقدر استطاعت
از وطنش با مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از گردنش ساقط می‌شود و الا
فلا اما در این صورت احتیاط اینست که از همانجا حج برود **مسئله** در باینکه نماز طواف نساء
در دست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بگیرند که بجا آورد و تا طواف نساء بجا
زن از شوهر و مرد از زن اجتناب باید **مسئله** کسیکه مستطیع بود و رفت مکه و بعرفات نرسید
و برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت نفقه
نداشته باشد **مسئله** اگر کسی اجیر بوده در رسید نمی‌تواند بی اذن موجر نایب بگیرد یا به
خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد **مسئله** شخص مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجه دیگر برود
و برود و در آنجا بماند تا سال و سال بعد از برای خودش حج بجا آورد ضرر ندارد ~~**مسئله** هرگاه~~
~~شخص واجب الحج مکه رفت اما حاش رسید و مرد حجش صحیح است و اگر اجیر هم باشد هم چنین است~~
~~نسبت هم به احتیاط آن اجیر تا ما الکین آن صالحه کند~~ **مسئله** هرگاه طواف نساء را شخص
در دست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطرش بیاید باید بین با مخیر
بیاید برگردد و بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** شخص کفارات اگر مرتکب شود حق الناس می‌باشد حق
الله **مسئله** شخص نایب اگر طواف نساء بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمه او می‌باشد تا
بجا نیاورد و اگر مطلقا نکند نه از برای خود و نه از برای منوب عنه زن بر او حرام است ~~اگر از برای~~

صفحه ۲۸۷

در حج است

مسئله با اشتراط خدمت وجوب معلوم نیست میرزا دام عمره

این احتیاط را ترک نکند

على حتی وقوف اضطراری
از آقا صدر دام ظله

علی اگر ممکن باشد نمیتوان
برود صدر دام ظله

خودش

خود شخص کرده و از برای متوجه نکرد بر او جایز است و از برای موضع جایز است مسئله اگر وقوف حج را
قبل از اعمال حج بکند جایز نیست و شاید بعضی باشد اگر کرد اعمال باطل است مسئله نقص بعضی بدن جهت
جایز است مثل قطع بدن یا ناخن مسئله هر گاه زن حرام شد از جهت آنکه طواف نساء را ترک کرد
دخول کند حرام است لکن ولد او حرام زاده نیست اگر چه تراخی کند باطل است مسئله نایب حج
طواف نساء را باید البته خود بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد زن بر او یعنی نایب حرام است سؤال
شخصی حج بکردن او است قوه و توانائی ندارد که بحج رفتن یا می‌تواند نایب بگیرد در حج خودش جواب
اگر بر او حج مستقر شده بود و مأیوس است نمی‌تواند برود باید نایب بگیرد و با عدم استقرار
احتیاطا شده بدانستنا ایشان والله العالم مسئله شخص بخصوص خیر داده در راه مکه نرود و اگر امید
رفع شدن داشته صبر کند بعد برود و الا نایب بگیرد و اما اگر ضرر بر خود بکند او رفت برود اگر مال زیاد
باطل معتق شده بود حج صحیح است و الا مجزی نیست او مسئله هر گاه شخص لحج
بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت مسئله زن حج شوهر دارد که استطاعت
دارد اما شوهرش بعد از مراجعت بجهة فقر مثلا نفقه او را نمی‌دهد باید صبر کند مال استطاعة
مراجعت خود را که بتواند با مر معاش بعد از مراجعت به آن کند سؤال که صاحب مال عوض بدو
بوده است اما مال شده بر او آن هبه کسی بگیرد که اگر بگیرد مستطیع بود یا ذمه این کس از حج خلاص
باید جواب اگر قبل از او خروج بجهة سفر بیت الله الحرام است حج بر او واجب می‌شود و اگر بعد از
خروج حاج است مستطیع است باید برود مسئله هر گاه شخص هبه کند مالی را جهة شرط دارد
یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه قبض و تصرف بعمل آمده باشد شرط
و هبه صحیح ایجاب و قبول لفظی هم کفایت می‌کند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت بگوید
مسئله هر گاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده می‌تواند رجوع کند اگر بقصد قربت نباید
رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض از آن باشد مسئله در هبه معوضه رجوع نمی‌تواند کرد
فصل در رهن است صیغه رهن این است رهنتک هذا و جواب قبلت بالکه فارسی هم کفایت می‌کند اما
تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد مسئله عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب
مالک ماذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست مسئله هر گاه حواله کند شخصی بر مال

اگر ضرر و زحمت منفعه نشود بغیر از حج باید و الا خود ... استنابه واجب است که دفع ضرر ... می‌شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

در اقرار است

داری و بعد از آن فقیر شد از شخص نمیتواند بحواله کننده اول رجوع کند مسئله اولی آنست که
هرگاه شخص کفیل شود مدیون را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص مدیون
صحیح است مسئله هرگاه شخص ضامن شود وجه را باذن مدیون وقت طلبکار از او وجه برد
او تعلق بمدیون بگیرد فصل در اقرار است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر و با اختیار
اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمه منست یا امانت در دست منست بعد از آن از انکار کند مسموع
نیست اگر بعضی از آن استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه منست الا سه تومان
بعد باز گوید الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعضش متصل باشد
هرگاه سؤال کنند پنج تومان مال فلان نزد تو است سر اشاره کند مشکل است مسئله هرگاه شخص
مثلا وجهی بکسی بدهد که یک سال در هر شب جمعه بکربلا زیارت بنیابت برود و تعیین نکرده باشد
مشکل است که مثلا بکربلا برود یا زیارت امین الله را بخواند مسئله هرگاه شخص اجیر شود با نماز کند ختم قرآن
هر جا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را اما بعد بخواند مگر آنکه معین نشده باشد
بصیغه شرعیه و بابن طور های متعارف واگذاشته باشد ضرر ندارد لکن همان خاطر او جمع صحیح باید بخواند
مسئله اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد
بجا آورد ضرر ندارد بجا آورد بعد از آن و الا اذن باید بگیرد اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عملا
بنابر احتیاط مسئله اقل الجزیت نماز اجیر کند خوبست که قضا نماز ظهر بکنم به نیابت فلان قربة
الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت میت نماز کنند ترتیب زمان برایشان احوط است مسئله هرگاه زمین
که قابل زراعت باشد شخصی بدهد و زراعت کند سهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد
صحیح است مسئله اگر سهمی از حاصل درخت قرار داد برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی
داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود مسئله اجاره کردن درخت یا کوسفند که میوه یا شیر آنرا
بر شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را مسئله هرگاه اجیر کند بکسی که نماز کند
یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئله هرگاه شخص معین کند
جعلی را و اجرت از امثال آنکه هر کس فلان بنده آبق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم
و اگر از پنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بکسی او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد مسئله اگر

[illegible]

جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست
شخصی را اجاره کرد و تعیین نکرد که کرایه ایشان را بدهد هر که را بفرستانند ضرر ندارد **سؤال** شخصی حمام را اجاره
کند مثل اینکه بحمامی بگوید از اول سال مثلا تا فلان وقت بیا حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم
راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد جواب با تعیین مدت ضرر ندارد و چون مقدار مکث و قصد و آب
معهود است قیمت بمنزله معاوضه است **فصل در حجر است** مسئله چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر
و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاد از
ثلث است بنا بر قولی مسئله علامت بلوغ انبات شعر خشن است بر عانه یا در بر یا انزال المنی و تمام پانزده
سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی در پشت لب و ... و در
دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و ... حلقوم و درشت شدن
ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت بلوغ
فصل در حد است مسئله هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر
و خواهر یا دختر یا دختر خواهر و برادر یا عمه یا خاله او قتلش واجب است مسئله هرگاه کافر ذمی با زن
مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا
دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند مسئله هرگاه کسی
شخصی را ببیند که با زنش زنا کند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن
زن بر او حرام نمیشود مسئله مرد و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول حد تازیانه زد و بعد
سنگسار کرد مسئله مرد یا زن عقدی که زن یا شوهرش حاضر دارد و زنا کند اول باید حد تازیانه بر او زد و بعد
او را سنگسار کرد مسئله هرگاه مرد بالغ با نابالغه زنا کند حدش پنجاه تازیانه است حد رجم نیست
بقول علما مسئله در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خدا
او را جنب محشور میگرداند در قیامت و ... و او را ... میکند و فرمود کسی لواطه میکند عرش
خدا بلرزه می آید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم می
کند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که جماع کردن در دبر پسر کفر است و مرویست که هر که ببوسد پسری را بشهوت خدا

درجراحت

لجام میکند او را لجام آتشین و لعنت می‌کند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب
و مهیا میشود از برای جهنم اگر توبه کند توبه او قبول میشود مسئله هرگاه لواطه کننده و لواط
دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما مسئله فاعل را بشمشیر کشتن
یا سنگسار کردن یا [illegible] با آتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته
انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم شرع جامع الشرایط است مسئله اما اگر شخص عورت
خود را بعورت پسری بمالد حد [illegible] بعضی کشتن قائلند اما اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند
غیر محرم باشند با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر آنها بزند
مسئله هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد [illegible] است اگرچه پدر و برادر هم باشد اما مساحقه
در کتاب نجم الهدایه [illegible] اجتناب [illegible] که مساحقه منزله لواطه کردن است مسئله هر
گاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید حد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند اگر محصنه
باشند باید سنگسار شان کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد ایشان ساقط می‌شود بقول بعضی
و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه بعمل آورد مساحقه کننده باید او را کشت هر اما قیادة
هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از برای لواطه آنها بقول بعضی
علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد نفی کنند مسئله اما قذف هرگاه
کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حدشان [illegible] باشد
اگر کسی بگوید ولد الزنا حدشان همین است مسئله اما قاذف را که حدش میزنند نباید [illegible]
بو حنیفه باشد باید با لباس باشد اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم هم چنین
و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتا
تازیانه هست باید برهنه و مستور العوره باشد مسئله اما السرقه دزدی کردن [illegible] موجب بریدن دست
و مانند است ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه قیمت آن برسد هر
اگر طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند و دفعه دوم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که
خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف مسئله حد دزدی [illegible]
باید چهار انگشت دست راست او را ببرند و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما اکثر

دص

دیه جراحت

دفعه دوم دزدی کند پای چپش را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان باید او را
حبس کرد تا بمیرد و اگر مال نباید داد خراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را
کشت بقول علما مسئله اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ
در بیابان و یا آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خود ایشان را ببرد اما حد محارب کشتن
یا زنده آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راستش را با پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن
بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است و بیعادی ساختن هر باب
مسئله اگر محارب کسی را بکشد مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدلش را از او گرفت بعد دست راست
و پای چپ او را ببرید و بعد او را کشت و بیاویخت باید کرد بقول علما مسئله اگر بغیر یاد کردن و غنی
محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل
نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله هرگاه شخص
امر کند بکسی بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید
حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند و بغیر ممکنند
و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمدا پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله دیه قتل عمد یکی
تعیین بهم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد
یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم
گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک شش نخود نقره است
مسئله دیه یهودی و نصرانی و مجوسی هشتصد درهم است مسئله اما کسی هرگاه شخصی را
بمهمانی بطلبد بعد او را از خانه بیرون کند یا شرایطش با شخص ... تلف شود ضامن
است بقول علما مسئله هرگاه کسی افسار مالی را بکشد و هرگاه آن مال که در دست او است
کی کند بپا ... بقول علما مسئله هرگاه شخص سوار باشد حیوان را بیاندازد و اگر مال
غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیر مال را با پایش لگد ... سوار ... باید
غیر ضامن است مسئله هرگاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل
باید بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید مثل زن که نصف دیه مرد ... مسئله

دیه جراحت

هرگاه شخصی صدمه ای کند که موی سر و ریش شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه
قتل بنا بر قول شیخ طوسی و مشهور خلاف هرگاه بروید ارش باید بدهد **مسئله** هرگاه شخصی دو چشم
کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد و اگر کسی چهار
پلک چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد **مسئله** اما دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است و تمام
بینی را قطع کردن هم چنین است **مسئله** دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش
نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث است **مسئله** دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن با نسبت
است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی
طلا است اما دیه دو دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و دیه هر یک از انگشتها دیه عشر
قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و باقی انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست
است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف دیه ابهام است
و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت
است **مسئله** اگر شخصی صدمه ای کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی
طلا است و اگر سفید بروید پنج مثقال شرعی طلا است **مسئله** اگر شخصی بشکند اما دیه شکستن
پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است **مسئله** دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل او
و دیه یک پستان نصف و هر ربع دیه با ارش است **مسئله** دیه بیضتین دیه قتل است **مسئله** دیه دو
پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا به
قدر عشر دیه است **مسئله** هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود باید دیه قتل او را بدهد
و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و مگر یک باعث کوری یک دیه نصف قتل بدهد
و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد را بینی اصلا ادراک
نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که از امنی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد
مسئله جراحتیکه بر رو و بالای سر واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا پنج مثقال بنا بر
قولی **مسئله** دیه زدن ... تا ملتحمه برسد تا دیه مرد ... نسبت از این نقد نصف دیه
مرد است یا دیه بنده و کنیز نسبت قیمت ایشان است **مسئله** جراحتیکه بر سر یا رو برسد از پوست

و یک چشم دیه نصف قتل بدهند

دیه جراحت

کشته قلندی از گوشت اگر قطع نماید تا اس دو شتر است و اگر بیندای از گوشت را پاره نماید شتر آ
و اگر پرده نازک که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر
استخوان را بشکند ده شتر است و استخوان را از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر پرده
مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرگاه
شخص بخنجر یا تیر و مانند آنها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا باید بدهد
اگر بکف برسد و مانند نکند هم چنین و اگر بر دو پا زند و بگذرد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بعد
واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله هرگاه شخص سیلی و یا مانند
آن را بر روی کسی بزند بقسمی که روی سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال
و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد مسئله اگر اثر هنا در بدن ظاهر شود نصف
مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر از دیه آزاد زیادتی نکند و اگر زیاد
آید کم کند بر گشت از آزاد دیه است مسئله حمل که سقط کند دیه آن برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا
و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال
و اگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال
مسئله هرگاه کسی زن حامل را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود
باعث سقط طفلش شود باید دیه بورثه دهد و خود از آن چیزی نبرد و اگر غیر باعث شود
بترسیدن یا قسمی دیگر غیر بدهد مسئله هرگاه شخصی در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را
بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه کسی حیوان حلال گوشت را بی
ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد مسئله هرگاه کسی اجزای حیوان
ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حیوان حرام گوشت
قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل
درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر
سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر تبریز بود دوازده مثقال صیرفی
است بدهد مسئله هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده بر

مسئله هرگاه کسی ... واجد کند ... مثقال شرعی طلا بدهد

در جنایت

این باید غرامت بکشد مسئله هرگاه کسی یکی را عمداً کشت و او را عفو کنند باید مصالحه کنند علاوه
غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه رمضان را بدهد مسئله اگر کسی قتل خطا باشد خطا کند
علاوه بر دیه واجب است یکی از کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است
باید بدهد مسئله ~~اما اگر مؤمنی بکشد کافر حربی به لازم است کفاره نیست~~ مسئله هرگاه
کسی جراحت نه مثل نوع جنایت یا مکسور کند نفس محترمه بی بینه ضمانت دیه باید مسئله هرگاه کسی
ضرری برساند جایز نیست کشتن آن بترساند او را یا پروانش بزند مسئله آزردن حیوانات با
جراحت کردن بظلم مکافات عذاب آخرت و باید زیاده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در
زیر بار باز داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم
است بنا بر روایتی که آنها حشر دارند مکافات عذاب است تا تشفی قلب آنها شود و طفلی که تقصیر
کند و عقوبت بعضی از کارها آن کبیر شود ولی یا معلم بجهة تادیب و تربیت بقدری که ترک بد کند
اطاعت کند بزنند ایشان را به قسمیکه دیه لازم شود مسئله هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید
باید بدهد به وارث ایشان اگرچه پدر و مادر هم باشند دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده آن
طفل باید به ورثه دهند بخود صاحب تمیز تسلیم چیزی از آن دیه مسئله در اینجا مستفیضه وارد شده
است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است از آنکه چهل شبانه روز باران بیاید چون
منع کردن مردمان می‌شود از شرع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و مقید بر شرعی است هم
چنین است مسئله کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از والدینش یا هر دو مسلم بودند و در حال
بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند اما هست بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما نجاستش
مشکل است که بخودش برگردد و مالش یا وطلا اش به شود مسئله مرتد ملی یا سه دفعه طلاق توبه کرد
قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند هرگاه توبه نکند نفعه او یا ازو دیگری بدانند بعد از آن
او را بکشند معلوم نیست جایز باشد مسئله دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعا
پیغمبری کردن یا شانه و کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد می‌شود و هم چنین است دشنام دادن سایر
پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئله هرگاه کسی نسبت سوء بخدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه
مرتد است و قتلش هر کسی بی اذن مجتهد جایز است مسئله پیش از اقامه شهود زنا کند توبه کند حد ساقط

صفحه ۲۶۵

کتبی

فصل باید

بلکه معلوم

جایز نیست

صدر دوام ظله

درحجر است

از او ساقط میشود والله اعلم مسئله شخصی عبد خود را بجهة تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی برا و
برسد دیه براو لازم نیست بلی اما باید او را راضی کند مسئله شخص ضربتی بزوجه کوید که سیاه شد
نمی تواند بگوید عوض شلاق زن باید دیه بدهد مسئله زن نباید مراح دندان بکند شوهر شرا که سیاه یا
زخم شود دیه دارد هم چنین شوهر بزن خود مسئله علی الاولی سر کسی را زخم کند تا به دیه بدهد از مال
خود شرعه اطلاعش چیزی نیست بجهة تطهیر ان اعلام کند ان شخص را بهتر است مسئله مادر
مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه ادم بر ولی برا و واجب است معلم مثلا طفل
تعلمیکه دیه لازم اید باید دیه بدهد از برای انطفل و ولی انطفل مسئله کفاره بلد هم بر کسی که
بهتر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطا بدهد مسئله کفا
بکمرو اینکه نان میتوان داد هم چنین فطره رمضان مگر اینکه بکصاع جنس نان بدهد مسئله از برای
کسیکه چند کفاره اش که بروزه مبا نیست یعنی یکی از ان سه کفاره را باید بدهد علی الاحوط مسئله
عبد بما دراجهة کفاره اراد کردن مشکل است اما صحیح انست که صدقه عبد بکند کفایت میکند
عبد تا مه فرقی ندارد مسئله جاهل مسئله بسؤال هرگاه عمدا مفطر بروزه را بجا اورد کفاره با
بدهد علی الاحوط مسئله کفاره شخص و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی او بدهد و طفل مثلا
بدهد که ایشان قرض کنند از برای طفل قدری خوردنی بجهة اجرت ایشان و باقی را بطفل دهند ضرر
ندارد مسئله روزه سی روز کفاره اگر چند روز بگیرد و باقی هم بگیرد و بعد بیست و دو روز را بگیرد
ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز بعضی را اگر فت که رمضان رسید یا قبل بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد
اما قضا روزه پیش از کفاره بگیرد بهتر است مسئله شخص عمدا قصد روزه رمضان را نکرد تا صبح شد
اگر در ان روز مفطر بعمل نیاورد قضا تنها لازم می شود و اگر مفطر بجا اورد بتکرار جنس مفطر تکرار کفاره
لازم میشود مسئله کفاره یمین مثل کفاره قضا رمضان است اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر دهد
و الا سه روز روزه بگیرد و اما کفاره عهد مثل کفاره نذر است مسئله شخص ضربتی بخود زند یا
خود را بکشد حرام است که غیر را ضربت یا کشتن است مسئله بجهة دفع دزد و اکشتی ضرر ندارد بشرط
انکه هیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی اما اگر همین مال را باو واگذاری کفا میکند و تراکاری ندارد
مستحب است که واگذاری با وضربتی بتو برسد مسئله در تعزیه داری حضرت امام حسین ع اگر شخص زخمی

در تعیین تعلق وجه اشکالست در مسئله دلالت و ما در صغرا

تأمل در شیرخواره گذشت

در ذبح احکام است

مثل تیغ و شمشیر بر خود بزند که ضرر باشد بر بدنش حرام است اما اگر قسمی باشد که درد و المش رفع شود و
تعزیه داری باشد نه بعد از آن مثل سینه زدن بطور متعارف نا سرکه سیاه و یا سرخ شود ضرر ندارد
در صید و ذباحه است **مسئله** هرگاه سگ معلم شکار را بگیرد با این چند شرط که رها کننده
مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند او را و
شکار وحشی باشد حلال است **مسئله** صید بکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایط پیش
حلال است هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست **سؤال** در بلاد فصال اهل سنت است
و گردن گوسفند را می شویند و بعضا کارد که سر بریده پوست میکنند و قطعه قطعه کرده میفروشند بشخصی
انها را گرفته و طبخ کرده ولی میدانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده باشد و شخص بعضا فی طلبند آیا
خوردن آن طعام جایز است یا نه **ج** جایز است مادامیکه علم بنجاست نداشته باشد **مسئله** هرگاه
کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا در دست مسلم با دوید بسد کفایت میکند
در حلال بودن و اما هر وقت که ماهی را از آب خارج کردند در دست مثل مسلم یا در توبره مثلا یا در جا
دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان مسلم و ممیز باشد و ان حیوان
رو بقبله و الت ان چیز آهن باشد یا فولاد و با اسم خدا و چهار رگ بریده شود کفایت میکند
مسئله احتیاط است که حیوان که ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خونش متعارف بیرون
آید از رگ **مسئله** اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوانش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده
حلال نیست **مسئله** اگر مثل مرغ و گنجشک سر او را بکنند حرام و نجس میباشد **مسئله** اگر در تاریکی
حیوانی را بکشند یا بسنگ یا بمثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را که اسم خدا و بغیر قبله
ذبح کند سهوا عیب ندارد **مسئله** اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روئیده باشد بذبح
مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور **مسئله** شرط بودن دوغن و پیه و دنبه مثل گوشت
و پوست حیوانی است که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام یابد گرفته **مسئله**
ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت خر و اسب و قاطر اشد کراهت است **مسئله** بچه
میشود بر حیوانات ظاهر العین مکر حشرات مثل موش و مار مثلا اما موجات ... احتیاط است **مسئله**
اما در چیزهای حلال اگر مثل ... حرام است و پر ستو لخلاف و کلاغ اقسام دارد

اگر مراد صابت مستقره است لازم است صدر واو مرظله

بلکه اقوی عدم وقوع تذکیه است بر سلوفات صدر رام ظله

مکروه است قاطع و قاطع

در ذباحت است

هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام می‌شود گوشت آن اگرچه انسان غیر
مکلف باشد و انزال منی هم نشود مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام می‌شود
باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو یا
گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمت آن را از برای مالکش رد وطی کرده مسئله
گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما حلال است مسئله
عقیقه کردن از برای زنده و مرده که از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکد است مسئله گوسفند عقیقه
یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرری ندارد اما خواندنش بهتر است مسئله گنجشک چند عدد را
مثلاً هرگاه بیکمرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح معلوم باید باید یک یک ذبح کرد مسئله حیوان در وقت
سر بریدن باید ذبح کننده مستقبل القبله باشد تا ممکن شود گوشش کند و نظر بقبله حاصل کند و الا مختار است
که بهر سمت که خواهد آنرا ذبح کند مسئله هرگاه شتر یا گاو و مثلاً در چاه بیفتند که نتوان آنها را ذبح
شرعی کرد هر جای از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشان است یا آنکه حیوان یاغی و فراری شود مثل
گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی بر او بزنند که بمیرد حلال است مسئله اگر شکاری را تیر یا نیزه
داد با شرایطش که تیرانداز مسلم باشد و نام خدا تیر را رها کند و شکار فراری باشد بر او بزنند و
بمیرد حلال است مسئله هرگاه گاو را مثلاً چهار دست حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست اگرچه
استقرار حیاتش باقی باشد و او را ذبح کند حلال است مسئله بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح
مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه حیوة اندرونی داشته باشد و او را ذبح کنند حلال است مسئله
گوسفندها هرگاه بقسمی بخوابانند بقبله که تا دست چپ را ذبح کننده ضرر ندارد مسئله چند گوسفند
هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده
بود باید از همه اجتناب کنند و اگر بکسی داده‌اند هرگاه بتوانند اعلام کنند ایشان را و اگر نتوانند ضرر ندارد
مسئله کافر هرگاه ماهی را از آب بگیرد که مسلم ببیند یا در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازند و
بمیرد حلال است چونکه ذکوة ماهی بیرون آوردن اوست از آب نه مسئله ملخ را اگر زنده بگیرد خود بمیرد
حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است مسئله نخر و بچه هم مثل [illegible] گوسفند حرام است خوردن گوشتش
علی الاحوط مسئله گوسفند موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود اجتناب از همه شود یا باید نصف کنند

بعد از قطع چهار [illegible] تصور استقرار حیات نمیشود و صدر رواهم [illegible]

ان

این کله را قرعه بیندازند هر یک که بیفتد و اگر دو گوسفند بمانند هم چنین کنند و بتکلیفشان
عمل کنند مسئله هرگاه انسان با ماده یا بالاغ مقاربت کند حرام گوشت میشوند و نسل ایشان مسئله
ماهی که خورده را از آب بیرون انداخته اگر مسلم از او بگیرد حلال است و اگر همان طور بمیرد حرام است
مسئله هرگاه گوسفند ذبح شد نتوانند سر برید بعد بیندازند تا آن چهار رگ را ببرند اگر چیزی استقرار
از برای او هنوز باقیست یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعض اعضای آن رفته باشد
ضرر ندارد و الا احتیاطا دور هم چنین ~~است حیوانات~~ مسئله گوسفند عقیقه هر یک که
ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشت آن نیست با هر قسم که خواهند در طبخ عروسی یا عزا
یا غیره کنند هم مردم دهند ضرر ندارد ولی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مال است
بلکه دفن نمودن به قصد استحباب مشکل است مسئله اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل
مو و اگر روح در آن بوده مثل اجزائیکه از مرده جدا میشود که روح در آن حلول نکرده حلال است مثل استخوان
و نجم که پوست و مثل آن محکم شده و آنچه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد
پاک است مدامها بدون شستن پاک میشود ~~انکار شود~~ مسئله از گوسفند ذبح شده
خون و فضله و قضیب و فرج و شیردان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است
و غدد که عوام او را شول میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان
تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است
و غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر ~~و چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای~~
~~معالجه در خوردن آن اشکال است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر به آن باشد~~ و خبائث
که حرام است اگر ثابت بشود که چیزی از خبائث است بر شخص مجتهد است و اما اختلاط
یا چیزهائیکه حرام قطعا هست در چیزی حلال مشتبه شود خوردن همه را جایز نیست مسئله
خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق جایز است مال
اگر چه خود ایشان نبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته باشند در همان خانه هم بخورند و اسراف هم
نکند حلال بودنش بی اذن ایشان مشکل است مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را
بقدریکه ضرر از آن مرتفع شود فی الجمله یا تنبیش بقسمیکه در محرمات مذکور است مسئله آنچه خورده

در مسائل متفرقه

هر چیز یکه ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرامست مسئله هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از
نفس محترمه داشته باشد اگرچه بسبب طعام دادن باشد واجبست بر او دفع ضرر و هرگاه زن حامله
گرسنه یا تشنه باشد و ترس هلاکت طفل داشته باشد باید غذا و آب بخورد و هرگاه شخص را بر سر خوان
و برده دیگری قیمتش را اگر نبیند بدهد مسئله خوردن نجاست که حرامست از آن قبیلست سرگین و
بول حیوان و آب دهان و مدماغ و چرک و عرق انها هم خوردنش حرامست مگر تربت حضرت سید
الشهداء که کمی از آن بجهة شفا بخورند حلالست مسئله خوردن گل و خاک حرامست مثلا بجهة دوا
خوردنش حرام نیست مسئله خوردن مال غیر که حرامست مگر در ضرورت که دربارت فی الجمله هم
خوردن چیزی از سفره و خوانیکه دران شراب خورده شود و نشستن بر سر خوان که در انجا حرام است
حرامست اگر ممکن شود برخاستن واجبست که هم بخورد مسئله خون گوشت پاک نیست و
خوردنش حرامست مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین خون نجس ندارد مسئله غذای مغصوب مثلا
بچه دخلاف مذهب هم میتوان داد بلکه طفل هم مگر آنکه به خوردن طفل نجس شود بلی بچه را خوراندن
جایز است مسئله خاک سنبه و آب دماغ دهان و اخلاط سینه که فرو برند حرام نمی باشد فرو بردنکه هم
خارج میشوند اگر هم از دهن بیرون آید باز خوردن اشکالی ندارد و لا اشکالست مسئله غذا
ما بین دندان که خلال بیرون آید یا از خلال نشده فرو بردن ضرر ندارد مسئله ذکر نکرده
خوردنش ضرر ندارد فصل در مسائل متفرقه است مسئله هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد
و بی احترامی در بیت الخلاء و محل نجس برده و یا خوابیده و باشد هرج باشد یا آنکه نیست اما خوب
فضاء حاجت انجا زود تا پوشیده تر محفوظ شود اگر ممکن است اگر نتواند صبر کند که زود داخل
بهتر است اما با غذت بیرون اندر و خدا ممنوع واجب نیست مسئله زیاد تراشیدن موی سر
و مقراض کردن هم که اصلاح باشد جایزاست هر نام کردن حضرت عباس صلی الله علیه و آله
با علیها السلام نیکوست مسئله برای صحیح اگر داخل بول بکر بشوند نیتم کنند با النسبه ضرر
ندارد و در فائده کردن عوام مثلا هرگاه بعضی آنها غلط بخوانند یا بعضی ترا بخوانند با تمام باز
بخوانند ضرر با آنچه خوانده ایند مسئله عمل بستحباب کردن مثل آنچه در کتب علمای شیعه
مذکور است ضرر ندارد مسئله هرگاه فرزند فقیر باشد باید پدر یا مادر بدهد یا شرعی باشد نفقه او

ثلث در هر مسأله منفرد است

ایضاً واجب است و همچنین عقل آن مسأله کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه
واجب است بلکه بجهة ادای دین هم بنابر احتیاط مسأله با ظرف تربت یعنی کربلا استنجا نمودن مکروه است
بشرط آنکه نظر فرا نجس نکند و کارد و بلچاق و بر تربت می تواند استعمال کرد لکن ترکش اولیست مسأله
زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات می توان بعمل آورد حتی در شب در حال ضرورت و لو مشیا مثلاً
در حال راه رفتن میتوان خواند مسأله هر گاه اصول دین را اجمالاً بداند شخص نه بتفصیل کفایت
میکند اگر چه تمیز نداند هذا اصول دین و مذهب را مسأله پشکوتی در این زمان در بیز نیست حرام نبود
در اکثر مردم مسأله رد مظالم را شخص فقیر بوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و
ایضاً اگر بخواهند بار و ببخشند مالکینه مختارند یا و ببخشند اگر خواهند یا او رد مظالم نادیده
ادا شود مسأله شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتوان داد و همچنین سید خمس گرفت و
مالک شد پس بعامی میتوان داد مسأله شخص طلب از میت داشته باشد میتواند بازای خمس یا رد مظالم
حساب کند بنابر احتیاط مسأله هر گاه عبد مثلاً بدون اذن آقا مال آقا را بر دارد و او را بفروشند
با مالش و خریدار او را آزاد کند یا مالش و آقای اولی بمیرد آن مال مذکور را هر قسم که باشد بوارث
آقای اولی برساند مسأله مگس و شپش را سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسأله اصرار بر
صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگر چه در ترک توبه گناه هست
مسأله هر گاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از بعوض رد مظالم
حساب کرد احتیاطاً باذن مجتهد باشد مسأله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که مجاهداً آ
بردن کراهت دارد در این زمان مسأله هر گاه کوه البرا بعبد ببخشد مالک بشدنش مشکل است
مسأله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد وجهه غیر آن بنابر اصح
اما از طلا اشکال دارد مسأله امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایطه
و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است مسأله جهاد با کفار بمردان واجب است باذن امام
مسأله شخص اعتقاد بخدا دارد اما از فهمش خیال میکند که عرش مثلاً محل است و خدا در آنجا
اما اگر خیالش که این سند چیز نیست که کفر است انکار نیست کند بر میگردد یا این اعتقاد حکم کفر
آن نمیتوان کرد مسأله نشستن مقام صحیح... مسأله زیارت ائمه کردن از دور یا نزدیک

ما اخذ بقصد ... بترک الحوط احتیاط است

در مسائل متفرقه است

یا مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین مثلا اگر خواهد برود و کند
نماز و زیارت بکند بنکو است ما در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق و در کفش
نماز زیارت بکند ضرر ندارد مسئله زیارت عاشورا هر گاه شخص به قول مجتهد بکرر سه لعن و بکرر
سلام را تجویز بکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قول میتهم باشد مسئله شبیه در آوردن حرام نیست
اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و یا دهل و سرنا زدن و غیره و مرد لباس زن پوشیدن
یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت
دیگر شوند که غیر اینها که تماما حرام است والله العالم مسئله دیوار و عمارت خانه را بلند کردن بجنا
برود که همه در شاه راه یا سقف دان یا ناودان قرار دادن یا درخت را قرار دادن که بکسی یا مرور
ضرر نشود ضرر ندارد مسئله هر گاه طفل را تأدیب کند او را مهربانی نمی خیزد تشفی قلب مثلا
اگر بیجا چوب هم بزند ضرر ندارد اگر تأدیب بیشتر از آن مستحق نشود و معلم با اذن ولی طفل بجهة تأدیب
طفل را بزند ضرر ندارد مسئله شخصی که نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و اینها مشهور
میباشد غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد هم
اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلا نمیباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد
غنی باشد مسئله پدر و مادر تکلیف با اولاد میکنند هر جا خلاف یکدیگر اولاد تا ممکن او بشود
هر دو را راضی کند مسئله دواهی زیره یا کندم و برنج و نخود هندوانه نباشد ضرر ندارد و هم
گوش دادن به صدا اشکدادی غنا هست یا نه ضرر ندارد مسئله بیرق هوایی و ترقه در کردن که
وقلواشه حرام است بلکه ساختن و بیع و شرا و اعانت بر اینها تماما حرام است و اگر جایز بشوانند آنکه
آتش بدهد است اینها را ضامنست مسئله هر گاه یکی طفل همراه داشته و بکند بیرون اشتن مال غیر را طفل
ضامن است مسئله در مجلس عزا هر گاه مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد نگاه کردن زن نامحرم
واجب است او نهی از منکر و اعانت معصیت هم حرام است بر زن غیر محرم هم حرام است نگاه کردن براو هم
باز بدکردن مشاهده کردن واجب نیست بر همه کس احکام خمس بر اینها نیست مسئله نان و غیر آن
در خورجین و یا در طراده پشت بام نها کنند که قصد شان استخفاف باشد ضرر ندارد بلکه ترک او
شده مستحسن نهاده و غیره هم حرام است مکروه است

اگر باحتمال رجحان بجا بیاورد و صدر دام ظله

درست و مشکل که معصیت از براه عزاداری است محل تأمل است

و در لباس مرد و زن و اشعار دروغ باید بیان مفصل شود و صدر دام ظله

اگر زن نامحرم بسر مرد نگاه کند باید او را نهی کرد و صدر دام ظله

هر گاه موضوع غنا دانسته

داناد

در مسائل متفرقه است

و اما در حین الوضوء ... مسئله خال کوبیدن بجبهه و بینی کنند یا سوراخ در گوش
و دماغ کردن بجهة گوشواره ضرر ندارد اما در بچه طفل مطلقا و در بدن مکلف بعد رضاء مکلف
جایز نیست مسئله و اوحد امام ... اذن جایز است اما ترک اولی است مسئله اگر فاتحه بطلبد
کسانیکه میشنوند بخوانند سوره حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر بخصوص طلبیده باشند ایشان را
در مجلس فاتحه باید بخوانند مسئله طریقه زیارت عاشورا با کیفیتیکه سرکار حجة الاسلام جناب
میرزا دام ظله العالی بیان فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت ششم و نماز
او زیارت دیگرا اگرچه زیارت ششم بهتر است بکن یا زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت
نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه
تکبیر بگوید بعد زیارت عاشورا را بخواند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعا اللهم خص
و سجده و دعا را بخواند بعد از ان دو رکعت نماز بجا اورده دعا می کند و دعا علقمه را بخواند ثم
امید هست که موافق باشد با انچه ماثور است ... سؤال ... بعض اصحاب قائلند
که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکند محب تو هم مثل اهل نجات است و در اشفاع
حضرت رسول شامل حال او است و اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج
بشفاعت نخواهد بود یا با این طایفه ملاقات برطوبت جایز است یا نه جواب جایز است چون
معلوم نیست اعتقاد کفر باشد سؤال چه میفرمایند در اینکه نقره یا طلا را در بوق که یهودی
ساخته باشد آب نمایند لکن رطوبتی از برسانند اما همان متصل خود طلا و نقره نجس میشود یا
جواب جماعتی از علما که بر فتاوی ایشان مطلع شده حکم بنجاست میفرمایند والله العالم
بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر از مکه بمدینه که هجرت فرمودند در میان اصحاب خود برادری انداختند
و خود با حضرت امیر المؤمنین برادر شد و مؤمنین نیز خلفا عن سلف اخوة را واقع میسازند
در مشروعیة وی شبهه نیست صیغه او هیچ قسم کافی است که یکی از انها بگوید احببتک فی الله یعنی
برادر شدم با تو در راه خداوند دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری در راه
خدا و لکن صیغه طولانی از علما بنظر رسیده خواندن ان بهتر است و ان اینست آخیتک فی الله
و صافیتک فی الله و صافحتک فی الله و عاهدت الله و ملائکته و رسله و کتبه و ائمة علی ان کنت

عمل آقا ... میرزا

خواندن دعای صفوان که معروف ... علقمه بسیار ... و لی در زیارت ... نیست چنانچه ... قضا گذشت ... دام ظله ... میرزا ...

من اهل الجنة والشفاعة واذن لى الدخول فيها لا ادخلها الا وانت معى يعنى برادر شد با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا و صفا کردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خدا و نبی و ملائکه او و پیغمبران او و کتابهای او و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم از اهل بهشت و شفاعت و ماذون شوم در دخول او داخل نشوم در وی مگر در حالتیکه تو با من باشی پس برادر دینی بگوید قبلت و اسقطت عنك جميع حقوق الاخوة ما خلا الدعاء والزيارة والشفاعة يعنى قبول کردم برادری با تو و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا و زیارت و شفاعت او بفارسی و غیر آن نیز جایز است

طریقه استخاره ذات الرقاع

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سه تا از آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان ابن فلانة افعل و در سه تای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحيم خيرة من الله العزيز الحكيم لفلان ابن فلانة لا تفعل و بجای فلان بن فلانة اسم خود و مادر خود را بنویس پس آنها را در زیر مصلای خود گذارده و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی به سجده و صد مرتبه بگو استخير الله برحمته خيرة في عافية پس درست بنشین و بگو اللهم خر لي واختر لي في جميع اموري في يسر منك وعافية پس دست بزن و رقعه‌ها را مشوش کن یعنی بهم مخلوط کن و یک یک از آنها را بیرون آور اگر سه افعل پیاپی در آید پس بکن آن کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پیاپی بر آمد پس مکن آن کار را و اگر بعضی افعل باشد بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن رقعه ششم

دعای عقیقه

در وقت ذبح بگوید وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين اللهم ان هذه عقيقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند و تفصیل در محل خود اشاره شده است